سلطنت افغانها در هند

مؤلف اقتدار حسین صدیقی

مترجم پوهاند حمیدالله امین

استاد پوهنتون کابل

بسلسلهٔ نشرات وفاد ۴۸ - ۹۰

پشاور - ۱۹۹۰ م

بسم الله الرحمن الرحيم

PROPERTY OF
ACKU
1141

سلطنت افغانها در هند

مؤلف : اقتدار حسین صدیقی

مترجم : پوهاند حمیدالله امین
استاد پوهنتون کابل

موسسه نشراتی اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد
«وفا»

آمر موسسه: پروفیسور رسول امین

معرفی کتاب

اسم کتاب:	سلطنت افغانها در هند
مؤلف:	اقتدار حسین صدیقی
مترجم:	پوهاند حمید الله امین
تیراژ:	(۲۰۰۰) دو هزار
تاریخ چاپ:	۱۹۹۰ میلادی/ ۱۳۶۹ هـ ش
مهتمم:	نور محمد اکبر

فهرست

عنوان	صفحه

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

درسال ۱۹۶۰ بودکه تصمیم انجام مطالعات درباره موسسات سیاسی واداری هنددردورهٔ افغانها (۱۴۵۱–۱۵۵۵ میلادی) را اتخاذ نمودم. درجریان این مطالعات به دریافت مواد تاریخی بسیار با ارزش درکتب دینی وغیردینی که درسایهٔ حمایت شاهان افغان بوجود آمده بودند موفق گردیدم. اطلاعات متفرق باوجود مختصر بودن آنها ما رادرراه تدوین تاریخ دورهٔ افغانها به شکل واقعی آن وهمچنان درزمینه ردمفکوره های اشتباه آمیزدانشمندان معاصر درارتباط باچگونگی سلطنت افغانها که برآثار نسبتا متأخر اساس گذاشته شده اند یاری میرسانند. شاهان لودی وسور مطلق العنان واما روشن فکربودندسیستم اداری آنها تأثیرات قابل ملاحظه را برحیات اجتماعی واقتصادی کشورواردنمودکه با تغییرات جزئی دردورهٔ مغل ها وحتی بعدازسقوط آنها نیزادامه داشت.

درین اوراق سعی به عمل آمده است تا نحوهٔ سلطنت دردورهٔ شاهان لودی وسوربه شکل انتقادی موردمطالعه قرارگیرد. سه فصل اول چگونگی سلطنت وارتباط آنرا با سیستم دولتی وحیات مردم تشریح مینماید درفصل چهارم سیاست شیرشاه دربرابر راجپوت ها توضیح گردیده است حالانکه درفصول پنجم وششم به شرح سازمان های نظامی وزراعتی شاهان افغان می پردازد.

درینجا لازم است درباره معلومات استفاده شده درترتیب این اثرنیزنکات چندایرادگردد. برعلاوهٔ آثارتاریخی مربوط به وقایع سیاسی اطلاعات موجوددرشواهدمشتند، کتیبه ها و نسخ خطی، تاریخ اولیاء وبزرگان دینی نیزدرین موردبصورت انتقادی تحلیل وموردا ستفاده قرارگرفته اند. درنتیجهٔ مساعی استادم پروفیسورخلیق احمدنظامی بودکه استفاده ازینگونه آثار در مطالعات تاریخی آغاز وبراهمیت آنها افزوده شده است.

وظیفه خودمیدانم تا مراتب امتنان خویش را به نسبت مراحم استادان بزرگوارخویش پروفیسورنورالحسن، پروفیسور خلیق احمدنظامی وپروفیسورمحب الحسن که همیشه در مطالعاتم زحمت راهنمائی را متقبل گردیده اند ابرازدارم. مشوره های باارزش ایشان را درموردیکعده پرابلمها عموما درترتیب این اثر بخاطرداشته ام وبنابران مراتب امتنان خویش را به نسبت آن اظهارمینمایم. اما باید علاوه نمایم که نظریات ارائه شده درین اثرمربوط اینجانب بوده مسئولیت کامل برای آنها را میپذیرم.

همچنان با اغتنام فرصت میخواهم تشکرات خودرا خدمت خانم انصاری وخانم گوپتا مالکین این موءسسه طباعتی به نسبت چاپ ونشراین اثرابرازدارم.

مقدمه :

با فتح هندشمالی توسط ترکها "۱" دراواخرقرن دوازدهم، تغییرات عمده‌یی درموسسات سیاسی، اجتماعی واقتصادی هند قرون وسطی به‌وقوع پیوست. تأسیس حکومت ترکها بار دیگر طبقهٔ حاکمهٔ نظامی را که‌قسما با استفاده‌از زاراضی عسکری (اقطاع) تمویل میگردید، به‌وجودآورد. فاتحان ترک سیستم دولت خود

---

(۱) مولف محترم سلطنت غزنویان وازقطب الدین ایبک به بعد تا سلطنت دودمان سیدرا درهندازروی نژادشان ترک مینامد واین اصطلاح به‌همین معنی درهندمعمول است. درین میان دودمان سلطنتی خلجیان که‌ازطرف یکعده‌دانشمندان ترک پنداشته شده ازطرف یکعده‌دانشمندان دیگرمردود دانسته‌شده‌وآنها را ترک نی بلکه‌افغانان غلجی پنداشته‌اند.(مترجم)

را به‌شکل سیستم اداری که سالها قبل ازتأسیس سلطنت ترکها در هند، درغزنی ودیگرسرزمینهای اسلامی مرعی الاجراء بود، اساس گذاشتند. سلاطین مذکورهمچنین تغییرات عمده‌یی را بنا بر ضروریات کشوروایجابات عصر، درسیستم اداری خویش به وجود آوردند. بنابران میتوان گفت که مطالعهٔ تکامل سیستم اداری سلطنت دهلی به‌نسبت انکشاف واصلاحاتیکه‌درتمام دورهٔ اسلامی تاریخ هنددرآن موردبه‌وقوع پیوسته، حایزاهمیت شایان است.

بعدازقتل سلطان شهاب الدین غوری در۱۲۰۶، کنترول متصرفات هندی وی به‌دست قطب الدین ایبک که به‌حیث یک فرمانروای مستقل کام میراندوروابط ومناسبات خوبی با دربار غزنی نداشت، افتاد. قطب الدین ایبک با اتخاذیک موقف مستقل کوشیدتا ازراه بذل مال واعطای انعام وپیروی ازسیاست حسن تفاهم قدرتش را درهندشمالی استحکام بخشد. بعدازمرگ وی درسال ۱۲۱۰، سلطان التمش نه‌تنها سیاست وی را درموردا ستحکام حکومت ترکها درسلطنت دهلی تعقیب نمود، بلکه درمورد حفظ حیثیت وعظمت مقام سلطنت نیزاقدامات لازم به عمل آورد و با انعقاددربار مجلل به‌جلال وعظمت آن اهمیت بیشترداد تا به این وسیله‌بزرگی دربار به‌پندارمردم سرایت کند. ازآن‌به‌بعد دربار سلطان به‌شکوه وجلال وخودنمایی شهرت یافت وآن ازینجهت بود که پادشاه را به‌نظراشراف در(مستملکات) سلطنت یک پایه‌بلندتر نشان دهد"۱"

هدف اساسی ازین نوع فعالیتها این بودتا سلطان را به حیث یک شخصیت بزرگ دربین امراتبارزدهد. متعاقبا سلاطین مربوط به‌خانواده‌های بلبن، خلجی وتغلق تشکیلات دولتی را بیشترمرکزی ساختندتا افسران امپراطوری بدانند که موقعیت

Some Aspects of Religion and Politics in India during the 13th century, Prof. K.A. Nizami, Aligarh, 1961, pp. 93-94

وامتیازات آنها همه از طرف سلطان وبنابر اراده او به ایشان داده شده است.

باگرفتن الهام از عنعنات غیراسلامی آریایی در مورد فاصله بین مقام سلطنت ومردم، سلاطین هرنوع تماس را با مردم برای خودکسرشان میدانستند وخواستار انقیاد وخدمت اشراف نسبت به مقام سلطنت بودند.

بازهم سلاطین هند به پیروی از روش شاهان خارج آن کشور میکوشیدند تا عادل ودارای سلطه کامل درامور دولتی باشند. سعی به عمل می آمد تا عدالت درامپراطوری برهمه وبدون در نظر گرفتن موقف اجتماعی، نژاد ویا عقیده مذهبی تطبیق گردد"[1] "در حقیقت همین عمل بودکه باعث شهرت سلاطین دربین مردم گردید وباعث استحکام قدرت آنها شد.

بعداز سلطان موقعیت اشراف قابل یادآوری است. زیرا تمام فعالیت دستگاه دولت به آنها تعلق میگرفت. وزرا درمرکز، مقطع ها یا حکمرانان درولایات وافسران نظامی همه ازجمله همین طبقه مردم انتخاب میشدند. ازهمین جهت هریکی از سلاطین دهلی مجبور بود عوامل مختلف را درتنظیم سیستم اشرافی درنظرداشته باشد. سلطان جمعیتی ازپیروان قابل اعتماد داشت و به پاس خدمات بزرگی که انجام میدادند وظایف حساس اداری در دستگاه سلطنت به آنها سپرده میشد. علاوه برآن اشخاص دیگری نیز وجود داشتند که به نسبت داشتن نفوذ بردسته های مشخص مردم، ازمنافع مقام سلطنت دفاع میکردند وبرای ایشان نیزموقعیتهای مناسبی درزمره اشراف داده شده بود. ازشواهدیکه درتاریخ فخر الدین مبارکشاه برای دوره سلطنت قطب الدین ایبک وجوددارد بر می

(۱) تاریخ فخرالدین مبارکشاه، فخرمدبر، ص ۳۳. همچنان:
Some aspects of religion and politics in India during the 13th century op Cit. 111-112

آیدکه اشراف این دوره از عناصر مختلف نژادی تشکیل یافته بودند و شامل هندی ها، خراسانیها، ترکها، غوریها و خلجی ها بودند"[۱] این ترکیب اشراف بعد از وفات قطب الدین ایبک (۱۲۱۹) نیز تغییر نیافت "[۲] خلف او سلطان التمش اشراف دربار خود را از اشراف قدیمه دوره شهاب الدین غوری و قطب الدین ایبک انتخاب نمود و به این ترتیب برای خنثی ساختن قدرت اشراف سابقه، طبقه اشراف را از پیروان قدیمه خود و مهاجرین خارجی که از سرزمینهای اسلامی اشغال شده توسط مغل ها به هند آمده بودند یکجا ترکیب و تنظیم نمود"[۳].

با مرگ التمش (۳۰ اپریل ۱۲۳۶) اشراف ترک که اکثریت را در طبقه حاکمه دارا بودند برای بدست آوردن موقعیتهای حساس در دستگاه سلطنت به مجادله آغاز کردند"[۴] آنها تمام مناصب واراضی مهم را برای ترکها انحصار نمودند و به این ترتیب موقعیت مردمان ترک را در جامعه پائین آورد. ترکها تفوق شانرا تا دوره سلطنت ناصرالدین محمود یعنی هنگامیکه بلبن یکی از اشراف بزرگ دربار اکثر آنها را از بین برد حفظ کردند"[۵] بلبن که خود ترک

(۱) فخر مدبر، همان اثر ص ۳۳ (۲) (برای خارجیانیکه ترک نبودند به کارهای مهم اداری) برنی ص ۲۸

(۳) عصامی، فتوح السلاطین، ص ۱۲۸، ۴۸-۱۴۷

ترک نبودند به کارهای مهم اداری) برنی ص ۲۸،

(۴) طبقات ناصری، ص ۲۱۷، باید تذکر داد که بازماندگان التمش سعی کردند با اعتماد بر مردمان غیرترک موازنه را بین آنها و اشراف ترک حفظ کنند، چنانچه یک مرتبه ریحان یکی از هندیها توسط سلطان ناصرالدین محمود بر تبه مهم ارتقا یافت تا در مقابل ترکها و مجبور ساختن آنها به اطاعت به او کمک نماید.

2 - Some Aspects of Religion and Politics in India during the 13th century, op. cit , 124 - 128

2 - Studies in Medieval Indian History and Culture, Prof. K.A. Nizami, (Kitab Mahal, Allahabad), 1966., pp. 48-50

بودترجیح میداد موقعیتها ومناصب مهم را به مردمان غیرترک به طوری بسپارد که توازن بین آنها وترکان برقرار گردد. با آنهم درزمان اوکسانیکه درفامیلهای نسبتا فقیربدنیا آمده بودند، از داشتن مقامات عالی محروم بودند.

بلبن افغانها را که قبلا به حیث مردم خشن وتعلیم نیافته درخدمت نظامی استخدام میشدند به نظرنیک میدید وایشانرا مورد اعتماد قرار میداد. قراول های نظامی (تهانه ها) اطراف دهلی وپرگنه های جلالی، کمپل، پتیالی وبهجپور به آنها سپرده شد. بنابران ازاین وقت به بعد است که افغانها درسلطنت دهلی مقامی به دست آوردند "۱" قدرت خلجی ها که ترکها ایشانرا پائین ترازخود میدانستند به پیمانهٔ قابل ملاحظهٔ افزایش یافت. اشراف غیرترک نیزبه آنها درمقابل اشراف ترک که میخواستند در زمان کیقباد ضعیف تمام مناصب عالی وحساس را برای خود انحصار نمایند یکجا شدند درنتیجه حکومت ترکها ازبین رفته وتاج وتخت دهلی به خلجی ها انتقال یافت.

به قدرت رسیدن خلجی ها باعث عروج مردمان غیرترک شد آنها یکه درسابق حتی بعضا تصوربدست آوردن اینگونه موقعیت های بزرگ را نیزنکرده بودند. ضمنا سلاطین خلجی برخلاف اسلاف خودبه سوابق فامیلی اشخاص اهمیت زیادقایل نبودند "۲" آنها بدون درنظرگرفتن موقف فامیلی ونژادی زمینه مساعدخدمت در

(۱) شواهدموجوددرطبقات ناصری نشان میدهدکه افغانها در اول به حیث سوارها وافسران خوردرتبه نظامی ایفای وظیفه مینمودند. طبقات ناصری ص ۳۱۵، صفحات ۵۷–۵۹ درموردنظرمساعدبلبن در مقابل افغانها.

2 - Nobility under the Khalji Sultans, Iqtidar Husain Siddiqi, Islamic culture, Hyderabad, 1963 Vol. xxxvll, No. 2, pp.55-57.

حکومت را برای همه فراهم نمودند، لیکن همینقدر بود که کسیکه درحکومت به کاری گماشته میشد، بایددارای صفاتی میبود که برای حکومت کردن لازمی پنداشته میشد. به این ترتیب اشخاص میتوانستند با داشتن استعداد مناصب بزرگ را به دست بیاورند.
چنانکه سلطان جلال الدین خلجی بزرگترین رتبه یعنی نیابت پادشاه (نایب ملک) را به ملک قطب الدین علوی که به قبیله سلطان تعلق نداشت، سپرد "[1] "همچنان وظیفه ندیم خاص شاه به مولانا سراج الدین ساوی ازاهالی ساما نه Samana سپرده شد" [2] ضمنا یکتن ازاشخاصیکه مربوط به یکی ازقبایل هندو، و موسوم به مندا هر Mandahar بود، دربدل معاش ماهانه یک لک جیتال Jital به حیث وکیل دار مقررشد این امتیازرا وی دربدل شجاعتی بدست آورد که دریکی ازجنگها به حیث مقطع سامانه Samana در مقابل شاه نشان داده شده بود[3] ملک سعدالدین منطقی نیزکه حیات منزوی داشت به رتبه بزرگ درردربار رسید "[4]" حتی مغل ها که مردم از آنها تنفر داشتند و آنها را غیرمدنی ودشمن اسلام میدانستند نیز بعداز قبول اسلام درخدمت شاه و دستگاه سلطنت راه یافتند "[5]".
با بوجود آمدن علاوالدین خلجی، تشکیلات دربار وسیعتر گردید، زیرا توسعه امپراتوری استخدام تعداد زیاد مردم را برای پیشبرد امورنظامی و اداری ایجاب مینمود. سلطان که در زمان عمویش آنهم درهنگام فتوحات به مقابل راجا های بهیلسه Bhilsa ودیوگیری Deogiri, ازین نوع ترکیب در پیروان خود بوجه احسن استفاده نموده بود هیچگاه در مورد گماشتن آنها بوظایف اداری

(۱) برنی، ص ۲۰۲
(۲) ایضا " ص ۱۹۵
(۳) ایضا " ص ۱۹۶
(۴) ایضا " ص ۱۹۸
(۵) ایضا " ص ۲۱۹

ونظامی سوابق فامیلی شانرا درنظرنداشت . همکاران سابق وی محمودسالم (یکی ازاشخاص عادی سامانه Samana)واختیارالدین هودقاتلین سلطان جلال الدین خلجی، با دیگران درطبقه‌حاکمه موقعیتهای خوبی بدست آوردند "۱" درحقیقت عروج سیاسی آنها نتیجهٔ تغییرات اجتماعی وسیاسی بودکه‌با به‌قدرت رسیدن خلجی ها به‌وقوع پیوست "۲".

دراینموردازافغانها نیزبایدذکری بعمل آورد، زیرا دردورهٔ سلاطین قبلی معمولا مردمان غیرمدنی پنداشته‌شده‌وبحیث سوار ه نظام ومامورین خوردرتبهٔ نظامی استخدام میشدند. اما درین هنگام مناصب عالیتری را دردربار به‌دست آورده‌بودند. دراینمورد میتوان ازاختیارالدین یل افغان که‌دردورهٔ علایی ازدرباریان واشراف بزرگ بودنام بردکه‌تازمان محمدبن تغلق موقعیت مناسب وثابت اداری رادارا بود "۳".

برادرکوچک او ملک مخ نیزدردورهٔ خلجی ها موقعیتی خوبی بدست آورد. اما بایدتذکردادکه‌تنها هندی ها ومردمان عادی نبودندکه‌درخدمت شاه‌گماشته‌میشدندبلکه‌خارجی ها وبازماندگان خانواده‌های اشرافی وقدیمهٔ ترک نیزبوظایف خوب مقررمیشدند ازمطلب فوق میتوان چنین استنباط کردکه‌سلاطین خلجی برخلاف حکمروایان ترکی نه‌تنها اشخاص منسوب به‌خانواده‌های اشرافی، بلکه‌سایراشخاص وطوایف را نیزاهمیت میدادندوبدین سبب بود که‌ایشان واردستگاه‌حکومت شدندوبه‌وظایف بزرگ مقررگردیدند. چنانکه‌دردورهٔ آنها اهل هنودنیزمناصب عالی را به‌دست آوردند، به‌طورمثال، ملک نایک ، یکی ازجنرالان هندی به‌یک رتبهٔ

---

(۱) ایضاص ۲۵۰

2 - The Nobility under the Khalji sultans, Islamic culture, Hyderabad, op. cit. pp. 59-60

(۳) برنی ص ۲۴۰

بلندتریعنی به‌حیث مقطع شق سا ما نه Samana وسونا م Sunam, ا رتقا یا فت به‌طوریکه‌رتبه‌ا و به مقا یسهٔ ملک غا زی(بعدا سلطا ن غیا ث ا لدین تغلق) مقطع دیپا لپور Dipalpur نیزبلندتر بود ، ا خیرا لذکردرتحت قوما ندا نی وی درجنگ علیه مها جمین مغل که توسط علی بیگ وترتق رهبری میشدند ، شرکت نمود "۱".

به‌ا ستنا دمتون مربوط به لدموLadmão جودهپور (Jodhpur) در ۱۳۱۶ سلطا ن علاوا لدین یکی ا زهنودراکه موسوم به سدهرنه Sadharna بودبه‌حیث خزا نه‌دا رمقررنمود "۲" به‌همین ترتیب هنودتوسط حکمرا نا ن مسلما ن نیزدرولایا ت وا طقا ع ها به‌وظا یف منا سب مقررمیشدند.

ا زشوا هدیکه‌درا عجا زخسروی تذکردا ده‌شده‌برمی آید که شخصی به‌نا م کیوچندبه‌سا ل ۱۳۰۹ به‌حیث دیوا ن مقطع ا یفا ی وظیفه میـنمود "۳" به‌طورخلاصه میتوا ن گفت که‌ا ز ا وا یل قرن ۱۴ هندوها وظا یف مهمی را دربخشها ی نظا می وا دا ری سلطنت دهلی به‌دست آ وردند.

فهرست ا شخا صیکه‌درفا میلها ی نسبتا فقیرجا معه‌تولدیا فته وتوسط برنی ا را ئه‌شده ، نشا ن میدهدکه مشخصا ت ا شراف درزما ن

---

(۱) برنی میگویدکه‌علی بیک وترتق رهبرا ن قبا یل مغول‌بودند که‌درمنا طق کوهستا نی مسکن گزین بودندوبا سی یا چهل هزا رنفر به‌سرزمین ا مروهه‌رسیدند. سلطا ن علاءا لدین، ملک نا یک وا کبر بیک را با قشون مسلما ن به‌مقا بلهٔ آ نها فرستا د. برنی ص ۳۲۰ ـ ۳۲۱ برنی دربا رهٔ دین ملک نا یک چیزی نمی گوید ، تنها ا میر خسروا ظها رمیدا ردکه ملک نا یک یکی ا زا شرا ف هندوبود خزا ین ا لفتوح ، ص ۴۱

(۲) مرا جعه‌شودبه Journal of Indian History, Aug, 1936, p. 183.

3 - Ijaz-i-Khusavi, Eng., tr., Prof. Hasan Askari, Medieval India Miscellany, Aligarh, vol. 1, 1969, pp. 16-17

محمدبن تغلق تا اندازهٔ زیادی تغییریافته بود. آرزوی سلطان درموردشامل ساختن تمام نیم قارهٔ هند توسط فتوحات تحت یک قلمرو واحد ایجاب مینمود تا تعداد زیاد از مردم بدون در نظر گرفتن کدام اصل خاص استخدام شوند. سلطان بن محمد تغلق خارجی ها را تشویق نمود تا به تعداد زیاد به هند بیایند و در آنجا مسکن گزین شوند. او همچنان تعداد زیادی از مردم عادی را در خدمت دولت گماشت و به این ترتیب ضرورتی را که بنا بر توسعه امپراطوری ایجاد شده بود، رفع نمود. دربین این مردم تعداد زیاد از هندو نیز به اساس لست برنی که کامل هم نیست شامل بودند.

نجبه (Najba) یکی از موسیقی دانان ونیز یکی از مردمان عادی این دوره به طوری موردنوازش قرار گرفت که به مقایسه اکثر اشراف مقام ومنزلت عالیتر یافت به طوریکه گجرات ، ملتان و بداون تحت ادارهٔ وی قرار گرفت . همچنان عزیزخمار (وبرادر ژ) وفیروزحجام ، منکه (Mankah) طباخ ، مسعودخمار ، لد، (Ladah) باغبان وچندین تن دیگر نیز از جمله همین مردمان عادی بودند که امور اداری دفاتر عمده و اراضی وسیع به ایشان سپرده شده بود. سلطان همچنان رتبه شیخ با بو پسر نایک ((Nayak)) را به اندازهٔ بالا برد که تقریبا معادل رتبه خود سلطان بود. او امور وزارت مالیه) را به پیره ((Pcra) ابا غبان که از مردمان خیلی عادی در تمام هندوستان بود سپرد. ورتبه او را بالاتر از ملک ها، والی ها ومقطع ها قرار داد. همچنان ادارهٔ سرزمین اوده (Awadh) به کشن بزرن اندری Kishan Bazran Indri تفویض گردید ومقبل یکی از غلامان احمد ایاز را که از نظر اخلاق ننگی برای تمام غلامان بود رتبه وزارت گجرات که رتبه خوانین بزرگ و وزرا بود، داد "۱"
ابن بطوطه نیز این حقیقت را تائید مینماید که در دورهٔ سلطان

(۱) برنی ص ۵۰۵

محمدبن تغلق هندوها موقعیتهای حساس را دردست داشتندبه طور مثال رتن (Ratan) به‌حیث حکمران ولایت سندمقررشد و اجازه داشتن نقاره وعلم راکه‌ازامتیازات اشخاص دارای مقام های بسیارعالی دراامپراطوری بودبه‌دست آورد"۱" به‌همین ترتیب قلعهٔ گلبرگه Gulbarga تحت اداره‌ٔ دهره‌در Dhara dhar یکی ازاشراف هندوقرارگرفت "۲".

بایدگفت که‌چون سلطان فیروزشاه‌تغلق به‌سلطنت رسید، سیاست محمدبن تغلق درمورداستخدام خارجی ها ومردمان عادی ممنوع قرارگرفت . درنتیجهٔ مساعی که‌سلطان درقسمت جلب اشراف هندی‌الاصل به‌عمل آورد. خارجی ها ازشهرهای سرحدی به مناطق مختلف چون آسیای مرکزی، سیستان، عدن، مصر و غیره کهازآن جاها آمده‌بودند، رانده‌شدند"۳" ازآنجاییکه ساحهٔ سلطنت درین وقت به‌نسبت سلطنت های محلی دربنگال و دکن کوچک شده‌بودسلطان میتوانست ازاستخدام خارجیان برای‌اجرای اموردولتی ممانعت کند. علاوه‌بران قدرت مرکزی نیز ضعیف گردیدواقطاع هاحداقل درعمل، میراثی قرارگرفت . سلطان فیروزشاه‌اجازه‌دادتابازماندگان اشراف وظایف پدران شان را دراقطاع ها ویادردفاترآنها داشته‌باشند. نتیجهٔ این امر آن بودکه‌مقطع ها قدرت شانرا درولایات خویش استحکام بخشیدند و بعدازمرگ فیروزشاه‌سلطنت های مستقل را به‌وجودبیاورد.

زمینداران : طبقهٔ دیگری از مردم که‌بعدازاشراف حایزاهمیت بودندوبرتولیدات اضافی دهقانان اتکاء داشتند، عبارت‌اززمینداران هستندکه‌به‌نام مقدم ها ، خوت ها، چودری ها ، رای ها ، رانه‌ها ورنگه‌ها نیزیادمیشدند."۴"

(۱) الرحله ، ابن بطوطه، ص ۸ (۲) برنی ص ۵۰۱

(۳) برنی ص ۵۳۸

(۴) برنی، ص ۵۳۹ درموردزمینداران یاسرکردگان ارثی که

درا وایل دور حکومت ترکها مقطع ها ، شهرها و قصبات بزرگ را دردست داشتندحالانکه زمیندارا ن درا طراف شهرها دارای قدرت بودند. سلاطین اولی به اهمیت اعضای این طبقه پی بردند ویک سیاست مسالمت آمیزرا درمقابل آنها اتخاذ کردند. ازدلیل مشابه که دریکی ازمدارک به دست آمده، برمی آیدکه سلطان التمش برای حفظ برتری خوددرمقابل زمیندارا ن به عایدات ناچیزسالانه کهازآنها به دست می آورد، اکتفا نمود."۱" اما زمیندارا ن درقسمت این نوع پرداخت به قدرت مرکزی آنهم به واسطه فشارقوای نظامی حساسیت داشتندوبنابران درمواقعیکه قدرت مرکزی ضعیف میگردیدازپرداخت این سهمیه، خود داری میکردند. چنانچه بامرگ التمش زمیندارا ن مقتدرنه تنها از پرداخت سهمیهٔ شان امتناع ورزیدندبلکه به تصرف والحاق اراضی جدیدنیزاقدام نمودند"۲" بهرصورت این نوع مجازاتها هیچگاه روحیهٔ شورش را درآنها ازبین نبردنبردومجادله بین زمیندارا ن وقدرتهای مرکزی درطول قرن ۱۳ بطورمداوم ادامه داشت اگرچه میگویندبلبن سرزمینهای امروهه، کیتهر Katehar (ناحیه بریلی Bereillcy موجوده) میوات وگره Kara راازرای های

← اهمیت قابل ملاحظهٔ را درا طراف شهرها دارا بودند .عین الملک مهرودریکی ازاسنادبه این موضوع که طبقهٔ زمیندارا ن شامل مقدم ها ، چودری ها وغیره بوده اند، روشنی میاندازد.

(انشاء مهروبه تصحیح پروفیسورشیخ عبدالرشید، لاهور، ۱۹۶۵، صفحات ۱۶-۱۷) شمس سراج، عفیف نیزبه زمیندارا ن در ضمن توضیح حمله اول فیروزشاه دربنگال اشاره نموده اظهار می دارد که رانه ها، رنگه ها وزمیندارا ن بنگال فیروزشاه را در مقابل حکمران باغی بنگال یاری کردند(عفیف ص ۸۲)

(۱) انشاء مهرو، ص ۱۷

(۲) طبقات ناصری، صفحات ، ۱۸۳، ۱۸۶، ۲۸۰

مقتدرتصرف نمود "۳" اما با آنهم آنها درجریان دورهٔ بعدی به فعالیتهای شورشی شان ادامه داده اند.

بهرصورت سلاطین چون نمی توانستندمجادله دایمی بین زمینداران ودولت را تحمل کنندسعی نمودندتا آنها را در قسمت ادارهٔ نواحی اطراف شهرها برای همکاری با دولت تشویق نمایند. علاوه بر آن یکجا شدن واجتماع زمینداران که در نتیجه موجودیت فشار نظامی صورت گرفت ، زمینه را برای اختلاط کلتوری درطبقه اشرافی هندو ومسلمان فراهم ساخت. چنانچه با آغاز قرن ۱۴ خوت ها ، مقدم ها وچودری ها قسمت اعظم کلتوراشرافی مسلمانان را اخذکردند. اسپ های مقبول خارجی را سوار میشدند، لباسهای فاخررا دربر میکردندودرمجالس اشتراک مینمودند" ۲ " اما علاقهٔ زمینداران به تصرف اراضی جدیدوامتناع از پرداخت سهمیهٔ شان به مرکز ، سلطان علاءالدین خلجی را مجبور ساخت تا درمقابل آنها به اقدامات شدیدمتوسل گردد. اکثرامتیازات آنها ممنوع قرارداده شدودرنتیجه دچار غربت گردیدند" ۳ " بنابران آنها اقلا تا هنگام سقوط خانوادهٔ خلجی این نوع مشکلات را تحمل نمودند.

با درک ارزش خدمت زمینداران، سلطان غیاث الدین بار دیگرامتیازات آنها را به اوشان سپرد" ۴ " با به دست آوردن امتیازات قدیمه ، زمینداران باردیگرنفوذشانرا دراطراف شهر ها حاصل کردندودریک مدت کم قادرشدندتدرمقابل قدرت مرکزی مقاومت نمایند ، بطورمثال درمقابل خلف غیاث الدین یعنی سلطان محمدبن تغلق هنگامیکه عوایداراضی را درناحیه دو آب

(۱) برنی، صفحات ۳۷، ۳۸، ۵۷، ۵۸، ۵۹

(۲) ایضا ص ۲۹۱

(۳) ایضا ص ۲۹۱

(۴) ایضا ص ۴۳۰

ازدیاد بخشید به شورش برخاستند. این شورش به اندازه‌ء شدید بود که دستگاه اداری کاملا تغییر محل داده و تمام منطقه بدون استفاده باقی ماند "۱" درین حالت زمینداران به رهزنی مناطق مجاور پرداخته و امنیت در مورد مسافرت را از بین بردند.

بهرصورت زمینداران از عناصر عمده و مهم در تشکیلات اداری هند بوده و هیچ یک از سلاطین به استثنای سلطان علاء الدین خلجی ارزش خدمت آنها را از نظر دور نداشت.

تقریبا تمام سلاطین در پی آن بودند که با زمینداران روابط حسنه داشته باشند زیرا این مردم در تمام هند شمالی به صورت پراگنده امرار حیات داشتند. زمینداران کوچک چون خوت ها (Khuts)، مقدم ها و چودری ها که حقوق زمینداری بر یک و یا چند قریه را دارا میبودند به حیث میانجی دربین دولت و دهاقین خدمت مینمودند. درحالیکه راناها، رای ها و رنگه ها که خوانین مقتدر بودند و اراضی وسیعی را در اختیار داشتند، در مورد پرداخت سهمیه‌ء سالانه شان و تهیه قشون برای سلطان در هنگام ضرورت آزاد گذاشته شده بودند.

در دوره‌ء سلطان فیروزشاه تغلق، رای ها و راناها مجبور بودند با پیروان خویش در پایتخت زندگی نمایند. آنها بصورت منظم در دربار حضور یافته و با سایر درباریان نظر به موقف خویش درجاهای معین اخذ موقع میکردند "۲" حقوق زمینداری میراثی بود و زمینداران حقوق زمینداری شان را در صورت فروش و یا در

---

(۱) ایضا ص ۴۷۳

(۲) عفیف، صفحات ۲۸۰–۲۸۱ : یکی از رای ها چنان موقعیت عالی داشت که از طرف سلطان فیروزشاه اجازه یافت تا دوچتر را با خود داشته باشد.

اکثر این زمینداران بعد از وفات فیروزشاه قدرت زیاد به دست آوردند. دو تن از رای ها بنامهای ادهرن Adhran وصابر ـــه

صورت شورش علیه‌سلطان از دست میدادند "۱".
عروج طبقهٔ اشراف افغانها در دورهٔ فرمانروایان تغلق وخانوادهٔ سید :

در دورهٔ سلطنت سلطان محمدبن تغلق است که ما به اسمای تعدادزیادی از اشراف افغان برمیخوریم بنابراین افغانها که برای مدت زیادی برای سلطنت خدمت میکردندبیش از پیش از نظر دور نماندندومقامات عالی را درحکومت احراز کردند. اشراف افغان دارای تعدادزیادی پیروان قومی بوده وبنابران از حسن نظرشان برای تقویت قدرت نظامی شان استفاده کردندتا حدی که ملک شاهولودی درسال ۱۳۳۴ میلادی با قتل بهزاد نایب ملتان اعلام استقلال نمود. شورش ملک شاهوبحدی جدی بودکه سلطان به غرض مقابله‌با وی شخصا جانب ملتان رفت.
ملک شاهولودی بعدا با پیروان افغان خودجانب افغانستان رفت "۲".

— علیه‌سلطان قیام نمودندوشهرهای چندهوار Chandwar، بهوگون Bhogaon، پتالی Patiali, Phapoond, مهونی Mahoni, کمپل Kampal, جلیسر Jalesar راکه‌به‌ولایت ایتاوه Etawah متعلق بود به‌دست آوردند. یکی از آنها حتی گوالیاررا نیزتصرف نمود. این وضع برای یک مدت طولانی تا زمان بهلول لودی بهمین منوال باقی ماند (تاریخ مبارکشاهی صفحه ۷۳-۱۷۲ وتاریخ‌محمدی اوراق ۴۱۹ الف، ۴۲۹ ب و ۴۳۰ الف).
(۱) شواهدی درموردفروش حقوق زمینداری برای اوایل‌این دوره میسرنیست تنها ابن بطوطه‌برین موضوع روشنی انداخته. اظهار میدارد که‌تعدادی از فقراء برای حفظ وترتیب مقبره‌سلطان مبارک شاه‌خلجی خریداری شده‌بود
(۲) برنی کلمه‌افغانستان را استعمال نموده‌اظهار میدارد :

ازاشراف دیگرافغان که درین دوره شهرت یافتند میتوان از ملک خطاب افغان، قاضی جلال افغان وملک مخ افغان یاد آور شد.

ملک خطاب امور مربوط به قلعهٔ رپری Rapri را به عهده داشت. چون دراطراف این قلعه زمیندار ان مقتدرامرار حیات مینمودند، بنابران وی همیشه مصروف بودتا آنها را تحت کنترول نگهدارد. چنانچه دریک موقع زمیندار ان مذکوربا هم اتخاد نمودندوبا استفاده از یک قشون پانزده هزار نفری قلعه را تصرف کردند. ملک خطاب ازسلطان کمک خواست، اما سلطان به این تقاضا جواب مثبت داده نتوانست. ملک بعدا به تعداد سه صد نفر افغان، به همین تعداد غلام وچهارصدنفردیگررا جمع آوری نمود ودریک محاربهٔ خونین قشون زمیندار ان را شکست داد"۱".

بعدا سلطان در ۱۳۴۵ میلادی، هنگامیکه ملک مخ افغان شورش نمودبروفاداری وی مشکوک گردیده وی را باامیران دیگر افغان محبوس نمود. اما بعدا زمدتی دوباره آزاد شدوموقعیت اولی خود را بدست آورد"۲". با مرگ سلطان محمدبن تغلق ازخواجه جهان اپا زحمایت نمودبا وی یکجا به فیروزشاه پیوست. قاضی جلال افغان

شاهوا زبلغاک دست بداشت وتوبه کردوملتان را ترک دادبا افغانان خوددرافغانستان رفت.

برنی صفحه ۴۸۲-۸۳ همچنان مراجعه شودبه

Mahdi Husain, Rise and fall of Muhammad bin Tughluq p. 180

موءلف تاریخ محمدی میگویدکه شاهوبه سلسله جبال سلیمان رفت جاییکه افغانان قبیله وی زنده گی داشتند. بهمد خان، تاریخ محمدی ورق ۴۱۹ ب.

(۱) ابن بطوطه، ص ۱۶۲

(۲) عفیف تاریخ فیروزشاهی، ببلیکا، اندیکا صفحه ۵۰ ومراجعه شودبتاریخ محمدی ورق ۵۰۶ ب

با پیروان افغانی درگجرات مقررشد، اما بدست طرفداران شاه شکست خوردودرجریان محاربه به قتل رسید "۱" ملک مخ افغان از جملهٔ امیران ساده بودودر ولایت دولت آباد مقررشد "۲" و درین موقع دوهزار سوار رداشت در ۱۲۴۵ میلادی با امیران دیگر یکجا به گجرات فرستاده شدتا سلطان را درمقابله با شورشیان یاری نماید وی بعدا از ترس اینکه مبادا سلطان از تماس وی با اشراف دیگر افغان درگجرات مشکوک شده باشد علم بغاوت را برافراشت .
اشراف دیگرنیزبا او وعده همکاری دادندوا ورا سلطان ناصرالدین اعلام داشتند "۳" موصوف بزودی به تعدادی هزارسوار را جمع آوری نمودوتمام کسانی را که حاضربه همکاری نبودند از بین بردومتعاقبا تمام ولایت دولت آباد را به کسانی که از وی حمایت نموده بودندبه شکل اراضی اقطاع توزیع نمود. سلطان بعد از گرفتن این خبرا زگجرات جانب دولت آباد حرکت کرد. شورشیان نیزتصمیم گرفتندبا وی مقابله نمایند. اما درمحاربهٔ خونینی که درنزدیکی دولت آباد صورت گرفت شکست خوردندو تلفات سنگینی را متحمل شدند.

سلطان ناصرالدین(ملک مخ)، حسن کنگوودیگرشورشیان مهم فرارکردندوقلعهٔ دولت آباد بار دیگر به تصرف سلطان درآمد. در همین وقت سلطان خبرشورش ترغی Targhi درگجرات را شنید . بنابران بدون حل مسایل این ناحیه جانب گجرات رفت تا آنکه بعدا زعزیمت سلطان از ین ناحیه حسن کنگوقوای باقیمانده وی

(۱) ابن بطوطه ص ۹۲ ومراجعه شودبه عروج وزوال محمدبن تغلق صفحات ۸۲-۱۸۱ (به انگلیسی)
(۲) برنی ص ۵۱۴
(۳) مراجعه شودبه مهدی حسین، عروج وزوال محمدبن تغلق ص ۱۸۴ (به انگلیسی) .

را شکست داد ."١"

سلطان ناصرالدین(ملک مخ) درخدمت حسن کنگوکه قدرت زیادرا دردست داشت درآمدواز صحنهء سیاست خارج شد "٢"

اگرچه شورش های قاضی جلال وملک مخ بصورت موءقت اشراف افغان را از صحنه دورنگهداشت ، اما این واقعیت نشان میدهد که درین هنگام افغانها موقعیت مهمی رادردربار بدست آورده بودند. دردکن نیزتعدادزیادی از افسران شهرت یافته بودند."٣" رویهء سلطان فیروزشاه نیزبا اشراف افغان نیک بود. ملک بیر (Bir) افغان مقطع ولایت بهاربودوبعدازوفات وی این امتیاز بهپسرش داودخان انتقال یافت . "۴" امورمربوط بهقلعهجدید التعمیرتغلق پور (قبلا اکهل Akhal) بهمحمدشاه افغان سپرده شدتازمیندار ان ولایت ایتاوه Etawah رازیرنظرداشتهباشد . "۵"

بعدازوفات وی سلطان اجازهدادتا پسران وی سربلی خان (Sarbali) ومحمودخان اقطاع پدررا درتصرف داشتهباشند . "۶" با وجودآنکهپسراول وی برای مدتی محبوس نیزبود.ضمنا باید اظهارداشت کهدرهمین هنگام ملک خطاب نیز بهحیث مقطع راپری (Rapri) بهکارخودادامه میداد "٧" درعین حال خدمت افغانها درقشون اشراف غیرافغان نیزادامهداشت ، بهطورمثال ملک مروان مقطع ملتان یکتعدادازافغانها رااستخدام کردهبود که

(١) برنی صفحه ۵١۵ و ۵٢٠

(٢) برنی ۵٢٠ وفرشته ، جلددوم ، ص ۵٢٢

(٣) ملاحظهکنید ، ابن بطوطه ، ص ٩٧

(۴) یحی سرهندی، تاریخ مبارکشاهی، ببلیکا اندیکا ص ١٢٣— و تاریخ محمدی ورق ۴١٧ الف

(۵) ایضا ص ۴١٢

(۶) تاریخ محمدی ورق ۴١٢ الف

(٧) تاریخ مبارکشاهی ص ١٣۵

ملک بهرام از اجداد سلطان بهلول نیز از آن جمله بود "۱". در دوره با زماندهگان فیروزشاه نیز اشراف افغان موقعیتهای شان را در سلطنت دهلی حفظ کردند. سربلی خان که توسط سلطان فیروزشاه محبوس شده بود، بار دیگر توسط سلطان تغلق خان دوم (۱۳۸۸ - - ۱۳۸۹ میلادی) آزاد شد "۲" اما با ضعف سلطنت موقعیت مقطع ایتاوه (Etawah) نیز متزلزل گشت. بنابر آن سربلی خان وبرادران او محمود خان سلیمان خان ونظام خان این ناحیه را ترک دادند و به سال ۱۳۹۴ درخدمت محمود خان مقطع کلپی((Kalpi)) درآمدند. در ۱۴۰۵ میلادی دولت خان لودي به حیث فوجدار ناحیه میان دو آب مقرر شد "۳" حالانکه ملک اسد خان لودی به حیث مقطع سمبهل Sambhal مقرر گردید "۴" همچنان حسین خان افغان از باز ماندهگان ملک خطاب افغان اقطاع راپری Rapri را در دست داشت "۵"

بهرصورت فعالیتهای سیاسی افغانها درهندشمالی از دوره فرمانروایان خانواده سید در دهلی آغاز یافت. زیرا قدرت آنها تا اندازهٔ زیادی برافغانها متکی بود ودرهمین دوره بود که افغان ها به قدرت خود پی بردند، زیرا اکثر آنها، مخصوصا آنها یی که به خانوادهٔ لودی تعلق داشتند، اقطاع های مهم را در سلطنت دهلی به دست داشتند "۶" دربین آنها ملک شاه بهرام لودی(بعد ا

(۱) رجوع شود به فرشته، جلد اول صفحه ۱۷۳

(۲) تاریخ محمدی ورق ۴۱۹ ب

(۳) فرشته، جلد اول صفحه ۱۶۰ دولت خان لودی بعد از مرگ سلطان محمود در سال ۱۴۱۲ قدرت فوق العاده در دهلی به دست آورد مراجعه شود به مختصری از مقاله مؤلف.

The life and time of Daulat Khan Lodi the proceedings of All India History Congress 1960.

(۴) تاریخ مبارکشاهی ص ۱۷۶ (۵) ایضا ص ۱۷۶

(۶) تاریخ مبارک شاهي، ص ۶۰-۱۹۵

اسلام خان) اراضی سرهندرا توسط خضرخان سیددر ۱۴۱۷ میلادي به دست آورد و ۱۲ هزار سوار افغان ومغل را درتحت فرمان داشت و بعدا زوی نواسه اش بهلول به حیث مقطع سرهند داده مدداد."۱"

ملک سلیمان لودی نیز موقعیت مناسبی را درملتان دارا بود. امادرهمانجا درجنگی که به مقابل شیخ علی، یکی از مهاجمین مغل ازکابل در ۱۴۱۸ میلادی انجام داد، کشته شد"۲" اقطاع وسیع رپری ((Rapri)) هنوزهم درتصرف حسین خان افغان بود و بعدا پسروی قطب خان دردوره سلطان مبارکشاه سیدآن را درتصرف داشت "۳" ملک الله داد خان لودی درسال ۸۳۶ هجری (۱۴۳۲ م) درتبرپهنده ((Tabrhinda)) مقررشد، امادرهمان سال توسط جسرت کهوکر ((Jasrat Khokkar)) ازبین رفت "۴" ومتعاقبا " شق وسیع سمبهل((Ṣambhal)) به وی سپرده شد. درهمینجا بود که با سرورالملک که سلطان مبارکشاه را درسال ۱۴۳۴ میلادی به قتل رسانده بود، بنای عداوت را گذاشت ودرمدت کمی به کمک اشراف

---

(۱) فرشته، جلد اول صفحه ۱۷۳، رزق الله مشتاقی موءلف واقعات مشتاقی اظهارمیدارد که بالو (بهلول) قبل ازآنکه در خدمت سلطان محمودشاه سیدشامل شود به تجارت اسپ درهندمشغول بود. عبدالله موءلف تاریخ داودي نیزهمین مطلب را نقل میکنند. اما نظام الدین آن را ردنموده واین مطلب را که بهلول وکاکا پیش اسلام خان به تجارت اسپ اشتغال داشتند، اشتباه میداند. (طبقات اکبری جلد اول صفحه ۲۹۷) فرشته میگوید که بهرام ازاجداد بهلول با اموال تجارتی افغانی خود به ملتان آمده ودرآنجا در دوره سلطان فیروزشاه درخدمت ملک مروان شامل شد (فرشته جلد اول صفحه ۱۷۳)

(۲) تاریخ مبارکشاهی، صفحه ۲۳۳

(۳) ایضا صفحه ۲۱۴ همچنان طبقات اکبری جلد اول صفحه ۹۸

(۴) ایضا ۲۲۶

دیگرکه‌به‌سلطان وفادار بودند، وی را مضمحل ساخت. سلطان محمدشاه خلف سلطان مبارکشاه به‌این مناسبت اشراف وفادار را به‌القاب ورتب عالی افتخار بخشید. اما الله‌داد خان از قبول هرنوع امتیاز برای شخص خود اجتناب ورزید و آن را برای برادر کوچک خود تقاضا نمود. بنا برای سلطان لقب دریاخان را به‌برادر کوچک او اعطا نمود"۱"

درینجا به‌افغانها یکه برای چندین نسل درخدمت سلاطین بودند و درهند استقرار یافته‌بودندنیز باید اشاره‌شود. آنها کاملا با رسوم وعادات هندی توافق یافته‌بودند. از آن جمله‌اشراف بزرگ آنها مانند مردمان غیرافغان که‌همین موقعیت اجتماعی را دارا بودندزنده‌گی اشرافی داشتند ودرقشون آنها مثلا در نزد ملک خطاب، تعداد سواران غیرافغان به‌مقایسه‌افغانها بیشتر بود، باید تذکرداد آنها به‌سرزمین‌ها یکه‌توسط سلطان محمد بن تغلق درهندشمالی ودکن مقررشدند، توافق حاصل کرده‌بودند.

برعلاوهٔ سلطنت دهلی افغانها درسلطنت های ولایتی ویا محلی دیگرنیز استقرار یافته‌بودند. درگجرات افغان خان در زمان سلطان مظفرشاه (۱۴۰۳–۱۴۱۰) وسلطان احمدشاه (۱۴۱۰ – ۱۴۴۲) ازاشراف بزرگ به‌شمار میرفت "۲" وی درنندربر (Nandurbar) توسط یکی ازباغیان بنام موٴیدالدین فیروزخان که بعدا ادعای خودرا در موردتاج وتخت احمدشاه نیزشدت بخشید، شکست خورد"۳" یکی ازاشراف متقدردیگرافغان، سلیمان افغان است که‌به‌اعظم خان شهرت داشت وی درسال ۱۴۳۱ علیه‌احمد شاه بغاوت نمودوهوشنگ شاه‌را ازمالوه‌برای برانداختن‌سلطان‌گجرات دعوت کرد، اما درنتیجه‌هوشنگ شاه‌شکست خورده‌واعظم خان نیز

(۱) ایضا ص ۲۷۲

(۲) طبقات اکبری، جلداول، صفحه ۹۸

(۳) سکندر، میراث سکندری، ص ۲۲ (۴) ایضا ص ۳۵

اجبا را به مالوه رفت "(۱)" ونیز یک نگاه مختصر بتاریخ بنگال نشان میدهد که افغانها به تعداد زیاد سالها قبل از تاسیس امپراطوری لودی ها و حتی هنگامیکه سلطان بهلول لودی آنها را برای شامل شدن در قوای خویش دعوت نمود، درین ناحیه مزار حیات داشتند. هرچند نویسندگان دری در قرون وسطی اسمای این اشراف را بیان نداشته اند. اما با آنهم تعداد ایشان در سلطنت بنگال قابل ملاحظه بود و نقش عمده را در فتوحات و ادارهٔ این ناحیه بازی کردند (۲) همچنان سلاطین شرقی جونپور نیز افغانها را در قشون خویش استخدام کرده بودند. چنانکه سلطان مبارکشاه شرقی تعداد زیاد از افغانها، تاجیک ها و راجپوتها را در قشون خود شامل کرده بود. همین مآخذ نشان میدهد، که درین دوره اشراف افغان، مغل، تاجیک و راجپوت وجود داشتند که به احتمال قوی سواران در تحت ادارهٔ آنها خدمت میکردند (۳)

تاسیس سلطنت لودی: دسته یی از اشراف و مردمان مقتدر خانوادهٔ لودی به طور آهسته اما با ثبات و متانت یک گروپ فشار قوی را در سلطنت دهلی که به سرعت تجزیه میشد بوجود آوردند. در بین آنها بهلول، خلف اسلام خان لودی به حیث مقتدرترین آنها احراز موقعیت نمود و تعداد عساکر خود را به بیست هزار سوار بالا برد (۴) وی با داشتن قدرت عسکری که از مردمان افغان، مغل و

---

(۱) ایضا ص ۳۵

(۲) ریاض السلاطین، ببلیکا اندیکا، صفحات ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴ وفرشته، جلد دوم، ص ۲-۳۰۱

(۳) فرشته، جلد دوم، ص ۳۰۵

(۴) ایضا، جلد اول صفحه ۱۷۱ فرشته بورود قشون وی در دهلی که برای نجات سلطان محمدشاه در مقابل سلطان محمود خلجی از مالوه آمده بود اشاره نموده اظهار میدارد که "ملک بهلول با لشکر افغانان و مغل تیر انداز بودند" مراجعه شود به The First Afghan Empire, p. 50

هندی تشکیل شده بود درمقابل اداره ٔ ضعیف سلطان محمدشاه (۴۷-۱۴۴۴) برخاست و اعلام استقلال نمود.

اگرچه جنگ داخلی که بعد از کشته شدن سلطان مبارکشاه به وجود آمد به نفع سلطان محمدشاه خاتمه یافت اما او خودرا با شرایط موجود در کشور توافق داده نتوانست حیات آرامی را برای خود برگزید و بالاخره در سال ۱۳۳۶ بعد از بازگشت از ملتان و سامانه Samana تمام علاقه و دلچسپی خودرا در اداره امور سلطنت از دست داد در عین حال لنگه‌ها ((Langah)) در سرزمین ملتان مشکلاتی را بوجود آوردند، و نیز سلطان ابراهیم شرقی چندین پرگنه را در شرق بدست آورد. لیکن سلطان نه در مقابل لنگه‌ها و نه در مقابل سلطان شرقی به لشکرکشی اقدام نمود (۱) بهرصورت اشراف بزرگ و مقتدر که شق های وسیع را در دست داشتند با درک این حقیقت که سلطان قدرت مقابله را با پیش آمدهای موجوده ندارد. متأثر گردیدند و بنابران به استحکام مقام و وسایل و مهمات در سرزمین های مربوطه آغاز کردند.

درین هنگام بود که اسلام خان لودی وفات یافت. و به اساس خواهش وی، نواسه اش بهلول اقطاع مربوط اورا بدست آورد (۲) قطب خان لودی پسر اسلام خان به ادعای خویش در مورد تصرف اقطاع پدر از مداد داوا از مرکز کمک خواست. سلطان وزیر خود حسام خان (Husam)) را برای مقابله با بهلول اعزام نمود اما شکست خورد. متعاقباً بهلول از وفاداری خود به سلطان اطلاع داد، بشرط آنکه حسام خان کشته شود و در عوض وی حمیدخان یکی از دوستان او بحیث وزیر مقرر شود سلطان به این شرط بهلول وقعی نگذاشت و مطابق میل خود عمل نمود (۳)

(۱) بداونی، جلد اول صفحه ۳۰۳ (۲) از اطلاعات موجود چنین استنباط میشود که اسلام خان لودی بعد از ۱۴۳۶ وفات نموده است (تاریخ مبارکشاهی ص ۲۴۳) (۳) مراجعه شود به

در ۱۴۴۰ میلادی ملک زاده های میوات سلطان محمدخلجی را از مالوه برای تصرف دهلی دعوت نمودند. از آن جاییکه بهلول قبلا سلطان محمدرا از وفاداری خوددربدل کشتن حسام خان اطلاع داده بود، از وی کمک خواسته شد. درنتیجه بهلول نه تنها قشون مالوه را شکست داد، بلکه تفوق خودرا بر اشراف دیگر دهلی نیز ثابت نمود (۱) او همچنان درین ضمن موقع یافت تا اندازه ضعف حکومت مرکزی را درک نماید در ۱۴۴۱ بهلول موظف شد تا جسرت کهکر (Jasrath Khokkar) راکه دشمن سرسخت خانواده خضرخان ازخانواده سید بود، مضمحل نماید. اما با رسیدن بهلول جسرت با وی مصالحه نمود واظهار داشت که وی تنها دشمن خانواده خضرخان میباشد. ودرضمن وی را تشویق نمودتا برای گرفتن تاج وتخت محمدشاه اقدام نماید (۲) ازهمین وقت ببعد است که بهلول به دعوت افغانهای قبایلی از روه (Roh) به تقویه قشون خود آغاز نمود (۳) درین وقت تمام اشراف درسرزمینهای اطراف دهلی استقلال یافته بودند، زیرا هیچکدام آنها سلطان را در مقابل سلطان مالوه کمک نکرد. بنابران برای بهلول بسیار آسان بود تا به مرکز حمله کند. وی اولترا زهمه سرزمین های حصار فیروزه، سامانه Samana، دیپالپور Dipalpur, ولاهوررا بشمول منطقه شمال غربی آن تحت کنترول خوددرآورد (۴) وسپس آنرا تا پانی پت توسعه داد (۵) تاریخ حمله اول ملک بهلول بردهلی داده نشده اما چنین مینماید که این امردراواخردوره محمدشاه (بین ۱۴۴۶و

---

(۱) طبقات اکبری جلداول صفحه ۲۸۶، واقعات مشتاقی ورق ۴ الف راجع به لقب خان خانان که بهلول بحیث مکافات درهمین موقع بدست آورد (۲) عبدالحق، تاریخ حقی، علیگر. (۳) فرشته ص ۱۷۴

(۳) فرشته، ص ۱۷۴ ومراجعه شود به The First Afghan Empire, p.50

(۴) طبقات اکبرجلداول ۲۹۷ ومراجعه شود به

(۵) ایضا ص ۲۹۶ The First Afghan Empire, pp. 51

۱۴۴۷) صورت گرفته باشد. زیرا اخیرالذکر، به مجرد شکست دادن بهلول درسال ۱۴۴۷ وفات نمود (۱) بعد از مرگ محمدشاه پسرش علاء الدین تاج وتخت را بدست آورد. اشرافی که در دهلی وجود داشتند و اسمای آنها ثبت نشده، او را برای مقابله با مقطع بیانه Biyana یعنی داود خان همراهی کردند. اما سلطان بنابر یک آوازهٔ غلط مبنی براینکه سلطان محمود از جونپور برای تسخیر دهلی درحال پیشرفت میباشد از این اقدام منصرف گردید (۲).

بزودی بعد از بازگشت وی به دهلی بهلول باردیگر برای تسخیر قلعه‌سری اقدام نمود. اما این بار نیز ناکام شد (۱۴۴۸) (۳) محاسبات نظام الدین دربارهٔ حمله‌دوم بهلول نشان میدهد که قطب الدین خان افغان از زراپری عیسی خان از kol و رای پرتاب (Rai Pratap) از بهوگون (Bhogaon) به ادامهٔ سلطنت در خانوادهٔ سید علاقه‌مند بودند و تشویش داشتند که مبادا تغییر در خاندان سلطنتی موقعیت مستحکم آنها را متزلزل سازد. آنها سلطان را در مقابل بهلول کمک نمودند و بعد از شکست اخیرالذکر توصیه نمودند تا حمیدخان بقتل برسد (۴) به این ترتیب سلطان حمید خان را محبوس نموده و بعد اوی را درسال ۱۴۴۸ به بداون فرستاد که درهمانجا متوطن گردید (۵) امور دهلی از طرف سلطان به دو نفر

---

(۱) تاریخ خان جهانی، جلد اول، صفحه ۱۳۶

(۲) طبقات اکبری جلد اول صفحه ۱۹۶

(۳) ایضا ص ۲۹۷ و تاریخ داودی ص ۷

(۴) سلطان علاء الدین بسال ۱۴۴۸ در بداون مسکن گزید زیرا این جا مصئون‌تر از دهلی بود بر علاوه عشق بداون یک ناحیه وسیع و از پرگنه‌های متشکل بود که از Aonla در ناحیه بریلی تا سرحدات خیر آباد توسعه می یافت.

مراجعه شود به Dr. K.S. Lal, Apeaceful Abdication in Medieval India, Proceedings of Indian History Congress, 1957.

ازخسربره‌ها یش محول گردید. آنها درغیاب سلطان باهم مشاجره نمودندویکی ازآنها بقتل رسید. برادردیگرنیزدراثر تحریک حسام خان یکی ازدوستان حمیدخان کشته‌شد.

حمیدخان نیزموءفق شدتا ازحبس فرارنماید وبه‌دهلی بر گرددوی درآنجا ازطرف مردم محلی استقبال شد (۱) او حریم شاهی راازدهلی بیرون کشیده‌وقلعه رابا تمام املاک سلطنتی که‌باقی مانده‌بودتصرف نمود. حمیدخان بعدا باحسام خان در بارهٔ مدافعهٔ دهلی ازشردشمنان مذاکره‌ومشوره‌نمود. آنها تصمیم گرفتندتا بهلول راازسرهنددعوت‌کنند (۲) درهیچ یک از اسنادتاریخی ورودبهلول به‌دهلی ودورهٔ همکاری وی با حمید خان توضیح داده‌نشده‌است، دروحله‌اول حمیدخان ازافغانها هراس داشت وبنابران به‌بهلول اجازه‌نمیدادتا باتعدادی از پیروان خویش به‌قلعه‌داخل شود (۳).

بهرصورت بهلول وپیروان اوموءفق شدندتا شک وتردید او را برطرف نمایندوبالاخره‌وی را محبوس سازند. باین دلیل بهلول تاج وتخت رادرسال ۱۴۵۱ بدست‌آورد.

بنابران ازتحلیل شرایط که‌سلطان بهلول بتأسی آن تاج وتخت رابدست‌آوردچنین برمی‌آیدکه این موءفقیت وی در نتیجهٔ حمایت متحدانهٔ اشراف افغان نبوده‌است. لیکن بهلول موءفق شدتا اشراف افغان رازیرلوای خویش متحدگرداند. وی با کمک آنها نه‌تنها قدرت مرکزی رااستحکام بخشید، بلکه بالاخره رژیمی رابوجودآوردکه‌درآن افغانها موقعیت ثابت داشتند.

---

(۱) بداونی، جلداول صفحه ۳۰۵
(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۴ الف وتاریخ داودی ص ۷
(۳) ایضا ورق ۴ ب

PROPERTY OF ACKU 1141

فصل اول:

سلطان بهلول لودی

امپراطوری لودی، دردورهٔ سلطان بهلول، مدتها به حیث یک کانفدریشن ضعیف قبایل افغانی انتقادشده است. اما مطالعهٔ دقیق واقعات این دوره نشان میدهدکه وی یگانه سلطانی بودکه موٴفق به احیای سلطنت دهلی گردیدو عناصرتخریب کننده را تحت کنترول درآورد. مساعی وی به غرض بالابردن وقار تاج وتخت بصورت تدریجی نیزقابل تذکراست. برای درک این مطلب ایجاب مینماید تا شرایط سیاسی که قبل ازوی درهندشمالی وجود داشت، بصورت دقیق مطالعه شود.

موجودیت بی نظمی ازعلایم مشخص نیمهٔ اول قرن ۱۵ در تاریخ هندبشمارمیرود. دردهلی حکومت مرکزی متزلزل شد و اشراف مساعی شانرا متوجه حفظ منافع شخصی ویا نجات سلطان نمودند. تاریخ دورهٔ اخیرحکمرانان سید، سلطان محمدشاه و

علاء الدین شاه، بیانگراین داستان غم انگیزاست، بطوریکه هرج ومرج داخلی دردورهٔ سلطان علاء الدین باوج خودرسید. و بالاخره سلطان به غرض نجات حیات خود، دهلی را ترک گفت.

با وجود مشکلات موجود، بهلول سعی نمودتااعتماد اشراف، علما وسایر متنفذین را نسبت به خودجلب کند. روش سیاسی وی محصول دوره یی بودکه درآن زنده گی داشت. زیرااسلاف وی بنا برعدم اطاعت اشراف در موردجلوگیری از تجزیهٔ سلطنت کاملا" ناکام شده بودند. بنابرآن دراوایل دورهٔ خویش نمیتوانست روش محترمانه را درمقابل اشراف اتخاذ نماید ازین جهت این موضوع یک حقیقت مسلم است که درمواقع ضروری درصورت امکان هریک از اشراف غیر مطلوب افغان ویا غیرافغان را از بین برده است. او همیشه بصورت جدی از فعالیتهای اشراف مراقبت مینمود وبا اقدام استقلال خواهی آنها بشدت مقابله میکرد. شکی نیست که اشراف بزرگ وجودداشتندودراقطاع های وسیع شان از داشتن حقوق آزادی داخلی، برخوردار بودند. اما هرکدام آنها مجبوربودندازسلطان متابعت نمایند. کوچکترین نشانهٔ عدم متابعت ازطرف اشراف، منجربه از بین رفتن آنها میشدو درین خصوص مثالهای زیادموجوداست، حتی اشراف افغان نیز که توسط بهلول وعمویش اسلام خان لودی عزت ومقام یافته بودند، درهنگامیکه بنا برعلایق شخصی وفاداری شانرا نسبت به سلطان ازدست دادند، بنابرایجابات زمان ازبین رفتند. بطور مثال درسال ۱۴۶۶ احمدخان جیلوانی پسریوسف خان جیلوانی، ازخدمتگاران قدیمی بهلول، تغییرعقیده دادوهمبستگی خودرا با سلطان حسین شرقی در بیانه Biyana اظهارداشت، زیراسلطان حسین یقین داشت که زمانی خواهدتوانست قدرت افغانها را مضمحل نماید. (۱) شیخ جمالی یکی ازنویسندگان متأخردربارهٔ

(۱) طبقات اکبری جلداول ص ۳۰۷

امورمربوط به احمدخان مقطع بیانه Biyana چنین مینگارد "در مدتیکه شیخ سماالدین درخطهٔ بیانه اقامت داشت، روزی سلطان احمدجیلوانی با سیدخوندا میررسولدار که به مرتضی خان شهرت داشت ودیگران آمدند. دراینوقت سلطان حسین جونپوری میخواست دارالملک دهلی را فتح نماید ودرین جریان سلطان احمد نیزازوی طرفداری مینمود. وی روزی ازپیشوای مذهبی تقاضا نمودتا برای توفیق سلطان حسین جهت فتح دهلی دعا نماید پیشوا درحالیکه به قهرآمده بودگفت: " احمد، پدرتورا سلطان بهلول تربیه کرده است، بنابران تونبایدوفاداری خود را در مقابل مقام سلطنت ازدست دهی. هیچوقت برای کسب موٴفقیت یک شخص مستبدکه به عدالت احترام نمی گذاردددعا نمیکنم، سلطان احمدبا شنیدن آن مطالب ازپیشوا خجل شدوآرزوی موٴفقیت سلطان حسین جونپوری راازسربیرون کرد. وکوشش نمود تا با جلب اعتماد بهلول با وی یکجا شود (۱)

سقوط تاتارخان یوسف خیل نیزدرین موردقابل تذکراست. اومقطع تمام سرکارهای ماورای ستلج، چون سیالکوت، لاهورو دیپلپور (Dipalpur) بودو ۱۵۰۰۰ سوارراد رخدمت داشت. وی که سرزمینهای وسیع وحاصلخیزی را دراختیارداشت درسالهای اخیر سلطنت سلطان بهلول خیال استقلال طلبی را درسرپرورانید. او همچنان پرگنه های چندی ازخالصه را بدست آوردوبعوض مامورین دولتی اشخاص مربوط به خودش را مقررنمود. شهزاده نظام خان (بعداسلطان سکندر) موٴظف شدتا به کمک اشراف بزرگ، چون عمر خان سروانی، میاسیدفرملی وپسران، خویشاوندانشان، ناصر خان لوهانی ودریاخان لوهانی پسران مبارک خان لوهانی با تاتارخان مقابله نمایند. اگرچه تاتارخان با عزم راسخ و شجاعت، درنزدیکی امبالهٔ جنگ کرد، امانتوانست در مقابل

---

(۱) سیرالعارفین ص ۱۷۷

طرفدا را ن سلطنت مقا ومت نما يد . زيرا ا فسرا ن وی ميدا ن محا ربه را ترک گفتندوا ورا تنها گذا شتندتا با لاخره بقتل رسيد (۱۴۸۵) (۱)

ا زبيبن رفتن تا تا رخا ن يوسف خيل درحقيقت ا علام خطر ی بودبرا ی تما م ا شرا ف ا فغا ن که شا يددرفکرتضعيف قدرت سلطنت می برآ مدند . همچنين قضيهٔ ا حمدخا ن جلوا نی مقطع سر کا ر بيا نه Biyana برروا بط بين مقا م سلطنت وا شرا ف ا فغان روشنی می ا ندا زد . طوريکه تذکا ريا فت ا حمدخا ن جلوا نی موٴ فق شد تا ا عتما دسلطا ن بهلول را جلب نما يد ، ا ما بعدا زمرگ سلطا ن در مقا بل خلف وی با رديگرشورش نموده وا ستقلال بيا نه Biyana را بدست آ ورد . ا زآ نجا ييکه سلطا ن سکندردرسا لها ی ا ول سلطنت خويش مصروف حل منا قشا ت با شهزا ده گا ن ديگرکه فکر بدست آورد ن سلطنت را درسر می پرورا نيدند بود ، نتوانست درسال ۱۴۹۰ ميلاد ی بجا نب بيا نه Biyana لشکرکشی نما يد . درسا ل ۱۴۹۰ ا حمد خا ن جلوا نی وفا ت يا فت وبعوض وی پسربزرگش سلطا ن ا شرف زما م ا مورا بدست گرفت . سلطا ن ا شرف نتوا نست در مقا بل سلطا ن سکندرکه قلعه را محا صره کرده بود مقا ومت نما يد . با لاخره وی قلعه را تسليم نمودوخودبه گوا ليا رمها جرت کرد (۲) علاوه برآ ن موجوديت ا ين حقيقت که سلطا ن بهلول قدرت دا شت تا هريک ا ز ا شرا ف را ا زا قطا ع وی بجا ی ديگری منتقل نما يد ، نيز با عث شدتا ا شرا ف تحت کنترول با شند .

---

(۱) واقعا ت مشتا قی ، ا ورا ق ۹ ب ، ۱۰ آ لف .

تا ريخ ا ين محا ربه بطورتخمين تحريرگرديده ، رزق الله مشتا قی ميگويدکه شهزا ده نظا م خا ن درزما ن ظهور ا ين جنگ ، پا نزده سا ل دا شت . شهزا ده درهفده سا لگی يعنی سه سا ل بعدبر تخت نشست .

(۲) ا يضا ا ورا ق ۶۷ ب ، ۶۸ ا لف .

بطور مختصر سلطان بهلول بنا بر سیاست عاقلانهٔ خویش روابط بین اشراف را طوری تنظیم نمودکه در مقابل وی وفادار باشند و هرگونه امکان برای بروز هرج و مرج از بین برود. بنا بر آن هیچ یک اشراف جرأت نمیکرد تا در مقابل سلطان قد علم نماید. لهذا خیلی مشکل است تا با دکتر تری پاتی Dr. R.P. Tripathi درقسمت این گفته وی هم عقیده شد که میگوید (بهلول لودی با جلب نظر افغانها و پیروی از روش پدرش ثابت نمود که وی درداشتن قدرت بیش از هیچ کدام آنها نیست. او از داشتن لقب سلطان ورهبری افغانها کاملا" راضی بود. در دوره وی امپراطوری افغانها اتحادیه متشکل از قبایل افغانی بودکه توسط شاه لودی رهبری میشد" (۱)

تیری پاتی Dr. Tripathi ادعای خویش را درکتاب افسانهٔ شاهان اساس میگذارد، اما اکثر داستان های این کتاب، تخیلات شخصی موءلف میباشد. نظریه وی بر عنعنه یی اساس گذاشته شده که توسط آن ملک کالا، پدر سلطان بهلول بعداز شکست دادن جسرت کهوکر Jasrath Khokkar سلطان دهلی شد. درموقع اشغال مقام سلطنت امر نمودتا تخت بزرگی بسازند که بر آن، وی باسی و چهار تن از اشراف خود بنشینند. ازین وقت به بعد سلاطین لودی با اشراف چون برادران شان معامله میکردند (۲)

---

1 - Vide. Tripathi, Some Aspects of Muslim Administration (۱)

(۲) موءلف افسانه شاهان میگوید:

" کالا را مردمان گفتندکه شما را حق تعالی از کرم عمیم و لطف عظیم پادشاهی داد. الحال شما برنام خودخطبه بخوانید و برتخت نشینید. پس سلطان کالا فرمودچنان تخت راست باید نمودکه همه برادران ما نشینند. چون این سخن را کالا فرمودمقربان عرض کردندکه تخت آن مقدار میباشدکه پادشاه تنها بنشینند و همراه پادشاه مقدار پنجاه وشش هزار سوار برادران، آنطورچگونه

تا جاییکه از حقایق تاریخی برمی آید جسرت کهوکر و ملک کالاهر دو حیثیت سلطان را دارا نبودند. ملک کالا یک شخص عادی بود و برادرش اسلام خان لودی از اقطاع مربوطه خویش چند قریه را به او داده بود. بعداً او در هما نجا در جنگی در مقابل افغان های نیازی بقتل رسید (۱) این نکته قابل تذکر است که افغانهای لودی با حکومتهای مستبده هندی آشنا بودند، زیرا مدتی را در نزد سلاطین البری (Ilbari)، خلجی و تغلق خدمت کرده بودند. بنابران آنها تمام عادات قبیلوی را از دست دادند و مانند اشراف متمدن هندی عمل میکردند. از همین جهت بود که خان جهان لودی از خانان فرملی در قسمت حمایت از شهزاده نظام خان که نواسهٔ دختری یک زرگر هندو بود طرفداری نمود. در حالیکه بعضی از افغانها میخواستند که حکمروای شان باید از شهزاده گانی باشد که از مادر افغان تولد شده باشد (۲)

از تحلیل متون موجود زبان دری به این حقیقت میتوان پی برد که سلطان بهلول واقعاً پادشاهی بود با قدرت مطلقه و تنور فکری. او توفیق یافت که در یک دورهٔ بحرانی موقعیت خویش را استحکام بخشد، این نظر که سلطنت دهلی در دورهٔ او از اتحاد قبایل افغان بوجود آمده بود، توسط حقایق تاریخی ثابت نشده و مساعی است که بغرض مطالعهٔ غلط تاریخ دورهٔ او به عمل آمده است. باید بخاطر داشت که بهلول قبل از بدست آوردن سلطنت، بحدی فکر قدرت طلبی داشت که در مقابل سلطان محمد شاه و

— تخت را ست خواهد شد که همه برادران در ان خواهند نشست. باز فرمود که باری این مقدار با یدراست کرد که بروسی و چهل برادران بنشیند چون ملک به کالا مسلم شد نام سلطانی بر کالا افزودند همچنین سیزده سال و (۹) ماه و یک روز و پنج گهری پادشاهی کرد".

(۱) فرشته ص، ۱۷۳

(۲) ایضاً ص، ۱۶۹

علاءالدین شاه دلیرانه مقابله نمود وبدون تحمل ضررتمام سرزمین های غربی (لاهور، سیالکوت، سرهند، حصارفیروز، سامانه Samana ودیپالپور (Dipalpur,) را تحت اداره خود درآورد. با آنکه دوبار بر دهلی حمله کرد ولی موفقیت نصیب او نشد (۱)

علاوه بران وی از افسران مجرب نظامی بشمار میرفت و غالبا بر مخالفین خویش در جنگ غلبه می یافت. بدین ملحوظ غیرقابل تصوراست که حکمرانی موفق ویک جنرال نظامی چون بهلول حکومت خویش را به شکل یک کانفدریشن (اتحاد) قبایل افغانی تأسیس نموده باشد. اگر واقعا چنین می بود، شاید امپراطوری لودی حتی درزمان حیات بهلول به حکومتهای قبایلی تجزیه میشد و اشراف فرملی و دیگر اشراف غیرافغان نیز در مورد مطالبهٔ استقلال از آنها پیروی می نمودند.

درینجا به ترکیب اشراف دربار سلطان بهلول نیز باید مختصرا" اشاره نمود. درتصرف دهلی یک گروپ از افسران مورد اعتماد که در مقروی از زعان عمویش خدمت میکردند، اورا همراهی کردند که مهمترین آنها مسندعالی تاتارخان یوسف خیل، (۲) مبارک خان لوانی یالوهانی ویوسف خان جلوانی (۳) پدر احمدخان جلوانی مقطع بیانه (Biyana) وپدرمیا محمد خان فرملی میباشند (۴) قطب خان لودی پسر اسلام خان وخان جهان لودی پسرفیروزخان عموی کوچک بهلول به نسبت رابطهٔ که با سلطان داشتند در دربار دارای نفوذ زیاد بودند. (۵) علاوه بر آن

---

(۱) ایضا ص، ۱۷۴

(۲) بابرنامه (متن ترکی) جلداول ورق ۲۲۵ ب وترجمه فارسی بابرنامه توسط عبدالرحیم خان خانان، علیگرورق ۲۰۴ الف.

(۳) طبقات اکبری، ص ۲۹۹ وسیرالعارفین، ص، ۱۷۸

(۴) تاریخ شیرشاهی، ورق ۵۳ الف.

(۵) واقعات مشتاقی، ورق ۶۶ الف وطبقات اکبری، ص، ۲۶۴

اشراف کوچک وبزرگ دیگری نیزوجودداشتندکه‌اقطاع هایی را در سرزمین ها یی‌که‌بعدازبه‌سلطنت رسیدن بهلول اشغال شده بود، بدست داشتند. ازاشراف مهم درین جمله میتوان [۱] از جمال خان لودی، خان اعظم، عمرخان سروانی وعیسی خان لودی، یکی از خویشاوندان سلطان نام برد. جمال خان سرنگ خانی(لودی) حصارفیروزخان اعظم با عمرخان سروانی پرگنه‌های شاه آباد بنور،پیل pail-Banor وبعضی ازنواحی دیگررا درسرکارهند در دست داشتند (۱) حالانکه پرگنه‌های بهوگون،کمپل و پتیالی به عیسی خان لودی سپرده‌شده‌بود (۲)

آنهائیکه‌دارای رتبه‌های کوچک بودندشامل سوری ها و فرملی ها بودند (۳)

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۶ الف

(۲) طبقات اکبری، ص ۳۱۵

(۳) دانشمندان عموما عقیده‌دارندکه‌فرملی ها افغان بودند،زیرا مناطق مسکونی آنها درسرزمینهای مربوط به‌افغانها واقع شده بود. آنها به‌بعضی ازعادات محلی توافق حاصل نمودندوبنابران مانندافغانها معلوم میشدند. آنها درمنطقهٔ فرمل، درمجاورت غزنی که‌حتی اکنون نیزبهمین نام یادمیشود، سکونت داشتند. خانم بیویریج Mrs. Beveridge آنها را ازنژاد ترک وتاجیک می داند. حالانکه‌بابرمیگوید:" فرملی ها شیخ زاده‌وبازماندگان شیخ محمدمسلمان میباشندکه‌دردورهٔ افغانها درهندوستان امتیازات زیاددداشتند"بابرنامه‌صفحه ۲۲ ونیزرجوع شودبه (نظریه خانم بیویریج Mrs. Beveridge راجع به‌منشأ فرملی ها)مشتاقی نیزدربارهٔ منشأ فرملی ها روشنی می اندازدوقتیکه‌وی به توضیحات سیدخان یوسف خیل لودی دربارهٔ مسندعالی میاحسین فرملی اشاره‌مینماید، میگویدکه‌سیدخان به‌رانا سنگه‌در بارهٔ مسندعالی گفت: " ایشان شیخ زاده‌اندماایشان را تربیت کردیم

ما برا درپا دشا ه هستیم به حساب ا فغا نا ن پا دشا هی به شا هو خیل میرسدیا یوسف خیل، دیگرا ن همه نوکرا نند" (مراجعه شود به واقعات مشتاقی ورق، ۱۶۲ الف)

بهمین ترتیب عیسی خا ن لودی درهنگا میکه بعداز مرگ سلطا ن بهلول برموضوع جا نشینی دربین اشراف بحث میشد خا ن خا نا ن فرملی را توهین نمود. عیسی خا ن لودی ازخا ن خا نا ن خواست تا دراموراافغا نها که به شاه ارتباط دا شتند، مداخله نکنند، زیراا وتنها یکی ازخدمتگا را ن بود. خا ن خا نا ن فرملی جواب دا دکه او تنها خدمتگا رسلطا ن سکندربودوا زشخص دیگری نمی با شد. (رجوع شودبه فرشته، ص ، ۱۷۹)

حا فظ رحمت خا ن که درباره منشا فرملی ها وموضعی که آنها ازآن به هندآ مده بودند، معلوما ت کا فی نداشت، نیزبرا ین موضوع روشنی میا ندازد. ا ومیگویدکه فرملیها دراصل ا فغا ن نبودند (رجوع شودبه خلاصه الانساب ورق ۵۲۰ ب).

معلوما تیکه توسط موءلف (حیات افغانی) دا ده شده به حقیقت قرین است ا وبدین عقیده است که فرملی ها اصلا تا جک اند وضمنا علاوه میدا ردکه فرملی ها خودرا با زما ندگا ن خلجی ها یی میدا نندکه حکومت شا ن را درسا ل ۱۲۹۶ میلادی درهندتا سیس کردند. دیده شودحیات افغانی ص ، ۴۵۵.

اگرچه اشراف فرملی دوره افا غنه مستقیما به قبایل افغانی ارتباط ندا شتند، اما درهنگا م سلاطین لودی موردا عتماد زیاد قرا رگرفته بودند. وموا زنه قوا را با اشراف افغا ن برقرا رنموده بودند. دردوره سلطا ن ابرا هیم میا مصطفی فرملی وبرادرکوچکش با یزیدفرملی خدمت بزرگی را برای سلطا ن درهنگا م جنگ با امیرا نی که علم بغا وت برا فرا شته بودند، انجا م دا دند. خسر میا مصطفی که میا محمدفرملی نا م دا شت ومقطع مشهوراوده Awadh وبهرا ئیچ بود، خواهرزاده سلطا ن بهلول بود. این مطلب نشا ن میدهدکه فرملی ها حتی اززما نیکه اسلام خا ن لودی اقطاع

از جمله‌سوری ها، همت خان ازبزرگترین اشراف بود. اما رتبهٔ او پایین تر از ملک بود. پرگنه‌های تیهره Tihara ولود- یانه‌به او سپرده‌شد (۱) چنین معلوم میشود که اشراف فرملی مانند میاگدای فرملی وخان خانان فرملی در اوایل دورهٔ سلطنت بهلول از اشراف کوچک بودند. اما با توسعهٔ امپراطوری شهرت زیادیافتند (۲) درمورد میاحسین فرملی بایدا ظهار داشت که تا زمان مرگ بهلول، چندان شهرت نداشت. ازینجهت که بهلول تمام سرزمینهای تصرف شده از سلطان شرقی را به‌شهزادگان خون شریک اقارب نزدیک و پیروان قدیمی خودسپرد، چنین برمی آید که سلطان تمام اقدامات احتیاطی را به‌غرض حفظ منافع خانوادگی خودات اتخاذ کرده‌بود، بطورمثال حکومت ولایت جوانپور به‌شهزاده بربک شاه، پسر بهلول سپرده‌شد. ادارهٔ سرکارهای لکنهو و کالپی kalpi به‌شهزاده اعظم همایون، پسرشهزاده بایزید، پسر بزرگ بهلول که‌درهنگام حیات پدروفات یافت، سپرده شد. اقطاع وسیع رپری Rapri وچندور Chandwar, به‌شهزاده‌علم خان (بعدا سلطان علاء الدین) وسرکار بدایون به‌خان جهان لودی تعلق گرفت. همچنان سرزمینهای وسیع اوده، بیانه، کره Awadh' Biyana Kara توسط مبارک لوهانی مسندعالی میا محمدفرملی و احمدخان جلوانی پسریوسف خان اداره میشد. درحالیکه شهزاده

ــ سرهندرا دردست داشت درخدمت بهلول بودند. این موضوع همچنان نزدیکی وقرابت فرملی ها را به‌سلاطین لودی نشان می دهد. سلطان بهلول بحدی آزادمنش بودکه دخترخودرا در عقد عبدالله‌قریشی یکی ازاخلاف شیخ بهاءالدین زکریا درآورد. (مراجعه‌شودبه‌اخبار الاخیار، شیخ عبدالحق، ص ۳ و ۴)

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۳ الف

(۲) ایضا اوراق ۶۰ الف، ب (دورهٔ سلطان بهلول درادروی شاهی درگروه‌سواره‌نظام خدمت میکرد.)

نظام خان (بعداً سلطان سکندر) امور مربوط به دارالملک دهلی را به دست گرفت (۱)

مقرری های فوق نشان میدهد که بهلول در قسمت سپردن مناصب عالی و همچنان اقطاع های وسیع به اشراف محتاط بوده است به هیچ یک از مهاجرین جدید در رتبه های بلندی که مناسب اشراف بزرگ باشد داده نشد. سلطان در سال ۱۴۵۶ میلادی هنگامی که سلطان محمود از جوانپور بسرکردگی قشون بزرگ، قلعهٔ دهلی را محاصره نمود، بکمک مهاجرین افغانی ضرورت احساس نمود. سلطان بهلول با تعداد قلیلی از پیروان خود در دیپالپور بود. او درین هنگام فکر کرد که با جلب کمک افغانهای روه، خواهد توانست هندوستان را در دست داشته باشد. زیرا هیچگونه امیدی برای اخذ کمک از هندی ها وجود نداشت. بنابران یگانه راه یکه برای بهلول باقی مانده این بود که از نیروی این مردم در مقابل دشمنان خود استفاده کند. ثانیاً در آینده بمنظور توسعهٔ امپراطوری خود از آنها مستفید گردد. درینمورد میگویند که خطاب به اشراف دربار خود گفت: (بگذارید افغانهای قبایلی با خویشاوندان خود در حالت غربت به اینجا بیایند. بگذارید بیایند و اقطاع های بزرگ را در هند بدست آرند تا از یکطرف وضع زندگی شان بهبود یابد و از جانبی دولت را در مقابل دشمنان قوی آن حمایت نمایند (۲) اشراف این نظر سلطان را تمجید کردند. وی به افغان های روه نوشت: (اگر دوستان عزیز من میخواهند با این مملکت بیایند تمام سرزمینها ئیکه فتح میشود و تحت کنترول می آید، بین ما چون برادران تقسیم خواهد شد (۳)

تصمیم بهلول در مورد دعوت افغانها از روه برای کمک، از

(۱) فرشته، طبقات اکبری، صفحات ۳۱۲ و ۳۱۵

(۲) تاریخ شیرشاهی ورق ۳ الف.

(۳) ایضا ورق ۴ الف.

نظر سیاسی یک اقدام معقول بود زیرا از یکطرف راجاها ورای های هندو، پیروان زیادی داشتند، واز جانب دیگر بهلول هنوز هم بحیث یک اجنبی مورد تنفر قرار میگرفت. باین ترتیب وی تنها بر دهلی حکومت مینمود و در اطراف واکناف، هریک از اشراف در سرزمین های مربوط خویش بصورت مستقل حکومت میکردند تنها یکی از اشراف مقتدر آن دریا خان لودی از سمبهل بخدمت سلطان محمود شرقی شامل شده بود.

درچنین شرایط بهلول تنها در صورتی میتوانست تاج وتخت دهلی را نجات دهد و با دشمنان خود مقابل شود که قشون قوی از افراد خود میداشت، اینکه افغانهای روه تا چه حد بخواهش بهلول جواب مثبت دادند، قضیه ییست که برای حل آن باید آثار قرون وسطی را با دقت مطالعه کرد. عباس خان سروانی میگوید که در جواب خواهش بهلول افغانهای روه به تعداد زیاد دوار دهندشدند و به سلطان پیوستند (۱) مشتاقی که کتابش بهترین مأخذ برای همین دوره است، بر آنست که بهلول تنها با هفت هزار سوار سلطان محمود را که سی هزار سوار داشت در نریله شکست داد. (۲) باستناد موءلف تاریخ خان جهانی، تنها ده هزار سوار و پانزده هزار پیاده نظام، به سلطان لودی پیوستند (۳) موءلف تاریخ داودی میگوید که باستناد بعضی منابع، قشون بهلول از جهار ده هزار سوار تشکیل شده بود، حالانکه دیگران آنرا متجاوز از هفت هزار سوار نمیدانند. (۴)

بهرصورت تعداد قوای بهلول به مراتب کمتر از سی هزار

---

(۱) بوصول فرامین، افغانان روهه (کذا) از هر طرف چون مور و ملخ بدستور ملازمت سلطان بهلول آمدند. تاریخ شیرشاهی ورق ۴

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۵ ب

(۳) تاریخ خان جهانی، ص ۱۴۳

(۴) تاریخ داودی ص ۱۵

سوار بود که درحقیقت قسمتی از قشون سلطان شرقی را تشکیل میداد و به غرض جلوگیری از پیشرفت بهلول در نریله Narila تحت قوماندانی فتح خان قرار داده شده بود (۱) سلطان شرقی همچنان سی فیل جنگی را نیز بدسترس فتح خان گذاشت. درحالیکه یک تعداد کافی آنرا درقشون تحت قوماندانی خود نگهداشت. (۲)

تذکر عباس خان درمورد رسیدن تعداد زیادی از افغانهای روه بکمک سلطان لودی درسال (۱۴۵۲) میلادی مبالغه آمیز است. ممکن است یک تعداد کمی از خوانین افغان بکمک او آمده باشند. عباس خان سروانی تنها از کالوخان محمودخیل، نام میبرد که درمحاربهٔ نریله Narila مجروح شده بود. اما به مجردیکه جنگ خاتمه یافت وی با دیگر خوانین که اسمای شان ذکر نشده به روه مراجعت کرد. (۳) بطورخلاصه میتوان اظهار داشت که نظریات عباس خان دربارهٔ اینکه افغانان روه بدعوت بهلول مانند مور و ملخ به هند آمدند، اشتباه است. قشون سلطان بهلول هیچوقت با عساکر شرقی تا هنگام از بین رفتن اخیرالذکر در تعداد مساوی نبوده است. همچنان صحت متن فرمان ذیل نیزکه موقف فوق العاده سخاوتمندانهٔ سلطان را درمقابل افغانهای مهاجر نشان میدهد، مشکوک به نظر میرسد. میگویند او به اشراف بزرگ خود فرمان داد: (هرشخصی را که از هند به روه آمده و خواهش شامل شدن در خدمت مرا داشته باشد، نزد من بیاورید من برای او جاگیر (اقطاع) را بیش از آنچه مستحق باشد خواهم داد. واگر او ترجیح بدهد در خدمت یکی از شما (اشراف) باشد، باید بدون در نظرگرفتن دوستی وقومیت برایش معاش مناسب مقرر دارید. واگر شنیدم که حتی یکی از افغانها به غرض تأمین معیشت و یا پیدا کردن کار به کشور

(۱) طبقات اکبری ص ۳۵۱

(۲) ایضا، ورق ۵

(۳) تاریخ شیرشاهی اوراق ۴-۵

خودبرودشمارا ازجاگیرهای تان بیرون خواهم کرد (۱)

توضیحات عباس خان درباره ابراهیم وپسرش حسن سور ، نشان میدهدکه افغانها بصورت انفرادی درجستجوی کار به هند آمدندوبرای یافتن وظیفهٔ بهترنزداشراف متعددمراجعه کردند. (۲) حتی درهمین دوره بعضا مجبور میشدندکه درخدمت اشراف غیر افغان نیزدرآیند. علاوه بران تعداد اشراف کوچک غیر افغان به مقایسهٔ افغانها که درخدمت اشراف بزرگ افغان بودندبیشتر بود (۳) ازمهاجرین افغان تعداد آنها یکه به خانواده های اشراف تعلق داشتندوخدمت کردن درنزداشراف را برای خود کسرشان می دانستندودرخدمت شاه درآمدند، ناچیزبود، اما برای ادامهٔ زندگی هرگزبیش ازچندقریهٔ محدودبه آنها داده نشد. درین مورد نعمت الله اسم فیروزکاکررا که به یکی ازخانواده های سرشناس روه تعلق داشت ، تذکرمیدهد. اودرسال ۱۴۵۲ به هندوستان آمد ودرخدمت شاه شامل گردید. اگرچه شاه اورا محترم میشمرد، اما هیچوقت رتبهٔ بزرگی را برای اونداد. تنها چندقریهٔ محدود که به پرگنه پیل Pail درسرکار هندتعلق داشت ، به او سپرده شد. وقتیکه فیروزکاکردرا واخردورهٔ بهلول وفات یافت ، پسرش لقمان اجازه یافت تا اقطاع کوچک پدررا درتصرف داشته باشد (۴)

درحقیقت عباس خان سروانی وسایرنویسندگان که ازوی پیروی کرده اندکتب شانرا سالها بعدازسقوط حکومت افغانها نوشته اند. تمام آنها درموردشان دادن موقف محترمانه شاهان افغان درمقابل افغانها (اشراف وسواران) مبالغه کرده اند. درصورتیکه بصورت دقیق مطالعه شود، حقایق تاریخی را روشن می

(۱) ایضا ورق ۵

(۲) تاریخ شیرشاهی، ورق ۶

(۳) واقعات مشتاقی، اوراق ۴۱ الف وب .

(۴) تاریخ خان جهانی، ورق ۴۸۵

نمایدونشان میدهدکه‌افغانهای مربوط به‌اقوام مختلف ونسبتاً" فقیربصورت متداوم وانفرادی به‌هندآمده‌اند، درحالیکه‌خوانین افغان وپیروان شان همیشه‌ازمسکن گزین شدن درهندنفرت داشته‌اند.

مردمان قبایلی افغان به‌آزادی قبایل خویش عشق فوق العاده‌داشتندوحاضرنبودندبخاطربهلول آنراازدست بدهند. اکثرآنها باوجودغربت، هیچوقت دوست نداشتندتاهنگام سقوط خاندان سوری، بخت شانرادرهندآزمایش نمایند(۱) آنها همیشه‌ازآزادی قبیلوی شان درفضای آزادروه‌حظ می بردند. علاوه‌برآن‌آنها،افغانهای هندراکه‌اجدادشان ازقدیم در هند مستقرشده‌بودندپایین ترازخودمیدانستند. طوریکه افغانهای سمبهل به‌مبارک خان سورگفته‌بود: (تودرهندتولدشده‌ای و به همین علت ازطرززندگی افغانها چیزی نمیدانی...)(۲)

بهرصورت بهلول موفق شدتادرمحاربه‌ٔ نریله‌قشون شرقی راازبین ببردزیرادریاخان لودی یکی ازطرفداران سلطان شرقی درآغازجنگ به‌سلطان لودی پیوست. این عامل باعث شد تا سواران شرقی میدان جنگ را ترک دهند. ازتوضیحات فوق نتایج آتی حاصل میتواندشد:

اشراف بزرگ دردوره‌ٔ سلطان تااندازه‌ٔ زیادی به‌خانواده های لودی، لوهانی، سروانی وجلوانی تعلق داشتند. بر علاوه مهاجرین غیرافغان که‌ازخارج آمده‌بودند، زمینداران محلی هندو واشرافی که‌ازقدیم مقداری ازاراضی را به‌تصرف داشتند نیزبه‌نظرنیک دیده‌میشدندوآنهم برای اینکه‌توازن قوا با افغانها حفظ شود. ازجمله‌ٔ مهاجرین غیرافغان شیخ زاده ها ی فرملی دردوره‌ٔ لودی ها شهرت خوب یافتند(۳) بطورمختصر باید

---

(۱) تذکره‌الواقعات ورق ۹۱ ب (۲) تاریخ شیرشاهی،اوراق ۱۲۶-۱۲۷. (۳) واقعات مشتاقی، ورق ۶۶ الف.

یادآورشدکه‌دردورهٔ سلطان بهلول مردمان غیرافغان نیز در زمرهٔ اشراف بزرگ شامل بودندواین راه بروی همهٔ آنها یکسان استحقاق آنرا داشتند، بازبود (۱)

اشرافی که‌خودوبازماندگان شان درخدمت سلطان شامل شده‌بودندمعرف سیاست درتمام این دوره‌بودند.

اخلاف سلطان بهلول، بخصوص سلطان سکندروسلطان‌ابراهیم اگرراجع به‌اشراف شکایتی را می شنیدند، به‌عوض‌آنها برادران کوچک شانراجانشین می ساختند. گاهی به‌افسران قدیم نیز اجازه‌داده‌میشدتابعدازمرگ اشراف اقطاع مربوط را متصرف شوند. وبعضاً به‌بازماندگان یکی ازاشراف متوفااقطاع، در محل دیگری داده‌میشدکه‌درخصوص چگونگی آن درآینده‌صحبت خواهدشد(۱)

علاوه‌برآن به‌مهاجرین افغان چون سوری ها، نیازی ها و کرانی ها Akrani رتبه‌های عالی نظامی واداری درامپراطوری داده‌نشده‌بود.سوری ها ونیازی ها بطوری فراموش شده‌بودند که حتی هیچ یک ازآنها رتبهٔ ملک را نیزدرتمام دورهٔ لودی ها به دست‌آورده‌نتوانست. مشتاقی این موضوع را به‌بدگمانی سلطان بهلول درموردجاه‌طلبی سوری ها وبی وفایی نیازی ها ارتباط میدهد (۲) علت‌آن این بودکه‌پدربهلول، کالا لودی،در مقابله

---

(۱) ارائهٔ اعداددرست برای امیرانیکه‌ازسرزمینهای خارجی در دورهٔ بهلول درجستجوی کاربهندآمدند، مشکل است. اما مأخذ محدودومربوط به‌قرون وسطی نشان میدهندکه‌مهاجرین حتی از ممالک عربی نیزآمده‌بودند. اسمای شیخ حسام واحمدخان شامی درین موردقابل تذکراست•که‌هردوی آنها مرتبه‌عالی وموقعیتهای بزرگ رااحرازنموده‌بودند.

• شیخ رکن الدین، صفحه ۱۵۷ وطبقات اکبری،ص ۲۹۹.

(۲) میگویندکه‌سلطان بهلول مطلب ذیل را برای سلطان سکندر وصیت کرده‌بود: " اول هیچکس راازقوم سورامراوخوانین نکنی

علیه نیازی ها کشته شده بود (۲) این عمل باعث شدتا بهلول واخلاف اودرموردوفاداری نیازی ها مشکوک شوند. تا جاییکه به سوری ها ارتباط دارد، اقطاع های کوچک با رتبه های خورد، مانندهمت خان سوربه آنها داده شده بود.

موقف بهلول دربرابراشراف: یک مطالعه دقیق آثارقرون وسطی

نشان میدهدکه سلطان بهلول ازنظرکرکتر، شخصی مهربان، عادل وفوق العاده مذهبی بودواین معلومات درباره وی باستنادآثار متأخرین که ایشان به آثاراصلی ومعتبردسترس داشتندحاصل شده است که ازآنجمله تاریخ ابراهیم شاهی توسط مولانا محمودکتوانی قابل تذکراست (۲)

که اینها دماغ پادشاهی دارند. دوم نیازی رااصلا" نوکر نکنی که مردم بی ملاحظه اند، جق نمک رانگاه ندارند" واقعات مشتاقی ورق ۴۷ ب. مطلب فوق مستندمعلوم نمیشود، زیراقبیله سور بسیارکوچک وازرهگذراقتصادضعیف بودوتاهنگامیکه شیرشاه قدرت یافت سوری هاحایزاهمیت نبودند. نیازی هابنابرعداوتی که بالودی هاداشتند، برآنها متکی نبودند. دیده شودفرشته، ص ـ ۱۷۳.

(۱) فرشته ص ۱۷۳

(۲) نظام الدین بخشی، مؤلف طبقات اکبری ودیگران آثار مولانا محمودورزق الله مشتاقی را منبع معلومات شان برای دوره افغانها معرفی میدارند. مولانا محمودپسرابراهیم، تاریخ سلاطین لودی را دردوره سلطان ابراهیم لودی(۱۵۱۷-۱۵۲۶) نوشته وازهمین جهت این کتاب بعداز وی تاریخ ابراهیم شاهی نامیده شده است. چنین معلوم میشودکه مؤلف طبقات اکبری و تاریخ خان جهانی تفصیلات مربوط به لشکرکشی ها وفتوحات سلطان بهلول

واقعات مشتاقی یگانه اثر مفیدقدیمی درباره تاریخ شاهان افغان یعنی لودی ها وسوری ها میباشدکه حاوی اطلاعات مفیداست .لیکن افسانه هایی که بعدازمرگ بهلول ایجاد شده است ، درین اثرنیزبه ملاحظه میرسد (۱) درحقیقت مشتاقی تمام اطلاعاتی راکه درموردسلطان شنیده ثبت نموده است . نتیجهٔ توضیحات وی درباره دورهٔ بهلول نه تنها مختصراست ، بلکه در بعضی مواردقابل قبول نیزنمیباشد. باآنهم نمیتوان گفت که اثرمشتاقی قابل استفاده نمی باشدیا هیچ ارزش تاریخی ندارد. زیراوی دردورهٔ سلطان سکندرمتولدگردیده است (۲) وبنا براں بعضی ازاطلاعات وی دربارهٔ دورهٔ بهلول قرین حقیقت است .

درقسمت روش سخا وتمندانهٔ بهلول درمقابل علما واشراف مبالغه کرده اند. درنظرآنها سلطان بهلول این کارراازآن جهه میکردکه شخص ساده ودارای طبیعت معتدل بود، بدون اینکه کدام دلیلی سیاسی برای این عمل وی وجودداشته باشد. باین ترتیب مشتاقی هنگامیکه ازسلطان توصیف مینمایدمی نویسد: " درمجلس برتخت نه نشستی ومردم راقیام منع فرموده، همه بر فرش های نفیس وبساط رنگین می نشستندوهرکرا مسندعالی خطاب میکرد . روزدربارعام برقالیچهٔ خودمی نشست وبعضی راحکم بود که در خدمت بایستند. آنها درمجلس نمی نشستند".

نویسندهٔ موصوف بعداچنین مینگارد: " اوسعی میکرد تا اشراف راخوش نگاه دارد. اگرگاهی آنها ازسلطان متأثرمیبودواو

وسلطان سکندرلودی راازتاریخ ابراهیم شاهی بدست آورده اند .
(۱) واقعات مشتاقی.
(۲) اخبارالاخیار، شیخ عبدالحق، همچنان ضبط التواریخ، نور الحق (نسخهٔ خطی بریتش موزیم) ورق (۷۴۹). بایدگفت که بهلول وپیروان وی اخلاف افغانهایی اندکه درقرن(۱۴) درطبقهٔ اشراف سلاطین دهلی موقعیتهای مهمی بدست آوردند.

(سلطان) بخانهٔ آنها میرفت، شمشیررا از نیام میکشید و مقابل آنها میگذاشت و آنها را دلجوئی و نوازش میکرد" (۱) حال مشکل است بگفته‌شود که گفتار مشتاقی در این مورد تا چه حد قرین حقیقت است. زیرا میدانیم که بهلول در سال ۱۴۵۱ بعد از آنکه حمیدخان وزیر مقتدر خانوادهٔ سید را مجبور نمود، برتخت نشست. (۲) ما همچنان به یقین میدانیم که بهلول اولین سلطان نبود که به اشراف اجازه دهد تا در دربار او بنشینند و آنها را مسند عالی خطاب نماید. به عبارهٔ دیگر او در این مورد از اسلاف خود پیروی نموده است. زیرا از زمان فیروزشاه تغلق به بعد بود که اشراف در مقابل تخت شاهی در دربار می نشستند و مجلس عالی یا مسند عالی خطاب میشدند (۳) بهرصورت دور از حقیقت نخواهد بود اگر بگوییم که سلطان بهلول با درنظرگرفتن موقعیت حساسی که در هند شمالی به آن مواجه شد سیاست معتدلی را در مقابل اشراف اتخاذ نمود و به این ترتیب توانست ارتباط آنها را با خود نگهدارد. برای مطالعه دقیق روابط بهلول با اشراف و نظروی در مورد سلطنت ناگزیر باید موضوع را یکبار دیگر مورد مداقه قرار دهیم.

درمراحل اول بعد از آنکه بهلول در سال ۱۴۵۱ بر اریکهٔ سلطنت بنشست، سعی نمود تا قدرت خود را تنها در منطقهٔ دهلی استقرار بخشد و نخواست در همین وقت با اشراف مقتدر خارج از دهلی، مقابله نماید. اما غلبهٔ او بر سلطان محمود شرقی جوانپوری در محاربهٔ نریله (Narila) (در ۱۵ میلی غرب دهلی) بسال ۱۴۵۲- میلادی اشراف مستقل و مقتدر را مجبور به اطاعت نمود (۴) نخست او

---

(۱) ایضا ورق ۹ ب.

(۲) طبقات اکبری ص ۲۹۳

(۳) تاریخ فیروزشاهی، عفیف و همچنان تاریخ مبارک شاهی.

(۴) رزق الله مشتاقی و نظام الدین هردو برآنند که از اشراف قدیمهٔ دهلی، آنها یکه با لودی ها مناسبات حسنه نداشتند، در

متوجه احمدخان حکمران مستقل میوات گردیدو اخیرالذکر موافقه نمودتا با او وفادار بماند. سلطان هفت پرگنه را ازاو گرفت و متباقی را دراختیار احمدخان میواتی بحیث یکی از اشراف خود گذاشت. سلطان همچنان مبارک خان عموی احمدخان را به حیث وکیل دومی با خودنگهداشت (۱) سلطان از میوات بجانب شهر برن (Baran) پیشرفت نمود. درینجا وی با دریا خان لودی ملاقی شدو اخیرالذکر نیز حاضر شدتا هفت پرگنه را دراختیار سلطان بگذارد (۲) به عیسی خان ترک بچه که درخدمت بهلول کمر بست، اجازه داده شدتا سرزمین کول ((Kol)) را برای خودنگهدارد. همچنان مبارز خان حاکم سکت ((Saket)) ورای پرتاب نیز بعداز آنکه از وفاداری وخدمت شان به سلطان لودی اطمینان دادند، درسرزمین های خویش مانندسابق باقی ماندند.

اما با تعجب باید اظهار داشت که قطب خان افغان، از قبول پیشنهاد همبستگی با بهلول امتناع ورزید. وزمانیکه بهلول به طرف وی نزدیک شدخودرا درقلعهٔ ((Rapri)) محاصره نمود. دلیل این امر آن بودکه وی ازاخلاف ملک خطاب افغان یکی از اشراف محترم سلطان محمدبن تغلق وفیروزشاه بودوبنا بر آن خودرا به مراتب اصیل تراز اسلام خان وبهلول میدانست. اما بالاخره

هنگامیکه بهلول برای سرکوبی شیخ یوسف بجانب ملتان رفت سلطان محمودشرقی را برای مقابله با وی دعوت کردند.

(۱) تاریخ خان جهانی جلداول صفحه ۱۶۴

(۲) فرشته، صفحه ۱۷۵ دریاخان لودی قبلا با سلطان بهلول عداوت داشت وبا شش هزار سوار بسلطان محمودشرقی پیوست تا در محاربه نریله به مقابل بهلول سهم بگیرد. امابزودی در اثر مساعی سیدشمس الدین، یکی ازخدمتگاران وفادار بهلول ازمخالفت با وی دست کشیدو باین ترتیب با ترک نمودن میدان محاربه زمینه شکست قشون سلطان شرقی را فراهم آورد.

قلعه‌اشغال شدوخان جهان لودی قطب خان افغان را تشویق نمود تا مطیع سلطان بهلول گردد (۱) سلطان بهلول وی را در Rapri بحال سابق گذاشت وخودمتوجه اتاوه ((Etawah)) شد. حاکم این ناحیه نیزکه‌اسم وی توسط هیچ نویسنده‌داده‌نشده، همبستگی خودرا باسلطان ابراز نمود (۲)

اگرچه‌سلطان بهلول یک موقف آزادمنشانه‌وباعطوفت را در مقابل این اشراف اتخاذنمود، اما آنها تا آخربا وی وفادار و صمیمی نماندند. زیرا به‌دورویی شهرت داشتند. بعضی از آنها همبستگی شانرا باسلطان بهلول ویا سلطان شرقی چندین مرتبه تغییردادندودرنتیجه‌بعضی ازآنها ازصحنهٔ سیاست بکلی خارج ساخته‌شدند. آنهاییکه‌به‌سلطان بهلول وفادارماندند، خود و بازماندگان شان ازاقطاع های قدیمهٔ شان تاهنگام سقوط امپراطوری لودی استفاده‌کردند.

مجادله‌باسلاطین شرقی : مجادله‌بین سلطان بهلول وسلاطین مقتدرشرقی ازجوانپوربرسرتاج وتخت دهلی آغاز یافت. سلاطین شرقی بهلول را برای سلطنت دهلی غیرمستحق میدانستندوادعای شانرا درموردتخت وتاج دهلی بحیث وارثین واقعی سلطان علاء الدین شاه‌سیداظهار مینمودند (۳) سلاطین شرقی با آخرین فرمان روای خانوادهٔ سیدازطریق ما درخویشاوندی داشتند (۴)علاوه بر آن، آنها به‌مراتب قویترازبهلول بودندوسرزمینهای حاصلخیز شرقی را درتصرف داشتند. اما بهلول که‌مؤفقیت نهایی با وی بود، درمهارت برسلاطین شرقی برتری داشت (۵).مؤفقیتی را

---

(۱) تاریخ خان جهانی، صفحات ۷–۱۴۶

(۲) طبقات اکبری، ص ۳۰۲ (۳)واقعات مشتاقی، ورق ۵ الف.

(۴) تاریخ خان جهانی، ص ۱۲۴

(۵) برای توضیح این محاربه‌ببینید.
The first Afghan Empire in India, pp. 64-7

که سلطان بهلول درمحاربه نریلنه Narila بدست آورد، تأثیرخارق العاده برا شراف قدیمه ومستقل هندشمالی واردآورد. ازیکطرف موقعیت افغانها را دردهلی استحکام بخشیدواز جانب دیگر معنویات قشون شرقی را درهم شکست. برای تلافی این شکست سلطان محمودشرقی باردیگر، درهنگامیکه بهلول مصروف ازبین بردن امرای مستقل بود، دست بها سلحه برد. درهمان سال (۳–۱۴۵۲ م) قشون متخاصم باهم دراتاوه Etawah مقابل شدند. امابزودی دراثروساطت قطب خان افغان ورای پرتاپ کهازهمبستگان بهلول بودند، معاهده صلح بین هردوسلطان امضاء شد. باساس این معاهده سرزمینهای که دردورهٔ سلطان ابراهیم شرقی (۱۴۰۲– م) به سلطنت شرقی ارتباط داشت، تحت ادارهٔ سلطان محمودشرقی قرارگرفت. درحالیکه سرزمینهای مربوط به سلطنت دهلی در دورهٔ سلطان مبارکشاه سیدبه سلطان بهلول تعلق گرفت. همچنان به اساس این معاهده بهلول باید هفت فیل جنگی راکه درمحاربه نریله Narila بدست آورده بود، مستردمیکرد (۱).

اشراف قدیمهٔ دورهٔ خانوادهٔ سیدتا سال ۱۴۵۸ میلادی به سلطان بهلول وفادارماندند، دوروییِ آنها ازهمین سال آغاز یافت ورای پرتاب همبستگی خودرا با سلطان بهلول به نفع سلطان محمدشاه شرقی وارث سلطان محمودکه درکاردانی و قدرت برپدرش برتری داشت، ازدست داد (۲) درین سال جنگ درمجاورت رپری Rapri رخ دادوبرای چندین روزادامه یافت. وحالت جنگ بصورت آنی به نفع سلطان بهلول چرخید. بطوریکه شهزاده حسین خان شرقی باسی هزارسوارخودازمیدان محاربه بر آمد و مستقیما بطرف قنوج رفت ودرآنجا ازطرف اکثراشراف شرقی به حیث پادشاه درمقابل محمدشاه کهاعتمادخودرا به نسبت داشتن

---

(۱) طبقات اکبری، ص، ۳–۳۰۲
(۲) تاریخ خان جهانی، ص، ۱۵۰

طبیعت هیجانی از دست داده بود، برگزیده شد. درهمین وقت افغانها موفق شدند تا شهزاده جلال خان برادر کوچک سلطان شرقی را محبوس نمایند. سلطان بهلول وی را درمقابل قطب خان لودی پسر اسلام خان که مدت هفت ماه در زندان سلطان شرقی محبوس بود بطور یرغمل با خود نگهداشت (۱).

با این ترتیب سلطان محمدشاه در یک موقعیت حساس قرار گرفته بود، زیرا نمیتوانست با تعداد دناچیز از سواران که در اختیار داشت با بهلول مقابله نماید. بنابرآن وی نیز به طرف قنوج عقب نشینی نمود و طرفداران بهلول تمام ذخایر و کمپ نظامی وی را تصرف نمودند (۲) بالاخره و بسال ۱۴۵۸ میلادی توسط افراد خودش در قنوج بقتل رسید. سلطان جدید جونپور، حسین شاه با بهلول به موافقه رسید و معاهدهٔ صلح عقد گردید که به اساس آن محبوسین یعنی قطب خان لودی وجلال خان تبادله شدند و صلح برای چهار سال برقرار گردید (۳)

بعداز آن قطب خان افغان، رای پرتاپ را نیز تشویق نمود

---

(۱) نظام الدین ونویسندگان بعداز وی میگویند که قطب خان لودی مدت هفت سال درمحبس سلطان شرقی باقی ماند. توضیحات فرشته دراینمورد از آنها اختلاف دارد. او میگوید که قطب خان تنها هفت ماه درمحبس بود. توضیحات فرشته دراینمورد قرین حقیقت است زیرا قطب خان لودی در شروع دورهٔ سلطنت سلطان حسین شاه آزاد شد و دورهٔ سلطان محمدشاه بیش از هفت ماه دوام نکرد. قطب خان لودی درسال ۱۴۵۳ میلادی توسط سلاطین شرقی درمجاورت شمس آباد محبوس شد (فرشته، ص ۱۷۶) Dr. A.B. Pandey نیز می گوید که قطب خان مدت هفت سال درمحبس سلطان شرقی باقی مانده بود The First Afghan Empire in India, p.73

(۲) طبقات اکبری، ص ۳۰۵

(۳) ایضا ص ۳۰۶

تا با ردیگر به‌سلطان بهلول بپیوندد. در ۱۴۶۳ بیرسنگهه پسر رای پرتاپ نیز درخدمت سلطان بهلول شامل شد. اما دریا خان لودی به‌نسبت عداوتیکه با رای پرتاپ داشت (زیرا رای پرتاپ علم و نقاره‌راکه علامهٔ بزرگی پنداشته میشددر سال ۱۴۵۳ ازوی گرفته بود) علیه بیرسنگهه به‌ایجادتوطئهٔ دست زدودرینمورد با قطب خان نیزکه‌ازاشراف قدیمهٔ هندی بود، مشوره‌نمود. اخیرالذکر باوی موافقت نمود. بالاخره بیرسنگهه بقتل رسید. بعد از آن بازهم قطب خان افغان، رای پرتاپ ومبارزخان را باخودمتحد ساخت ودرسال ۱۴۶۶ میلادی به‌سلطان حسین شرقی پیوست. این وضع موقف سلطان بهلول را بحدی ضعیف ساخت که‌وی مجبورشد به صورت آنی شمس آباد را بقصددهلی ترک گوید(۱).

اما درین دفعه نیزجنگ بعداز یکا برخوردمختصردر مجاورت چندور Chandwar متوقف گردیدودرنتیجهٔ وساطت اشراف، صلح

(۱) ایضا صفحات ۷-۳۰۶.

Dr. A.B. Pandey باستنادتاریخ خان جهانی میگوید: " بهلول برای اینکه‌حیات هندوان محلی را بصورت کلی بدست آورده‌وضمنا با راجا پرتاپ که‌اخیراازسلطان شرقی جدا شده‌بود آشتی نماید، نیزه‌ونقاره‌راکه‌ازدریا خان لودی بدست آورده‌بودبه‌بیرسنگهه پسرراجا پرتاپ سپرد" (The First Afghan Empire, p.76) اما توضیحات نعمت الله‌بنا بردلایل چندقابل قبول نمیتواند بود، نخست اینکه‌دریا خان لودی بعدازآنکه‌بسال ۱۴۵۲ همبستگی خودرا در (برن) Baran با سلطان بهلول اظهارداشت، هیچگاه سلطان بهلول را متأثرنگردانید. دیگراینکه‌نظام الدین میگوید "قبل ازین رای پرتاپ یک نیزه‌که‌دران روزگار بمنزلهٔ علم سرداری میبوده‌است ویک نقاره‌ازدریا خان بزورگرفته‌بود. دریا خان از روی انتقام بیرسنگهه پسراورا باستصواب قطب خان بقتل رسانید"، طبقات اکبری، ص ۳۰۷

بین سالهای ۱۴۶۹ و ۱۴۷۸ میلادی دوجنگ دیگرنیزبین این دوسلطان درنواحی بهتوره Bahtwara وسیکهره Saikhra, (از نواحی اتاوه Etawah) بوقوع پیوست که برای طرفین فیصله کن وقاطع نبود (۱) اما سال ۱۴۷۸ یک نقطه برگشت درتاریخ بهلول بشمار میرود. زیرا درهمین سال بود که سلطان علاءالدین شاه سیددربداون وفات یافت. سلطان حسین شرقی داماد وی ظاهر بغرض اشتراک درمراسم تدفین، اما درحقیقت به منظور اشغال سرزمین بداون به آنجا رفت. وی بعدازاشغال بداون به طرف دهلی پیشرفت نمودودرعرض راه درناحیهٔ سمبهل Sambhal تاتارخان لودی پسردریاخان لودی را شکست داد. با شنیدن این خبرسلطان بهلول نیزبه عزم مقابله با دشمن ازدهلی بیرون شد وبعدازتحمل خسارت ناچیزوازاینکه قشون سلطان شرقی ازلحاظ تعداد بیشتربودسلطان بهلول مجبورشدمعاهدهٔ صلح را با وی امضاء نمایدوبه اساس آن تمام سرزمینهای ماورای گنگارا از دست بدهدوتنها دردهلی، آنهم تحت اثرسلطان شرقی حکومت کند. سلطان حسین بعدازفراغ خاطربه جوانپوربرگشت بدون آنکه ترسی ازحملهٔ تعجب آورافغانها داشته باشد. بنا بر آن بهلول موقع را غنیمت شمردوبرقشون سلطان شرقی که درحال بی خبری وبی احتیاطی عقب نشینی میکردند، حمله نموددرجریان این پیش آمد، افغانها موءفق شدندتا تمام اموال وخزاین دشمن را با چهل تن ازاشراف که درآن قتلغ خان Qutlugh Khan یکی از وزرای دانشمندوبده Budha ، نایب عرض هم شامل بودند، بدست آوردند. اکثرطرفداران سلطان حسین بقتل رسیدوشخص سلطان نیزتا رپری Rapri تعقیب شد (۲)

این موقعیت سلطان بهلول، معنویات قشون شرقی را درهم

(۱) بداونی، ص ۳۰۹

(۲) طبقات اکبری، صفحات ۱۰–۳۰۸

شکست . بعداز آن بهلول مناطق مختلف مربوط به سلطنت شرقی را اشغال نمود و بالاخره سلطان حسین شرقی را درسال ۱۴۸۶م از جوانپور بیرون راند. (۱)

با اخراج سلطان حسین از جوانپور قطب خان افغان، رای پرتاپ و میرمبارزخان بهتانی از صحنهٔ سیاست خارج شدند.

موقعیت اشراف قدیم درسالهای اخیر دورهٔ بهلول: تعداد زیادی

از اشراف قدیم درسالهای اخیر دورهٔ بهلول موقعیتهای مهم و اقطاع های موروثی شان را دردست داشتند. احمدخان میواتی خطهٔ میوات را درتصرف داشت. ضمنا چنین مینماید که رستم خان ترک بچهٔ زکول، اقبال خان از باتی، (۲) ومبارک خان از سکت نیزدر موقعیتهای قدیمهٔ شان باقی ماندند. زیرا اسمای اخلاف شان چندین بار در دورهٔ بازماندگان بهلول ذکرشده است. علاوه برآن درین دوره به اسم یکی از اشراف بزرگ دیگر نیز که مقام ملکی داشت و ملک فیروزترک نامیده میشد بر میخوریم. اگرچه وی به نسبت دانائی وصداقت خویش نزدسلطان محبوبیت داشت اما در بارهٔ وظیفه ویا اقطاع وی تذکری داده نشده است (۳) ضمنا چنین مینماید که بر علاوهٔ مسندعالی خواص خان از مچهیوره Machhiwara (۴)

---

(۱) طبقات اکبري، ص ۳۳۱ وتاریخ خان جهانی، صفحات ۱۶۵–۱۶۶– وهمچنان دیده شود: The Afghan Empire in India, pp. 82-6

(۲) اقبال خان ازبتی Bati درسال ۸۰–۱۴۷۹ میلادی در خدمت سلطان بهلول شامل شد. سلطان بوی اجازه داد تا شهربتی Bati را با نواحي مربوط به آن درتصرف داشته باشد (تاریخ خان جهانی ص ۱۶۷).

(۳) زبدة التواریخ، ص ۴۸ الف.

(۴) طبقات اکبری، ص ۳۲۲

پدرمیا بهوای مشهوربهوه ((Bhua)) ٬ خواجه‌ا صغروکمبو Kamboo
(۱) نیزکه‌درسالهای اول دوره‌ٔ سلطان سکندرا زآنها بحیث
اشراف نام برده‌شده‌است ، به‌فامیلهای اشراف قدیمه متعلق
بودندودرموا ردیکه آنها توسط سلطان سکندربه‌این مقام رسیده
باشند ، هیچگونه‌تذکری داده‌نشده‌است .

دردوره‌ٔ تحت مطالعه‌ٔ ما ازجمله‌سرکردگان هندوکه شهرت
داشتندمیتوان ازرای دادو Dudu رای سکت سنگه Saket Singh
پسررای تیلکچند Tilokchand متعلق به‌دهلپور Dholpur ورای
مان سنگه‌ازگوالیا رتذکربعمل آورد. دونفراخیرالذکرازجمله
مستأجران بهلول بودندومبلغ معینی راسالانه‌می پرداختندودر
مواقع لازم حمایت نظامی شانرا درمقابل سلطان ابرازمیداشتند
حالانکه‌شخص اول الذکرازجمله‌اشراف بودودردربارحضورمی یافت
ودرجنگها به‌نفع سلطان می جنگید .

در۱۴۷۹ میلادی سلطان چندپرگنه‌ٔ محدودرادرولایت ایتاوه
Etawah به‌رای دادو Dudu سپرد ، درحالیکه‌اداره‌تمام ولایت
بشمول قلعه‌ٔ ایتاوه Etawah به‌ابراهیم خان پسرمسند عالی
مبارک خان ازاشراف شرقی که‌رای دادو Dudu را ازآن بیرون
رانده‌بودندتصرف نمود (۲) اما بمجردیکه‌سلطان بهلول ایتاوه
Etawah را بمنظورفیصله‌ٔ منازعه‌ٔ خویش با سلطان حسین شرقی ترک
کردرای سکت سنگه Saket Singh پسردادو، ایتاوه Etawah،
را تصرف نمود . در۱۴۸۸ میلادی باردیگرسلطان به ایتاوه Etawah
آمدورای سکت سنگه را ازآن بیرون راند (۲) رای

---

(۱) درباره‌اینکه‌کمبوها Kamboo هندی الاصل بوده‌ویا ازخارج
آمده‌بودندتوافق نظرموجودنیست ، اما بهرصورت آنها مردم
متمدن بودندودرنیمه‌ٔ اخیرقرن ۱۵ بعضی ازآنها بحیث علماء و
دانشمندان عرض اندام کردند .

(۲) تاریخ خان جهانی،جلداول،ص ۱۶۳ (۳) طبقات اکبری.

تیلوک چند Tilokchand از بکسر Baksar در ۱۴۸۰ میلادی سلطان حسین شرقی را ترک داد و در خدمت سلطان بهلول شامل شد (۱)

بصورت مختصر باید گفت که سلطان بهلول مجبور بود با این وضع، ماهرانه مقابله نماید، زیرا اشراف افغان و یا غیر افغان مربوط به فامیل های قدیم که اقطاع های بزرگی را در هند شمالی دارا بودند، حاضر نبودند به رضا و رغبت خویش مفکورهٔ موجودیت یک سلطان مقتدر را بپذیرند. بر علاوه وی با مهارت، رقیبان مقتدر خویش را از بین برد و باین وسیله به طرفداران افغان خویش نیز وا نمود کرد که قدرت شان در مقابل وی ناچیز است (۲)

در نتیجهٔ این سیاست سلطان بود که اشراف مربوط به گروپ های مختلف نژادی بدین نتیجه رسیدند که مصئونیت امپراطوری لودی در واقع مصئونیت شخصی آنان میباشد. ضمناً بهلول بعوض اینکه فکرارتباط به قبایل مختلف را ایجاد نماید مفکوره برادری را در اشراف افغان انکشاف داد. (۳) بتأسی از داشتن همین

---

(۱) بکسر بطرف چپ جریان دریای گنگا در ۲۴ میلی جنوب شرق شهر موقعیت دارد (فرشته ص ۱۷۸)

(۲) در وقت محبوس کردن حمیدخان هدف اصلی افغانها از بیانات ذیل دربارهٔ بهلول که به دربان قصر اظهار کردند راه یافتن به قصر حمیدخان و از بین بردن بدگمانی وی دربارهٔ آنها بوده است. " (سلطان بهلول) چه کسی باشد که خود اندرون درآید ما بیرون باشیم ما چاکر او نیستیم بلکه نوکر حمیدخانیم و تو هم نوکر حمیدخان " با شنیدن این مطلب حمیدخان بایشان اجازه دخول داد و بعداً خودش محبوس شد. مراجعه شود به واقعات مشتاقی، اوراق ۴ الف ـ ۶ ب .

(۳) چنین مینماید که سلطان سکندر بمقابل سلطان شرقی و شورش زمینداران بسال ۱۴۹۴ میلادی نزد تمام اشراف بزرگ افغان رفت و از آنها استمداد جست " در دائرهٔ هریکی رفت و گفت شما را

مفکوره بوده که آنها حاضر بوده دادن هرگونه قربانی به نفع سلطان بودند و امپراطوری او را منبع قدرت وشگوفانی برای خویش می پنداشتند . حتی سرکردگان قبایل روه نیز در مواقع لازم برای نجات وی می شتافتند و بعد از انجام خدمت دوباره به وطن شان عودت میکردند . شخصیت وقدرت سلطان یگانه عامل بود که اشراف افغان را در مقابل سلطان به اطاعت وا میداشت . زیرا اشراف افغان به قبایل مختلف متعلق بودند و از قدرت و دارایی یکدیگر حسد می بردند . بنا بر ان سلطان یگانه قدرتی بود که میتوانست اتحاد بین این عناصر مختلف را تنظیم نماید و در نتیجهٔ همین عامل بود که اشراف افغان میکوشیدند تا توجه سلطان را به اظهار اطاعت و ابراز وفاداری برای خود جلب کنند . به عبارهٔ دیگر تمام اشراف لودی ، یوسف خیل ، شاهوخیل ، لوهانی وسروانی در کمال صمیمیت ووفاداری در امپراطوری وی خدمت میکردند در غیر آن اگر سلطان بهلول به خواهش اشراف احترام نمی گذاشت به استحکام قدرت خویش در هندشمالی موفق شده نمیتوانست . درحقیقت در شرایطی که بهلول سلطنت میکرد جز اتخاذ سیاست فوق الذکر چارهٔ دیگری نداشت . بمجرد اختتام بحران واخراج سلطان حسین شرقی برای آخرین بار از جونپور ، سلطان تمام قدرت خود را بر تمام امور توسعه داد . اضمحلال تاتارخان یوسف خیل هنگامی صورت گرفت که سلطان تسلط خود را بر تمام مناطق بشمول جونپور استحکام بخشید . علاوه بر ان تبدیل شدن مسندعالی مبارک خان لوهانی از ولایت جونپور وتقرر شهزاده بربکشاه بعوض وی درسال ۸۰-۱۴۷۹ م این ادعا را تائید مینماید (۱) همچنان امور مربوط به سرکار های کلپی (Kalpi) ولکنهو به شهزاده اعظم همایون لودی ، سرکار

ـــ درکار سلطان بهلول شاه مرحوم آنچه حق برادری بود کردید ما را او لیکن کار همین است در کوشش تقصیر نکنید "واقعات مشتاقی ورق ۱۲ ب . (۱) تاریخ خان جهانی ، ص ۱۶۶

اوده Awadh به مسند عالی میا محمد فرملی نوه‌ٔ سلطان، و اقطاع بزرگ رپری Rapri به شهزاده علم خان سپرده شد.

درباره‌ٔ افغانهای نیازی و سوری باید گفت که آنها مانند دیگر مهاجرین روه موقعیتهای عالی را دارا نبودند، یعنی بعضی از آنها در خدمت اشراف بزرگ و برخی دیگر در قشون شخصی سلطان بصفت امیران کوچک و یا سواران، که خاصه خیل نامیده میشدند شامل بودند. اشراف بزرگ افغان که سلطان به آنها اقطاع های وسیع را سپرده و یا آنها را به وظایف مهم اداری گماشته بود، همه از خویشاوندان سلطان و یا خدمتگاران قدیمی او بودند.

با وصف آنکه سیاست بهلول تا اندازه‌ٔ ضعیف معلوم میشود. اما درحقیقت او نمیتوانست طور دیگر عمل نماید، او بود که زمینه را برای توسعه امپراطوری لودی وتأسیس یک حکومت مقتدر در دوره‌ٔ سلطان سکندر فراهم نمود. سلطان فیروزشاه اولین پادشاهی بود که بر علاوه‌ٔ اعطای اجازه‌ٔ حضور در دربار (۱) به اشراف بزرگ، آنها را در اقطاع های شان آزادگذاشت. درنتیجه آنها بعدازمرگ وی احترام شانرا درمقابل مقام سلطنت ازدست دادند و زمینه‌ٔ استقلال خواهی را برای خودفراهم نمودند (۲) چون سلطان بهلول دراستحکام منافع خانواده‌ٔ خود موفق بود ازان جهت هیچ یک از اشراف حتی بعدازمرگ وی که بسال ۱۴۸۸ میلادی درمجاورت ناحیه‌ٔ جلالی اتفاق افتاد جرأت نکردند ادعای شاتر ا درمورد بدست آوردن تاج وتخت اظهار نمایند. درهنگام مرگ وی اشراف بزرگ به گروپ های جداگانه تقسیم شده بودند و هر گروپ یکی از شهزاده هایی را که برای خود مفید می پنداشتند، برای به دست آوردن سلطنت بهلول یاری مینمودند. عیسی خان لودی

---

(۱) عفیف، صفحات ۲۸۰–۲۸۱

1- The life and times of Daulat Khon Lodi; I.H. Sidiqi, The proceeding of the all India History Congress 1960.

مقطع پتیالی Patiali ، کمپل Kampil, وبه مشورهٔ برخی دیگراز اشراف افغان میخواست تا شهزاده نظام خان را به نفع اعظم همایون پسرشهزاده با یزیدفرزندبزرگ بهلول که درهنگام حیات پدرتوسط یکی ازخدمتگاران وی بقتل رسیده بود، ازصحنه بیرون سازد.

آنها در غیاب سلطان که دربسترمرگ قرارداشت، شهزاده نظام خان راازدهلی خواستند. خوشبختانه خان اعظم، عمر خان سروانی که درین وقت سمت وزارت داشت، شهزاده راازاین موضوع مطلع گردانیدو وی راازدسیسهٔ آنها نجات بخشید (۱) اشراف افغان که تحت رهبری عیسی خان لودی درین نقشه ناکام بودندشورایی تشکیل دادندودرآن تمام اشخاص مقتدررا دعوت کردندتا مسئله جانشینی را حل وفصل نمایند. زیبنده Zaibanda مادرشهزاده نظام خان نیزدراین جلسه حضوریافت وازعقب پرده، اشراف را مخاطب قرارداده گفت: " پسرم لیاقت پادشاهی دارد و با شما سلوک نیکوخواهدنمود" (۲) عیسی خان لودی باالفاظ تحقیرآمیزدرمقابل وی اظهارداشت: " پسردخترزرگرپادشاهی رانشاید" این کلمات خان خانان فرملی رامتأثرساخت و وی از عیسی خان خواست تا درمقابل بیوهٔ سلطان محترمانه رفتارنماید. عیسی خان بالهجهٔ شدیدوی را مخاطب قرارداد وگفت که چون او یکی ازخدمتگاران است پس نباید درامورسلطنت مداخله نماید. خان خانان باهمان لهجه جواب داد" من نوکرپادشاه سکندرم نه نوکرشخص دیگری، خان جهان لودی نیزتصمیم گرفت تا از موقف شهزاده نظام خان حمایت نماید. باین ترتیب با حمایت اشراف مقتدرپلان عیسی خان خنثی گردید. آنها میت سلطان را به جلالی نقل دادندوبتاریخ هفدهم جولای سال ۱۴۸۸ میلادی شهزاده نظام

(۱) تاریخ خان جهانی، ص ۱۶۶

(۲) ایضاً ص ۱۷۹

خان را تاجپوشی کردندووی را بعنوان سلطان سکندرشاه ملقب نمودند (۱)

---

(۱) طبقات اکبری، صفحات ۳۱۴–۳۱۵

بایدتذکرداد که مسئله خون شریکی و اصلیت افغانی درموضوع جانشینی بعداز مرگ اسلام خان لودی حایز اهمیت بوده است. اسلام خان لودی توصیه نمودتا بعوض پسروی قطب خان، بهلول اقطاع وی را تصرف نماید. زیرا قطب خان از مادرهندوبه دنیا آمده بودوبنابران غیرمستحق شناخته شد. باآنهم بعداز مرگ اسلام خان لودی افغانها بدوگروپ منقسم گردید. بعضی از قطب خان لودی وبرخی دیگراز بهلول حمایت نمودند. بالاخره طرفداران قطب خان لودی شکست خوردند ومجبورشدند به بهلول بپیوندند.

فرشته ص ۱۷۲.

فصل دوم:

بازماندگان سلطان بهلول لودی

اخلاف، سلطان بهلول، سلطان سکندروسلطان ابراهیم پی بردندکه عنعنات سلطنتی سلاطین اولیهٔ هندمیتوانند ضروریات سیاسي وکلتوری سلطنت ایشان راخوبترمرفوع بدارد. بنابران سیاست مسالمت آمیزبهلول راکه درمقابل اشراف بزرگ وجود داشت بکلی ترک دادندوخودراما فوق ایشان تلقی میکردندنظریات ایشان درموردسلطنت ازجاه‌طلبی وایجابات عصرشان الهام میگرفت بطوریکه درقسمت جلب احترام مردم دربرابر سلطنت توجه‌جدی شانرا مبذول داشتندوبدون درنظرگرفتن نژادوخانواده همه‌رابه‌اطاعت وامیداشتند.

سلطان سکندر (۱۴۸۹–۱۵۱۷) بحیث یک جنرال نظامی وسیاستمدار، با داشتن فراست وقدرت توانست تفوق خویش را برمعاصرین خودنشان دهد. وی با درایت تمام با مشکلات موجودمقابله نمودواین امرزمیندرابرای استحکام قدرت وتوسعهٔ امپراطوری.

وی فراهم ساخت. دراوایل سلطان می بایست با یک مشکل سیاسی مواجه شود زیرا دوتن از رقبای سلطنت بهلول که حامیانی در بین اشراف داشتند هنوز هم موجود بودند ما سلطان سکندر با احتیاط اقدام کرد و به مهارت مشکل را حل نمود. قدرت شهزاده اعظم همایون با مطیع ساختن شهزاده علم خان و عیسی خان لودی که با لترتیب اقطاع های رپری Rapri وپتیالی Patiali, را در دست داشتند تضعیف گردید (۱).

اقطاع رپری Rapri به خان خانان لوهانی (۲) و اقطاع پتیالی Patiali به رای گنیش Ganesh که با ازبین بردن بربک شاه Barbak Shah درهمان هنگام درخدمت سلطان سکندر شامل شده بود، سپرده شد (۳) فتوحات اولی سلطان موقعیت رقبای او را تضعیف نمود و حامیان آنها را نیز مایوس ساخت. از بین رفتن عیسی خان لودی زمینه را برای معدوم کردن شهزاده اعظم همایون که در سرکارهای لکنهو و کلپی Kalpi تنها گذاشته شده بود مساعد گردانید. فرار رای گنیش Ganesh موقعیت بربک شاه را نیز متأثر ساخت. با محفوظ گردیدن موقعیت سلطان سکندر در درمنطقه یی که اکنون اوترا پردیش غربی را تشکیل میدهد وی

---

(۱) شهزاده علم دراول از رپری Rapri به پتیالی Patiali فرار نمود اما بعداً ز مدت چندماه موافقه کرد که دربرابر قدرت سلطان سکندر سر تسلیم فرو نهد و بنا بران امور سرکار اتاوه Etawah به وی سپرده شد. دراتاوه Etawah وی با ردیگر مفکوره استقلال طلبی را درسر پرورانید و به گجرات فرار نمود طبقات اکبری ص ۳۱۵ بدا ونی ص ۳۱۴، مرآت سکندری صفحه ۱۶۳ اگرچه سلطان، عیسی خان لودی را بخشید اما و در اثر زخم ها ئیکه درجنگ علیه سلطان برداشته بود، مرد. طبقات اکبری، ص ۴۱۵

(۲) تاریخ خان جهانی ص ۱۷۲

(۳) طبقات اکبری ص ۳۱۴

توا نست تا متوجه جوا نپور شود .

بربک شاه حاضر نمیشد تا تفوق سلطان سکندر را بپذیرد . بنا بران با تمام قدرت به مقابله برآمد . جنگ خونینی در بین قشون هر دو رقیب در نزدیکی قنوج صورت گرفت اما دستگیر شدن مبارک خان لوهانی که بعداً از سلطان سکندر جانبداری نمود روحیه بربک شاه را تضعیف نمود (۱) بنا بران بجانب بداون فرار نمود و در آنجا مجبور به تسلیم شد .

سلطان سکندر نخواست از برادرش انتقام بگیرد . بنا بران امور جوانپور را به وی سپرد در حالیکه متصرفات دیگر وی به شکل اقطاع به اشراف دیگر مورد اعتماد سپرده شد . علاوه بران بعضی از اشراف را با وی گماشت تا از فعالیتهای او مراقبت نمایند (۲)

ــــ فرشته بعوض رائی گنیش Ganesh که بربک شاه را از بین برده و سلطان سکندر را قطاع پتیالی Patiali را بوی سپرده بود از رائی Gilan تذکر میدهد . فرشته ص ۱۸۰

(۱) فرشته میگوید که اصلاً دستگیر شدن میا محمد فرملی مقطع اوده Awadh بود که باعث سقوط بربکشاه گردید . اما نظام الدین و بداونی در این مورد از مبارک خان لوهانی که ولایت کره ، مانیک پور Manik Pur, را در دست داشت تذکر میدهند محمد کبیر مؤلف افسانه شاهان اگرچه در تفصیلات اکثر وقایع دچار اشتباهات شده است درین مورد اطلاعات بیشتری ارائه مینماید میگوید : " با مرگ بهلول مبارک خان لوهانی حمایت خود را از بربکشاه در مقابل رقبای وی اظهار داشت اما پسران وی ناصر خان و دریا خان لوهانی با سلطان سکندر باقی ماندند . آنها پدر خویش را در جنگی که واقع شد اسیر گرفتند . سلطان به نسبت کبر سن او را احترام نموده و وی همجانبداری از سلطان را قبول کرد افسانه شاهان اوراق ۲۳ب و ۲۴ب طبقات اکبری ص ۳۱۶ ، بداونی ص ۳۱۴، فرشته ص ۱۸۰

(۲) ایضاً ، ص ۱۸۰

سلطان از جوانپور بجانب کالپی پیشرفت نمود. ودرآنجا محمود خان لودی را جایگزین شهزاده اعظم همایون نمود (۱) ضمناً چنین مینماید که سرکار لکنهو به مبارک خان یوسف خیل تعلق داشت (۲) که به سبب شورش و اعلان استقلال سلطان اشرف خلف و پسر احمد خان جلوانی توسط خان خانان فرملی جاگزین گردید (۳).

آخرین عملیات نظامی برای از بین بردن شورشیان، در مقابل زمینداران راجپوت در سرزمینهای شرقی صورت گرفت. زمینداران مذکور عمیقا به سلاطین شرقی ارتباط داشتند و هنوز هم میخواستند که از موقف سلطان حسین شرقی حمایت نمایند. آنها به تحریک سلطان حسین شرقی به شورش پرداختند و در همه جا ایجاد مزاحمت نمودند و بعدا به تعداد صدهزار سوار را جمع آوری نمودند و سلطان حسین شرقی را که در بهار بود دعوت کردند. میر بک شاه از این جریانات ترسید و بنابران نزد مسند عالی محمد خان فرملی در اوده Awadh فرار نمود. حالانکه مبارک خان لوهانی در کره Kara محبوس گردید و برادر کوچکش شیرخان لوهانی توسط شورشیان کشته شد. این خبر به سلطان هنگامیکه مشغول چوگان بازی بود رسید. وی به اشراف خود هدایت داد تا فورا بجانب جوانپور بشتابند.

این عمل برای زمینداران شورشی، سلطان حسین شرقی و بهد Bahid راجای بهته Bhatta از رهگذر کشته شدگان و سرزمینهای دست داشته به قیمت زیاد تمام شد. زمینداران از بین رفتند و راجای بهته Bhatta نیز در اثر تعقیب شاه افغان بقتل رسید. و اخلاف وی جبرا با حملات شدید اعظم همایون سروانی که بعدا زمرگ مبارک خان لوهانی بحیث مقطع ولایت کره Kara و مانک پور Manikpur مقرر شده بود، مواجه بودند (۴) آنها قسمت

---

(۱) تاریخ خان جهانی، ص ۱۷۳

(۲) طبقات اکبری، ص ۳۱۴

(۳) ایضا، صفحات ۳۱۶–۳۱۷ (۴) طبقات اکبری، ص ۳۱۹

اعظم سرزمین های خودرا ازدست دادند(۱) ودرهنگامیکه موجودیت وبقای ایشان به‌خطرمواجه‌گردیدبه‌صلح مبادرت ورزیدند. سلطان حسین شرقی ازبهارنیزبیرون رانده‌شد(۲) بربکشاه نیز محبوس گردید. زیرا میتوانست مردمان ناراضی را درجوانپور مطیع سازد. بنابران اعتماد سلطان سکندررا ازدست داد (۳). علاوه‌بران رای مربوط به‌ناحیه‌ترهوت Tirhut نیزتسلیم قدرت سلطان سکندرگردید(۴).

تمام عملیات فوق الذکرکه منتج به‌تقررمجدداشراف قدیمه افغان وغیرافغان گردیدنشان میدهدکه‌موضوع توارث در قسمت تقرراشخاص مدارا عتبارنبوده‌است موضوع فوق همچنان نشان میدهدکه‌اعتماد سلطان درمورداشراف، مربوط به‌ادامه خدمت ایشان برای دولت بوده‌است. بنابران اشراف می توانستند اقطاع های مربوطه‌شانرا درتصرف داشته باشندویا پسران شان جانشین آنها باشندواین درصورتی میسرمیگردیدکه‌ایشان مورد اعتماد سلطان می بودند.

هنگامیکه‌اشراف مقتدربه‌اطاعت مجبورشدنددیگران نیز به صورت مطلق خدمتگزاری سلطان را پذیرفتند. وسلطان نیزبا آنها رفتارنیک نمود. باین ترتیب وی با نیرومندی ومهارت قابل وصفی مملکت رادریک موقع بحرانی وحساس اداره‌نمود.

پس ازاطاعت اشراف دردربارعام برتخت نشست، اشراف

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۶ ب و ۳۷ الف مبارک خان لوهانی توسط راجا بهید Bahid زمانیکه‌سلطان سکندردرمقابل شورشیان پیشرفت مینمودآزادشدلیکن بعدا به‌مرگ طبیعی مرد. تاریخ خان جهانی ص ۲۵۷

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۱۱ ب، طبقات اکبری، ص ۳۱۹

(۳) مراجعه‌شودبه The First Afghan Empire P.124

(۴) طبقات اکبری، صفحات ۳۱۹–۳۲۵

مجبور بودند به تخت و تاج احترام کنند و از اوامر او اطاعت نمایند (۱) حتی در غیاب او نیز فرامین او را بکمال احترام میپذیرفتند به امیری که فرمان فرستاده میشد بایدش میل راه را می پیمود تا آنرا تسلیم شود و از یک زمین بلندی که برای این منظور ترتیب شده بود آنرا برسر میگذاشت بعداً تمام آنها بیکه فرمان با یشان ارتباط داشت در حال ایستاده به آن گوش میدادند (۲) اشراف قدیمه ای که سلطان بهلول میخواست آنها را مضمحل نماید در مقابل سلطان سکندر به اطاعت پرداختند و از این طریق موقعیتها و امتیازات شانرا حفظ می نمودند. (۳)

چنین تصور میشود که هرگاه سلطان در این مورد از خشونت استفاده مینمود شاید باعث بروز پراگندگی و هرج و مرج در امپراطوری وی میشد. با اینهم سلطان بابا شرایفی که با وی از طریق عداوت پیش می آمدند و یا از آنها می هراسید بشدت مقابله میکرد. از تذکر مشتاقی چنین استنباط میشود که سلطان هرشخصی را که از اطاعت وی سرباز میزد بقتل میرسانید و یا از امپراطوری خارج میکرد (۴)

سلطان، سلطان اشرف پسر احمد خان جلوانی را که اعلان استقلال نموده بود تبعید کرد. همچنان وی بیست و دو تن از اشراف مهم را که بسال ۱۴۹۹ میلادی در توطئه قتل سلطان در جوانپور دست داشتند تبعید نمود (۵) که مهمترین آنها عبارت بودند از

---

(۱) تاریخ صفحات شاهی ۴۹-۵۰

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۹ الف، تاریخ لودی، صفحه ۳۸

(۳) ایضا، صفحات ۴۵-۴۸، وواقعات مشتاقی ورق ۱۲ ب

(۴) واقعات مشتاقی اوراق ۸ الف و ب.

(۵) چنین مینماید که سلطان امر اعدام ویا توقیف آنها را صادر نکرد زیرا آنها از جمله اشراف بزرگ بودند بنا بر آن آنها را دسته دسته اخراج کرد. ببینید طبقات اکبری، ص ۳۲۳ ولطایف قدوسی ص ۴۱

خان اعظم، سیدخان سروانی وهیبتخان سروانی پسرخان اعظم، عمرخان سروانی، تاتارخان فرملی برادرکوچک مسندعالی محمد فرملی، محمدخان لودی، بابوخان سروانی ورای گنیش Ganesh (۱) آنها درابتدا نزدراجا ما ن سنگهه ازگوالیار مهاجرت کردند اما بعدا که راجا مجبورشدبا سلطان مصالحه نماید به گجرات رفتند همچنان جلال خان لودی که در۱۵۰۶ میلادی به حیث مقطع کلپی (Kalpi) جانشین پدرش شده بودبنا بربی احتیاطی که درتصرف قلعه نرور Narore نشان دادمحبوس گردیدزیرا دراثراین بی احتیاطی بودکه اشغال قلعه برای مدت یکسال طول کشید.

بعدازمحبوس شدن وی درسال ۱۵۰۸ اشراف دیگربیدارشدند ودرکمترین وقت قلعه راتصرف نمودند (۲) ضمنا چنین معلوم می شودکه سلطان درابرانگیختن دوستان خویش که بدوردربار او جمع شده بودندوتملق میکردندبعضا با اشراف دربارخودبدرفتاری نیزکرده است. گاهی برادران کوچک درمقابل برادران بزرگتر بغرض بدست آوردن موقعیت های مناسب دسیسه میکردندآنها سعی

(۱) تاریخ خان جهانی، ص ۱۹۳ برای اشتراک بابوخان سروانی ورای گنیش Ganesh درتوطئه جوانپورحتی قبل ازنکه این توطئه درسال ۱۴۹۵ چیده شودسلطان محافظین مسلح رابرای نگهبانی خوددراطراف قلعه گماشته بود.

(۲) نظام الدین ونعمت الله هردومیگویندکه سلطان بعدازتفکر وتعمق زیادجلال خان راازبین بردامانچنین معلوم میشود که مطلب فوق حقیقت ندارد زیرا هیچ یک ازاشراف دوست نداشته که تعداد عساکرشان بیش ازتعداد موردضرورت باشدجلال خان برای جلب خاطرسلطان رسم گذشت عساکرمنظم خویش را درمقابل سلطان انجام دادسلطان برای یکسال اقدامی بعمل نیاورداما بعد از آن که وی درتسخیرقلعه بی پروایی نمودموصوف رااسیر کرد (طبقات اکبری صفحات ۳۲۸-۳۲۹).

میورزیدندتا از هرطریق ممکن نظرمساعدسلطان را بجانب خود جلب نمایند. درسال ۱۴۹۴ میلادی مهابت خان لودی بحیث مقطع بهار مقررشدامابزودی دریاخان لوهانی جای اورااشغال نمود (۱) درسال ۱۵۰۹ میلادی خضرخان پسرشهزاده علم خان وسید خان پسرمبارک خان یوسف خیل تواستندنظریه سلطان را در مورد برادران بزرگ شان تغییردهندودرنتیجه خضرخان لودی عوض مسندعالی بکهن خان وسیدخان بعوض احمدخان لودی سرکارهای مربوط آنها را بدست آوردند (۲) علاوه برا ن احمدخان لودی (یوسف خیل) به نسبت دوستی وتشابه نظریات با یک پیشوای هندو به بدعت متهم ومحبوس گردید (۳) درهمین وقت اقطاع خواجه محمد عمادفرملی نیزبه برادرکوچکش خواجه محمد منتقل گردید (۴) اشراف دیگرافغان نیزکه زمینه تأثرسلطان را فراهم کرده بودندمجازات شدنددر ۱۵۰۷ مجاهدخان که گفته میشدازراجای تهنگره Tahingra (اشنگردرکتب تواریخ) درهنگام تسلیم شدن وی، رشوت اخذ کرده بوددراثرهدایت سلطان توسط زیردستان وی دستگیرگردید.

بعدازآن امورقلعه دهلپور Dholpur به ملک تاج الدین کمبوسپرده شد (۵) درسال ۱۵۰۹ مسندعالی میاحسین فرملی مقطع مشهورسرن Saran وچمپران Champaran, نیزموردخشم سلطان قرارگرفت حاجی سرنگ خان به سرن saran فرستاده شد تا اولاً اشخاص مربوط اوراطرفدارخودساخته وبعداوی را محبوس نمایند. امااول الذکرباکسب اطلاع ازپلان سرنگ خان بجانب بنگال فرار نمود (۶) درسال ۱۵۱۰ میلادی سلطان به میاسلطان فرملی پسر

(۱) ایضا، ص ۳۱۹ (۲) طبقات اکبری، ص ۳۳۲

(۳) تاریخ خان جهانی، ص ۲۰۷

(۴) طبقات اکبری، ص ۳۳۲

(۵) تاریخ خان جهانی، ص ۲۰۱

(۶) طبقات اکبری، ص ۳۳۳

خا ن خا نا ن فرملی هدا یت دا دتا بطرف تهنگره Tahingra پیش رفت نما یدوحسین خا ن (هندوی جدیدا لاسلام) را کها را ضی شیوپور Shivpur را دردست دا شت کمک نما یدا ما موصوف ا زرفتن به آنجا ا نکا رنمود. سلطا ن ا زین عمل وی متأ ثرگردیدوتما م ا متیازا ت اورا ا زنزدش گرفت. ضمنا ا مردا دتا فرا رسیدن صبح روز آینده با یدا زکمپ شا هی دورشوددرغیرآ ن به‌عسا کرا جا زه‌دا ده‌شده‌بود تا درصورت تأ خیرتما م ا موال اورا به‌تا را ج ببرند. تنها پرگنه ا ندری Indri با وسپرده‌شده‌بود (۱).

خلاصه‌سلطا ن سکندرا ولین شا ه‌ا فغا ن بودکه‌ما نند یک شا ه مقتدرعمل مینمودوا طا عت ووفا دا ری کا مل را ا زا شرا ف خود تقا ضا مینمودضمنا چون سلطه‌وقدرت سلطا ن درتما م هند شما لی توسعه‌یا فته‌بودبدا ن سبب ما نندپدرخودا شتبا ها ت ا شراف را تحمل کرده‌نمیتوا نست. تدبیر، سخا وت وشخصیت (۲) سلطا ن توأ م با موفقیت ها ی پیهم وی درمیدا ن جنگ با عث شدتا ا شرا ف به صورت کلی به‌سلطنت وفا دا ربما نندوفکرمسا وا ت با سلطا ن را ا ز سر بیرون نما یند. ا زفعا لیتها ی دیگرسلطا ن سکندریکی هم‌تأ سیس یک سیستم منظم ا دا ری است. وی بمنظورکنترول نمودن ا مور مقطع هم سیستم محا سبه‌را بوجودآورده (۳) مبا رک خا ن لودی (توگی خیل) مقطع جوا نپور ا ولین شخصی بودکه‌ا مورمربوط وی ا زطرف شا ه‌تحت رسیدگی قرا رگرفت.

درغیا ب وی ا شرا ف بزرگ وا سطه‌شدندا ما مفیدوا قع نشد (۴) درنتیجه‌وی موقعیت خودرا ا زدست دا دهمچنا ن خوا جه‌ا صغر مقطع دهلی که‌ا زجمله‌ا فغا نها نبودبه‌نسبت رشوه‌ستا نی محبوس گردیدو

---

(۱) طبقا ت ا کبری، ص ۳۳۵
(۲) تا ریخ داؤدی، ص ۳۸
(۳) ا یضا ، ص ۳۸
(۴) طبقا ت ا کبری، ص ۳۲۱ وتا ریخ خا ن جها نی، ص ۱۸۷

بعوض وی امورد هلی به خواص خان مقطع مچیوره Machchiwara (بعداً وزیر سلطان سکندر) سپرده شد (۱) سلطان به آرامی مردم خویش بسیار علاقه داشت و هیچ یک از مامورین نمیتوانست او را فریب دهند. او از طریق جاسوسانیکه در تمام نقاط کشور داشت از وضع مردم اطلاع حاصل میکرد مراکز متعددادی در کشور افتتاح شد و از ان طریق به آنهاییکه ضرورت داشتند مساعدت مالی به عمل می آمد (۲) علماء و شعراء احترام میشدند و با موسسات تعلیمی در تمام نقاط کشور مساعدت مالی صورت میگرفت. این نوع علاقه سلطان با دانش و تعلیم و تربیه باعث شد تا وی شهرت دایمی و زیادی بدست آورد (۳) او عدالت را دوست میداشت و سیستم موثر عدلی راکه تحت نظر وی فعالیت مینمود تنظیم کرد تمام مردم در برابر قانون حقوق مساوی داشتند و یک شخص عادی در صورتیکه مشکلات وی در محاکم عادی حل نمیشد میتوانست حل آنرا در عالی ترین محکمه کشور (محکمه شاهی) تقاضا نماید. (۴) علاوه بر آن سلطان سیستم ضبط احوالات را باردیگر احیا و تنظیم نمود و توسط جاسوسان فعال خود از فعالیتهای اشراف مطلع میگردید. بنابر آن اشراف از بحث درباره موضوعات سیاسی در بین شان هراس داشتند (۵) علاوه بران اشراف مجبور بودند تا وکلای شانرا در دربار

---

(۱) طبقات اکبری، ص ۳۱۲

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۸ ب و تاریخ داودی صفحات ۳۸–۵۰

(۳) واقعات مشتاقی اوراق ۸ الف ۶۶ ب

(۴) ایضا اوراق ۱۳ ب ، ۱۴ الف ، ب ۱۶ الف

(۵) واقعات مشتاقی، ورق ۱۵– الف یکمرتبه مسند عالی بهیک خان Bhik Khan لودی پسر شهزاده علم خان لودی که بعداً زفرار پدرش بطرف گجرات، امور مربوط به سرکار اتاوه Etawah به او سپرده شده بود در بام خانه اش در آگره خواب بود در ین هنگام دفعتاً باران شروع به باریدن نمود و وی مجبور شد چپرکتی را که بر آن

نگهدارندتاتوسط آنها او امروهدایت شاهی را تسلیم وازانکشافات ووا قعات مرکزاطلاع حاصل نمایند (۱).

باین ترتیب علاقهٔ خاص سلطان درموردتأسیس یک سیستم منظم وثابت اداری وعدلی باعث گردیدتا مردم درکمال صلح وصفا امرارحیات نمایند. برعلاوه پیشرفت درقسمت هنرودانش قیمت اجناس ضروری زندگی نیزبه اندازه نا چیزبودکه هرشخصی می توانست بصورت مرفه زندگی نماید. مشتاقی میگویدکه مواد غذایی البسه، اسپ، گوسفند، طلا ونقره که مردم برای تأمین یک زندگی آرام به آنها احتیاج داشتندفراوان وبه قیمت ناچیز دستیاب میشد. بطوریکه حتی مردمان غریب نیزقادربودند آنها را داشته باشند. همین نویسنده درپایان توضیحات خود در بارهٔ این دوره به توصیف سلطان می پردازدوبرای نشان دادن رفاه و سعادت عمومی مردم توضیحات خودرا به نقل شعری ازامیر خسرو پایان میدهد.

با درک حقایق فوق میتوان گفت که توسعهٔ امپراطوری لودی درولایات سرحدی باعث بروزحکمرانان (مقطع ها) مقتدرگردید که از ۳۰۰۰ تا ۴۵۰۰۰ سوارراشمول یکتعدادزیادفیل های جنگی درخدمت داشتندا گرچه سلطان به تقررا شراف درباررخوددرولایتهای دوردست اقدام نمودامانها نمیتوانستندمقطع های مقتدری را که نزدایشان خدمت میکردندتحت کنترول داشته باشند (۲) بنابران برای سلطان ابراهیم مشکل بودکه سهولت شورش آنان راخاموش سازد.

استراحت داشت شخصا باطاق نقل دهدزیرادرین موقع هیچیک ازغلام ها وجودنداشتندصبح همان روزسلطان این موضوع را درحضوربهیک خان Bhik Khan لودی با طلاع اشراف دیگررسانید.

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۲۶ الف وب

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۴۳ الف وب

با احراز تاج وتخت لودی توسط سلطان ابراهیم بار دیگر مجادلات بین اشراف ومقام سلطنت آغاز یافت.

سلطان جدیدبرعکس پدرش جبرا بایدبا اشراف مقتدرو قدیم که ولایت وسرکارهای وسیعی را دراختیار داشتندمقابل می شد. سلطان سکندرموء فق شده بودتا رقبای خودراکه ازجملهء شهزاده ها ومربوط به خانواده شاهی بودندمضمحل نماید زیرا تعداد کثیری از اشراف به آرزوی بدست آوردن اقطاع های وسیع وموقعیت های بزرگ ازوی حمایت مینمودند. دراینوقت همین اشراف سعی می ورزیدندتا منافع شانرا درمقابل سلطان جدیدحمایت ومحافظت نمایند. همچنان ابراهیم پیروان وافسرانی داشت که احتمالا" درهنگام حیات پدرش بدوراوجمع شده بودند. یگانه راهیکه برای جلوگیری ازین نوع مجادلات وجودداشت وسعت دادن مزیدامپراطوری بودبطوریکه اشراف قدیمه درفتوحات مصروف نگهداشته شده وبرای اشراف جوان اقطاع ها ورتبه ها داده شود. فتح گوالیار بخوبی معرف این سیاست سلطان ابراهیم میباشد. اما نقش اشراف درجنگ داخلی که بین سلطان وشهزاده جلال خان بوقوع پیوست سلطان را بروفاداری اشراف پدرش مشکوک گردانید. سلطان اشرافی راکه ازتعمیل اوامراوسرباز میزدندمحبوس می نمودویا آنها را بقتل میرسانید. این امرمجادله بین سلطنت و اشراف را شدت بخشیدودرنتیجه باعث بروزشورشهای متعددگردید.

مخاصمت های ذات البینی اشراف :

مخاصمت ها ومخالفت های

اشراف با یکدیگرشان پدیده های معمول درتاریخ قرون وسطی هندبودکه دردورهٔ پیروان التمش ، خلجی ها ، تغلق، ولودی ها به ملاحظه میرسید . اما هیچوقت به اندازهٔ دورهٔ سلطان محمد بن تغلق وسلطان ابراهیم لودی شدیدنبود، بنابرتوسعه و شدت این شورشها بودکه امپراطوری سلطان محمدبن تغلق تجزیه گردید حالانکه سلطان ابراهیم نه تنها به شورشها مقابل شدبلکه درنتیجه آن شاهدسقوط امپراطوری لودی نیزبود. دراینجا میخواهیم علل وتأثیرات این نوع مجادلات ومخاصمات را دردورهٔ سلطان ابراهیم توضیح دهیم .

مخالفت ومجادله داخلی بین شاه واشراف به مجرد وفات سلطان سکندرآغازیافت وعلت اصلی آن خودخواهی بعضی ازاشراف

بودکه میخواستندبا تقسیم مملکت بین سلطان وشهزاده جلال خان مقطع کلپی ازآن بهره برداری نمایندهدف آنها ازتجزیه مملکت این بودتا قدرت مرکزی را ضعیف ساخته ودرنزدسلاطین رقیب موقعیت مناسبی بدست آورند.

بالاخره آنها تصمیم گرفتندتا سلطان ابراهیم برسرزمین های غربی دریای گنگا وشهزاده جلال خان براراضی شرقی آن حکومت نمایند (۱). سلطان این نوع تقسیم مملکت را فجالتا قبول نمود. اما درحقیقت او ازسلاطین جاه طلب بودوامپراطوری که از پدربرایش به میراث رسیدآنقدروسیع نبودکه قناعت خاطروی را فراهم سازد. هنگا میکه خان خانان لوهانی ازاقطاع خود در رپری Rapri بغرض عرض احترام نزدسلطان آمد، سلطان بنا بر توصیه وی ازقبول تقسیم امپراطوری ابا ورزید (۲) حمایت یکی ازاشراف بزرگ ومحترم چون خان خانان درمقابل دشمنانش وی را قادرساخت که رقیب خودراازبین ببرد، دراول سعی نمودتوسط هیبت خان گرگ اندازکه یک شخص محترم بودا ورابرای قبول اطاعت تشویق نماید اما شهزاده جلال خان آنرا ردنمود. بعد از آن سلطان شیخ زاده محمدپسرشیخ سیدفرملی، ملک اسمعیل جلوانی وقاضی مجاهدالدین حاجب رانزداوفرستادتا وی رابترسانند اما این حرکت نیزموءثرواقع نشد (۳) درچنین موقع اشراف در یک موقعیت حساس قرارگرفتندزیرا جهت تثبیت موقف آینده شان بایدبه یکی ازآنها وفادارمی ماندند.

سلطان ابراهیم درحالیکه ازحل مسالمت آمیزموضوع نا دم شدتاجی راازجواهرات برای دیوان خانه اش تهیه نمودودر یکی ازروزهای جمعه سال ۱۵۱۷ میلادی درباری با شکوه ترتیب دادودر

(۱) طبقات اکبری، ص ۳۴۱

(۲) تاریخ خان جهانی، ص ۲۳۲

(۳) طبقات اکبری، ص ۳۴۲ وزبدة التواریخ ورق ۷۵- الف

آن نظر نیک خودرا درمقابل اشراف امپراطوری با دادن اسپ ها ، فیل ها ، رتبه های جدید ، اقطاع ها و القاب با درنظر گرفتن موقعیت شان به آنها نشان داد (۱) .

بمجرد آنکه سلطان ابراهیم افزونی قدرت خودرا به مقایسه رقیبش نشان داد اکثریت اشراف دورا وجمع شدند و تنها آنها یکه مصالحه را با او غیرممکن میدانستند ویا با جلال خان روابط نزدیک داشتند به عداوت خودبا وی دوام دادند .در چنین شرایط شهزاده جلال خان ترجیح داد تا جوانپوررا بقصدکلپی ترک گوید زیرا درناحیهٔ دومی وی به نسبت روابط خوبی که بازمینداران محلی آنجا داشت موقعیت خویش را ثابت تر احساس مینمود (۲) با برخورداری از حمایت زمینداران او وخودرا سلطان اعلان نمود و متوجه مسندعالی اعظم همایون سروانی گردیدکه بسرکردگی قشون زیاد مشغول فتح کالنجر ((Kalinjar) بودوجون پسرش فتح خان وزیرجلال خان بودبنابران وی نیزبه آنها پیوست (۳) متعاقباً آنها با قشون مشترک شان بجانب لکنهوپیشرفت کردند . سیدخان یوسف خیل مقطع سرکارلکنهوچون نتوانست درمقابل آنها مقاومت نماید لذا شهررا به نفع شورشیان ترک داد (۴).

---

(۱) تاریخ خان جهانی، ص ۲۳۳

(۲) طبقات اکبری، ص ۳۴۳

(۳) فرشته ، ص ۱۸۹

(۴) طبقات اکبری، ص ۳۴۷

نظام الدین ونویسندگان دیگرسیدخان را بعوض مقطع سرکارلکنهوبحیث مقطع اوده معرفی کرده اند .اما درحقیقت مسند عالی میا محمدفرملی درینوقت هنوزهم یاددا شت وامورسرکارهای اوده وبهرایچ Bahraich را دردست داشت وچنانچه قبلاً" تذکر یافت سیدخان یوسف خیل درسال ۱۵۰۹ میلادی بحیث سرکارلکنهو مقررشد . ببینید ، تاریخ خان جهانی، ص ۲۵۷ .

اشغال اراضی فوق تالکنهوسلطان را مجبورساخت تادرسال ۱۶۱۷ میلادی شخصا بجانب شرق لشکرکشی نماید. بمجرد آنکه سلطان ازناحیه بهوگون Bhogaon بطرف قنوج بسرکردگی یک قشون عظیم پیشرفت، اعظم همایون وپسرش فتح خان معنویات شانرا باختندوبعدازمشاجرهٔ مختصرلفظی باجلال خان اورا ترک گفتندوتصمیم گرفتندبه‌سلطان ملحق شوند. سلطان ازشنیدن این خبرفوق العاده مسرورشدودرعرض راه‌توسط اشراف بزرگ از آنها پذیرایی نمودوآنان را باعزت واحترام نزدسلطان آوردند (۱) متارکهٔ آنها باجلال خان موقعیت اخیرالذکررا متزلزل ساخت بطوریکه‌دیگرنمیتوانست مقاومتی درمقابل سلطان نشان دهد. زیرا معنویات قشون وی نیزدراثراین عمل سروانی ها ضعیف شده‌بود.

سلطان درحالیکه‌ازین نوع تغییرات ووقایع اخیر راضی بوددرقنوج توقف نمودوقشون عظیمی را درتحت قوماندانی اعظم همایون سروانی بغرض اشغال کلپی تشکیل داد. به‌اعظم همایون لودی وناصرخان لوهانی نیزهدایت داده‌شدتاوی رادرین کار یاری نمایند. آنها بدون مشکلات توانستندقلعه‌کلپی را تصرف نماینددوآنهایی راکه‌تسلیم شده‌بودندبه‌اسارت بگیرند (۲) هم

---

(۱) فرشته، ص ۱۸۹

(۲) قبل ازمواصلت قشون شاهی، جلال خان امورقلعه‌را به عماد الملک وبدرالدین جلوانی سپردوخودبغرض تسخیرناگهانی آگره عازم آن دیارشدلیکن این آرزوی اوبرآورده‌شده‌نتوانست زیرا ملک آدم کاکرنیزبغرض مقابله‌باوی درعین وقت به‌آگره رسید. علاوه‌برا ن اسمعیل خان جلوانی، کبیرخان لودی وبهادر خان نوحانی نیزبعدازچندروزباینجا رسیدند. باورودآنها ،جلال خان معنویات خودرا درقسمت ادامه‌جنگ ازدست دادوبا وجودعدم موافقه حامیان خوددرا ثرمشوره‌اشراف سلطنت ،تاج شاهی خودرا تسلیم نمود.

چنانچه ملک آدم خان کاکر، اسمعیل خان جلوانی پسر ملک علاء الدین کبیرخان لودی وبهادرخان لوهانی موفق شدندتا جلال خان راکه میخواست درانتقام کلپی قلعهٔ آگره را اشغال نماید از آگره بیرون نمایند (۱) اکنون سلطان جوان که بحیث یک پادشاه از همه مقتدرتر عرض اندام نموده بود میتوانست به تطبیق مفکوره های سیاسی خود اقدام نماید واعیان گستاخ ومغرور را سر زنش کند. اولتر از همه او تصمیم گرفت تا قدرت اعیان بزرگ دوره پدرش را توسط اشخاصیکه در قدرت با آنها مساوی باشند خنثی نماید، بنابران برای این منظور پیروان خودرا تقویه نمود و اشراف کوچک دورهٔ قبلی را به رتبه های بزرگ و امور مهم گماشت.

او همچنان از خویشاوندان خود آنهایی را که جا ضربودند مانند خدمتگار در خدمت او بماننده و از صمیم قلب وبصورت غیر متزلزل با او وفادار باشند به نظر نیک میدید. بنابران امور داری دار الملک دهلی را به هیبت خان گرگ زاده، کریم داد توغ و دولت خان اندر Indar (با احتمال قوی یکی از مسلمانان هندی) سپرده

متعاقبا اعیان دراتاوه از سلطان خواهش نمودندتا او را مورد عفو قرار داده ومطابق وعده ییکه آنها با جلال خان کرده بودند او را بحیث مقطع سرکار کلپی مقرر نماید. اما سلطان این خواهش آنها را نپذیرفت. بنابران شهزاده نزد راجای گوالیار رفت وتقاضای پناهندگی نمود. اما وقتیکه قلعهٔ گوالیار توسط عساکر شاهی اشغال شد جلال خان بجانب مالوا رفت ودرانجا نیز کمکی به دست آورده نتوانست. دراخیر وی تصمیم گرفت تا به گهریه کتنگه مهاجرت نماید ما درعرض راه اسیر گردید ونزد سلطان ابراهیم فرستاده شد. سلطان ابراهیم نیز امر داد تا او را بقتل برسانند.

(۱) فرشته، ص ۱۹۵– تاریخ خان جهانی، صفحات ۴۱–۲۳۳ و ۲۴۳ همچنان The First Afghan Empire in India PP. 175 - 8

شد. همچنان شیخ زاده منجهو ((Manjhu)) بصفت یک مامور عالی رتبه (مقطع) درهمین وقت (۱۵۱۷ میلادی) به چندری Chandri فرستاده شد (۱) مقرری های فوق یقینا موجبات نفرت اشراف افغان راکه هنوزهم موقعیتهای مهمی رادارا بودندفراهم ساخت اما چنان نمینماید که آنها این نوع احساسات شانرا اظاهر نکردند.

با اتخاذ اقدامات از طرف سلطان برعلیه وزیرسابقه دار یعنی مسندعالی میابهوا و مسندعالی اعظم همایون سروانی، شورش های دامنه داری آغاز یافت. اول الذکر بنابر بی احتیاطی که درقسمت تعمیل اوامر پادشاه نشان داد ازنظرافتاد. سلطان این عمل وی را برای خودتوهین تلقی نمودا ورا نزد ملک آدم کاکر محبوس نمود (۲) اعظم خان همایون سروانی نیز اعتماد سلطان را درهنگامیکه شهزاده جلال خان را دستگیرکرده نتوانست و درنتیجه اوموء فقانه ازگوالیار فرار نمودا زدست داد. این فرار توسط اشراف، سهل انگاری ارادی مسندعالی تفسیرشدبنابران وی باپسربزرگ فتح خان به آگره احضارگردیدندوبعد از تحقیر محبوس شدند (۳).

---

(۱) طبقات اکبری، ص ۳۴۷

(۲) ایضا، ص ۳۴۷

موء لف افسانه شاهان میگویدکه میابهوا ازپرداخت چند هزارتنگه برای گوالیاربا وجودفرمان شاهی امتناع ورزید و بدان سبب مراتب تأثرسلطان را فراهم ساخت ولیکن ممکن است که این مطلب اشتباه باشدزیرا قلعه گوالیاربعدازمحبوس شدن میابهوا تسخیرشد. موء لف طبقات اکبری وتاریخ خان جهانی نیز همین مطلب راا ظهار میدارند، افسانه شاهان اوراق ۴۶-الف - ب.

(۳) قابل تذکراست که از اوایل دوره ٔ سلطان ابراهیم، همایون وفتح خان سیاست متغیری را اتخا ذکردند. دراول فتح خان از موقف شهزاده جلال خان پشتیبانی نمودوعهده وزارت را قبول

امور مربوط به قلعهٔ گوالیار به اشراف دیگری که آنرا در سال ۱۵۱۸ میلادی موفقانه اشغال نموده بودند، سپرده شد (۱) چنانمیکه امور مربوط به قلعهٔ گوالیار که اخیرا اشغال شده بود به تاتارخان سرنگ خانی محول گردید (۲) از جملهٔ اشراف آنها یکه باعث تغییر روش سلطان در مقابل اشراف قدیمه شدند کبیرخان لنؤدی وسیدخان لودی (یوسف خیل) قابل تذکراند. اول الذکر بقتل رسید (۳) ودومی بطرف لکنهو یعنی اقطاع خودفرار نمود. ودرعین حال اعظم همایون لنؤدی را نیز با خود برد (۴) سلطان به غرض ترساندن اشراف دیگر درصورت عدم اطاعت، خواست آنها را مجازات نماید. موقف سلطان درمقابل خانواده های قدیمه برعکس آنچه اکثرفکر میشود از راه عداوت نبود بطور مثال به دلاورخان پسر مسندعالی میا بهوا اجازه داده شد تا مقام واقطاع پدرخودرا در اختیار داشته باشد (۵) اما مجازات شدید برای اشراف غیر مطلوب باعث شد تا اشراف دیگر نیز در مورد مصئون بودن شان مظنون گردند. وبقای خودرا درصورت دوام اینچنین سیاست سلطان غیرممکن پندارند. باین ترتیب آنها بفکر قیام علیه سلطان افتادند.

غلبه قشون شاهی در گوالیار کافی بود تا ازیکطرف اشراف در

نمود. درعین حال پدرش نیز به سلطان خیانت کرد، ازفتح کالنجر منصرف وبه حمایت پسر وشهزاده به شورش پرداخت مگر آنها بزودی هنگامیکه امید موفقیت وی تقلیل یافت، او را ترک نمودند.

(۱) فرشته، ص ۱۹۰ طبقات اکبری ص ۳۴۷ وجلال حصاری، گوالیار نامه، ورق ۱۵۷ ب

(۲) بابرنامه ص ۵۲۳

(۳) واقعات مشتاقی ورق ۴۲ ب

(۴) طبقات اکبری، ص ۳۵۰

(۵) تاریخ خان جهانی، ص ۲۳۲

حال طغیان را خاموش نگهدارد وازجانب دیگر زمینه را برای توسعه مزید امپراطوری فراهم سازد. اما شورش اسلام خان پسر کوچک مسندعالی اعظم همایون سروانی درولایت فضارا مغشوش ساخت. (۱) اعظم خان همایون لودی وسیدخان (یوسف خیل) نیز مشکلات مزیدی را درسرکار لکنهو بوجود آوردند و همبستگی شان را با اسلام خان اعلام داشتند. (۲)

برای آرام ساختن این شورش سلطان، احمدخان لودی پسر بزرگ خان جهان لودی راکه توسط سلطان سکندر از اقطاع و مقام پدر به نفع مسندعالی محروم شده بود وکیل ساخت. سلطان ابراهیم اقطاع واراضی پدررا بشمول امورسرکار ربدواً بوی سپرد. این نظر نیک سلطان درمقابل احمدخان باعث تأثر برادر کوچکش اعظم همایون لودی گردید که امتیازات فوق را استحقاق خود میشمرد.

درآغاز، طرفداران سلطنت قادر نبودند درمقابل شورشیان که به تعداد چهل هزار سوار و پنجصد فیل جنگی در اختیار داشتند مقاومت نمایند. (۳) بنابران توسط شورشیان به شکست فاحش مواجه گردیدند. اگرچه سلطان از ناکامی جنرالان خویش فوق العاده متأثر شده بود با آنهم قوای تازه دم را در اختیار آنها

---

(۱) تاریخ داودی، ص ۹۱۰ وطبقات اکبری، صفحات ۵۰-۳۴۹

(۲) تاریخ خان جهانی، ص ۸-۲۴۷

علت شورش اعظم خان لودی آن بودکه اولاً وی از نظر نیک سلطان درمقابل برادر بزرگ، دردل کینه گرفت وثانیاً انتصاب احمدخان لودی بغرض از بین بردن شورشیان بشمول برادرانش این حقیقت را نشان دادکه اشراف بزرگ به خانواده های شان در صورتیکه منافع شخصی آنها درمیان باشد آنقدر دلچسپی نشان نمی دهند واین کار مخصوصاً درصورتیکه رئیس خانواده چندین خانم می داشت همیشه ممکن بود.

(۳) تاریخ خان جهانی، ص ۹-۲۴۸

گذاشت وبه مقطع های سرزمینهای شرقی هدایت دادتا قشون شاهی را درمضمحل ساختن شورشیان یاری نمایند. با مواصلت قوای تازه‌دم موقعیت قشون شاهی بهترگردید، بطوریکه بالاخره برای مقابله با شورشیان آماده شدند. ماقبل ازآنکه جنگ نهائی صورت گیرد شیخ راجو بخاری مداخله نمود و خواست تا مصالحه نماید (۱). شورشیان موافقه نمودند امپراطوری سلطان را ترک گویند و به جایی دیگر بروند بشرط آنکه سلطان، اعظم همایون سروانی را از حبس رها سازد. این حالت شورشیان نشان میدهد که اشراف، سلطان را بحیث فرمانروای امپراطوری لودی می شناختند. بهر صورت صلح بناکامی انجامید زیرا سلطان آنرا نپسندید و برای اضمحلال آنها اصرار ورزید (۲) به اساس نظریات وی شورشیان ارزش مصالحه را نداشتند و باید بقتل رسانده میشدند. ضمنا قبول شرایط فوق شایدمقام و منزلت دولت را پائین می آورد. شورشیان با مأیوس شدن از مصالحه بجنگ شدیدی اقدام ورزیدند. ما فتح نهائی نصیب طرفداران سلطان بود.

اسلام خان سروانی واقبال خان خاصه خیل، اعظم همایون لودی کشته شدند. حالانکه سیدخان لودی توسط پیروان دریا خان لوحانی اسیرگردید، اعظم همایون لودی نیز از صحنه سیاست معدوم گردید. (۳)

این موفقیت باعث گردیدتا موقف سلطان درمقابل اشراف قدیمه هنوزهم مستحکم گردد. وی بمنظورمعلوم کردن وفاداری آنها ایشان را تحت قیادت اشراف جدید به جنگ میفرستاد. اما اشراف مذکوراین روش سلطان را توهین آمیز پنداشته و عکس‌العمل جدی نشان دادند. زیرا آنها اضمحلال شانرا نیز درضمن این تحقیر ملاحظه میکردند. اشراف جدیدچون مقام های عمده ورتبه های

---

(۱) ایضا ،ص ۲۴۹ وطبقات اکبری،ص ۳۵۰

(۲) تاریخ خان جهانی،ص ۲۴۹ (۳)تاریخ خان جهانی،صفحات ۱-۲۵۰

بلندی را دردست داشتندبعضی از اشراف قدیمه را تحت شعاع قرار داده بودند، دولت خان لوهانی خدمتگار (خاصه خیل) همایون سروانی مقام نیابت سلطنت را با داشتن ۱۲ هزار سوار بدست آورد (۱) میامکهان (با کاف مشدد) (Makkhan) یکی از مامورین مجاهدخان کمبو در دوره او وبه اندازه شهرت یافت که پسر ش. حسن به صورت جداگانه امور مربوط به قلعه کندهر (Kandhar) را دررا جپوتانه بدست گرفت (۲)، همچنان شیخ فرید (یکی از خویشاوندان رزق الله مشتاقی) که به سلطان درهنگام طفلی تعلیم می داد به رتبه صدارت مفتخرگردید (۳). نفوذشیخ فریدبر سلطان واشراف مورد اعتماد وبحدی بودکه نمیتوانست با تحریک سلطان هرشخصی را که گمان میرفت با سلطان عداوت دارد از بین ببرد (۴) درنتیجه اشراف قدیم از بین رفتند واشخاص جدیدموقعیتهای ایشان را بدست آوردند.

---

(۱) دیده شود واقعات مشتاقی، ورق ۳۶ الف وب درمورد خدمت وی در تحت اثراعظم همایون وتاریخ شیرشاهی ورق ۲۳ راجع برتبه موقعیت وی نیزتاریخ داودی، صفحات ۱۱۰-۱۰۹

(۲) بابرنامه، ص ۳۰-۵۲۹

(۳) زبدة التواریخ، اوراق ۷۹ ب و ۸۰ – الف

(۴) یکی از نویسندگان متأخرشیخ جمال میگوید (سلطان را استادی بودفریدنام درغایت رذالت وبطالت مشهورکه هرگزازمشیمه ما در تفکر همت برا درجزا طفال فتنه وفسادتولدنمی گشت، صاحب اختیارگشت درحقیقت شیخ فریدیک شخص تعلیم یافته بود و به سلطان کیا ملا" وفادار. اوعدم اطاعت اشراف را درمقابل مقام سلطنت ازبین رفتن امپراطوری تصور مینمود وبنابران اضمحلال هرشخصی راکه با ولی نعمتش عداوت میورزیدجایزمی شمرد. نو – یسنده فوق با شیخ روابط حسنه نداشت زیرا ازدست وی متضرر شده بود. سیرالعارفین صفحات ۹-۱۳۸.

این نوع تغییرات حتی موردقبول اشراف غیرافغان مربوط به‌دوره‌ٔ سلطان سکندرنیزواقع نشدچنانکه‌شیخ جمالی آن مسئله را چنین ایضاح میدارد:

" بعدوفاتش (سلطان سکندر) دوستان اورا تفرقه‌ٔ عظیم رونمودوسلسله‌ٔ جمعیت ایشان بگسست، مردم کژطبع وکم فهم و بدخلق بدیوان سلطان ابراهیم مذکورظاهرشدند."

شیخ جمالی که‌سلطان سکندرا ورا به‌مقام ملک الشعرایی دربار رسانیده‌بودامتیازات خود را بعدازمرگ وی ازدست داد و بنابران طبعاازبازماندگان وی متأثربود(۱) اما این مطلب نیزحقیقت داردکه‌اداره‌ٔ کلی دربارشاهی دردست کسانی بود که سلطان ابراهیم آنها را به‌نظرنیک میدیدواشراف قدیمه‌که‌سر زمین های وسیع ودارایی ومنابع سرشارزرادراختیارداشتند در موردآینده‌شان نگران بودند. ومصئونیت آنها درمخالفت‌شان با سلطان جدیدنهفته‌بود(۲).

بنابران درینموردبایداظهارداشت که‌مجادله‌بین دربارو اشراف دراثرمنافع وعلایق شخصی هردوجانب شدیدشده‌بود و جز همین علت دیگرنداشت.

ایضا، ص ۱۳۸

(۱) سیرالعارفین، صفحات ۱۳۹-۱۳۸

(۲) فرشته، ص ۱۸۸

درینجا جمالی علت خشونت سلطان را درمقابل خود توضیح میدهد، وی میگویدکه‌یک بیت ازمرثیه‌کها وبه‌نسبت وفات سلطان سکندرسروده‌شده‌بودتوسط دشمنان وی برای سلطان جدید غلط تفسیرشدوبنابران وی به‌داشتن سؤ نیت درمقابل سلطان مقصر شناخته‌شداین بیت ازینقرار است:

ای سلیمان زمان آه کجایی آخر

تا کنم پیش تواز فتنه دیوان فریاد

بعضی از نویسندگان بعدی چون فرشته که افسانه های در باره شاهان افغانی دارند این مجادله را بصورت غلط تفسیر می نمایند. بطور مثال فرشته میگوید که تمام فضای دربار افغان توسط سلطان ابراهیم تغییر یافت. اشراف مجبور بودند تا با دست ادب در مقابل تخت شاهی بایستند علاوه بر آن سلطان اعلام داشت که شاهان و یا ارتباط با نژاد و یا قبایل را برسمیت نمی شناسد. تمام مردم به صورت مساوی رعایای او میباشند و باید در مقابل وی عرض ارادت نمایند (۱) اما چنانکه قبلاً تذکر داده شد به صورت یقین میدانیم که اشراف در مقابل سلطان سکندر لودی نیز به رسم خاصی به تعظیم می پرداختند.

درحقیقت سلطان ابراهیم لودی میخواست که اشراف وی چون خدمتگاران وفادار رفتار نمایند و از ایشان حرکاتی سر نزند که دال بر عدم رضائیت آنان در برابر نظریات و روش وی باشد اما عیب بزرگ سلطان این بود که وی فاقد تدبیری بود که پدرش آن را داشت. فعالیت های وی در مورد کنترول اشراف عجولانه و بدون تدبیر بود با این ترتیب اقدامات وی به غرض از بین بردن علایم اغتشاش در امپراطوری او اوضاع را متشنج تر ساخت. اشراف احساسات دشمنانه خود را تا موقع مساعد پنهان نگهداشتند و به مجرد آنکه موقع را مناسب یافتند در مقابل وی قیام نمودند و زمینه را برای سقوط نهایی وی فراهم ساختند.

مسندعالی میاحسین فرملی مقطع سرن Saran وچمپرن Champaran، میامعروف خان فرملی مقطع قنوج و برادر کوچکش میاطه با دوستان وهمبستگان شان چون ملک اسمعیل جلوانی، میابده Bodha کاکر، خضرخان لودی، میامعروف فرملی ومیاطه Taha فرملی درهنگامیکه به آنها هدایت داده شده بود تا درتحت قیادت میامکهن از اشراف جدید در مقابل رانا سنگهه

---

(۱) فرشته، ص ۱۸۸

بجنگند عساکر شاهی را ترک گفتند و با لاخیره ‌الذکر Rana Sanga پیوستند باین ترتیب قشون شاهی را فوق العاده ضعیف ساختند.

تعداد زیادی از اشراف بزرگ چون مسند عالی ابراهیم، پسر خان اعظم عمرخان سروانی، دریا خان پسر معروف لوهانی و افسران و سواران قشون شاهی درمیدان جنگ کشته شدند. مشتاقی تلفات قشون سلطان را در اثر بی تجربگی و عدم پختگی قوماندان عمومی جبهه میداند (۱). اشراف شورشی با غروریکه از این فتح نصیب شان شده بود هنوز هم پیشرفتند و پلانها یشان را در مقابل سلطان عملی نمودند. بطوریکه شهزاده غیاث الدین یکی از بازماندگان بهلول را بحیث پادشاه شان درمقابل سلطان ابراهیم اعلام داشتند. ودربارهٔ سلطان گفتند.

" سلطان ما را خلل دماغ شده است". (۲)

خوشبختانه مخالفتها بین حامیان غیاث الدین بزودی آغاز یافت وفکر اتحاد دربین آنها دوام نکرد (۳) میا حسین فرملی و

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۶۱ ب

(۲) تاریخ شیرشاهی، ص ۸۶، تاریخ داودی، ص ۹۲ وواقعات مشتاقی ورق ۶۰ الف ـ شهزاده غیاث الدین بعد از شکست قشون شاهی درمیدان جنگ توسط راجپوت ها محبوس گردید.

(۳) سعیدخان یوسفخیل وفتح خان سروانی را در اثر خواهش مسند عالی حسین فرملی درهنگامیکه اخیرالذکروعده نموده تا با رانا خیانت نماید، آزاد نمود از آنجاییکه سلطان میخواست که بقدرت شورشیان درکمپ رانا خاتمه دهند بنا بران خواهش اورا درین مورد پذیرفت وهردو نفر آنها را آزاد نمود، سعیدخان یوسفخیل با مواصلت به کمپ رانا نتوانست احترام لازم را درمقابل مسند عالی حفظ نماید بعوض آن شروع نمود تا اورا درحضور رانا سنگه Rana Sanga توهین نماید.

علاوه بران اونظرنیک رانا را بطرف خودجلب نمود، وبه این

رفقا یش تصمیم گرفتندتا با ردیگرنزدبروندوبنا برا ن طه Taha فرملی را برای طلب عفونزدسلطا ن فرستا دند ، سلطا ن مصئونیت آنها را اطمینا ن دا دووعده‌نمودکه‌وظا یف مهم وا قطا ع ها ی وسیع دریکی ا زسرزمینها ی سه‌گا نه‌ولایت چمپرن Champaran و سرن Saran سرکا رسمبهل Sambhal وسرکا رچا ندیری درا ختیا رآ نها خوا هدگذا شت .

مسندعا لی نا حیه‌چا ندیری را برسرزمینها ی دیگرترجیح دا د حا لانکه‌دیگرا ن درا قطا ع ها ی قدیمهٔ شا ن مقررشدند. سلهدی Salahdi شخصیکه‌با حسین خا ن فرملی نزدسلطا ن آ مد ودرخدمت وی شا مل شدچندپرگنه‌محدودرا درچا ندیری بدست آ ورد، زیرا می خوا ست درهما نجا بما ند. تنها خضرخا ن لودی برا درکوچک مسند عا لی بهکن Bhikkhan خا ن لودی ا زا تا وه Etawah نتوا نست هیچ ا قطا عی بدست آ ورد. زیرا برا دربزرگش ا زوی متأ ثر بود و سلطا ن هم به‌وی ا حترا م زیا دی را قا یل بود. سلطا ن درین مورد ا ظها ردا شت هرچیزیکه‌برا درش میا بهیک خا ن با ومیدهد با ید قبول نما ید. من ا ورا به‌هیچ کا ری نخوا هم گما شت بنا برا ن ا ز آ نجا ییکه‌بهیک خا ن ا زبرا درکوچکش متأ ثربودا خیرالذکرنتوا نست توجه‌سلطا ن را بطرف خودجلب نما ید (۱)

ـــ ترتیب میا حسین را تنها گذا شت وقتیکه‌ا خیرا لذکربا حا میا ن خودعا زم کمپ شا هی گردیدیکی ا زخدمتگا را ن سعیدخا ن برا ی جلب نظرشا ه‌ولی نعمتش را با ا ستفا ده‌ا زشرا ب زهرآلود مسموم سا خت . ببینیدوا قعا ت مشتا قی ا ورا ق ۶۳ــ ا لف وب .

(۱) ا یضا ورق ۶۳ ب .

ا زوقتیکه‌خضرخا ن لودی موٴ فق شدبا تغییردا دن نظرسلطا ن سکندردرمقا بل برا درش میا بهیک خا ن ا قطا ع وی را بدست بیا ورد منا سبا ت آ نها با هم خرا ب شد. بعدا زمرگ سلطا ن سکندر، سلطا ن ا برا هیم ا قطا ع مربوط وا مورا دا ره‌سرکا را تا وه Etawah را با ر

باین ترتیب با مصالحهٔ فوق بین سلطان واشراف طوری معلوم میشدکه بحران عظیم بین جانبین مرفوع شده باشد. اما نه سلطان ونه همکاران وی حاضربودندتا گناهان واشتباهات مسند عالی میا حسین فرملی را فراموش کنند. شیخ فرید، شیخ زاده های محلی چاندیری را تشویق نمودتا اورا بقتل برسانند، البته سلطان وعده داد که مکافات عمل آنها را خواهدداد. در یکی از شبها هنگامیکه تمام ماموربن وی درنقاط مختلف ولایت مقررشده بودندشیخ زاده ها، محل بودوباش اورا محاصره نموده واورا بقتل رساندند (۱)

هنگامیکه ناصرخان لوهانی مقطع غازی پوراز اطاعت فرمان شاهی مبنی برحاضرشدن وی به محکمه امتناع ورزیداشراف سرکارها وولایات شرقی به شورش پرداختند. او همچنان موفق شد تا برادرخوددریاخان لوهانی مقطع بهاررا برای بغاوت درمقابل سلطان تشویق نماید (۲). مسندعالی معروف فرملی نیز در

ـــ دیگربه میابهیک خان سپرد. وخضرخان مجبورشدد رخدمت برادرش باشد

(۱) دیده شود: واقعات مشتاقی، اوراق ۶۰ الف و ۶۵ ـ الف راجع به امورمربوط به میا حسین وتفصیلات جنگ درمقابل رانا سنگهه گمان میرودکه میا حسین فرملی یک شخص مغروربود، زمانیکه مراتب تأثرسلطان سکندررا فراهم نمود. سلطان درسال "۱۵۱۰" میلادی حاجی سرنگ را فرستادتا اورا محبوس نماید. حاجی سرنگ موفق شدتا طرفداران اورا ازوی جدا سازدوبنابران زمینه را برای محبوس ساختن وی مساعدساخت. او ازموضوق اطلاع یافت و بنابران نزدسلطان علاء الدین دربنگال فرارنمود. طبقات اکبری صفحه ۳۳۳ ضمناچنان معلوم میشودکه بعدازمرگ سلطان سکندر، میا حسین به سلطان ابراهیم پیوست وچون شخص فوق العاده حساس بودنمیخواست درزیردست میا بهیک خان بجنگد.

(۲) واقعات مشتاقی، اوراق ۴۳ـ الف وب وهمچنان بابرنامه ص ۵۲۷

سرکارقنوح شورش نمودا ما مصطفی فرملی خلف ودا ماد محمد خان فرملی مقطع اوده Awadh فیروزخان سرنگ خانی وبایزیدفرملی توانستندتا تمام سرزمینهای شرقی را الی بها رازتصرف آنها بیرون بیاورد. شورشیان سرکارهای فوق بطرف بهارفرارنمودند. سلطان میخواست تا دریاخان لوهانی که اقطاع هایی را در بهاردرتصرف داشت توسط اشراف وی مضمحل گردد. اما پلان آنها نزددریاخان افشاگردیدواشراف بطرف آگره گریختند. کمال خان کمبووحسین خان سوراز جملهٔ مهمترین آنها بشمار میرفتند (۱).

دراخیر میا مصطفی فرملی بجانب بهار پیشرفت نمودزیرا در آنجا بهادرخان بعدازمرگ پدرش دریاخان لوهانی خودراسلطان اعلام داشته بود. اما امیدموفقیت قشون شاهی با مرگ ناگهانی میا مصطفی فرملی که دارای تدبیروشجاعت فوق العاده بودمبدل به یأس گردید. میا با یزیدفرملی برادرکوچک میا مصطفی فرملی سرکردگی قشون را بعهده گرفت تصمیم داشت تا به پیشرفت خود در مقابل شورشیان ادامه دهد. اما بزودی با قشون شورشیان که به سلطان محمدشاه ارتباط داشته وسرکردگی آنها را ناصرخان لوهانی وفتح خان سروانی بعهده داشتندمقابل گردید. اگرچه بایزید موفق شدفتح خان سروانی را شکست دهدا ما جداشدن فیروز خان سرنگ خانی ازقشون وی وپیوستن به ناصرخان باعث گردیدتااین غلبهٔ بایزیدبه شکست مبدل گردد.

شرایط سیاسی درسرکارهای غربی نیزمساعدنبود. دولت خان لودی (یوسف خیل) مقطع سرکارهای لاهوروبهره Bhera نیز ازسلطان می ترسید. اودرآگره به دربارحضورنیافت وهنگامیکه احضارشدبا آوردن عذرمریضی پسرخود دلاورخان را درعوض به دربارفرستاد. سلطان با درک حقیقت موضوع برآشفته شدوبه دلاور

---

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۴۲ ب وتاریخ شیرشاهی اوراق ۵۴ — ۵۵ — الف

خان گفت (اگر پدرت بزودی حاضر نشود ما نندا شراف دیگر محبوس خواهد شد).

بعداً دلاورخان را بیکی از محابس بردند تا مجازات اشراف سرکش را مشاهده نماید. دلاورخان از دیدن این وضع به لرزه افتاد وقتیکه با ردیگر نزد سلطان آمد سلطان از وی سوال کرد (آیا دیدی مردمی راکه از اطاعت من ابا میورزند؟) (۱) دلاورخان در حالی که میلرزید برزمین افتاد (۲) وبا یافتن فرصت هرچه زودتر نزد پدرش رفت (۳).

دولت خان لودی با درک عداوت سلطان در مقابل خود، تصمیم گرفت تا به هرقیمتی که باشد سلطان را از بین ببرد. و در این مورد بعضی از اشراف دیگر را نیز که در سرزمینهای غربی مقرر بودند طرفدار خود ساخت ما نند سلیمان فرملی که اقطاع Indri را با شش هزار سوار در اختیار داشت (۴) بیبن (Biban شاهوخیل) (لودی) مقطع سرکار سرهند نیز از وی جانبداری نمود (۵) آنها به صورت مجموعی ازشهزاده علم خان درگجرات دعوت نمودند تا برای گرفتن تاج وتخت دهلی تصمیمی اتخاذ نماید (۶).

بنابران چنان مینماید که سلطان از سال ۱۵۲۳ میلادی به بعد با مشکلات عظیمی مواجه گردید. بعداز مرگ میا مصطفی فرملی اشراف شورشی موقعیت های شانرا درشرق با ردیگر بدست آوردند. رانا سنگهه Rana Sanga ورگه ملدیو Raga Maldeo ازمروار Marwar نیز با لترتیب سرزمینهای چندیری ((Chanderri)) ونا گور

---

(۱) تاریخ شاهی، ص ۷۸

(۲) ایضا ، ص ۸۸

(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۴۲ ب

(۴) ایضا ورق ۶۰ ب برای رتبه سلیمان فرملی

(۵) بابرنامه ، صفحات ۴۶۶-۴۶۸

(۶) میراث سکندری، ص ۱۶۳

را تصرف کردند (۱) با وجود ا زدست دا دن ا را ضی فـــو ق سلطا ن مردی نبود که ا زمخا لفت ا شرا ف ترسی را در دل را ه دهد. او با پیش آ مدها به سرعت مقا بله مینمود . بنا برا ن قشون عظیمی را به غرض مقا بله با شورشیا ن پنجا ب بسرکردگی بها رخا ن ، میا رک خا ن لودی وبهیک خا ن Bhik Khan لوها نی تشکیل دا د. درنتیجه دولت خا ن وخویشا وندا ن وی به ملتا ن را نده شدند ودرآ نجا نز د سرکردگا ن بلوچ مها جرت نمودند (۲).

متعا قبا همین ا شرا ف درسا ل ۱۵۲۳ چنا ن جنگ خونینی را با با برشا ه درنزدیکی لاهوربرا ه ا نداختند که با برشا ه بعدا ز غلبــه جهت ا زبین بردن وتأ ثرخویش تما م با زا رها ی لاهوررا به آ تــش کشید (۳) همچنا ن ا شرا ف سرکا ر Dipalpur نیزبشدت با با برشا ه جنگیدندوا خیرا لذکر با قبول مشکلات زیا دتوا نست آ نها را شکست دهد. با برشا ه بمنظورا یجا د دهشت ، مردم را قتل عا م نمودوحتی کتا بخا نه ها را با خا ک یکسا ن سا خت (۴).

دولت خا ن لودی وپسرا ن وی علی خا ن، غا زی خا ن و دلاور خا ن به دیپلپو ر آ مدندتا با ا مپرا طورمغل با زدید بعمل آورند. ا مپرا طورمغل ا زآ نها ا ستقبا ل نموده وپرگنه ها ی جلندر ، سلطا ن پیوروغیره را بدشکل ا قطا ع درا ختیا رآ نها گذا شت . ا ما با ا ینهم دولت خا ن قنا عت نکرد زیرا وی ا زمغل ها تقا ضا دا شت تا وی را در مضمحل سا ختن سلطا ن ا برا هیم یا ری نما یند. تا آ نکه با لا خر ه ا شغا ل لاهورتوسط مغل ها ا ختلاف نظر را دربین ا ووبا بربه وجود آ ورد (۵)

---

(۱) وا قعا ت مشتا قی ا ورا ق ۵۶ــ ا لف وب و۶۵ــ ا لف وب
(۲) با برنا مه ، ص ۴۵۹
(۳) ا یضا ، ص ۴۵۱ همچنا ن فرشته ، ص ۲۰۲
(۴) لطا یف قدوسی ، صفحا ت ۳ــ۶۴
(۵) با برنا مه ، صفحا ت ۳ــ۴۵۱

بمجرد آنکه بابر به کابل بازگشت نمود دولت خان و غازی خان دلاورخان را محبوس نموده و با قشقه و سلطان علاء الدین لودی (قبلاً شهزاده علم خان) را از دیپالپور Dipalpur بیرون راندند اما در مقابل مغل‌ها در سیالکوت پیشرفت کرده نتوانستند (۱) در همین وقت قشونی که توسط سلطان ابراهیم بمنظور مضمحل ساختن شورشیان و مغلها در سرزمینهای غربی تشکیل شده بود به سرهند رسیدند. اگرچه دولت خان قادر نبود با این قشون مقابله نماید اما با اینهم وی توانست قوماندانان قشون شاهی را طرفدار خود بسازد در حالیکه عساکر و اشراف دیگر نزد سلطان بازگشت نمودند (۲)

متعاقباً سلطان علاء الدین موفق شد تا توافق نظر غازی خان پسر دولت خان لودی و دیگر اشراف شورشی هندی را برای اقدام وی جهت بدست آوردن دهلی حاصل نماید. آنها به دهلی آمدند و قلعه را محاصره نمودند اما مسند عالی عیسی خان سروانی موءفقانه مقاومت نمود (۳) دلاورخان (خان خانان لودی) ملک اسمعیل جلوانی، محمودخان پسرخان خانان لوهانی و شیخ زاده میا سلیمان فرملی بحدی حلقه محاصره را تنگ ساختند که سلطان مجبور شد با هشتاد هزار سوار با اشراف محاصره شده کمک نماید (۴) با

(۱) فرشته، ص ۲۰۲

(۲) ایضاً، ص ۲۰۲ و تاریخ شیرشاهی ورق ۸۸- الف

عیسی خان سروانی پسر هیبت خان، پسر خان اعظم، عمرخان سروانی بود. هنگامیکه هیبت خان و برادر بزرگش خان اعظم سعید خان توسط سلطان سکندر تبعید شدند عیسی خان در خدمت سلطان مالوا شامل شد و در آنجا پیشرفت زیادی در قسمت کسب دانش و غیره نمود. با مرگ سلطان سکندر وی بجاییکه سلطان ابراهیم امور قلعهء دهلی را بوی سپرد بازگشت نمود.

(۳) بابرنامه، صفحات ۷-۴۵۶ (۴) فرشته، ص ۱۹۱

مواصلت سلطان شورشیان از محاصره دست کشیدند و چنین تصمیم گرفتند:

"اگر ما در روشنی روز حمله کنیم افغانها تسلیم نخواهند شد زیرا یکدیگر را می شناسند اما اگر ما در هنگام شب حمله نماییم چون یکی دیگر را شناخته نمیتوانند بنابران هر کدام به صورت منفردانه اقدام خواهند کرد" بنابران هنگامیکه آنها از هر طرف برقشون شاهی ریختند و بعضی از اشراف نیز به سرکردگی جلال خان (لنودی) مقطع کلپی به سلطان علاء الدین پیوستند، (۱) قشون شاهی در حالت بدی قرار گرفتند. اما سلطان ابراهیم هنوز همت خود را از دست نداده و با پنج و یا شش هزار سوار خاصه خیل خود در مجاورت مرکز اقامت خویش باقی ماندند در حالیکه قشون باقیمانده وی پراگنده شدند با طلوع آفتاب سلطان مشاهده کرد که سلطان علاء الدین در یک محل معین با چندصد نفر سوار محدود ایستاده است بنابران قهرمانانه بروی حمله نمود و چون عساکر وی به چور و چپاول مشغول بودند لذا سلطان علاءالدین فرار نمود (۲) این غلبهٔ سلطان معنویات طرفداران علاء الدین را ضعیف ساخته و اکثر آنها اورا ترک گفتند. حتی جلال پسرش نیز بر هبری وی مشکوک گردید.

بصورت مختصر موجودیت انارشی و هرج و مرج در قسمت غربی امپراطوری لودی از یکطرف، قدرت مرکزی و از جانب دیگر قدرت دولت خان را ضعیف ساخت و بنابران برای سلطان و دولت خان لودی هر دو مشکل بود تا فعالیتهای مغل ها را در سرکار لاهور بدون همکاری متقابل کنترول نمایند.

ضمنا باید اظهار داشت که دولت خان لودی و پیروان وی بنا بر طول مدت سکونت در آنجا با شرایط جغرافیایی این منطقه

(۱) تاریخ خان جهانی، ص ۲۵۶

(۲) بابرنامه صفحه ۴۵۷

آشنایی کامل داشتندحالانکه اشراف جدیدسلطان باوجودشجاعتی که داشتندقادرنبودندبامهاجمین مقابله نمایندزیرا با نفوذ محلی وساختمان جغرافیایی منطقه هردوآشنایی نداشتند.

بنابران اشتباه است اگرگفته شودکه سلطان ابراهیم تمام اشراف قدیمه افغان راازخودبیگانه نمود. وی درعوض تمام اشراف قدیمه راکه نزدپدرش ازنظرافتاده بودنددوباره مقررنمود چنانچه بازماندگان جمال خان سرنگ خانی به داره ولایت جوان پوروسرکارهای چونار Chunar (۱) وگوالیار رادامه میدادندهم چنان به میامصطفی فرملی براد رزاده وداماد مسندعالی میامحمد کله پهر Kalapahar اجازه داده شدتارتبه، اقطاع وملکیت او رادراختیارداشته باشد(۲) اما تقررمجدداشراف وعروج افسران جوان به شمول آنهاییکه به قبایل غیرمحترم افغان متعلق بودند عوامل عمده ٔ شورش هارا تشکیل میدادند.(۳)

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۳۷– الف و ۳۸– الف همچنان تاریخ شیرشاهی ورق ۴۸– الف وبداونی صفحه ۳۶۱– برای تاج خان سرنگ خانی.

(۲) تاریخ شیرشاهی ورق ۵۳– ۵۴

(۳) ببینیدواقعات مشتاقی، ورق ۶۰– الف مسندعالی بهیک خان لودی پسرشهزاده علم خان بامرسلطان سکندرتوسط برادرکوچکش خضرخان درسرکارایتاوه Etawa معزول شد. اما سلطان ابراهیم باردیگرامورمربوط به سرکارایتاوه Etawa رابه مسندعالی بهیک خان سپردوبنابران خضرخان باسلطان بنای عداوت راگذاشت. سلطان ابراهیم بحدی به مسندعالی بهیک خان احترام میگذاشت که به خضرخان لودی، هنگامیکه بامسندعالی حسین فرملی ازکمپ رانسنگهه دوباره نزدسلطان آمدهیچ اقطاع باوسپرده نشدو به اوگفته شدکه بایدبرای بدست آوردن شی مطلوب خویش نزد برادر مراجعه نماید این امرهنوزهم خضرخان لودی رامتأثرساخت.

سلطان بدون مقاومت ودرک حقایق فوق سعی نمودتاباتقرر هواخواهان خودموازنه‌قوارا درمورداشراف قدیمه‌حفظ نماید. اما این موضوع یک حقیقت مسلم است که‌ازوی درهرجا درمقابل شورشیان حمایه‌شده‌است . طبقهٔ جدیدکه‌ازنوکیسه‌ها ومردم غیرمجرب تشکیل شده‌بوددرجلوقرارگرفت وهمیشه‌سعی می نمودندتااشراف قدیمه‌راازصحنه‌بیرون سازند. این طرزدیداشراف مذکور طبعاً " برای اشراف بزرگ غیرقابل تحمل بود.

چنانچه‌طعنه‌وسرزنش میاحسین فرملی درمقابل میامک‌خان Mak Khan این موضوع را بوضاحت نشان میدهد.

اگرمحاربه‌پانی پت صورت نمی گرفت سلطان ابراهیم می توانست ازشرتمام دشمنانش خودرارهایی بخشد. فراموش نباید کردکه‌موٴفقیت بابربرسلطان ابراهیم دراثراستعمال روش بهتر نظامی واستفاده‌ازتوپخانه‌بوده‌بنابرعدم استعدادویاتجربه سلطان لودی نبوده‌است. سلطان بهلول باایجاد روحیهٔ برادری بین اشراف افغان وگذاردن احترام به‌اشراف غیرافغان توانست تمایلات وخواهشات آنها راکنترول نماید. سلطان سکندرنیز از اعتمادوخدمت اشراف بزرگ برخوردار بودزیرا قربانی های سیاست وی معمولاً" شهزاده‌های بودندکه‌بنابرسوابق فامیلی و داشتن سرکارهای وسیع وقشون منظم، اشراف راتحت الشعاع قرار داده‌بودند. هنگامیکه‌آنها ازصحنه‌سیاست خارج میشدندرتبه ها وموقعیت های ایشان به‌اشراف سپرده میشد. حالانکه‌سلطان ابراهیم مجبوربودبا موقعیت دیگری مواجه‌شود.

ترکیب طبقه اشراف :

با انتقال قدرت به سلطان سکندر تغییرات زیادی در تشکیلات رسمی دولت بوقوع پیوست. توسعهٔ امپراطوری وضرورت به ایجاد یک قدرت بزرگ عسکری تحت قوماندانی مستقیم سلطان باعث گردید تا وی تعداد زیادی از اشخاص را بدون در نظر گرفتن نژاد ویا قومیت آنها استخدام نماید. بنابران ترکیب طبقه اشراف به مقایسه سابق وسیعتر گردید. تا جاییکه به شرایط مقدماتی تقرر ارتباط میگرفت معمولاً اشراف از همه بیشتر ترجیح داده میشد. لیاقت واستعداد اشخاص نیز در بعضی موارد خاص توجه شاه را بخود جلب مینمود. مشتاقی در ینمورد اظهار میدارد: اولاً (۱) درباره نسب اشخاص معلومات حاصل می کرد

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۸– الف وب

بعداا قطاع مربوط را با و می سپرد ، ندرتا دیده شده است که شخصی دارای نسب نا معلوم درا شرپشتکا روجدیت در وظیفه توجه سلطان را جلب نماید (۱) اما موقف سلطان درمقابل رای های هندوخیلی آزادمنشانه بود.

اگرچه میگویندوی برخی از معابدرا درسرزمینهای که جدید ا تصرف نموده بود ویران نمودوبعوض آن به اعمار مساجد پرداخت تا درینصورت بنام او خطبه خوانده شده و تفوق وی برای مردم محلی ثابت شودامابا وجودآنهم او هیچگاه رای ها ویا راجا های هندو را درصورتیکه وفاداری شانرا درمقابل وی نگه میداشتند معزول نکرد درحقیقت توصیف مبالغه آمیز بعضی از نویسندگان از سلطان سکندر بحیث قهرمان اسلام معمولا" سوء تفاهم را درینمورد ایجاد کرده است . تذکر یکی از مثالها درینموردکافی خواهد بود تا نشان دهد که در بعضی موارد چگونه مبالغه هایی توسط نویسندگان صورت گرفته است . نظام الدین وتمام نویسندگان بعدازوی اظهار می دارند که سلطان سکندرلودی بعدازفتح تمام معابدقدیمهٔ آنجارا ویران نمود. حالانکه ابوالفضل درکتاب آیین خوددرضمن توضیح سرکار نرور Narore میگوید که قلعه نرور Narore به نسبت داشتن معابدبزرگ وقدیمه شهرت داشت (۲)

---

(۱) ایضا ورق ۸ـ الف

اگر به معلوماتیکه درافسانه شاهان تذکرداده شده اکتفا شود واضح میگرددکه یکی از خدمتگاران عادی ویکی ازاشراف به نسبت جدیتی که درشب طوفانی دراجرای وظیفه از خودنشان داد موردنوازش سلطان قرارگرفت طوریکه امتیازداشتن رتبه مناسبی را بدست آوردودرنتیجه برتبه امیرارتقا جست موءلف درباره‌ٔ نام این شخص تذکری نمیدهدامااورافراش خطاب مینماید. افسانه شاهان اوراق ۴۲ ب و ۴۳ ب

(۲) آیین اکبری، ترجمه انگلیسی صفحه ۱۸۹

توضیحاتیکه درطبقات اکبری ودیگر آثار بعدی درباره دوره سلطان سکندر داده شده است نمیتواند تصویر واقعی آن دوره را ارائه نماید، معلومات افسانوی بعضی از نویسندگان متأخر تا حدی میتواند برتاریخ دورهٔ افغانها روشنی اندازد. در آثار مذکورتذکرداده میشودکه دورهٔ لودی ها درتاریخ قرون وسطی هند دارای اهمیت فوق العاده است درین دوره انکشافات اجتماعی متعددی که اهمیت زیادداشت بوقوع پیوست .

خلای که بین فاتحین ومفتوحین درهندوستان وجودداشت از بین رفت وعملیهٔ توحیدکلتوری مسلمانان وهندوان نه تنها سرعت یافت بلکه تکمیل گردید. مسلمانان درعلوم مربوط به هندوان دلچسپی زیادی نشان میدادند(۱) هندوان نیزدرمدارس فارسی وعربی را می آموختندوازین طریق درشعب مالی دولت مقرر میشدند(۲) درینوقت بعضی جنبشهای مذهبی نیز به وقوع پیوست که به مناسبات کلتوری عصرشکل جدیدی بخشیدوطرز تفکر مردم را درمقابل زندگی وبشریت تحت تأثیرقرارداد. کبیر چیتنه ونانک درهمین دوره امرارحیات می نمودندوبرای وحدت هردودین یعنی اسلام وهندومساعی بخرچ میدادند.برعکس این دو، جریان مهدویه سعی داشت تا جامعهٔ اسلامی هندرا خالص ساخته وتأثیراتی راکه دراثرتماس کلتوری هنددران وارد آمده بود ازمیان بردارد. درحالیکه اکثرپیشوایان شطری (Shattari) مانندجنبش Bhakti عمل می نمودند. سیدمحمدغوث گوالیاری

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۶۹ـ الف و۶۹ ـ ب

(۲) فرشته، ص ۱۸۷ مکتوبات قدوسی، شیخ عبدالقدوس ص ۳۳۷ـ ، بداونی ص ۳۲۳.

با برنیزاین مطلب را تائیدمینماید که تعدادزیادی ازمردم مربوط به طبقهٔ متوسط که درخدمت دولت بودندبشمول مامورین شامل دروزارت عواید که امورمحاسباتی را دردست داشتند ازجمله

(یکی ازپیشوایان مشهور (شطریه) باترجمهء امرتکند اعمال پوشیده وتصوفی هندویزم را روشن ساخت وباین ترتیب ارتباط بین اصطلاحات تصوفی هندویزم واسلام را برقرار ساخت (۱)

سلطان سکندرخودش ظاهرا نظریات افراطی ومحافظه‌کارانه نداشت . اوریش خودرا می تراشید ، شراب را مخفیانه می نوشیدو ازرقص وموسیقی درمحضرعام حظ میبرد(۲) اما شیخ الاسلام اوکه حسام الدین نام داشت ودراواخردورهء بهلول ازعربستان آمده بودازعلمای سنت گرای وافراطی بشمار میرفت .

وی باتعدادزیادی ازغلامان، عساکروعلمای مذهبی در تمام متصرفات امپراطوری لودی سیاحت نمودوتمام اعمال غیر اسلامی راکه دربین مسلمین اجرا میشدلغونمود (۳) دراینموردا ین موضوع نیزبایدتذکریابدکه درامورهندوان هیچ وقت مداخله‌نمی شد . بطوریکه‌حتی قمارخانه‌های آنها نیزدرمناطق شهری فعال بودند .

معرفی تعدادواقعی هندوان که‌درطبقهٔاشراف شامل بودند دراینجا مشکل است زیرانویسندگان دربارهٔ تعداد(۴) اشرافی که به‌گروپ های مختلف نژادی ویاکلتوری ارتباط داشتند چیزی نگفته‌اند . تنها دربعضی مواردهنگامیکه‌ازآنها بحیث یکی از شورشیان ویادربارهٔ فعالیت آنها دریکی ازجنگها وغیره توضیحات میدهندازآنها تذکربعمل می آید .بهرصورت بااستفاده‌از

هنودبودند (بابرنامه)

1- Cf. Prof. K.A. Nizami, presidential Address section. II.

All India History Congress's Proceedings, 27th session,

Allahabad, 1965.

(۲) واقعات مشتاقی

(۳) لطایف قدوسی صفحات ۱۰۷–۱۰۸

(۴) واقعات مشتاقی

منابع متفرق میتوان چنین استنباط نمودکه هندوان دارای استعداد، میتوانستنددرطبقهٔ اشراف شامل شوند. اینک برای توضیح مطلب چندمثال راارائه میداریم: درسال ۱۵۰۸، راجه کچهوهه Kachhwaha کهسلطان امورمربوط بهنرور Naroré (Narwar) رابهاوسپردازاشراف موردا عتماد سلطان بوده است درصورتیکه میدانیم قلعهٔ نرور Narore بعدازمحاصرهٔ طولانی که درآن خون تعدادزیادی ازمسلمین نیزریختهشدبتصرف سلطان درآمد. بافتح این قلعهتعدادزیادی ازمساجددران اعمار و علما دران مستقرگردیدندامابصورت تعجب آورامورمربوط به قلعهوسرزمینهای مربوط آن بهراجهسنگهه کچوهه Raja Sing Kachhwaha سپردهشد (۱)

ازهندوان دیگریکه درطبقهٔ اشراف جذب شدندرای گنیش Ganesh (۲) Prem Dev (۳) ملک روپچند Malik Roop Chand (۴) جگرسن کچوهه Jagar Sen Kachhwaha (۵) قابل تذکر اند، علاوه بران چنان مینماید کهاشراف وامرای دیگری نیز وجودداشتندمانندرای های ترهوت Tirhut و Bhatta بهتر که همبستگی شانرا باسلطان لودی اعلام ودراکثرمواردبامقطع های افغان درسرزمینهای مجاورهمکاری می نمودند (۶).

عساکروسواران هندونیزبدون مشکلات وظایف خوبی را در

---

(۱) مراجعه شودبه The First Afghan Empire, p.140.

(۲) طبقات اکبری ص ۳۱۵ وبراونی ص ۳۱۴: نامبرده در اقطاع Patial, Kampil, Bahogaon وغیره مقررشده بود.

(۳) مآثررجیمی ج ۱ ص ۵۰۶، میرت رادراقطاع خویش داشت.

(۴) لطایف قدوسی ص ۱۴۸

(۵) اقطاع چاندیری (Chanderi) بوی سپرده شده بود. طبقات اکبری ص ۳۳۲

(۶) واقعات مشتاقی وبابرنامه ص ۵۲۱.

قشون شاهی بدست می آوردندوبا رفقای مسلمان شان دوش بدوش پیش میرفتند (۱). اشراف بزرگ نیزسوارا ن وافسران دارای رتبه های کوچک هندو را درقشون شان استخدام مینمودند (۲).

بصورت مختصرسلطان ازاشرافی استحصال خدمت مینمود که به دسته های مختلف نژادی متعلق بودندواشراف مربوط به خانواده های محلی، سید، شیخ زاده های هندی وکمبودردورهٔ تحت مطالعه باوج شهرت رسیدند (۳). درین چنین موارد به مقایسه هر چیز دیگربه همبستگی سیاسی بیشترا همیت داده میشدوبه سوابق نژادی ویا فامیلی وقعی گذاشته نمیشد. بعضی ازنویسندگان در بعضی مواردازاشراف غیرافغان تذکربعمل آورده اند اما هیچکدام آنها شخصیتهای واقعی را معرفی نکرده اند. ازاسمای آنها معمولاً " درارتباط با شورش ها ویا فتوحات درسرزمینهای مربوط تذکر به عمل آمده است . اما مطلبی راکه بصورت یقین میتوان در این مورداظهارداشت اینست که اعضای فامیلهای قدیمهٔ افغان و فرملی که دردورهٔ بهلول باوج شهرت رسیده بودندهنوز هم موقعیتهای مهم شانرا با رتبه های عالی، ولایات واقطاعهای وسیع دراختیارداشتند. اشراف افغان دارای رتبه های کوچک که معمولاً به قبایل کارلانی Karrani کاکر، سربنی Sirbini وغیره متعلق بودند، با توسعهٔ امپراتوری موقعیت های عالیتری را بدست آوردند. درنتیجه اکثریت اشراف متشکل از افغانها بود درحالیکه نصف امپراتوری توسط فرملی ها و دیگر اشراف غیرافغان اداره میشد.

درمورد ترکیب طبقه اشراف، سلطان ابراهیم نیزسیاست

(۱) تاریخ داودی، صفحات ۷۲-۷۵ همچنان طبقات اکبری، صفحه ۳۳۸-۹

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۶۳ - الف وهمچنان تاریخ شیرشاهی.

(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۶ ب و ۶۶- الف .

پدر را تعقیب نمود، اگرچه وی تعداد زیادی از اشراف غیرافغان را برتبه‌های مهم ارتقا بخشید اما افغانها همچنان دراکثریت باقی ماندند. وی درتقلیل تعداد آنها محتاط بود زیرا باین ترتیب درنهایت امراساس فامیلی وی متزلزل میشد در حقیقت وی افغانهایی را ترجیح میداد که رتبه‌ها یشانرا در دوره‌های قبلی از دست داده ویا درخدمت وی رتبه‌های کوچکتری را دارا بودند. همچنانکه شیخ جمالی شکایت نموده است همین افغانها بعدا برای ازبین بردن اشراف قدیمه و محترم اقدام کردند.

درزمرهٔ اشراف غیرافغان که با جلب نظر سلطان از گمنامی باوج شهرت رسیدند میتوان از محمد مرغوب (اخته) (۱)، نظام خان مقطع غیرافغان سرکار بیانه Biyāna (۲)، حمیدخان خاصه‌خیل که نا حیه حصار فیروزه را دردست داشت (۳) ملک سردک (با ضمد) راجه بکرمجت (۴) Raja Bikramjit (کسیکه سلطان ابراهیم لودی اورا درسرزمین شمس آباد مقررنمود (۵) الیاس خان ترک بچه (۶) و Salhadi (۷) تذکر بعمل آورد که مانند اشراف افغان وفرملی موردتوجه خاص سلطان قرارگرفته بودند.

دراینمورد بیهوده نیست اگر بصورت مختصر به ادعای سلاطین لودی درمورد خلافت اشاره شود، برخلاف سلاطین قبلی دهلی، سلطان سکندروسلطان ابراهیم از قبول اقتدار ونفوذ خلافت امتناع

(۱) بابرنامه – ص ۵۲۳ نامبرده حصار مها وینی Mahawani را در دست داشت.

(۲) ایضا "، ۲، ص ۵۳۸–۹

(۳) فرشته – ص ۲۰۴ وهمچنان بابرنامه (۴) بابرنامه، ۲، ص ۴۷۷

(۵) A. B. Pandey, The First Afghan Empire P. 170

(۶) واقعات مشتاقی ورق ۴۴ الف

(۷) واقعات مشتاقی ورق ۶۳ ب به Salahdi دراقطاع چندیری چندیرگنه محدود داده شده بود.

ورزیدند. اگرچه سلطان بهلول دربعضی ازمسکوکات بنام خلیفه وامیرالمومنین خطاب شده است، امانمیتوان گفت که وی عنعنه سلاطین قبل ازخودراکاملاً فراموش کرده بود، زیرا در مسکوکات دیگروی نایب امیرالمومنین خطاب شده است (۱)، اما اخلاف وی بصورت یقین خلافت رابرای خودادعا نمودند. علاوه بر مسکوکات، آثارنویسندگان متأخرنیزاین مطلب را تائید می نماید. ازانجمله معدن الشفای سکندرشاهی که توسط میابهوه و انورالعیون وزیرسکندرتالیف وتوسط شیخ عبدالقدوس گنگوهی قابل تذکراست. میابهوه ازسلطان سکندربنام خلیفه رب العیون نام میبرد، حالانکه درمسکوکات ازوی بنامهای امیرالمومنین وخلیفه تذکرمیدهد (۲). مطالعه انوارالعیون نشان میدهد که سلطان ابراهیم ازاین هم جلوترزفت بطوریکه اشراف بزرگ جون مقطع های ولایات اوراخداوندعالم خطاب میکردند (۳) باانتخاب این عنوان شاهان لودی میخواستندنشان دهندکه به منظورحکومت برمردم قدرت شانرا مستقیماً ازخداوندبدست آورده اند.

1- The Coinage and Metrology of The Sultans of Delhi, Nilson Wright, 1936, Nos. 924-942 P. 243-246.

(۲) ایضاً نمبر ۹۶۷ صفحات ۳-۲۵۰ ومیابهوه معدن الشفا سکندرشاهی ورق ۷- الف

(۳) شیخ عبدالقدوس، انوارالعیون، ۱۹۰۵- ص ۱۸.

فصل سوم :

شیرشاه سوری و بازماندگانش

به سلطنت رسیدن شیرشاه با یک سلسله انکشافاتی توأم است که تغییرات عمده را درساحه فکری وسایر موسسات بدنبال داشت. شیرشاه از اندازه قدرت خویش بخوبی آگاه بودزیرا برتری خویش را بردیگران حتی قبل ازانکه زمام حکومت را بدست گیرد در هنگام صلح ویا جنگ موفقانه باثبات رسانیده بود، و دیگران نیزبه این مطلب بخوبی پی برده بودند. او از فتوحات خود در سر زمینهای اشغالی بخوبی بهره برداری نموده وتمام موانع سر راه خودرا درآنها ازبین برد، موفقیتهای وی به اندازه یی بود که توانست اکثرخسارات مالی وجانی وارده راکه ازدست مغل هنا رسیده بودتلافی نماید(۱) اگرچه وی درسال(۱۵۴۵)بطورنا بهنگام

---

(۱) شیخ رکن الدین درقسمت نفرت هندی ها ازمغل ها بنا بر ←

وفات یافت اما پسرش اسلام شاه سیستم اداری اورا حفظ نموده و قدمهای مهمی درقسمت تعدیل واصلاح آن هروقتیکه ایجاب میکرد برمیداشت .

بطوریقین میتوان گفت که قدرت وعظمت دوره حکومت وی به شخصیت ونیرومندی او مستقیما رابطه داشته به شخصیت منوری در آثار معاصردری منعکس شده است ، فعالیت هردوی آنها برزندگی مردم اثرات عمیق گذاشت . هردوپادشاه عادل، ودراستقرار صلح شگوفانی برای مردم خودموفق بودندزیرا ازآنجاکه اشراف را به اطاعت واداشته بودندخودشان شخصا ازامورداری کشوروارسی مینمودند .

شیرشاه دراوایل تااندازهٔ زیادی تحت تأثیر عنعنات مربوط به سلاطین هندی وهمچنان داستانهای دری درباره حکومت محاربات وجوانمردی شاهان قرارگرفته بود (۱) که البته درقسمت ایجادشخصیت وی سهم ارزنده داشت . وی درحالیکه ازرفورم ها و قوانین سلطان علاءالدین خلجی پیروی میکردنمیخواست چون

ـــ روش مستبدانه که با مردم درپیش گرفته بودندروشنی می اندازد ، مشتاقی نیزدرزمینه ویرانی شهرها وقصبات هندی توسط مغلها اطلاعات مزیدی ارائه میدارد . لطایف قدوسی صفحات (۶۳ ـ ۶۸ـ۷۲ـ۷۸ و واقعات مشتاقی ورق (۵۶)

(۱) واقعات مشتاقی ورق (۴۹) الف یکی ازواقعات دلچسپی که مشتاقی آنرا ثبت نموده براین موضوع که افسانه ها وداستانهای دری درقرون وسطی بین مردمان نظامی عمومیت داشت روشنی می اندازد . پیش آمدشیرخان (بعداً شیرشاه) با قطب خان سرافسر کشته شده قشون بنگال مهمترین معرف این حقیقت میباشد ، مشتاقی میگوید " شیرخان چون اورا کشته دیدازاسپ فرودآمدوسرا وبه زانونها دوآب دردیده کرداورا تجهیزوتکفین کردوهمان قضیه سکندرودارا درکارکرد ."

او دربرخوردمسایل از خودشدت نشان دهدبا ساس نظریات وی پادشاه بایددرقسمت تأمین صلح وشکوفانی وهمچنان استقرار عدالت کامل برای همه بدون هیچ گونه تبعیض صاحب قدرت وزوربا شد (۱) اما مطابق این نظریه تا وقتیکه مامورین دولتی با اعمال عادلانه شان مجبور به تطبیق پلانهای طرح شده پادشاه نشده بودند امکان داشت. برای رسیدن باین هدف وی دریکی از اقدامات موفق شداعمال وحرکات اشراف خودرا تحت کنترول درآورد، مردم تشویق شدندتا از ستم مامورین ظالم نزدشاه مراجعه نموده شکایت نمایند (۲) علاوه بران به اشرافی که دردفاتر مرکزی ویا واحد های اداری دیگرچون پرگنه ها، سرکارها، و ولایات مقرر میشدند قدرت بی حدوحصرداده نمیشد. (۳) به این ترتیب شاه با حفظ زمام امور اداری دردست خودحکمرانان ولایات (مقطع ها) را توسط فرامینی که صادر مینمود بصورت منظم به تطبیق قوانین ومقررات جدید وا میداشت (۴) استعداد شخصی، حسن وظیفه شناسی و زحمت کشی وی باعث گردید تا فعالیت دستگاه حکومت بصورت منظم ادامه یابد. انحراف کمی از جاده عدالت و وفاداری باعث تأثر سلطان وحتی به معزول شدن مامور مربوط می انجامید. درچنین شرایط اشراف احساس میکردندکه تنها دراثر اطاعت از اوامرشاه و زحمت کشی زیاد میتوانندد اعتماد شاه را بجانب خودجلب نمایندچنانچه

(۱) عباس سروانی، تاریخ شیرشاهی، مجموعه نسخه قلمی حبیب گنج علیگر، اوراق(۱۱۰-۱۱۲ وهمچنان عبدالله، تاریخ داودی توسط پروفیسور عبدالرشید، ص ۱۲۶-۱۲۷).

(۲) تاریخ شیرشاهی، ورق ۸۶ الف.

(۳) مراجعه شودبه مقاله مولف:

The Evolution of the Vilayet, the Shiq and the Sirkar in Medieval India Quaterly Vol. V. No. 1, 1962 pp. 31-2

(۴) تاریخ شیرشاهی اوراق(۱۱۱-۱۱۲).

حسین خان پنی (با نون مشدد) به ملوخان گفته بود (۱) درین دوره بهیچیک از اشراف حتی مربوط به دوره لودی ها برنمیخوریم که درمقابل شاه به مبارزه برخاسته باشد. درسوردشورش علم خان میانه باید اظهار داشت که وی از نو وارد ان بوده و هیچوقت دوست نداشت درخدمت شیرشاه باشد. اخیرا لذکروی را بعدا زفرار ملو خان (با لام مشدد) از مالوا با خودهمراه داشت وحکومت سرکار میان دواب را به وی سپرد. اما از آنجائیکه قناعت وی را فراهم کرده نتوانست لذا درسال (۱۴۴۵) به شورش برخاست اما بهگونت یکی از غلامان خواص خان وی را به آسانی از بین برد (۲) با داشتن استعداد کافی، تجربه طولانی درامور اداری واحساس وظیفه شناسی شیرشاه توانست تا شخصا فعالیت دستگاه اداری را کنترول نماید. وی بعد از وضو ونماز صبح وزراء وعهده داران وکارکنان خویش را به اطاق مجلس میخواست وباین ترتیب بانجام امورروزمره می پرداخت و راپور مفصل امورمربوط به ولایات وشعبات مرکزی بحضوروی ارائه میشد. بعدا زان شاه ازکارکنان خویش میخواست تا اوامری راکه بعدا عنوانی وزرای مربوط صادرمیشدیادداشت نمایند.

اوامروا حکام چنانچه صادرشده بودتعمیل میشدوهیچکس حق

(۱) واقعات مشتاقی ورق (۵۳) الف.

(۲) تاریخ شیرشاهی اوراق (۹۵-۹۶ و ۱۰۸)

افغانهای میانه به تعداد قابل ملاحظه درمالوه سکونت داشتند. سکندرخان میانه ونصیرخان میانه که باهمبرادربودند از اشراف بزرگ ملوخان بودندکه حتی درمقابله با شیرشاه نیز طرفداروی بودند. شیرشاه سکندرخان را بعدازآنکه ملوخان و نصیرخان فرارنمودندمحبوس نمودبعدازآنکه شیرشاه مالوه را ترک گفت نصیرخان برشجاعت خان حمله نمودوملوخان در (دهر) در مقابل مسندعالی حاجی خان پیشرفت نمودامادردوی آنها توسط اشراف شیرشاه شکست خوردندافغانهای میانه درمالوه ازجهت

اظهار نظر را در زمینه نداشت بعد از آنکه شاه از این کار فراغت می یافت به عرایض گوش میداد که از مناطق مختلف مواصلت ورزیده بود. تصامیم شاه در زمینه به زبان دری ابلاغ میگردید (۱).

اشراف درصورت عدم اطاعت از اوامر شاهی شدیداً مجازات میشدند. در اثر همین مواظبت، سهل انگاری در اداره از بین رفت. آنها درین مورد که مبادا درنتیجه اعمال بی ملاحظه شان از جهت عجله در اجرای امور ویا تمایل برای قدرت طلبی زمینه تأثر شاه را فراهم کرده باشند از احتیاط تمام کار میگرفتند. خضر خان ترک مقطع ولایت بنگال به نسبت آنکه بدون اجازه پادشاه با دختر سلطان محمود ازدواج کرده بود از وظیفه اش معزول گردید، این عمل باعث شد تا وی اعلام استقلال نماید. شیرشاه هنگامیکه از این ازدواج اطلاع یافت (روهتاس) را بعزم بنگال ترک گفته و مقطع مذکور را محبوس نمود با آنکه وی درسابق وفاداری خود را درمقابل شاه به اثبات رسانیده بود. بعد از آن شیرشاه اشراف دیگر را نیز از خطار داد " هریک از اشراف درصورتیکه بدون اجازه من باجرای کاری مبادرت ورزد. بهمین ترتیب مجازات خواهد شد " (۲)

همچنان (برمزید) یکی از همکاران سابقه شاه به نسبت آنکه مغلهای باقیمانده در اگره را بغداد زفرار همایون از آنجا به قتل رسانده بود شدیداً سرزنش شد. زیرا شاه تنها تعقیب و خارج کردن آنها را از اگره امر کرده بود. اما بعداً به پاس خدمات سابقه اش مورد عفو شاه قرار گرفت و با مسند عالی خواص خان موظف شد تا همایون و پیروان او را بجانب لاهور تعقیب نماید. (۴) موضوع

ـــــ شورشهای آنها در دوره بابرها در اوا کبر نیز حائز اهمیت اند. تاریخ خان جهانی صفحه (۳۹۹ و اکبرنامه ص ۷۸).

(۱) واقعات مشتاقی ورق (۵۰) الف (۲) ایضا ورق (۵۰) ب

(۳) تاریخ شیرشاهی ورق (۹۴) (۴) ایضا ورق (۸۶)

نصیرخان فوجدار غیر افغان، سرکار (سمبهل) نیز درین مورد قابل تذکراست که بنسبت رفتار خشونت آمیزش با مردم درهمان سرکار برایش یک رتبه تنزیل داده شد، زیرا وی مردمان گنهکار و بیگناه را از هم تفریق کرده نمیتوانست از همین جهت مسندعالی عیسی خان سروانی بحیث آمر اول همان سرکار مقرر شد. (۱)

عیسی خان سروانی شخصی صادق بوده و بحیث یک قوماندان ورزیده و شخص دانشمند شهرت داشت. شیرشاه با درنظرداشت صفات فوق وی را برای تطبیق پلانها و مطیع ساختن عناصر متمرد و بالاخره ایجاد صلح و امنیت شخص مناسب یافت. عیسی خان بعداً زورود به (سمبهل) تدابیری اتخاذ نموده تا زمین داران یاغی را به اطاعت مجبور ساز د. برای این منظوروی جنگلات انبوهی را که شورشیان از آن بحیث مخفی گاه درمقابل قشون شاه استفاده می نمودند از بین برد و زمینه را برای توسعه زراعت فراهم ساخت. همچنان درنتیجه این امر سرکها از دستبرد قطاع الطریق مصئون شد و تجارت توسعه یافت (۲).

حقایق ذکرشده در لطایف قدوسی بردوره حکومت شیرشاه روشنی می اندازد و این افسانه خلق شده توسط عباس خان سروانی را که شاهان سوربرای استعداد افغانها احترام زیاد و غیر ضروری قایل بودند، نفی مینماید. درینمورد باید بخاطر داشت که شیر شاه بحیث یک پادشاه مطلق العنان حکومت میکرد و مخالفت در مقابل تصامیم خویش را تحمل نمیکرد و هیچوقت به عکس العمل و احساسات پیروان افغان خود درصورتیکه درهر مورد اختلاف نظر نشان میدادند وقعی نمیگذاشت. چنانچه واقعه ذیل نشان میدهد:

---

(۱) تاریخ شیرشاهی ورق (۸۶).

(۲) تاریخ شیرشاهی اوراق (۸۷-۸۸) وهمچنان تاریخ داودی ص (۲۱۵).

" چون فرمان شیرشاه شدکه بسیهیها افغان درقلعه گوالیار بیارید (با حتمال قوی دربعضی سرکارهای دوآب بشمول سمبهل) و خواجه سرایان تعیین شدندکه برکتاب برویدو بسیهیها روان سازیدواگر روان نشوندبی حرمت وبی عزت کرده وآتش درخانه ها داده روان شان سازید ." (۱) این موضوع بوضاحت این حقیقت را نشان میدهدکه چگونه اجتماعات افغانها دربنگال وسایر مناطق مستقر گردید (۲) حتی خانواده های مهم نیزبا اعمال زوربه مناطق دورافتاده انتقال داده شدند. دتوخان(با " ت " مشدد) سروانی ازافغانهای مهم ومربوط به عیسی خان سروانی نیزازمهاجرت توأم با زورفامیل خودبه گوالیارهراس داشت . دتوخان این امرراکه فرمان مهاجرت خانواده اوبه گوالیاردادەنشدبه دعای نیک شیخ عبدالقدوس که یک شخص روحانی بود ، مربوط میداند اما اطلاع این موضوع به نسبت آنکه وی وظیفه قضارا درزیر دست عیسی خان بعهده داشت صورت نگرفت . (۳) بهرصورت مهاجرتهای که با اعمال قوه صورت میگرفت تنها منحصربه خانواده های عادی نبود . خانواده های بزرگ وماموربن خورد رتبه زیادی درسرکار دوآب وجودداشتندکه بدون تبعیض به مناطق دیگراعزام شده بودند. علت فرستادن آنها به گوالیاروبنگال آن بودتا شیرشاه بتواندبا استقرارتعدادزیاد افغانها درین مناطق حکومت خود رااستحکام بخشیده واقوام متحدراچپوت وبنگالی ها را به کمک افغانها درتحت کنترول داشته باشد .

درینموردحقایق روشن وجودداردکه حتی همکاران نزدیک وی نیزکه درکاربه سلطنت رسیدن اوسهم ارزنده داشتند هیچوقت با وی مخالفت نورزیدند . (۴) زیراایشان اورادارای قدرت

(۱) لطایف قدوسی صفحه (۸۵)

Sher Shah and his Times K.R. Qanungo. Calcutta 1965.

(۳) لطایف قدوسی صفحه (۵۸)-(۴) تاریخ داودی(۱۴۷)طوریکه سهم

خارق العاده میدا نستند. میگویندزمانی پادشاه مسند عالی خواص خان وبرمزیدرا دریک مجلس خصوصی جهت مشوره، در باره ٔ بعضی ازموضوعات احضارنمودپادشاه روبجانب خواص خان نموده ودرکمال صمیمیت اورا مخاطب قرارداده اظهارداشت که وی در موردتعیین جزای مجرمین حتی درصورتیکه جرم بزرگی را نیز مرتکب شده باشندودرا ختیارا وگذاشته میشوندا ختیارکامل دارد یعنی میتوا نداورا به جزای مرگ محکوم ویا مؤردعفوقرار دهد. حالانکه به (برمزید) امرداده شدتا تمام آنهائیکه به وی سپرده می شوندبه قتل رسانده شوند.

خواص خان این امررا یک امتیاز خاص تلقی کرده ودرمقابل پادشاه سرتعظیم فرودآورد. وبعدا ضیافت بزرگی ترتیب داده تمام اشراف رادعوت نمود. ودرجواب یکی ازدوستانش ملک بدرالدین از (سمنه) که علت خوشی زیاد اوراسوال کردگفت که پادشاه امتیازی به من داده است وآن اینکه وظیفه زنده ماندن و یا کشتن به من سپرده میشودباید دربرابرا وسرتعظیم فرودآورم (۱)

هیچیک ازاشراف ولوهرقدربزرگ هم میبودقدرت نگاه کردن بسوی اورانداشت. این عقیده خرافی که با دیدن اوتمام گناهان شخص موردعفوقرارمیگیرددردوره شیرشاه نیزما ننداً یا مقبل رواج داشت. ملک محمد (جیسی) این حقیقت رادرکلمات ذیل خلاصه نموده است: " چگونه میتوانم وجاهت اوراتوضیح دهم درصورتی که تمام جهان مشتاق زیبایی چهره اوبودپرتوسیمای او از ماه چهارده که خداوندآنرا خلق کرده هم فزونی داشت. گناهان تمام آنهائیکه محرمانه به وی نگاه میکردنداز بین میرفت وتمام جهان

ــــ تذکرداده شده شجاعت خان به اسلام شاه نوشت که وی نباید در باره وفاداری وی مشکوک باشدزیراوی ازپیروان وفادارپدرش شیرشاه بوده ودرگرفتن تاج وتخت برای اوسهم بارزداشت.

(۱) تاریخ خان جهانی صفحه (۳۴۲-۳۴۵).

درمقابل وی سراحترام فرودآورده‌بروی درودمیفرستادندوتمام
چیزها مقبولی شانرا درمقابل وی ازخجالت پنهان میکردند .
ازین جهت هیچکس بسوی او مستقیما نگاه کرده‌نمیتوانست و اگر
شخصی اورا میدیدا جبارا سرش ازاحترام خم میشد "(۱).

بصورت مختصرشیرشاه سلطنتی را تأسیس نمودکه‌بر اشراف و
اشرافیت تفوق داشت . تأثروی ازاشراف اگربا عث قتل آنها
نمیشدحداقل مقام ومنزلت آنها را پائین می آورد. او یک پادشاه مطلق العنان بود، وا شتباه است اگربگوئیم که‌وی بمصالحه
دربین سلطنت مطلقه‌ترکها وسرگردگی قبیلوی بهلول به تشکیل
نظام جدیدی مبادرت ورزید (۲) این نظریه‌ازمطالعه‌غیرانتقادی
تاریخ شیرشاهی وافسانه‌شاهان منبع میگیرد. عباس خان و
شیخ کبیرمولفین آثارفوق اصلا افغان بودندوتأليف آثارفوق
را سالها بعدازسقوط سلطنت افغانها که‌امیدی برای بازگشت آن
وجودنداشت تکمیل کردند. دربنوقت قدرت مغلها درتمام هند
شمالی بخوبی استحکام یافته‌بود. نویسندگان فوق برای تسکین
احساسات شان به‌بزرگ جلوه‌دادن حکومت افغانها اقدام کردند.
ودرتصا ویرزیبایی که‌ازآن دوره‌ترسیم کردندنشان دادند که
افغانها چه‌خوردوچه‌بزرگ ادعای مساوات را با پادشاهان داشتندو
پادشاهان افغان نمیتوانستنداحترام بیش ازحدرااز افغانها
انتظاردا شته‌باشند. (۳) درحالیکه‌حقایق تاریخی چیزی دیگری

1·Padmavat; Malik Muhammad Jaisi, Eng. tr. A.G. Shirreff, Calcutta, 1944. p. 13

2-R.P. TriPathi, Some Aspects of Muslim Administration in India P.P. 96-97.

3· Shaikh Kabir and his History of the Afghan Kings Iqtidar Hussain Siddiqi, Indo-Iranica, Calcutta December 1966. P.P. 59-60.

را نشان میدهد. شاه میتوانست مطابق میل خود اقطاع اشراف خود را تبدیل نماید، حقوق ملکیت برای راضی به شاه تعلق میگرفت بنابران در قسمت اعطاء و یا استرداد اقطاع ها اختیار کامل داشت. هیچکس نمیتوانست در مقابل تنزیل رتبه و یا تبدیلی اقطاع خویش مقاومت نشان دهد بنابران پیشرفت آنها به خلوص نیت شان در مقابل پادشاه مربوط بود بطور مثال در سال (۱۵۳۹) شجاعت خان ولایت بهار را به صفت فوجدار خویش در اختیار داشت اما بعد از بیرون شدن همایون از اگره به گوالیار تبدیل شد. (۱) از گوالیار شیرشاه او را با خود به مالوه برد، اما در همانجا نیز مراتب تأثر پادشاه را فراهم آورد زیرا به نسبت سهل انگاری او بود که ملوخان موفق شد درهنگام شب از کمپ شاهی فرار نماید. در نتیجه وی وظیفه خود بحیث مقطع ولایت مالوه را نیز از دست داد و تنها اقطاع های هاندیا و ساتواس بمنظور نگهداری چهار هزار سوار برایش باقی ماندند. (۲) اما بعداً بزودی توانست دوباره اعتماد شاه را بخود جلب نماید. زیرا با تعداد قلیلی از پیروان خود قشون بزرگ نصیرخان و ملوخان را شکست داد. شیرشاه از این خدمت وی مسرور گردیده و امتیاز داشتن (۱۲) هزار سوار و امور اقطاع وسیعی که سرکارهای (اوجین) ساتواس، و مندپور را دربر میگرفت بدست آورد علاوه برآن به عوض مسند عالی حاجی خان امور حکومت مالوه نیز به شجاعت خان سپرده شد. (۳)

این مطلب را نیز باید تذکر داد که شیرشاه بیشتر علاقه داشت اشراف جدید را در خدمت داشته باشد. بنابران امور اقطاع های مهم را نیز به آنها سپرد. امور سرکارهای لکنهو و وزارت شمس آباد به ملوخان و (بهیوا پوران مل) سپرده شد درحالیکه قبلاً به

(۱) تاریخ شیرشاهی ورق (۸۵)

(۲) ایضاً ورق ۹۷ وهمچنان فرشته ص ۲۲۷

(۳) تاریخ شیرشاهی اوراق (۹۷-۹۸)

اشراف دیگر متعلق بود (۱). این موضوع معرف این حقیقت است که هدف اساسی شیرشاه از نیرو بخشیدن به اشراف این بود تا جریان امور اداری بصورت منظم ادامه داشته باشد قدرت امپراتوری استحکام بیابد و توسعه پیدا کند بنا بر آن بصورت مختصر می توان گفت که اشراف در مورد تنگهداری یک وظیفه یا اقطاع نمیتوانستند اعتراض نمایند.

سیاستی را که شیرشاه در مقابل اشراف خود اتخاذ نمود باعث شد تا آنها مطابق خواسته های شاه در خدمت او باشند، آنها درباره تمام مشکلاتیکه با آن مواجه میشدند پادشاه را قبل از انکه توسط جاسوسان خود اطلاع حاصل کند، درجریان واقعه قرار می دادند و دوست نداشتند آنرا مطابق امیال خودشان حل وفصل نمایند از همین جهت هنگامیکه خواص خان و هیبت خان نیازی درباره بعضی موضوعات اداری درلاهور با یکدیگر مشاجره نمودند اول الذکر فورا از موضوع پادشاه را مطلع ساخته وخواهش نمود تا یکی از آنها به مرکز خواسته شود زیرا همکاری بین هردوا مکان نداشت شیر شاه خواص خان، عیسی خان نیازی وهیبت خان کاکر را بمرکز خواست و امور مربوط به تمام سرکارهای آنطرف دریای ستلج را به هیبت خان نیازی سپرد، مبارکخان سور، وحیدرخان کاکرهم به حیث زیردستان وی درهمانجا باقی ماندند. اول الذکر کنترول سرزمین روه (سرحدات شمال غربی فعلی) را بدست گرفت واخیرالذکر در (نگرکوت، جوالهمکهی، دیهدمول) وارتفاعات جموبا تمام قدرت حکومت میکرد. (۲) وهیبت خان نیازی بحیث مقطع بزرگ امتیاز نگهداشتن سی هزار سوار را بدست آورد. (۳)

---

(۱) واقعات مشتاقی اوراق ۵۳ ب و ۵۵ الف.

(۲) تاریخ داودی صفحات (۲۱۴–۲۲۶) وتاریخ شیرشاهی اوراق – (۱۱۵–۱۲۵)

(۳) تاریخ داودی صفحه (۲۲۶) وتاریخ شیرشاهی ورق (۱۲۵).

بعداز تقرر بحیث مقطع بزرگ درسال (۱۴۴۲م) به هیبت خان نیازی هدایت داده شد تا سرزمین ملتان را از تحت تصرف سرکرده بلوچ بنام فتح خان بیرون آورد، با نزدیک شدن وی به ملتان فتح خان آرزوی مصالحه نمود، اما هیبت خان اورا از بین برد (۱) شیرشاه از فتح ملتان توسط وی بحدی مسرور شد که بوی اجازه داد تا حکومت خودرا بیکی از افسران خودگذاشته و در مسکن گزین ساختن مردم دراین ناحیه که دراثر استبداد فتح خان به سرزمین بایر تبدیل شده سعی نماید هیبت خان امور اداری این ناحیه را به فتح خان برعلاوه سرکار (دیپالپور) که قبلاً در آن حکومت داشت سپرد، فتح خان به برقراری صلح و امنیت درین ناحیه پرداخت وبااین ترتیب ملتان در یک مدت کم بیک سرزمین سرسبز وپیشرفته مبدل شد. وی مطابق اوامر پادشاه تنها ربع تولیدات زراعتی را بحیث سهمیه دولت جمع آوری نمود دربدل خدمات فوق به هیبت خان لقب بزرگ اعظم همایون وداشتن سایبان سرخ اعطاء شد. (۲) بصورت مختصر باید گفت که دراین دوره آنعده از اشراف که بیشتر مطیع بودند طبقه حاکمه را تشکیل میدادند آنها همچنان در مقابل اعتماد پادشاه را به خود جلب نموده بسرکردگی قشون بزرگ در فتوحات سهم گرفته ویا به تطبیق اصلاحات اداری درسرزمینهای مفتوحه گماشته میشدند با وجود آنکه اختیارات بی حدوحصر در زمینه بایشان داده نمیشد دساتیر وقوانین شیرشاه قدرت مامورین را محدود ساخته بود وهیچکدام آنها درمورد تطبیق اوامر وی سهل انگاری نمیتوانستند. آنان با تمام قدرت در تحت رهنمائی او فعالیت مینمودند. از همین جهت بود که صلح، امنیت، وشکوفانی در تمام امپراتوری حکمفرما بود.

---

(۱) برای توضیحات مزید مراجعه شود به کتاب
Sher Shah and His Times

(۲) تاریخ شیرشاهی اوراق (۱۰-۱۱۵ و ۱۲۶)

همینکه اسلام شاه به سلطنت رسید اکثریت اشراف قدیمه در نتیجه شکی که وی بدون تأمل در قسمت وفاداری آنها داشت از بین رفتند. او فکر میکرد که در صورت موجودیت برادر بزرگش عادل خان که مبادا اشراف او را بحیث رهبرشان قبول نمایند نخواهد توانست به آرزوهای خود جامه عمل بپوشاند بااین ترتیب تصمیم اسلام شاه درمورد بقتل رساندن برادرش باعث بروز جنگهای داخلی درامپراتوری گردید.

مسندعالی خواص خان و مسندعالی عیسی خان نیازی باتمام قوا برای ازبین بردن اسلام شاه آمادگی گرفتند. اشراف بزرگ از جمله قطب خان از آگره ضمن یک پیغام حمایت کامل خودرا از وی ابلاغ داشت (۱) اخبار مواصلت آنها معنویات اسلام شاه را درهم زد. در یک حالت متشنج روحی، اسلام شاه تصمیم گرفت تا به جانب ناحیه چنار رفته و در آنجا برای نبرد قطعی آمادگی بگیرد. او به قطب خان نایب و دیگر اشراف که بر وفاداری آنها مشکوک بود اجازه داد به عادل خان بپیوندند زیرا وجودشان را در مرکز برای خود خطرناک فکر میکرد، اما عیسی خان حاجب او را تشویق نمود تا مانع رفتن قطب خان و دیگران گردیده و با شورشیان اعلان جنگ بدهد. (۲)

---

(۱) طبقات اکبری صفحه (۱۰۹).

(۲) نظام الدین متذکر میشود که تنها عیسی خان حاجب اسلام شاه را برای جنگ با مخالفین تشویق نمود اما نویسنده افسانه شاهان میگوید که شاه محمد فرملی ورا و حسین جلوانی شاه را به آغاز جنگ تشویق نمودند. مراجعه شود به افسانه شاهان ورق (۱۴۰) الف مولف کتاب زبده التواریخ میگوید، (بعضی امرای او و تقویت و تشجیع او نموده او را ثابت و متمکن داشتند و گفتند که لایق است که شما بنفس خود و خاصگان خود که اعتمادی اندبر تمام لشکر سبقت نموده در میدان کارزار ایستاده پائی محکم کنند که هیچکس در نظر شما بجانب مخالف نخواهد رفت.)

او به پادشاه گفت که درصورت مشکوک شدن بروفاداری دیگران باید برده هزار سوار وافسرکه دردوران حیات پدرش دراردوی خاصه خیل خدمت میکرد متکی گردد (۱)

درآغاز جنگ جناح چپ وراست قشون شاهی شکست خورد اما اسلام شاه، درجنگ نهایی دراثر حمله بر مرکز به قشون عادل خان فاتح گردید. (۲) بطوریکه اخیرالذکر بالاخره فرار نمود. فرار وی ضمنا باعث گردید تا خواص خان وعیسی خان نیازی هم به جانب میوات فرار نمایند (۳) اسلام شاه قشون مرکب از (۱۲) هزار سوار را به تعقیب خواص خان وعیسی خان نیازی گماشت. اما آنها با شکست دادن قشون شاهی توانستند زمینه فرارشانرا به کماون فراهم نموده ونزد راجای آن ناحیه پناهنده شوند (۴). واز آنجا سرزمین های شاهی را وقتا فوقتا موردتاخت وتاز قرار دهند. که در نتیجه آن ولایت واقع درین قسمت شکل بارولامزروع را اختیار نمود (۵)

با فرار آنها اسلام شاه خودرا درموقعیتی یافت که بتواند شکست خودرا درمقابل اشراف قدیمه تلافی نموده واز آن به منظور تطبیق نظریات خویش درامور دولتی استفاده نماید وی به منظور انتقال خزاین به گوالیار از آگره به جانب چنار پیشرفت نمود. زیرا وی تصمیم گرفته بودتا گوالیار را پایتخت خودقرار دهد.

درعرض راه وی جلال خان جلو سوروبرادرش خداداد را شکست داده بقتل رسانید. نظام الدین قتل آنها را به موافق بودن شان به شورش خواص خان وعادل خان ارتباط میدهد این نظر توسط بعضی ازنویسندگان دیگرهم تائید گردیده است. مولف افسانه

---

(۱) طبقات اکبری ص (۱۱۰) وهمچنان تاریخ شاهی صفحه (۲۴۰)

(۲) تاریخ عقی ورق (۵۷۸) الف

(۳) تاریخ خان جهانی صفحه (۳۶۱) وتاریخ شاهی صفحه (۲۴۱)

(۴) واقعات مشتاقی ورق (۵۹) الف.

(۵) طبقات اکبری صفحه (۱۱۱).

شاهان میگویدکه دراول تنها جلال خان بقتل رسیدا اما بزادرش هنگامیکه درتوطئه قتل شاه اشتراک نمود، محکوم بمرگ گردید (۱) مشتاقی علاوه مینماید که درقسمت قتل آنها دلایل دیگری نیز وجودداشت او میگوید که اسلام شاه تمام قشون شش هزارنفری را که درخدمت داشت برتبه های بلندترارتقا بخشید. سواران به رتبه افسری وافسران برتبه امیرترفیع نمودند. این امرباعث تأثر سازمان قدیمه واشراف شیرشاه که آنرا برای خویش تحقیرو توهین می پنداشتند، گردیدودرنتیجه شاه نیزازآنها متأثرگشت. (۲)

دلایل مشتاقی دراینمورد بیشتر معقول به نظرمیرسد زیرا اگرموافق بودن با شورش عادل خان علت آن میبود جلال خان جلووقطب خان نایب با یدفورا بعدازشکست شورشیان بقتل میرسیدند بهر صورت قتل آنها اشراف قدیمه را که حیات خودرا درمقابل طبیعت کینه جوی پادشاه غیرمصئون میدانستند عصبانی ساخت. قطب خان نایب ازدامان سلسله جبال (کماون) نزداعظم همایون نیازی در لاهورپناهنده شد. وی ازطرف شاه موظف شده بودتا خواص خان را تعقیب نماید. ازآنجائیکه سیدخان برادرکوچک اعظم همایون درحضورشاه بودونمیخواست با وی برخوردنماید بنا بران به اساس فرمان شاهی قطب خان را به دربار فرستاد (۳). اسلام خان قطب خان نایب را با (۱۳) تن ازاشراف مهم بحیث محبوس به قلعه گوالیار فرستاد. نظام الدین دراین موردتنها ازشهباز خان لوهانی داماد شیرشاه وبرمزید جنرال مشهورتذکرمیدهد. (۴) احمدیادگار تنها نام داودخان را براوان می افزاید حالانکه مشتاقی اسمای زین خان، بهارخان، وشمس خان نیازی را نیزتذکار

(۱) افسانه شاهان ورق (۱۳۸) الف.

(۲) واقعات مشتاقی ورق (۷۱) ب.

(۳) طبقات اکبری صفحه (۱۱۱)

(۴) طبقات اکبری صفحه (۱۱۱)

میدهد (۱) وی علاوه مینماید که این اشراف را قبل از مرگ بر پای فیل ها بستند و اشراف دیگر بر آنها سوار شده برسم گذشت پرداختند. (۲)

با از بین بردن تمام موانع اسلام شاه شجاعت خان و اعظم همایون نیازی را بدربار احضار کرد. اول الذکر اطاعت نمود در حالیکه اخیر الذکر این ملاقات را بنا بر بعضی معاذیر به تعویق انداخت. از آنجائیکه سرزنش شجاعت خان به تنهائی معقول دانسته نشد، بنابران بوی اجازه داده شد تا به مالوه باز گردد و خودش متوجه دروهناکس شرقی (روهتاس) گردید. در قلعه روهتاس نیز خزاین شیرشاه وجود داشت که اسلام شاه میخواست آنرا به گوالیار انتقال دهد زیرا می ترسید مبادا روزی شورشیان بر آن ها دست یابند (۳). اما سید خان نیازی بطرف لاهور گریخت (۴) فرار وی باعث گردید تا اسلام شاه به دهلی باز گردد و برای از بین بردن نیازی ها آمادگی بگیرد.

اگرچه شاه به نیازی ها فرصت آمادگی را نداد با آنهم با تصمیم قهرمانانه به امبالة آمدند تا جلو پیشرفت قشون شاهی را بگیرند. با عدم موجودیت آمادگی نیازی ها توانستند تنها مسند عالی خواص خان و عیسی خان نیازی را درمقابله با پادشاه طرف دار خود گردانند. اگرچه آنها با نیازی ها یکجا شدند اما بزودی اختلافاتی در بین شان با ارتباط به موضوع جانشینی اسلام شاه بروز نمود. خواص خان پیشنهاد نمود تا عادل خان پادشاه شود اما اعظم همایون بر آرزوی خود در قسمت گرفتن تاج و تخت اصرار می ورزید: جاه طلبی وی باعث تأثر خواص خان گردید. بطوریکه وی

---

(۱) تاریخ شاهی صفحه (۲۴۲)

(۲) واقعات مشتاقی ورق (۷۱) ب

(۳) طبقات اکبری صفحه (۱۱۱)

(۴) افسانه شاهان ورق (۱۳۸) الف.

ازمقابله با پسر شیرشاه به نفع شورشیان اباورزید (۱) بهرصورت بالاخره نیازی ها شکست خورده و به آنطرف سرحدات امپراتوری سوری رانده شدند. (۲) البته اضمحلال نهائی آنها درسال ۱۵۴۸–۴۹– میلادی – بوقوع پیوست (۳).

بعداز ان اسلام شاه متوجه شجاعت خان سور شد اما جون اخیر الذکر مرتکب گناه نشده بود بنابران خواست تا سوء قصدی علیه او ترتیب دهد. اما این توطئه ناکام شد و نامبرده توسط حاملین تخت روان خودنجات یافت، اسلام شاه برای پوشانیدن مسئولیت خوددرین موضوع چندتن از اشراف بزرگ خودرا نزداو فرستاد تا احوال صحتمندی اورا به پادشاه بیاورد ضمنا خودش هم آرزومندی خودرا برای دیدن او ابرازداشت...

شجاعت خان درجواب پیغام ذیل را به پادشاه فرستاد: (من از خدمتگذاران پدرشما هستم ودرخدمت او هیچوقت درباره مرگ و زندگی خود اندیشه نداشته ام وطوریکه به همه کس معلوم است من از جمله (۳۵) نفری هستم که درافراشتن بیرق عظمت پدرت سهم ارزنده داشتیم. من ازین خطر نجات یافتم وروزی خودرا درخدمت شما قربانی خواهم کرد. شما را نشاید که زحمت ملاقات مرا تحمل کنید. شفقت شما درقسمت احوال پرسی ازمن درحقیقت افتخار بزرگی برایم میباشد. (۴) شجاعت خان بعدازصحت یافتن از گوالیار بطرف مالوه گریخت واز آنجا بازهم توسط پادشاه به ناحیه بنسواره درگجرات رانده شد. بعدازچندسال دراثر توصیه پسر ش دولت خان درسال (۱۵۴۸) موردعفو اسلام شاه قرار گرفت. درین دفعه بعوض تمام مالوه تنها امورمربوط به سرکارهای سرنگپور و

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق (۷۱) ب وهمچنان بدایونی صفحه (۳۸۰)

(۲) طبقات اکبری صفحه (۱۱۲) وتاریخ خان جهانی صفحه (۳۸۰)

(۳) بدایونی صفحه (۳۸۰)

(۴) تاریخ داودی صفحه (۵–۱۷۴)

رای سین بها وسپرده شد. (۱)

قتل خواص خان درسال (۱۵۵۱) میلادی ازکارهای زشت اسلام شاه بشمار میرود بدایونی میگوید که تاج خان کارانی ازدانشمندان افغان درسرکار (سمبل) مقرر شد واو مرخاصی درمورد ازبین بردن خواص خان را نیز دریافت کرد اما تاج خان دربین مورد بکلی ناکام شد بالاخره وی فرمان شیرشاه را که در آن وعده مصئونیت وی نیز داده شده بود با وسپرد، وخواص خان براین فرمان باور کرده و (کماون) را بقصد پیوستن با اسلام شاه ترک گفت (۲). در موارد مختلف احمدیادگار نیز بدایونی را تائید کرده است. ومیگوید که دراول تاج خان با راجای (کماون) راجع به قتل خواص خان مذاکره نمود اما راجا به آن اعتنا نکرد. بعد اسلام شاه به خواص خان نوشت: « تو درمقابل من به نفع عادل خان جنگیدی من میدانم که تو به ابتکار خود در آن شرکت نکردی بلکه توسط عیسی خان وقطب خان نایب به آن دعوت شدی - بهرصورت گذشته گذشت حالا من گناهان ترا بخشیدم وتو بدون هیچگونه هراس نزدمن آمده میتوانی را نا (احتمالا ازما رور) بغاوت نموده وبر پرگنه های معینی درسرکار اجمیر حمله نموده زنان واطفال مسلمان را محبوس ساخته است. بعضی از اشراف بغرض مقابله با وی فرستاده شدند اما هیچکدام آنها موفق شده نتوانست (۳).

حالا این سوال بوجود می آید که چرا اسلام شاه خواص خان را بعد از محاربه مبالوکه درآن وی به نفع شاه از نیازی ها جدا شد دعوت نکرد (۱۵۴۷) وچرا خواص خان بعد از رانده شدن نیازی ها قلعه لاهوررا محاصره کرده وبه فعالیتهای تاراجی درسرزمینهای شاهی مبادرت ورزید. موجودیت عداوت بین او وپادشاه نشان می

(۱) طبقات اکبری صفحه (۱۷۶).

(۲) = بدایونی صفحه (۴۰۹)

(۳) تاریخ شاهی صفحه (۵-۲۵۴)

دهدکه هردو مصمم بودندتا مبارزه شانرا تا اخیر دوام بدهند مشتاقی براین موضوع روشنی می اندازدوتذکر میدهدکه خواص خان هیچ وقت نمیخواست که تا زمان حیات عادل خان با اسلام شاه کنار بیاید. مشتاقی میگویدکه تا زمان حیات عادل خان خواص خان همیشه با وی درتماس بودامابوقتیکه عادل ازبین رفت او (خواص خان) گفت من که شخصا آرزوی هیچگونه جاه طلبی را ندارم. اسلام شاه عهدخودرا که بران سوگندیاد کرده بودنقض کردحالا عادل خان مرده وبنا بران مرام ما به آخر رسید. اسلام شاه پسر بادار من است وعدم اطاعت ازوی خیانت بشما رمیرود (۱) لاکن تاج خان کارانی اورا ازخیمه اش درهنگام شب درسمبهل بقتل رسانید در حقیقت خواص خان با فامیل شیرشاه روابط نزدیک داشته و می توانست با ارادت تمام مخصوصا بعدازقتل عادل خان برای اسلام شاه خدمت نماید، اما پادشاه بنا برطبیعت کینه جوی خویش این جواهر قیمت بها راازدست داد. بدایونی فکر میکندکه قتل شیخ

---

(۱) ـ واقعات مشتاقی اوراق (۵۹ ب و ۶۰ الف).

نیرودبهوشن روی نیزما نندسایردانشمندان دربارهٔ مفقود الاثرشدن عادل خان بعدازشکست طرفداران وقشون وی می نویسد: «خواص خان وعیسی خان ازشکست خوردن به میوات رفتند (۶ ـ ۱۵۴۵ میلادی» درحالیکه عادل خان به پتنه رفت ودیگرخبری ازوی شنیده نشد. مراجعه شودبه (اسوکسسرزآف شیرشاه ص ۱۳) درهنگامیکه مباحثه بین نیازی ها وخواص خان برموضوع جانشینی جریان داشت ازعادل خان نیزیک مرتبه شنیده شدعلاوه بران مشتاقی از نویسندگان مقدم که خاطرات وی توسط دانشمندان معاصر به پیمانه کافی مورداستفاده قرارنگرفته براین موضوع روشنی می اندازدوزنده بودن عادل خان رابعدازفرار امپراتوری واانمود میسازدبه استنادوی عادل خان با خواص خان در(کماون) باقی ماندودرهمانجا درگذشت.

علایی وخواص خان دونفرازاشخاص محترم ومذهبی نه تنها به اختتام دوره‌سلطنت اوانجا میدبلکه امپراتوری اورا نیز خاتمه بخشید. (۱)

(۱) بدایونی صفحه (۹-۴۰۸)

توبیخ اعیان :

اسلام شاه موفق شد اعیان را به مقام سلطنت متکی گرداند اما روشهای سخت‌گیرانه‌وی باعث شدتا آنان وعساکرزندگی رقت بار داشته باشندوشکایت وفریادشان درتحت پنجه‌آهنین وی بلند شوداحساس پوشیده وپنهانی تحقیروخفت اعیان درمقابل شاه هنوزهم آتش کینه‌اورادرمقابل شان برافروخت . بدایونی می گویدکه‌او وتشنه‌خون افغانان گشت وبیش از پیش تصمیم گرفت‌آنها را توبیخ ومضمحل نماید. (۱) باری جهت آنکه‌هنوزهم به بد بختی شان بیفزایدباعمال دیگری پرداخت معاش اشراف وعساکر را درسال ۱۵۴۹ میلادی متوقف ساخت هیچکدام آنها نمیتوانستند

---

(۱) بدایونی صفحه ۴۱۱: " تشنه‌خون افغانان گشته وبعزم استیصال ایشان بیشترازپیشتریکرویه شد" .

حتی کمترین پول را از خزانه بگیرند و یا جیره و جامگی شانرا مطالبه نمایند، بالاخره آنها به شاه محمد فرملی که یکی از اشراف مهذب و دارای اخلاق حمیده بود مراجعه کردند تا آن موضوع را در نزد شاه مطرح نماید. شاه محمد نزد شاه رفت و گفت: (اعلیحضرتا! من دیشب خوابی دیده ام که سه خریطه از آسمان برزمین می افتد یکی آنها حاوی خاک، دیگری طلا و سومی کاغذ میباشد. خاک برسر عساکر، طلا درخانه های اهل هنود و کاغذ در خزانهٔ شاهی فرو د می آید)"(۱) این امر باعث شد تا شاه پرداخت جامگی و جیره عساکر را بعدا زبازگشت از لاهور به گوالیار وعده دهد. موضوع توهین به زنان نیازی ها که در هنگام اضمحلال اعظم همایون و سید خان دستگیر شده بودند نیز درین مورد قابل تذکر است، زنان نیازی ها و دارایی خانم اعظم همایون به مردم عادی داده شد آنها به نام های سیدخان نیازی، اعظم همایون و شهباز خان لوهانی مسمی شدند و اجازه داشتند مانند عیان قلمرو از آنها با نواختن دهل در نزدیک دروازه پذیرائی بعمل آید، همچنان آنها طوریکه از قدیم در هند معمول بود هر شب جمعه به غرض ادای احترام به دربار حاضر میشدند. با مواصلت آنها بدربار نقیبان(۲) به آواز بلند اعلان می نمودند که فلان نیازی به غرض ادای احترام حاضر میشود. این امر باعث شد که تنفر اعیان افغان در مقابل اسلام شاه بیشتر گردد اما از خوف خشم او آنرا مخفی داشتند.(۳)

---

(۱) بدایونی صفحه ۳۸۷ تذکرات بدایونی در مورد هندوها نشان می دهد که مامورین دفتر اهل هنود بودند زیرا آنها در اجرای امور مالی تخصص داشتند.

(۲) نقیبان در مقابل دروازه طاقیکه شاه مراجعین را در آن می پذیرفت می نشستند و بعد از رسیدگی دقیق به مراجعین اجازه ملاقات را با شاه میدادند.

(۳) بدایونی صفحه ۳۸۶.

اسلام شاه آنعده از اعیان افغان را که دارای قدرت و شهرت بودند و وی در مورد تطبیق نظریات سیاسی خود بر همکاری شان مطمئن نبود مضمحل نمود (۱) تمام آنها در مجلس گوالیار بقتل رسیدند و به استثنای کمال خان که بعدا مورد عفو اسلام شاه قرار گرفته عزت یافت هیچکدام آنها نجات نیافت (۲).

بهرصورت اعیان افغان چون در مضیقه قرار گرفته بودند در مقابل آن به طرح دسایس پرداختند آنها حتی حمایت بعضی از اعیان غیرافغان را کسب کردند که با ترجیح دادن آنها در مقابل اعیان افغان توسط اسلام شاه کسب مقام و منزلت نموده بودند، اما مساعدت شرایط برای اسلام شاه و همچنان فعالیتهای جاسوسان وی تمام دسایس را در نطفه خنثی نمود.

توطئه مانکوت که بنا بر سرعت عمل و جرأت عقیم شد (۳) توسط دو اقدام دیگر در گوالیار (۵۳-۱۵۵۲ میلادی) دنبال گردید. ولی هنگامی به ناکامی انجامید که اسلام شاه با اطلاع یافتن از توطئه قتل خود در عرض راه هنگام سفر از شهر (انتری) به گوالیار مسیر سفر خود را تغییر داد. اعیان متهم به اشتراک درین توطئه که از آنجمله بهاء الدین محمود و (مده) در رأس دیگران قرار داشتند،

---

(۱) طبقات اکبری صفحه ۱۱۵.

(۲) بدایونی در مورد نجات یافتن کمال خان میگوید که وی توسط خواهرش خانم اسلام شاه از این تصمیم شاه اطلاع یافت. و توسط خواهرش در زیر لحاف مرطوب هنگامیکه محبس آتش زده شد از مرگ نجات یافت. صبح هنگامیکه اسلام شاه او را دید با این نظر که خداوند او را نجات داده است مورد عفو قرار داد و برتبه اشرافیت ارتقاء بخشید (بدایونی صفحه ۳۸۰).

(۳) توطئه مانکوت بر ضد حیات شاه هنگامی طرح شد که وی مصروف بازدید از مورساختمانی قلعه های سرحدی شیرگر، اسلام گر، فیروز گر و مانکوت بود (۱۵۵۱م). واقعات مشتاقی ورق ۷۲ ب.

بقتل رسیدند. (۱) دسیسه سومی خیلی جدی بود زیرا توسط تعداد زیادی از اعیان مقتدر طرح شده بود. آنها تصمیم داشتند تا بعد از قتل اسلام شاه مبارزخان (بعدا محمدعادل شاه) را بر سریر سلطنت بنشانند. درهنگام افشای این توطئه اسلام شاه تصمیم گرفت آنها را درضمن یکی از مجالس دربار دستگیر نماید. اعیان نیز تاحدی ازین تصمیم شاه آگاهی یافته بودند بنابران ملاقات های شانرا که به غرض ادای احترام عملی میشد تقلیل دادند. اگر گاهی هم بدربار حاضر میشدند بصورت دسته جمعی با شاه ملاقات می نمودند. بهرصورت بعدا زمدتی اسلام شاه مریض شد و بعدا وفات یافت. (۲)

بصورت مختصر باید گفت که اسلام شاه با قبول تمام زحمات توانست اعیان را به اطاعت از اوامر سلطنت وادار سازد. اما سیاست سختگیرانه او باعث از بین رفتن استعدادهای خوب در طبقه اشراف گردید. تمام اشرافیکه در دوره شخص آزموده چون شیر شاه تربیه شده بودند به استثنای یکتعداد مشخص و معین مضمحل گردیدند و جای شان به اشخاص متوسط الاستعداد داده شد به این ترتیب وی درحقیقت زمینه اضمحلال امپراتوری سوری را شخصا " فراهم نمود. یعنی امپراتوری سوری تا هنگامی ادامه یافت که وی حیات داشت زیرا هیچ شخصی که درمقابل خطرها پایداری نموده بتواند باقی نمانده بود. اسلام شاه به همکاری تعداد معدودی از افسران نظامی که توسط شیرشاه تربیه شده بودند از امور کشور وارسی می نمودند. درنتیجه این امر بود که همایون تصمیم گرفت از سرحدات هندوستان عبور نماید.

---

(۱) بدایونی صفحه ۴۱۳.

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۷۲ ب .

اصلاحات و وضع مقررات

شیرشاه که بدون شک اداره کننده با استعداد و آزموده بود بدون جهت موسس یک سیستم اداری جدید پنداشته نشده است. در حقیقت فعالیتهای او و اسلام شاه عبارت بود از واردآوردن اصلاحات و احیای مجدد یک سلسله عنعنات که از دیر زمان عملی نمی شدند. هر دوی آنها در اجرای امور اداری و وارسی از آن شخصاً دلچسپی میگرفتند مامورین شانرا مجبور مینمودند تا با اجرای موء ثر امور در کمال صداقت مبادرت ورزند، همچنان آنها با تقلید از سلاطین قدیمه به شکوه و جلال مقام سلطنت افزودند. در نتیجه یک دوره ء کوتاه صلح و آرامی آغاز یافت و شگوفانی دوره ء سکندر لودی بار دیگر احیا گردید.

شیرشاه به آداب معاشرت و آراستگی دربار دلچسپی زیاد نشان میداد، او هر روز صبح به دربار می آمد اعضای مجلس اعیان امپراتوری مجبور بودند با سواران شان به غرض ادای احترام حاضر باشند. سواران در حالیکه یونیفورم نظامی و مشبک را بر تن داشتند با شمشیرهای برهنه با در نظر گرفتن رتبه و موقعیت یک یک از مقابل او میگذشتند. (۱) این تشریفات هر وقت حتی در میدان جنگ نیز عملی میشد، برای این منظور اعیان مرکز هر روز صبح آمادگی میگرفتند و بمجرد آنکه سایبان شیرشاه هویدا میشد بجانب وی حرکت مینمودند. ملو خان حکمران معزول مالوه به اندازه یی تحت تأثیر شمشیرها و نیزه های درخشان و یونیفورم زیبای نظامی اشراف و سواران قرار گرفته بود که خود را برای خدمت شیرشاه نامناسب دانست و از دربار روی فرار کرد. (۲)

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۵۰ الف (۲) واقعات مشتاقی اوراق ۲۶ ب - ۵۳ الف، تاریخ داودی صفحات ۱۴۶-۱۵۲، تاریخ شیر شاهی -

قدرت نمایی وصلاحیت شیرشاه درحقیقت با نظریات وی در باره‌ٔ سلطنت ارتباط می یافت که از عنعنات قدیمه هندی واقتضای سیاسی عصرالهام میگرفت. این امردرمردم ایجاد ترس می کرد وبنابران چنانچه عصرایجاب مینمودسلسله مراتب اطاعت و نظم درامورد فترداری ایجادگردید.

واردآوردن اصلاحات اداری نیزشمره‌ٔ نظریات این مرد منوردرباره‌ٔ سلطنت بود، وی اصلاحات وقوانین خودرا براساسیکه توسط علاء الدین خلجی بمیان آمده بودطرح کرد اما آنها را بیشتر جنبه‌ٔ بشردوستانه داد واز رفتار زشت درمقابل مامورین جلو گیری بعمل آمد، برای اینکه از امورکشورباخبرباشدشیر شاه سیستم فعال جاسوسی را بمیان آورد، برای این مقصد جاسوسان درتمام شهرها ونواحی دورافتاده امپراتوری گماشته شدند، ولایات دورافتاده وشهرها توسط یک شبکه منظم سرکها با مرکز ارتباط داشت بنابران اعضای سازمان جاسوسی به سهولت وسرعت اطلاعات لازم را درموردفعالیت های اعیان بوی میرساندند. (۱) بطورمثال جاسوسان بنگال دریک مدت کم اورا ازعروسی خضرخان با دخترسلطان محمودوهمچنان ظاهرشدن وی درمحضرعام، با خبر ساختند. (۲) همچنان مسندعالی شجاعت خان که باعساکر درمالوه که به منظورکمک با وی باقی مانده بودندبصورت ناگهانی گرفتار شدبا وجودآنکه وی شکایت شانرا تاحدی مرفوع ساخته ومانع فرستادن عریضه شان به مرکزشده بود. (۳) درسیستم مالیاتی و

ـــــ اوراق ۱۰۰-۱۰۴. (۱) واقعات مشتاقی ورق ۵۰ الف

(۲) تاریخ شیرشاهی ورق ۹۴.

(۳) ایضا ورق ۱۱۲ وتاریخ داودی صفحه ۲۲۳. گفته می شود که شجاعت خان میخواست به عوض استفاده از اراضی مربوط به افراد خودقسمتی از اراضی این عساکررا برای قشون خالصه پادشاه تخصیص دهد.

سازمان نظامی هندشمالی نیزتغییرات واصلاحات عمده در دوره ٔ او بوقوع پیوست .

بعدا اعیان بنابرحرص زیادشان برای جمع آوری پول به خیانت آغاز کردند وهیچگاه درخدمت بادارشان کاملا" وفادار نماندند ، سیستم داغ نمودن اسپ ها که دروقت سلطان علاء الدین خلجی رواج داشت برای جلوگیری ازتقلب اعیان باردیگر احیاء گردید . (۱) قابل تذکراست که هیچ یک ازاشراف جرأت نکردند دراجرای این اعمال باوی مخالفت ورزند درحالیکه اکبر در قسمت احیای مجدد آن درسال ۱۵۸۰ به شورش های دامنه داری موا- جه شد . (۲)

اصلاحات وتغییرات درسیستم عایداتی ومالیاتی نیز موءفقانه انجام یافت ودربهبود وضع اقتصادی دهقانان موثر واقع شد ، ازقدرت مقدم ها وعاملین کاسته شد وزارعان تشویق شدند تا اراضی جدید را تحت زرع درآورند (۳) شیرشاه بحدی بر دهقانان مهربانی داشت که خدمتگاران خودرا درصورت ضرر رسا- ندن به آنها شدیدا مجازات مینمود . (۴) همچنان زمینداران سر کش نیزدرچندین سرکار بشدت سرزنش شدند (۵) .

شیرشاه روش خیرخواهانه را درمقابل مردم اختیار نمود و ازهیچگونه مساعی به غرض آرامی آنها جلوگیری بعمل نیاورد . بعدازآنکه نظم وامنیت را درشهرها برقرار کرد ، برای همین

(۱) تاریخ شیرشاهی اوراق ۱۱۲–۱۱۳ .

(۲) ونسان ، ا . سمیت ، اکبرکبیرصفحات ۱۸۴–۱۸۵

(۳) ک .ر . قانونگو ، شیرشاه ، صفحات ۳۷۴–۳۷۹

(۴) واقعات مشتاقی ورق ۵۲ الف

(۵) تاریخ شیرشاهی ورق ۱۱۵ وتاریخ داودی صفحه ۲۱۵ همچنان عرضداشت خان اعظم عزیزکوکه که شامل" مکتوبات خان جهان و گوالیها رنامه جلال حصاری میباشد ،موزیم بریتانیاورق ۱۸ الف .

منظور متوجه دهستانها شد، وی از روی تجارب خود مقدم هار امسئول تمام جنایات میدانست فکر میکرد که جنایات یا در اثر موافقت ویا غفلت آنها بوجود می آیند. در نتیجه آنها مجبور شدند تا باپاسبانی شدید از سرحدات و قراء مربوط شان از وقوع جنایات جلوگیری به عمل آرند، بنابران در یک مدت کم قتل وراهزنی از بین رفت . (۱)

از بین بردن فقر و گرسنگی در تمام امپراتوری هم از اهداف او بود. یک مقدار پول را که معادل پنجصد توله طلا بود روزمره به محتاجان تقسیم مینمود، برای تمام اشخاص محتاج ومعیوب در تمام شهرها وقصبات معاش مقرر شده بود. در شهر دهلی دو مطبخ بزرگ وجود داشت که در یکی برای فقراء ودر دیگری برای حرم و ماموریں دولت طعام تهیه میشد، بنابران در هر دو مطبخ همیشه برای مردم غذا وجود داشت (۲) ضمنا برای آرامی مسافرین به اعمار سرکها وسرای ها، چاه ها وغرس اشجار در دو کنار جاده مبادرت ورزیدند. (۳) بدایونی درضمن تائید این حقیقت که وی به آسایش مردم خود بدون درنظر گرفتن طبقه ویا نژاد دلچسپی زیاد داشت اظهار میدارد که وی هدایت داده بود که تا از بنگال الی روهتاس غربی کدچها ر ماه مسافرت را ایجاب مینمود وهمچنان از اگره تا مندو در هر کروه راه یک سرای یک مسجد، ویک چاه آب از خشت پخته اعمار ودران یکنفر امام ویک موءذن بشمول یکنفر مسلمان و یکنفر هندو وبه غرض توزیع آب برای مسافرین موءظف شده بودند. در هر دو طرف راه ها درختان زیادی غرس شده بود تا مسافران در سایه

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۴۹ ب، تاریخ شیرشاهی ورق ۱۱۵ــ و تاریخ داودی ۲۱۵.

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۴۹، ب .

(۳) تاریخ شیرشاهی ورق ۱۱۳ وهمچنان واقعات مشتاقی اوراق ۵۷ الف و ۵۹ الف.

آن سفرکنند، آثار این فعالیتها با وجودگذشت زمان در اکثر مناطق حتی اکنون نیز بمشاهده میرسد. (۱) همچنان مقطع های وی نیزبا پیروی ازخودوی دارای مطبخ ها بودندکه درآنها برای مردم فقیرنان تهیه میشد. .میگویندمسندعالی خواص خان در مصرف پول بغرض کمک به مردم محتاج درهرناحیه که مقرر می شد اسراف بخرج میداد. (۲)

یکی ازشعرای هندی درقرن ۱۶ که تحت تأثیرا قدامات نوع پرستانه عدالت پسندی وشکوه وجلال دربار وی قرارگرفته بود از او " شیرشاه " توصیف نموده میگوید: " شیرشاه آن سلطان دهلی است که تمام جهان راازفیوض خویش چون آفتاب بهره مند می گرداند. تاج وتخت برایش طوری شایسته است که تمام شاهان روی زمین درمقابلش سرتعظیم فرودمی آورند، وی که به قبیله سورمتعلق است مردیست نیرومند، قهرمان دانا ودارای مهارت در ۹ منطقه همه قهرمانان درمقابل وی سراحترام ودرهفت قاره جهان همه درمقابلش سرتعظیم فرودمی‌آرند .وی تمام سلطنت‌خویش را در اثرتوانایی شمشیرخویش ماننداسکندرذوالقرنین بدست آورده است . وی دردست خودانگشترسلیمانی داردوبااستفاده از آن سخاوتمندانه به‌تمام جهان هدیه میدهد، ازفرمانروای نیرومند جهان است مانندستونی عالم رااستوارنگهمیدارد (۳)

شیرشاه موافقت پیشوایان ودانشمندان هندورانیزبا حکومت خودوآزادی افکاردردوره خودحاصل داشته بودبه دربار او. و با زماندگانش (اسلامشاه) علاوه برشعرای مسلمان، شعرای هند و نیزوجودداشتند. شیخ کبیردرپهلوی تذکروجودمنجهن و محسن

(۱) بدایونی صفحه ۴۷۲ و ۳۷۴

(۲) واقعات مشتاقی اوراق ۵۷ الف و۵۹ ب

(۳) پدماوتی، ملک محمدجیسی. چاپ انگلیسی، آ. گ ، شریف کلکته ۱۹۴۴ صفحات ۹-۱۰

به دربار از شخصی بنام سورداس نیزیاد آوری میکنند. منجهن در دوره سلطنت اسلام شاه کتاب معروف مدهومالتی خودرا نوشت.(۱).

دراینجا اشاره بهانوکاره دربار ه شیرشاه دریکی از اشعارش قابل تذکر است، زیرا این شعر احساسات احترام آمیز شاعر زبان سانسکریت را دربار ه شاه برسر اقتدار، نشان میدهد. نزد ما هیچ عمل بزرگان دانا و خردمند که آثار متعددی نوشته اند ضایع شدنی نیست بگذار مردمان بدخواه برقسمت کوچکی از آثار متعدد شان آنهم بعلت نفهمیدن مفهوم واقعی آن خرده گیری کنند زیرا عیبی ندارد اگر در میان هزاران اسپ با دپای که شیرشاه ترتیب کرده است دو یا سه اسپ معیوب نیز یافت شود. (۲)

تا جائیکه به موقف شیرشاه درمقابل علماء، سادات وپیشوایان مذهبی ارتباط داردوی تمام املاک شانرا که دردوره های گذشته دارا بودند به آنها مسترد نمود، وتحقیقاتی را در مورد اشخاص مستحق انجام داد وبعد از جمع آوری حقایق وبررسی دقیق موضوعات آنها را مستحق اخذ معاش واراضی زراعتی میدانست. برخی دیگر از این اشخاص را که در اثر سهل انگاری عمال دولتی در دوره سلطان ابراهیم لودی، وهمایون بدون استحقاق زمین گرفته بودند، از داشتن این امتیاز محروم داشت. قابل تذکر است که شیرشاه باقضاوت آزادخود به آنعده از برهمن ها نیز که دانشمند بوده ویا مصدر خدمتی برای مملکت شده بودند زمین اعطا نمود. البته باید گفت که این عمل در دوره های قبلی نیز صورت گرفته (۳) اما در دوره شیرشاه بیشتر توسعه یافت. یکی از داستان

(۱) افسانه شاهان ورق ۱۰۵ ب

(۲) جمعیت وایالات در دوره مغول، دکتر تاراچند، شعبه نشرات دهلی جدید، ۱۹۶۱ ص ۸۱

(۳) افسانه شاهان، فرمان همایون دربار ه اعطای زمین به یک معبد توسط سری رام شرما به آن اشاره شده است.

های دلچسپ که درآثار دری قرون وسطایی از آن تذکر بعمل آمده است برای حقیقت روشنی می اندازد که شیرشاه مانند مسلمانان برهمن ها نیز زمین انعام میداد، این امتیاز حتی بمسافرین ومردمان عادی که پادشاه درعرض راه با ایشان مواجه شده و دارای شخصیت نیک پنداشته میشدند، نیز داده میشد (۱)

اسلام شاه نه تنها روش شیرشاه را در امور دولتی تعقیب نمود بلکه آنرا پیش از پیش شکل مرکزی داده رتبه های جدید به میان آمد و خواجه گان موظف شدند تا فعالیتهای اشراف و ماموران را در قسمت نگهداشت عساکر و وسایل حربی حتی درمناطق خارج از مرکز تحت نظر داشته باشند. با این ترتیب وی تشکیلات سازمان نظامی و اشرافیت را با ردیگر تنظیم نمود. همچنان اقطاع های اشراف در بعضی مناطق مهم برای قشون خالصه تخصیص داده شد و در عوض معاش اشراف بصورت پول نقد پرداخته میشد. با این اصلاحات اسلام شاه اشرافیت را بیش از پیش بیروکراتیک ساخت. (۲) مانند شیرشاه وی حتی در امور کوچک اداری امپراتوری نیز علاقه نشان میداد و احکام مربوط به رهنمایی مامورین را در امور دولتی هر روز جمعه صادر مینمود. وی ضمنا به قضات و مفتی ها اجازه نمیداد در قسمت تعمیل اوامر وتصامیم وی مداخله نمایند (۳).

اسلام شاه همچنان مجالس وخوشگذرانی را تحریم نمود و برای اینکه آنها اینچنین مجالس را ترتیب داده نتوانند اجازه نمیداد نزد شان دختران رقاصه داشته باشند. اما برخلاف سلطان علاء الدین خلجی تشکیل اجتماعات در بین اشراف ونوشیدن شراب را ممنوع قرار نداد. اشراف میتوانستند بدون اجازه شاه

(۱) تاریخ داودی صفحات ۹-۱۳۸.

(۲) مراجعه شود به اصلاحات اسلام شاه درقسمت سیستم اشرافیت و اقطاع درفصل پنجم وششم همین کتاب.

(۳) بدایونی صفحه ۳۸۴.

ودربین شان روابط خویشاوندی برقرار نمایند. اما نمی توانستند خیمه هایی برنگ سرخ داشته باشند، زیرا این رنگ مخصوص خیمه پادشاه بود. آنها (اشراف) همچنان از داشتن فیل باستثنای بعضی فیل های ضعیف آنهم به غرض انتقال اموال محروم بودند. (۱) درمورد ازدیاد شکوه وجلال تاج وتخت نیز اقداماتی صورت گرفت. به اشخاص بزرگ که رتبه های داشتن پنج، ده، بیست و سی هزار سوار را دارا بودند امر شده بود تا درروزهای جمعه خیمه های بلند برافرازند. درقسمت مرکزی آن چوکی را که بالای آن بوت های اسلام شاه گذاشته شده بود قرار میدادند در مقابل آن اشراف باسران خمیده بغرض ادای احترام درجاهای معین می نشستند. بعداً آن امین فرمان شاهی را که حاوی احکام و اصلاحات بود و بایدتوسط اشراف تطبیق میشد قرائت مینمود درصورتیکه شخصی از فرمان شاهی اطاعت نمیکرد موضوع توسط جاسوسان به شاه اطلاع داده میشد وشخص مسئول به جزای عبرت انگیز میرسید. (۲)

برخلاف خشونتی که اسلام شاه درمقابل مامورین بزرگ نشان میداد درمقابل عوام خیلی مهربان بود. شقدارها مسئول بودند تا مصئونیت جان ومال رعایا را تضمین نمایند. مقدم ها درقریه ها وشقدارها درپرگنه ها مسئول وقوع هرنوع جنایت بودند، درصورتیکه واقعه سرقت رخ میداد وشقدار موفق بدریافت سارق نمی گردید مجبور بود قیمت اموال سرقت شده را بپردازد. درین مورد هیچگونه شکایت شقدار ان قابل قبول نبود. (۳)

بایدتذکرداد که شیرشاه واسلام شاه درقسمت تأمین عدالت بدون هیچگونه تبعیض نیز علاقه مفرط نشان میدادند. درمقابل قانون تمام مردم چه کوچک وچه بزرگ مساوی بودند. میگویند

---

(۱) ایضاً " صفحه ۳۸۴.

(۲) بدایونی صفحه ۳۸۵.

(۳) افسانه شاهان اوراق ۵۱ الف و ب

شیرشاه معمولا" اظهار میداشت که بهترین صفت یک پادشاه تأمین عدالت است واین کاریست که تمام شاهان بزرگ انجام داده اند (۱)

بعدا علاقه او به تأمین عدالت ضرب المثل عام وخاص شد . بدایونی در آثار خود در دوره اکبر باین حقیقت افتخار مینماید که در دوره سلطان عادل یعنی شیرشاه تولد شده است . وی درین زمینه از شیرشاه با کلمات ذیل مدح نموده است : در دوره او عدالت به طوری توسعه یافته بودکه اگر شخص معمری با ظرف طلا درهرجا می خوابید هیچ دزد ویا رهزن جرأت نمیکرد آنرا بدزدد. خدا را شکر گزارم که نویسنده این منتخب نیز در دوره همین شاه عادل متولد گردیده ام (۱۵۴۰) خداوند ورا درپناه لطف وکرم خود نگهدارد .

(۲) ملک محمد جیسی از معاصرین شیرشاه در این باره اظهار میدارد . من از عدالت او درروی زمین تذکر میدهم در دوره او هیچکس جرأت نمیکرد که حتی مورچه را نیز آزار دهد ، نوشیروان را عادل می پندارند در حالیکه وی درین مورد با شیرشاه مساوی نبود."

حتی اگر زیورهای طلا نیز بر روی راه افتاده می بود کسی جرأت تماس گرفتن آنرا نداشت در دوره او گاو وپلنگ هردو دریک راه مسافرت کرده واز یک منبع آب مینوشیدند وی به دربار خود شخصا " شیر را از آب جدا میکرد وی با کمال تقوی، عدالت و صمیمیت فرمان میداد و نزد وی ضعیف وقوی بیک نظر دیده میشد (۳) همچنان میر منجهان موءلف مدهومالتی نیز از اسلام شاه توصیف نموده اظهار میدارد که هرشخص از عدالت بدون امتیاز وی مستفید گردیده ودردوره او صلح وامنیت و شگوفائی در تمام مناطق امپراتوری

(۱) تاریخ شیرشاه ورق ۱۱۰ وتاریخ داودی صفحه ۱۲۶ .

(۲) بدایونی صفحه ۴۷۳ .

(۳) ملک محمد جیسی پدمواتی، ترجمه انگلیسی بقلم ا- گ شریف ، کلکته ۱۹۴۴ ص ۱۲ .

وی حکمفرما بود (۱)

ترکیب طبقه اشراف :

بنا بر موجودیت علل متعدد سیاسی طبقه حاکمه در دوره سوری ها بمقایسه لودی ها اساس وسیع تر داشت . بنا بر روابط فامیلی شیرشاه برایش نا ممکن بود تا اعضای خانواده های ممتاز دوره لودی ها را در آغاز فعالیتهای نظامی خویش جذب نماید (۲) او مجبور بود تا افغانهای عادی و آنعده از مردمان غیر افغان را که از داخل شدن در خدمت وی مضایقه نمیکردند استخدام نماید . چنانچه در مباحث گذشته نیز تذکار یافت در دوره لودی ها اکثر امتیازات را لودی ها ، سروانی ها ، لوهانی ها ، فرملی ها و دیگر خانواده های قدیمه هندی گرفته بودند و قبایل سور ، نیازی وغیره از آن محروم بودند ، درحالیکه با انتقال قدرت به شیرشاه قبایل اخیر الذکر در قسمت فوقانی قرار گرفتند و نه تنها سوری ها و نیازی ها را مورد توجه قرار داد بلکه افغانهای سربنی را نیز که قبلاً" بکلی فراموش شده بودند از نظر دور نداشت . سربنی ها در زمره افغانها پائین ترین مقام را دارا بودند و به پیمانه کوچک به تجارت می پرداختند شیرشاه آنها را برتبه های بلندتر ارتقاء بخشید و باین ترتیب سرمایه و ثروت آنها ازدیاد یافت (۳) سرمست

(۱) تاریخ شیرشاهی ورق ۵۳.

(۲) افسانه شاهان ورق ۱۵۸ الف نظام الدین تذکر شیخ کبیر را با ارتباط به تبصره سکندرخان فرملی درمقابل سرمست خان که نشان میدهد سربنی ها تجاران کوچک بودند تائید می کند طبقات اکبری صفحه ۲۰

(۳) واقعات مشتاقی ورق ۵۰ ب همچنان تاریخ داودی صفحات ۲۱۵-۲۱۶

خان سربنی از اشراف بزرگ بودوتا هنگام سلطان عادلشاه سور این موقعیت خودرا حفظ نمودتا آنکه دراوایل سلطنت اخیرالذکر توسط سکندرفرزندسلطان مخمدفرملی بقتل رسید. از اشراف بزرگ دیگراین قبیله هم یکی اختیارخان است که شیرشاه علاوه بر امورسرکاررروهتاس اداره خزانه قلعه روهتاس را نیزباومحول نمود دردوره با زماندگان شیرشاه نیزمردمان عادی به رتبه های بلند اشرافی ارتقاء جستندزیرا آنها به مقایسه اشراف قدیمه خدمات مهمی را درقسمت تطبیق پلانهای حکومت انجام داده بودند.

بررسی آثارمربوط به دوره مغلها وافغانها در هندوستان نشان میدهدکه شیرشاه علاوه برجذب افغانها تعدادزیادی از هندی های مخالف مغل را نیزبخدمت گماشته بودوزمینه مخالفت شان را درمقابل مغل ها درتحت رهبری مدبرانه خودفراهم نموده بود. بنا برآن به سلطنت رسیدن شیرشاه باعث بمیان آمدن طبقه جدید اشراف گردیدکه ازمردمان مربوط به طبقات مختلف مذهبی وقبایل مختلف تشکیل شده بود. درحقیقت پیروان اولیه شیرشاه بودندکه بعدا موقعیتهای مهم، رتبه های بلندواقطاع های وسیع را در مقابل قربانی وخدمات شان بدست آورده بودندوتمام آن ها مربوط به قبایل بی اهمیت افغان وخانواده های هندی فاقد امتیازات بودند.

درمرحله دوم بعدازین مردم اعضای خانواده های صاحب امتیازدوره لودی ها قراردا شتندکه با وجودموقف مغرورانه شان درمقابل شیرشاه باز هم درخدمت اوشامل شدندزیرا سلطان محمود لودی وسلطان بهادرشاه ازگجرات درقسمت ازبین بردن مغل ها کاملا" ناکام شده بودند. (۱) چون شیرشاه قدرت را کسب کردآنها

---

(۱) ازمطالعه توضیح عباس خان سروانی درقسمت عروج شیر شاه شاید این نتیجه بدست آیدکه شیرشاه تنها از افغانها طرفداری می کردوتصمیم گرفته بودتا با اتحادآنها درسال ۱۵۲۸ مغل ها را بکلی

اجبا را " با وپیوستندوا عتما دا ورا جلب نمودندوبا لاخره موفقیت های مهمی را درحکومت بدست آوردند، با ین ترتیب شرا یطارتقای اشراف راا ستعدا دشخصی ووفا دا ری شا ن به مقا م سلطنت تشکیل میداد. با لنتیجه تما م ا شخا صیکه درا وا یل بدورشیرشا ه جمع شده بودند (ابوالفضل اتها م شریربودن برا یشا ن را وا ردمیکند) (۲) به منا سبت وفا دا ری تزلزل نا پذیرشا ن بلندترین موقعیت ها را درا مپرا توری وی بدست آوردند.

قبل ازتردیدا ین نظریه عمومی که شیرشا ه میخوا ست قدرت افغا نها را تثبیت وتما م قطعا ت درهم شکسته را توحیدوتنظیم نموده وبرا ی احیا ی مجددسلطنتی که وقتی به افغا نها مربوط بود میکوشید (۳) با یدبخا طردا شته با شیم که منظورا شرا ف فرملی و سا یرا شرا ف هندوومسلمان غیرا فغا ن درهنگا م جنگ بطرفدا ر ی سلطا ن محمودلودی پسرسلطا ن سکندربحکم قدرت افغا نها نبود

(۱) مضمحل نما یدا ما ا زتحلیل ا نتقا دی کتا ب ا وودیگرمنا بع موٴثق برمی آیدکه وی امکا نا ت خروج مغل ها راازهندتا سال ۱۵۳۱ یعنی شکست سلطا ن محمودلودی فکرکرده نمیتوا نست تنها بعدا زسا ل ۱۵۳۶ بودکه وی بعدا زفتح سلطنت بنگا ل وروهتا س در بها ربحیث یک شخص مقتدرعرض ا ندا م نمود. تذکروی ا ز غلبه توطئه آمیزشیرشا ه برهما یون درسا ل ۱۵۳۹ درچوسه نیزنشا ن می دهدکه شا یدوی نمیتوا نست درمقا بله مستقیم ا ورا شکست دهد. مذاکرا ت بین هما یون وشیرشا ه درنا حیه چوسه نیزتوضیحا ت عبا س خا ن سروا نی را ردمینما ید. ا گرهما یون شرا یط شیرشا ه را قبول میکردشا یدا زبروزجنگ جلوگیری بعمل آمده وبدین ترتیب گرفتن تا ج وتخت برا ی شیرشا ه غیرممکن می بود. (مرا جعه شودبه تذکره الواقعا ت، اوراق ۱۶ ب ف ۱۷ الف)

(۲) اکبرنا مه صفحه ۱۴۸.

(۳) وضع ا دا ره مسلما نا ن ص ۹۴.

بلکه آنها میخواستند بحکومت مغلها خاتمه دهند (۱) شکی نیست که آنها استقرار مجدد خانواده لودی را آرزو داشتند زیرا اعضای آن برای ۷۵ سال بر آنها حکومت کرده بودند، وحکومت آنها برای یک دوره طولانی درسرزمین هند عمیقا ریشه دوانیده بود، ضمنا ایجاد شگوفانی صلح، امنیت، عدالت برای یک دوره طولانی توسط آنها باعث میشد تا مردم درمقابل سلاطین لودی احساس بیگانگی نداشته باشند.

موفقیتهای پیهم شیرشاه باعث شد تا مردم بدور او جمع شوند و چون از خشونت مغلها بستوه آمده بودند بنابرین درین مبارزه قهرمانانه شیرشاه با وی اظهار آمادگی واشتراک نمودند. اغتشاش عمومی دهاتیان بر علیه مغلان بعد از محاربه قنوج (۱۵۴۰ میلادی) که نویسندگان مغل آنها را مردمان فراری معرفی می نماید موءید این حقیقت است. (۲)

موجودیت عساکر هندو و مسلمان درقشون شخصی شیرشاه و اشراف او و بیانگر این حقیقت است که درقسمت استخدام مامورین جدید حکومتی به عامل... بودن ارزش داده نمیشد (۳) باقی ماندن

---

(۱) لطایف قدوسی صفحات ۷۲-۷۴، تاریخ شیرشاه ورق ۵۵ بطور مثال راجا میترسن یکی از زمینداران مقتدر لکنور (اکنون شاه آباد در نا حیه رامپور) با وجود آنکه با شیرشاه مناسبات دوستانه نداشت اما از ترس وی از نصیرخان مقطع سرکار سنبهل اطاعت نمود. تاریخ شیرشاه اوراق ۸۰ و ۸۸

(۲) تذکرة الواقعات ورق ۲۰ ب همایون نامه، گلبدن صفحه ۷۲ و واقعات مشتاقی ورق ۵۱ الف.

(۳) تهیه غذای فاقد گوشت دردعوت ها توسط اشراف ممثل این حقیقت است که افسران وسواران هندو بتعداد زیاد درقشون شاهی ونزد اشراف خدمت میکردند. علاوتا از موجودیت سواران راچپوت نیز درقشون خاصه خیل شاه تذکرات متعدد بعمل آمده است. واقعات

تعدادزیاد اشراف دراین دوره نیز ارتباط می گیرد به سهمی که آنها درتشکیل طبقه حاکمه درهندشمالی دارا بودند. اشراف غیر افغان نیزبمنظورمساعدت با شیرشاه درقسمت سرکوب نمودن افغان های شورشی که به قبایل مختلف مربوط بودند همیشه وجود داشتند. درحقیقت شیرشاه پادشاه تمام هندیها بودوامتیاز اشراف در استعدادشان برای جلب نظرشاه نهفته بود. اشراف غیرافغان نیز بمنظورموازنه قدرت با افغانها تشویق میشدند. شیرشاه اشراف راچنان مورداعتماد قرارداد که حتی امورا داری ولایت بزرگ نیز بآنها سپرده شد.

(۲) بنابراین این نوع ترکیب طبقه اشرافی راکه کاملا" متشکل ازافغانها باشد نمیتوان ازشیرشاه انتظار داشت، البته درینصورت برای اوبازماندگانش مشکل میبود آنها را تحت کنترول داشته باشد. .زیرا اشراف افغان درصورتی ازیک پادشاه افغان حمایت مینمودند که درمقابل شان یک طبقه مقتدر دیگر وجودمیداشت.

با به اقتدار رسیدن اسلام شاه تعداد اشراف غیرافغان بصورت قابل ملاحظه افزایش یافت، اسلام شاه درقشون خاصه خیل خود شش هزار سوار داشت وطوریکه تذکار یافت وی همه را برتبه های امیری وافسری ارتقاء بخشید. همچنان مجادله بین مقام سلطنت واشراف قدیمه شیرشاه باعث گردید تا اسلام شاه به غرض خنثی ساختن فعالیت اشراف قدیمه مردمان عادی رادرموقعیتهای حساس دولتی قرار دهد.

اگرچه درباره تعداد حقیقی اشراف زاده از طبقات پایان معلومات کافی دردست نیست با آنهم اطلاعات متفرق در آثار دوره قرون وسطی، تعداد آنها را خیلی زیاد نشان میدهد. اقبال خان کهاصلا" یک بافنده، بصفت یک شخص عادی درخدمت شاه بود

--- مشتاقی اوراق ۵۸ الف و ۹۵.

چنان مورد اعتماد قرار گرفت که بحیث مشاور شیرشاه برتبه بالاتر از اکثر اشراف افغان مقرر شد (۱) هیمو نیز که در دوره شیرشاه وظیفه تفتیش بازار را بر عهده داشت بحیث یکی از اشراف بزرگ عز تقرر حاصل نمود (۲) علاوتاً مردمان عادی اشراف نیز که با خانواده های محترم ارتباط داشته و توجه شیرشاه را جلب نتوانسته بودند مورد اعتماد اسلام شاه قرار گرفتند. (۳) همچنان اسلام شاه نیز مانند پدر خود در مقابل مهاجرین خارجی مهربان بود و آنها را با نظر داشت استعداد شان به خدمات دولتی گماشت. تذکرات بدایونی درباره دوره سلطنت او معرف ورود عده زیاد از ممالک اسلامی و جذب آنها در جامعه مسلمان هند میباشد (۴) اگرچه مردمان غیر افغان مربوط به خانواده های بزرگ نیز به نزد اسلام شاه معتبر بودند اما چون نویسندگان افغان به توضیح احوال اشراف دلچسپی نشان نمیدادند لذا ندرتاً به اسمای این چنین اشراف بر می خوریم. آنچه واضح است که آنها مراتب مناسبی را در دستگاه اداری دارا بودند. کتیبه بهار شریف نشان میدهد که یکی از آنها بنام سیدیحیی درسال ۱۵۴۸ میلادی مقطع ولایت بهار بود (۵) همچنان تذکرابوالفضل در مورد خواجه بهلول که به محمدخان مشهور بوده و

---

(۱) سیمای اشرافیکه باساس آثار نویسندگان قرون وسطی ترسیم شده است وازاشراف با نظرداشت بعضی از حادثات فوق العاده نام میبرند هرچند کامل نیست. با آنهم برسیاست شیرشاه در باره نوع ترکیب طبقه اشراف روشنی می اندازد و نشان میدهد که اشرافیون غیرافغان بمقایسه اکثریت اشراف افغان که به خانواده های اشرافی نیز متعلق بودند نه تنها از نظر موقعیت ها بلکه بخاطر شکوه و قدرت شان درمراتب بلند قرار داشتند.

(۲) بدایونی صفحه ۴۱۱- (۳) ایضاً صفحه ۳۸۹.

(۴) اکبرنامه جلد دوم صفحه ۱۳۶.

(۵) بدایونی صفحه ۴۳۱.

سوردا عتماد جلال الدین اکبر نیز قرار گرفته بود بر سیاست اسلام شاه دربرابر اشراف روشنی می انداز د. (۱) تا جائیکه به سلطان محمدعادل شاه مربوط است وی افراد خود را تشویق نمود تا هواخواهان اسلام شاه را از بین بردارد. وی رتبه های بزرگ را به آنها ئیکه اصلیت مشکوک و نامعلوم داشتند سپرد. یکی از اشخاصیکه در دوره گذشته با وموسیقی می آموخت برتبه ده هزار سوار وگرفتن لقب مجاهدخان ارتقاء نمود (۲) همچنان هیمو بزرگ ترین مقام را در امپراتوری سوری بدست آورد. وبا استفاده از قدرتیکه داشت بمنظور تقویه قشون شاهی درمقابل شورشیان دوستان ورفقای خودرا بوظایف مهم گماشت تهریل برادرزاده هیمو وبهگونداش به موقعیت های عمده ارتقاء جستند (۳) بهمین ترتیب سلطان ابراهیم سورکه درمقابل عادلشاه ادعای سلطنت را داشت بمنظور تقویه قوای خود اشخاص عادی را حتی درصورتیکه با تعداد محدود سوار ان نیز با ومی پیوستند به رتبه های امیروخان ارتقاء بخشید. (۴) البته این دوره از نظرسیاسی بحرانی بود.

بطوریکه بالاخره زمینه سقوط امپراتوری سوری را در سال ۱۵۵۵ میلادی فراهم نمود.

درمورد ادعای شاهان سوربه خلافت باید علاوه نمود که مانند سلاطین لودی سوریها نیز خودرا خلیفه میدانستند ودرمسکوکات و کتیبه های عمارات خلیفه الزمان خوانده شده اند. (۵) باینترتیب

---

(۱) ایضا "صفحه ۴۳۱ واکبرنامه جلددوم صفحات ۳۹ و ۴۰ (۴) بدایونی صفحه ۴۳۳. (۲) روزنامه بهار، انجمن تحقیق، دوره سپتامبر — دسامبر ۱۹۵۷، بخشهای ۳ و ۴ صفحات ۲۳۷—۸

(۳) روزنامه بهار، انجمن تحقیق، سپتامبر — دسامبر ۱۹۵۷ بخش های ۳ و ۴ صفحات ۲۳۷—۸.

(۴) بدایونی صفحات ۳۹۱—۳۹۳. (۵) مطالعات اسلامی دهلی جدید جولایی ۱۹۶۹، صفحات ۱۸۲—۱۸۳ دیده شود.

آنها وانمود میکردندکه به غرض حکومت برمردم قدرت شانرا مستقیما ازخدا وندبدست آورده اند.

فصل چهارم :

سیاست شیرشاه دربرابر راجپوت ها

مورخین قرون وسطی به‌شمول آنعده‌ازنویسندگانیکه در مقابل شیرشاه به‌نسبت اخراج گورکانیان ازهندخوشبین نیستند درین موضوع هم عقیده‌اندکه‌شیرشاه‌یک شخص عادل وخیر خواه بود. ایجادصلح وشکوفانی درامپراتوری بشمول تأسیس پروژه هایی برای بهبوداجتماعی واقتصادی ازامتیازات او به شمار میروند. درزمره‌نویسندگان معاصرپروفیسورقانونگواولین شخصی است که‌رساله‌یی راتحت عنوان(شیرشاه) درسال ۱۹۲۱ به طبع رسانید. پروفیسورقانونگودرین اثرعلاوه‌برشرح زندگی و موفقیتهای شیرشاه‌درساحه‌های سیاسی واداری، نظریات مذهبی او را نیزموردتحلیل وتجزیه‌قرارداده‌واورادرتعقیب یک سیاست مترقی مذهبی درمقابل مردمان غیرمسلمان ازجلال الدین اکبر پیشقدم معرفی کرده‌اند(۱) متعاقباً H. Beveridge او را

(1) Sher Shah Calcutta 1921 P.417.

در اغماض در ارتباط با قتل عام راجپوت های پورن مل بعد از فتح رایسین در یک نامه مورد انتقاد قرار داد.(۱) درهمین زمینه پروفیسور شری رام شرما نیز بسال ۱۹۴۵ بروی انتقاد نموده و متذکر گردید که شیرشاه در تعقیب فکر مذهبی از اسلاف خود فرق نداشت. باساس تذکرات وی شیرشاه راجپوت های پوران مل در رایسین وراجه مالدیو از مروار را بمنظور بدست آوردن شهرت و منزلت مذهبی از بین برده است.(۲)

به این ترتیب پروفیسور قانونگو که در آغاز از سیستم سیاسی شیرشاه طرفداری می نمود بعدا تحت تأثیر انتقادات دانشمندان فوق قرار گرفت و بنا بر آن نظریات خود را که در ارتباط با سیاست آزادمنشانه مذهبی شیرشاه درسال ۱۹۲۱ ارائه نموده بود تغییر داد.

ودریک اثر دیگر تجدید نظر شده خود که درسال ۱۹۶۵ تحت عنوان " شیرشاه ودوره او " بطبع رسید اورا بحیث یک شخص مذهبی معرفی نمود(۳) با وجود آنکه وی از منابع مختلف موجود به دری، هندی، راجستانی که محتوی اطلاعات درباره موقف دوستانه شیرشاه با اکثریت بزرگان راجپوتهای راجپوتانه میباشد، استفاده نموده است اما در استنتاج خویش نظریات متضادی را ارائه می نماید بطور مثال این پروفیسر دانشمند هنگامیکه رفتار خائنانه پوران مل را درمقابل افسران افغانی بعد از بازگشت شیرشاه از مالوه درسال ۱۵۴۲ توضیح نموده به تعقیب آن درپاسخ باین عمل از بین بردن پورن مل را توسط شیرشاه درسال ۱۹۴۳ تذکر میدهد و اظهار میدارد " از آنجائیکه موجودیت دلایل کافی سیاسی شیرشاه

(1) Cf. Sher Shah and His Times, P.X.

(2) Cf. Religious Policy of the Mughol Emperors Sri Ram Sharma, P.11.

(3) Sher Shah and His Times PP. 30--49.

را درقسمت حملهٔ پورن مل درسال ۱۵۴۳ کاملا" حق بجانب نشان میدهدضرورنیست انگیزهٔ اصلی این عمل را مذهبی بدانیم این حقیقت را بایدبخاطرداشت که پورن مل یکسال قبل درهنگام ترک دادن گاگرون یکدستهٔ ازقشون راجپوت را به سرکردگی برادرش چتوبهوج به خدمت شیرشاه گذاشت . . . . ازقرارمعلوم همین راجپوت های رایسین بعدا فرارکردند . . . بنابران علت اصلی نیزدرهمین امرنهفته است ونمیتوان شیرشاه را دران مورد ملزم قرارداد (۱)

درضمایم همین فصل پروفیسرقانونگو مسئولیت شیرشاه را درقتل عام رایسین توضیح نموده واورا به خیانت وتزویر متهم مینماید واظهارمیدارد " باین ترتیب بایدبرعقاید خویش تجدید نظرنمائیم. و دریں موضوع که شیرشاه را بصورت واضح تاریخ ملامت مینماید شک وابهام را درخودراه ندهیم (۲)

همچنان هنگامیکه وی ازفتوحات شیرشاه درمرورورا جپوتانه تذکربه عمل می آوردنظریات خودرا خودش درهمان جا وهمان جمله نفی مینماید .پروفیسرقانونگو میگوید " فتوحات شیرشاه نشانه آخرین مرحله سیاست سرکوبی نژادراجپوت است که ازهمان اوایل توسط سلاطین دهلی تعقیب گردیده است .همچنان این اولین مرحله مساعی است که بمنظورایجاد یک امپراتوری مقتدر هندی ازطریق اتخاذ سیاست مصالحه وهمکاری با حفظ روحیهٔ احترام متقابل تحت رهنمایی وی عملی گردیده است .

(۳) حال بایددیدکه آیا ممکن است شخصی هردونوع سیاست یعنی سرکوبی ومصالحه وهمکاری متقابل را درمقابل یکنوع مردم ودریکوقت انجام دهد؟ یک شخص متعصب نمیتواند درقسمت اعمار

(۱) ایضا " ۳۸۵

(۲) همان اثر ص ۳۹۱

(3) Sher Shah and His Times, P. 417.

یک امپراتوری مقتدرتوجه مردمانی را که تحت ظلم قرار گرفته اندجلب نماید بنابراین برای آنکه سیاست شیرشاه درمقابل راجپوتها درخلال وقایع تاریخی توضیح گردد یجاب مینماید تا موادموجوددرمنابع تاریخی بصورت انتقادی موردمطالعه قرار داده شود. اگرچه ازمطالعه دقیق این مسئله شایدنتایج مختلف بدست آیداما باآنهم اگرتمام حقایق وشرایط موجود در زمینه درنظرگرفته شوندبه سهولت به چهره واقعی شیرشاه ووقعات عصراو پی خواهیم برد.

شیرشاه به حیث یک زمامدار با تجربه درامورا داری نمیتوانست سرکردگان راجپوت را که تقریبا درتمام مناطق هند شمالی یک قدرت مهم پنداشته شده وخدمات بزرگی را برای اوانجام می داد ازنظردورنگهدارد. چنان مینماید که سیاست او درمقابل راجپوتها درهنگامی طرح ریزی شدکه درغیاب میاحسن درجوانپور از وی تقاضا شدتا اداره اقطاع کوچک پدرش را دردست گیرد طوری معلوم میشودکه وی درینوقت با زمینداران وفادار روابط دوستانه داشته وآنانی را که به حکومت وی موافقه نمی کردند به آسانی ازبین برده است وبرای ازبین بردن سرکردگان شورشی ازکمک راجپوتهای اوجاینیا مانندیگران استفاده نموده وحقوق زمینداری را به آنها اعطا نموده است .همین راجپوتها که دراوایل موردتفقدوی قرارگرفتنددرهنگامیکه وی به اوج شهرت رسیده بود نیزحایزاهمیت بودند(۱)

(1) Cf. Tradition and Genealogy of the Ujjainiyas in Bihar, Brahma Deva Prasad Ambas thya, Proceedings of the All India History Congress 24th Session, 1961, PP. 122--3, 127.
این مقاله ترجمه یک اثرهندی است که درنیمه اول قرن ۱۷ توسط بده راجپوت بوجودآمده ودرکتابخانه خدابخش درپتنه موجودمیباشد.

شیرشاه سیاست مصالحتی را درمقابل زمینداران راجپوت و غیرراجپوت حتی بعدازقدرت یافتن نیزدرداخل وخارج بهار ادامه دادوازحمایت وهمکاری آنها دراداره وکنترول سرزمینهای مفتوحه استفاده نموده است .گفته پروفیسرقانونگو کاملا" حقیقت دارد که میگوید " از سیاست شیرشاه یکی این بودکه اشخاص اداری را ازداخل ولایت استخدام وتهیه نموده واز خدمات هندوان و مسلمانان محلی و واردراموراداری هردواستفاده مینمود تا تغییر اداری دراراضی مفتوحه بصورت تدریجی وبه آسانی صورت گیرد (۱) این مطلب رانیزنا گفته نباید گذاشت که درقسمت وفاداری آنعده ازاشراف که روی همین ملحوظ به خدمت گماشته میشدند هیچگونه شک وتردیدی وجودنمیداشت موجودیت زمینداران مقتدرعلاوه بر آنکه حقیقت فوق رابه اثبات میرساند ضمنا نشان میدهدکه حکمرانان مسلمان مخالفت با این عناصرمقتدررا به صلاح حکومت کردن درهندنمی پنداشتند .برعکس آنها به همکاری ایشان در اداره سلطنت احتیاج داشتند .زمینداران کوچک بصفت میانجی دربین دولت ودهاقین فعالیت داشتنددرحالیکه زمینداران بزرگ که

(1) Sher Shah and His Times, P. 222.

اما درهمان صفحه پروفیسرقانونگوبا تذکرازخضرخان ترک که شیرشاه درسال ۱۵۳۹ اموربنگال رابه وی سپرده بودبحیث یکی ازاشراف بنگالی الاصل اشتباهی را مرتکب میشود . در حقیقت شیرشاه با درایت کافی که داشت نمی بایست اموریک ولایت وسیع سرشاررا به اشخاص دیگرکه خارج ازحلقه اعتماد دیون قدیمه اوقرار داشتندمی سپرد .ازآنجائیکه بنگال ازوسیعترین ولایت امپراتوری سوری بودوبرای بدست آوردن آن شیرشاه تلفات زیادی را متقبل شده بودبناء نباید بیکی ازاشراف بنگالی که وفاداریش آنقدرثابت نبودسپرده شود . بنابران حقیقت مسلم است که خضرخان ترک ازپیروان قدیمه شیرشاه بوده وموردا عتماد او قرار داشت .

سرزمینهای وسیع را دراختیار داشتند امتیاز داشتن رعایا را نیز دارا بوده وبنا بران به پرداخت خراج سالانه وهمچنان تهیه قشون درهنگام ضرورت مکلف بودند. طوریکه قبلاً" نیز تذکار یافت این نوع سرکردگان دردوره لودیان جزء طبقه اشراف پنداشته میشدند ومجبور بودند تعداد معینی از قشون را برای خدمت سلطان نگهدا- رند.

شیرشاه درارتباط با راجپوتها وسایر بزرگزادگان نه تنها سیاست لودیان را دنبال نمود بلکه دربن زمینه قدمی نیزفراتر نهاد اما باید گفت که وی درمقابل رقبا وآنانیکه ازدر مخالفت پیش می آمدند زمنتهای شدت کار میگرفت. واقعه مربوط به مهاریتا چیرو یکی اززمینداران مقتدر دراویدی الاصل که بر سرزمین پالاما ودربهار حکومت میراند برسیاست او ودر مقابل آنانیکه با وی ازدرعداوت پیش می آمدند روشنی می اندازد. توضیحات مشتاقی درباره از بین رفتن او تا حدی مختصر بوده و برچگونگی روابط بین آنها روشنی انداخته نمیتوانند. عباس خان اولین نویسنده ئیست که بحث مفصل دربن موضوع دارد. و اظهار میدارد که شیرشاه مساعی زیادی بخرج داد تا با وی کنار بیاید اما سودی نبخشید. مهاریتا به غارتگری های خود ادامه داد وازقبول قدرت شیرشاه امتناع ورزید وازهمین جهت درسال ۱۵۳۹ ـ۱۵۴۰ توسط خواص خان ازبین رفت (۱) این حقیقت نشان میدهد که بزرگزادگان سرکرده ویا زمینداران با قبول این شرط که

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۵۶ الف وتاریخ شیرشاهی ورق ۶۹ — پروفیسر هودیوالا (Hodivala) ناحیه بالاموا دربهار تحت زمینداری مهاریتا چیرو معرفی میکند. او همچنان اسم سرکرده را که مورد حمله قرار گرفت بهارت رای (Bharatrai) مینو- یسد. مراجعه شود به Studies in Indo -- Moslim History, Bombay 1939 P. 454

به سلطان اطاعت داشته و در خدمت او می بودند حقوق زمینداری خود را محفوظ نگهمیداشتند. تنها در مورد سرکردگان متمرد بود که از شدت کار گرفته میشد و سرزمین های مربوطه شان از آنها گرفته می شد یا به شکل خالصه باقی میماند و یا به اشراف دیگر بشکل اقطاع داده میشد.

بهرصورت معلوم میشود که شیرشاه حتی بعد از استقرار قدرت درهندشمالی نیز سیاست محتاطانه خودرا درمقابل زمینداران و سرکردگان راجپوت ادامه داده است. توضیحات متفرق در باره زمینداران که درارتباط با وقایع مختلف توسط نویسندگان ارائه شده معرف این حقیقت است که آنها تحت شرایط معمول در متصرفات موروثی شان درکمال آرامی بسر میبردند (۱) تا جائیکه به روابط شیرشاه با سرکردگان راجپوت در مالوه و راجپوتانه در اوایل دوره حکومت او تعلق میگیرد این روابط نیز خوب و دوستانه بود. شیرشاه بعد از تسخیر مالوه هیچ یک از سرکردگان راجپوت را از سر زمین موروثی شان بیجا نساخت و تصمیم گرفت تا سرکردگان مسلمان چون ملوخان و افغانهای میانه را بهندشمالی منتقل سازد حتی دروقتیکه زعامت او را نیز قبول کرده بودند. زیرا او به وفاداری شان متیقن نبود. او میخواست موقعیت خود را در مالوه و با حمایت راجپوتها بشمول راجا پوران مل از رایسین استحکام بخشد. مشتاقی اولین نویسنده ئیست که اطلاعات دلچسپی را درمورد خراب شدن مناسبات بین شیرشاه و پوران مل ارائه مینماید. اما در حالیکه سعی دارد به حملات شیرشاه درمقابل پوران مل رنگ مذهبی بدهد از علل حقیقی این واقعه چشم می پوشد و تنها اظهار میدارد که پوران تنها به سبب رویه نامناسبش درمقابل مسلمانان جاندیری

(۱) تاریخ شیرشاهی ورق ۸۸ دراینجا راجا میتا رسن از [illegible] را می توان تذکر داد و با کورگانیان روابط دوستانه داشت. بمجرد از بین رفتن شان به شیرشاه پیوست.

دردوره‌ٔ ابراهیم لودی مورد حمله وخشونت شیرشاه قرار گرفت .
ازآنجائیکه نویسندگان بعدی بشمول عباس درین موضوع با مشتاقی متفق الرأی هستند با یددرین مورد مختصراً اظهار داشت که شیرشاه بعدازتسخیر قلعه رانتا مبور به آگره آمد (۱۵۴۲) دوباره بجانب بنگال پیشرفت نمود اما درانجا مریض شد وبرای هفت روز غذا نخورد ودرجریان همین مرض به قشون خود امر مراجعت داد . همکاران او اورا چون مریض بود وبه استراحت ضرورت داشت ازین سفر منع کردند اما سودی نبخشید . شیرشاه درپاسخ به آنان اظهار داشت که تصمیم گرفته است پوران مل را بنسبت اعمال نا مطلوبش در مقابل اسلام درراییسین آنهم درهنگام سلطان ابراهیم لودی منهدم سازد ، زیرا او درهمان هنگام ازخداوند استدعا نموده بود بوی قدرت دهدتا این بی حرمتی را درمقابل اسلام جبران نماید .
درزمینه ازبین بردن پوران مل با استفاده ازخدعه هایی او با یکی ازپیشوایان مشهور مذهبی آنوقت امیرسیدرفیع الدین نیز مشوره نمودکه توسط وی تائید شد . بعدا شیرشاه دوباره به آگره آمد وبعدازمدتی اقامت درآنجا عازم گوالیار شدو شهزاده جلال خان را بحیث وکیل خودجانب بهیلسه فرستاد (جنوری ۱۵۴۳) تا آنرا با اعمال قوه ازپوران مل تصرف نماید ، متعاقبا خودش نیزبه آنجا رسیدوفرمانی به پوران مل درراییسین فرستادتا به غرض ملاقات بدربار حاضرشود .

ـــ قاضی عبدالوهاب ازسمبهل (Sambhal) نیزروابط بسیار خوب داشت پروفیسرقانونگو مناطق لکهنر (Lakhanor) با لکسر Luksar را درنا حیه سهارنپور (Saharanpur) یکی میداند درحالیکه منطقه لکسر (Luksar) فعلی دردوره تحت مطالعه قسمتی ازسرکار سهارنپور را تشکیل میداد ولکهنرا صلاً" عبارت از پرگنه بود درسرکار سمبهل که اکنون بنام شاه آباد مربوط ناحیه رامپور میباشد مراجعه شود به Sher Shah and His Times P. 332.

قلعه را یسین اولا" محاصره وبعدا توسط پوران مل به شیرشاه تسلیم گردید زیرا نایب قطب خان (سور) مصئونیت اورا تضمین نموداما شیرشاه به عهد خود وفا نکرد و را جپوتها را از بین برد (۱)

درین مورد لازم است به بعضی مطالب دیگر نیز توجه مبذول گردد بطوریقین میدانیم که را یسین هیچگاه مربوط سلطنت لودی ها نبوده است. همچنان در باره سرکار چاندیری که پرگنه پهیلسا را نیز دربر میگرفت میدانیم که توسط مهارانا سنگا (Baharana Sanga) فتح شد و بعدا به میدینی رای سپرده شد زیرا وی بعدا ز قتل مسندعالی میا حسین فرملی با سلطان ابراهیم لودی عداوت داشت بنا بران این موضوع که پوران مل در دوره ابراهیم لودی در مقابل مسلمانان چاندیری ویا را یسین اشتباهاتی را مرتکب شده با شد بی اساس میباشد. اصلا" نویسندگان مسلمان بمنظور معرفی شیرشاه بحیث یکی از قهرمانان اسلام حقایق را طوری دیگری وانمود ساخته اند. این حقیقت که شیر شاه چاندیری را از پیروان پوران مل متصرف گردیده و بعد به نواسه میدنی رای که در خدمت او بود سپرده است غلط بودن موضوع فوق را هنوز هم روشن میسازد. میدینی رای بیکی از قبایل را جپوت به نام چوهان مربوط بوده و خانواده اش درسال ۱۵۲۸ توسط با بر شاه از چاندیری اخراج شده بود. درحالیکه پوران مل بیک قبیله دیگر را جپوت بنام تنوار مربوط میباشد و عداوت دیرینه بین این دوقبیله وجود داشت شیرشاه بنا بر علل سیاسی نواسه میدینی رای را مورد تفقد قرار داد و از وی علیه پوران مل استفاده نمود (۲) بنا بران روشن است که توضیحات مشتاقی و عباس درینمورد عاری از حقیقت بوده و قابل اعتماد بوده نمیتوانند. علت عمده مخالفت شیر شاه و پوران مل را باید عدم وفاداری اخیرالذکر در مقابل شیرشاه

---

(۱) واقعات مشتاقی اوراق ۵۴-۵۶ الف

(2) Cf. Sher Shah and His Times, PP. 385 -- 386.

بعدا زبا زگشت ا وا زما لوه‌درسا ل ۱۵۴۲ دا نست زیرا پورا ن مـــل بعدا زعزیمت شیرشا ه‌با ملــوخا ن ورهبرا ن دیگرا فغا نـها ئی میا نـه درهـنـد همدردی نشا ن میدا دطوریکه‌پیشتربدا ن ا شا ره شد ا یــن موضوع را پروفیسرقا نونگونیزمفصلا" توضیح نمودها ست .

اکنون لازم ا ست دربا ره‌ا ین ا شتبا ه‌که‌گویا بعد ا ز فتـــح را یسین را جپوتـهای پورا ن مل را قتل عا م نموده‌ا ست‌توضیحا ت ا را ئه‌شود.ا ین یک حقیقت روشن ا ست که‌شیرشا ه‌درتما م منا طـق درمقا بل آنـها ئیکه‌درمقا بل فرما نروا ئی ا وحا یل پندا شته مـی شدندبه‌ا قدا ما ت جدی متوسل میشددرین موردبه‌ملحوظا ت دینـــی ترتیب ا ثردا ده‌نمیشدوهندوا ن ومسلما نا ن را هردوحتی به شمول ا فغا نـها دربرمیگرفت ، بنا برهمین علت بودکه‌خا ن‌خا نا ن لـودی کشته‌شدوشا ه‌محمدفرملی درقفس‌آهنین ا ندا خته‌شد (۱) زیرا آنا ن

---

(۱) ا فسا نه‌شا ها ن اورا ق۱۰۵ ب ـ ۱۰۱ ا لف و ۱۴۱ ب ـ شیخ کبیر یگا نه‌نویسنده‌ئیست که‌دربا ره‌حبس شا ه‌محمدفرملی درقفس‌آهنین توضیحا ت مفصل ا را ئه‌مینما یدا ومیگوید: که‌شا ه‌محمدفرملی پسر میا معروف فرملی ومقطع سرکا رقنوج میبا شدکه‌درمقا بل سلطا ن ا براهیم لودی شورش نمودا ما شا ه‌محمدتا هنگا م سقوط سلطا ن در سا ل ۱۵۲۶ با وی وفا دا رما ندبعدا وی درخدمت با برشا ه‌شا مل شد درحا لیکه‌پدرش ا زمخا لفین سرسخت حکومت کورگا نیا ن بشما ر مـی رفت . با برشا ه‌ا مورمربوط به‌سرکارسرن (Saran) را به شـــا ه محمدفرملی سپردجا ئیکه‌وی بیش ا زیکمرتبه‌درمقا بل پدرش جنگید وا ورا شکست دا دبا نظرگرفتن همین ا عما ل ا وبودکه‌شیرشا ه در ضمن تصرف سرزمینـها ی کورگا نیه‌درشرق ا ورا نیزمحبوس نموده‌در قفس‌آهنین ا ندا خت ا ما بعدا درا ثرتوصیه‌شهزا ده‌جلال خان دوبا ره آزا دشد . نظا م ا لدین، فرشته‌ونعمت ا لله‌حبس شا ه‌محمدرا بـــه مشا جره‌لفظی وی با سلطا ن عا دل شا ه‌سورمربوط دا نسته‌ودرینمورد توضیحا ت بیشترا را ئه‌نمیدا رند . طبقا ت ا کبری ورق ۱۲۵، فرشته

قبل از انکه شیرشاه به سلطنت برسددرمقابل کورگانیان وفاداری تزلزل ناپذیرنشان میدادند.

منطقه غکربدون استفاده باقی ماندزیرا سرکرده این منطقه ازکورگانیان طرفداری مینمود (۱) واقعه مربوط به سرکردگان جت وبلوچ درجنگل لکهی وملتان این موضوع راهنوزهم روشن میسازداگرچه سرکردگان جت وبلوچ که هردو مسلمان بودنددراوایل (۱۵۴۱) به نسبت داخل شدن شیرشاه درخدمت شیرشاه سرزمین های شانرا نگهداشتندامابعدا بنابرخواهش شیرشاه درسال ۱۵۴۳ توسط هیبت خان نیازی ازبین رفتند. البته میدانیم که درابتدا هیبت خان آنها راباتضمین مصئونیت شان فریب داده وآرام ساخت و بعداازبین بردحتی مداخله یکی ازپیشوایان بزرگ مذهبی نیز اوراازین اقدام بازنداشت (۲) بنابران این معضله بایددرپرتوشرایط موجوده سیاسی دردوره شیرشاه وهمچنان درارتباط با نظریات واقدامات سیاسی شیرشاه درمقابل سرکردگان مختلف مربوط به دسته های مختلف مذهبی واجتماعی مطالعه گردد.

همچنان حملات شیرشاه برمرواردراوایل ۱۵۴۴ نیز تحلیل مواد موجوددرمنابع مختلف تاریخی راایجاب مینماید. درینجا نیزبایدبرمشتاقی وعباس بدون تحلیل انتقادی نظریات شان اتکانشود. مشتاقی مختصرااظهارمیداردکه شیرشاه تصمیم گرفت تاراجا ملدیورا مضمحل نمایدزیرا نامبرده مسئول کشتن مسلمانان ناگوردردوره براهیم لودی بوده است: باستناد مشتاقی وکیل مالدیو به دربارآگره آمدتا با شیرشاه ملاقات نماید، لیکن بهیچ صورت موردتفقدشیرشاه قرارنگرفت. این مولف بعدا می افزاید که مقطع مسلمان ناگوردامادمالدیوبوده وتوسط اخیرالذکربقتل

—— ۲۳۳، تاریخ خان جهانی ورق ۳۹۲.

(۱) تاریخ شیرشاهی ورق ۸۵.

(۲) ایضا ورق ۹۲، وهمچنان Sher Shah and His Times. P. 293

رسیدوبه این ترتیب اسلام درخطه ناگورپه خاموشی گرائید . چون سلطان ابراهیم لودی این بی احترامی به مسلمانان را جبران نکرد بنابران شیرشاه عهدنمودتا مالدیورا نیزچنانچه در حق پوران مل روا داشته بود مضمحل نماید (۱). عباس نیزدرضمن توضیح علل این حمله برمروا ردرابتدا توضیحات مشتاقی را تکرار نموده وبعدا توضیحات مفصلی را درقسمت محاربا تیکه بین جنرال های مالدیووافغانان درمناطق مختلف مرواربوقوع پیوسته است، ارائه میدارد (۲). برخلاف اینها نویسندگان تاتاردرقسمت علل اصلی مخاصمت شیرشاه با مالدیوتوضیحات واقعبینانه ارائه نموده اندکه تنها علل سیاسی باعث دشمنی بین شیرشاه ومالدیوگردیده بود.

پروفیسورقانونگوبااستنادمنابع تاتاری وراجستانی روابط شیرشاه راباما لدیودرمراحل مختلف تشریح نموده است . این حقیقت کاملا" روشن است که درقسمت ایجاد عداوت با شیرشاه ابتکار عمل دردست مالدیوبوده است .پدرمالدیوبنام راي گاکه سرزمین ناگور راکه ازمربوطات امپراتوری لودی بودباستعمال قوه ازمقطع سلطان ابراهیم لودی بدست آورد راجا مالدیوبرای ادامه حکمروائی خویش برناگوروسرزمینهای دیگربعدازانکه در سال ۱۵۳۱ به تعقیب قتل پدرش تاج وتخت مروار را بدست آورد ،درسال ۱۵۴۱ باهمایون شروع به مذاکره نمود وحمایت کامل خودرا از وی درمقابل افغانان ابرازداشت .اما همایون چون بیشترمتوجه فتح سنده بودلذا بوپیشنهادمالدیودران وقت اعتنا دنکرد (۳) اندکی بعدازینوقت اوضاع سیاسی درهندشمالی به نفع شیر شاه کاملا" تغییرخوردوتسلط وی براراضی متصرفه مستحکم گردید .

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۵۶ ب .

(۲) تاریخ شیرشاهی اوراق ۱۰۵ و ۱۰۶

Sher Shah and His Times, pp. 367-8

(۳) مراجعه شودبه

بنا براین درسال ۱۵۴۲ که شیرشاه ناگور را نیز بدست آورده بود راجه مالدیو اجبارا درفکر مصالحه با شیرشاه افتاد. انضمام ناگور به امپراتوری سوری درهنگامی صورت گرفت که همایون از فتح سنده کاملاً" نومید شد و بنابراین در آگست ۱۵۴۲ نماینده خود را به غرض تشکیل اتحاد نظامی علیه شیرشاه به جودهپور فرستاد اما از آنجائیکه شیرشاه با داشتن جاسوسان از تمام فعالیتهای مخالفین خویش مطلع بود لذا نماینده خویش را نزد راجا مالدیو فرستاد و او را به دوستی دعوت نمود. و ضمنا وعده کرد درصورتیکه همایون را دستگیر نموده به وی تسلیم نماید در عوض امور سرزمینهای ناگور، الوار و هر منطقه دیگری که او بخواهد به وی واگذار خواهد شد در ظاهر مالدیو روابط دوستانه با شیرشاه برقرار نمود اما به نسبت دستگیر نکردن همایون که بعدا زرسیدن نماینده شیرشاه برای استمداد داخل قلمرو مالدیو شده بود نتوانست او را راضی نگهدارد، زیرا مالدیو تنها او را از قلمرو خود خارج نمود. همین امر شیر شاه را خشمگین ساخت پروفیسر قانونگو اظهار میدارد" اگر مالدیو در فکر فریب کاری نمی بود به آسانی میتوانست هریک از کورگانیانی را که خواسته باشد در دشتهای هندی زنده دستگیر نماید. . . . به هر صورت شکست سریع همایون و فرار نماینده اش از جودهپور موقعیت مناسبی برای مالدیو ایجاد نمود. بطوریکه وی قشون خود را محض بمنظور خوشی خاطر شیرشاه که اکنون در سرزمینهای خود کاملا مستقر شده بود به تعقیب کورگانیان فرستاد (۱). شیرشاه نیز محض به غرض آرام نگهداشتن وی موقتا روابط حسنهٔ خویش را با وی حفظ ... بعدا زاضمحلال پوران مل او را نیز از بین برد.

علاوه بران باید گفت که موجودیت فرمانروای جاه طلبی چون مالدیو در راجپوتانه برای شیرشاه قابل تحمل نبود و از اینچنین اشخاص را با استفاده از هرگونه امکان موجود از بین برده بود.

---

(2) Sher Shah and His Times, P. 370

ضمنا خویشاوندان مالدیوهم که توسط وی ازسرزمینهای شان اخراج شده بودند درخدمت شیرشاه شامل شدند و همیشه درفکر انتقام گرفتن بودند و آنان عبارت بودند از کلیان مل وبهیم پسران جیت مل حکمران بیکانیر که توسط مالدیو کشته شده بود و همچنان بیرم دیو از میدته که سال ۱۵۴۲ را رانتها مبور به شیرشاه پیوست. عقده های متحدین شیرشاه وقتی برآورده شد که درنوامبر سال ۱۵۴۲ سوقیات نظامی شیرشاه درمقابل مروار عملی شد. بعد از تصرف مروار درماه می سال ۱۵۴۴ پسران جیت مل وبیرم دیو دوباره سرزمین های شانرا با امتیازات زیاد بدست آوردند (۱) وبا افسران شیرشاه که درمناطق مختلف تحت حکومت مسند عالی خواص خان مقرر بودند همکاری نمودند. بنابران اطلاق کلمه متعصب مذهبی برشیرشاه توسط حقایق تاریخی تائید نشده است وضمنا موضوعات مذهبی هیچگاه نظریات سیاسی اورا تحت شعاع قرار نداده است از مظاهر عمده دوره او یکی هم انکشاف فرهنگ جدیدی است که هندوها و مسلمانان را با هم متحد نگهمیداشت. اشراف هندو نجبای معتمد امپراتوری بودند، اشراف مسلمان افسر هندو را استخدام میکرد وبرعکس افسران مسلمان درخدمت اشراف هندو بودند (۲) حقیقت مسلم اینست که مردمان دوره های وسطی به اصل وفاداری درمقابل بادار وآقای شان معتقد بودند بدون درنظرگرفتن اینکه او کیست. جیسی درین باره میگوید آنهائیکه درراه خدمت به بادار شان میمیرند با چهره بشاش وروشن این جهان را ترک میدهند اما آنهائیکه اعتماد خود را از دست داده و می گریزند روی سیاه خواهد

(1) Cf. Sher Shah and His Times, P. 396

پروفیسرقانونگو دربار ه استقرار مجدد پسران جیت مل از Bikanir اظهار میدارد که انجام این کار از وظایف شیرشاه بود و با انجام آن وی امتیاز بزرگی را نیز بدست آورد.

(۲) واقعات مشتاقی اوراق ۱۵۱ ب و ۶۳ الف ←

بود (۱).

اطلاعات موجود با وجود متفرق بودن نشان میدهد که شهزادگان راجپوت به خدمت دوا مپراتوری سوری با وفاداری تمام تا هنگام سقوط آن در سال ۱۵۵۵ ادامه دادند. بعضی از آنها در زمره اشراف افغان برتبهٔ نجبای بزرگ نیز ارتقاء نمودند. بطور مثال راجا را نبه گوالیاری از اختلاف راجا مان سنگه گوالیاری اقطاع وسیعی را در مالوه بدست آورد و خدمات مهمی را برای شیرشاه و باز ماندگان وی در تحت رهبری شجاعت خان سور مقطع بزرگ مالوه انجام داد (۲) با تمام خوانین دیگر راجپوت نیز که داوطلبانه به قدرت شیرشاه تن درداده و وفاداری شانرا درمقابل وی حفظ میکردند بهمین ترتیب رفتار میشد.

بیرم دیو که شیرشاه امور مربوط به سرزمین میدتا را به وی سپرده بود (در ۷۰ میلی شرق جودهپور) در استقرار حکومت افغانها در سرزمینهای مجاور با خواص خان همکاری داشت، بمنظور قدر دانی از خدمات فوق العاده او چند پرگنه دیگر نیز بشکل اقطاع اضافی در سرکار اجمیر بوی سپرده شده تا در نگهداری قشون خود از آن استفاده نماید و تا آخرین وقت در خدمت شیرشاه و اخلاف وی باقی ماند (۳) همچنان راوستران از بوندی نیز که توسط مالدیو اخراج شده بود تحت شرایط معمول خدمت سرزمینهای مربوط خود را دوباره از شیرشاه بدست آورد (۴). سرزمینهای فالودهی وپوهکران

—— چنین مینماید که حتی مالدیو نیز امتیاز اتیرا برای مسلمانان در سلطنت خود قایل بود مراجعه شود به Sher Shah and His Times P. 355.

(۱)

(3) Madumalti, Eng. tr. P. 301

(۲) واقعات مشتاقی ورق ۵۴ الف

(۳) Cf. Sher Shah and His Times, P. 411.

(۴) برای مطالعه مفصل روابط رای ستران با مالدیو، مراجعه شود به Sher Shah and His Times.

که از ما لدیو گرفته شده بود بنا بر فرمان شیرشاه توسط خواص خان بهراول لنکران از جیسا لمیر سپرده شد سرزمینهای فوق الذکر مناطق متنازع فیهای بین سرکردگان تهورو بهاتی را تشکیل می داد (۱). در ارتباط را جا اودی سنگهه از میوار باید گفت که وی بدون جنگ قلعه چیتور را با تمام مربوطات آن بشمول کمبهلگر به شیرشاه تسلیم نمود و بنا بران بهمان وضع سابق خود باقی ماند (۲).

در اینجا بیجا نخواهد بود اگر تذکراتی در مورد شرایط صلح با زمینداران بزرگ نیز ارائه گردد. از تذکرات عباس در باره معامله شیر شاه با سرکردگان بلوچ و ککهر در ملتان وپنجاب بر می آید که آنها تعداد معینی قشون را که توسط افسران امپراتوری نشانی شده بود برای خدمت شیرشاه نگهمیداشتند (۳). در بعضی حالات استثنایی سرکردگان از داغ کردن اسپهای شان معاف بودند چنانچه به سرکرده بلوچ در ملتان قبل از اضمحلال وی توسط هیبت خان نیازی همین اجازه داده شده بود، بنا بران همین روش حتما در مقابل شهزادگان راجپوتانه نیز عملی شده است آنان تحت حکمرانی مقطع های بزرگ مروار ورنتهامبور یعنی بالترتیب مسندعالی خواص خان وشهزاده عادل خان قرارداشتند (۴)

بعد از مرگ شیرشاه اسلام شاه نیز به سیاست مصالحتی پدر خود در مقابل سرکردگان میراثی وزمینداران ادامه داد چنان مینماید که مسندعالی حاجی خان که بعد از فرار خواص خان از امپراتوری سوری اسلام شاه امور مربوط به سرزمینهای میوات و

(۱) ایضا " صفحه ۴۱۰

(۲) ایضا " صفحات ۴۱۵-۴۱۶

(۳) تاریخ شیرشاهی ورق ۱۱۴

(۴) ایضا " اوراق ۱۰۷-۱۱۴

اجمیر، رابوی سپرده بود روابط بسیار دوستانه را با شهزادگان راجپوت که در ولایات اومناطقی را دراختیار داشتند برقرار نموده بود علم چندیکی از اقارب راجا بهارا مل بحیث وکیل ونایب حاجی خان مقرر و تا زمانی این امتیاز را در دست داشت که اخیرالذکر در سال ۱۵۵۶ بجانب گجرات فرار کرد ضمناً گفته میشود که حاجی خان با دختر راجا بهارا مل از اجمیر و خواهر موتیه راجا پسر مالدیو ازدواج کرده بود موته راجا بعداً زمصالحه مجدد با حکومت افغانها اقطاع وسیعی را بدست آورد در حالیکه پدرش برای بدست آوردن سلطنت از دست رفته خود همیشه با افغانها در جنگ بود (۱). البته این موضوع که پسران با پدران به منازعه برخیزند در جوامعیکه مردان زنان متعدد دارند بهیچ صورت مایه تعجب نیست.

روابط اسلام شاه با راجا پارس رام از گوالیار در سلسله جبال سیوالیک (Siwalik) نیز بر سیاست وی درینمورد روشنی می اندازد. راجای گوالیار مورد تفقد زیاد قرار گرفت. درینمورد عبدالله تذکر میدهد که اسلام شاه بحدی برراجا پارس رام (Paras Ram) مهربانی داشت که اورا برتبه نجبای بزرگ امپراتوری ارتقا بخشید. به فرمان پادشاه چنان عمارات مقبول در سر زمین گوالیار اعمار گردید که مردم محلی هرگز مانند آنرا ندیده بودند اسلام شاه برای مدتی در گوالیار ماند و بعداً عازم مانکوت شد جائیکه وی قلعه دیگری اعمار نموده بود (۲)

بصورت مختصر باید اظهار داشت که شیرشاه و اسلام شاه سیاست مصالحه و همکاری را با زمینداران و راجا های که بین سرحدات امپراتوری شان امرا رحیات داشتند تعقیب مینمودند. شیر شاه

---

(۱) افسانه شاهان ورق ۷۸ الف.

(۲) تاریخ داودی صفحات ۱۷۷-۱۷۸. عبدالله در مورد موقعیت گوالیار تذکر میدهد" این گوالیار کوهست که بوقت رفتن کانگره ونگرکوت دست راست جنوب رویه میانه کوهها واقع است"

تنها با کسانیکه رقبای سیاسی وی پنداشته شده ویا قابل اعتماد نبودند عداوت میورزید. بصورت عمومی شیرشاه در مقابل تمام مردم بدون درنظرگرفتن نژاد ویا روابط خانوادگی بردبار بود وتمام آنها از حکومت سخاوتمندانه وی مستفید میشدند. درحقیقت وی همیشه متوجه رفاه وآسایش دولت ومردم بود ودرضمن آرزومندی واستعداد آنرا نیز داشت که آرزوهای سیاسی خودرا استحکام بخشیده وپروژه های انکشاف اجتماعی واقتصادی را تدویر نماید، و بنابران درا کثر موارد به مقایسه جلال الدین اکبر پیشقدم بوده است. یگانه تفاوت بین شیرشاه واکبر این بودکه اول الذکر تنها متوجه رهبری موقتی امپراتوری خودبوده وهیچگاه درمسایل مذهبی اشخاص مداخله نکرد همگان دردوره او از امتیازات زیادبرخوردار بودند (۱). برعکس این آرزومندی اکبرکه میخواست علاوه بر رهبری سیاسی رهبری مذهبی را نیزدرامپراتوری بدست آورد، باعث گردیدتا موجی از مخالفت علیه او برانگیزد. علمای مسلمان این مداخله ورا درامور دینی تحمل نکردندوبالاخره درمقابل وی احساس نفرت نمودندتا حدیکه به گفته ابوالفضل سرزمین زیبای

---

(۱) عباس شیرشاه را بحیث یک شخص متعصب سنی مذهب معرفی مینماید واظهار میدارد که شیرشاه بعدازتسخیرکالنجربه شجاعت خان مقطع مالوا امرداد تا برسلطنت های دکن حمله نماید زیرا تشیع مذهب رسمی سلطنت های دکن قرار گرفته بود. درحالیکه حقایق تاریخی این ادعا را تائید نمی نماید بطورمثال شیرشاه کجی چک یکی از اشراف شیعه درکشمیررا درمبارزه وی علیه مردم درکشمیر مساعدت نمودوبعدازبازگشت از دیدن زخم های او بحدی تحت تاثیرقرارگرفت که اورا صمیمانه خیرمقدم گفت. لقب خان خانان داد ودرتحت قومانداني عادل خان وحسین خان سروانی بتعداد پنجهزار اسپ و دوفیل را دراختیار او گذاشت. اما افغانها در این جنگ برعلیه کشمیریان موفق شده نتوانستند.

هندبرای او مملو از غبار مخالفت گردید (۱).

پروفیسورنظامی هنگامیکه فعالیت پیشوایان نقشبندیه رادرامپراتوری کورگانیه مطالعه مینماید ابرازنظرمیکند که درحقیقت اگراکبردرامورمذهبی مداخله نمیکردقوای مذهبی که درهمان وقت درهندفعال بوده ودرنتیجه آنها فرهنگ مشترک و جدیدی که جنبشهای بهکتی و شطری نیز درهمان دوره انعکاس دهنده آنست، درحال آبستن بود، دین مصنوعی وجدیدی رانیزخودبوجودمی آورد (۲).

Kashmir under the Sultans, Prof. Mohibat Hassan Calcutta, 1959 PP. 133 -- 164.

(۱) اکبرنامه صفحه ۵۳۲.

(۲) مواجعه شود به

Naqshbandi influence on Mughol Rulers and publics, Islamic Culture, Hyderabad January, 1965, pp. 45 -- 46.

فصل پنجم :

سازمان نظامی

از مطالعهٔ شواهد موجوددرمنابع معاصردری چنین بر می آیدکه سازمان نظامی دردورهٔ شاهان لودی وسورشاهدبرخی پیشرفتهای جدیدی بوده واین امردردوره های بعدی نیزادامه داشته است. مطالعهٔ این پیشرفتها ما را درقسمت فهم ودرک ساختمان اداری این دوره وضمنا چگونگی سیاست شاهان افغان در قبال مسایل مربوط به اعیان وسازمان دادن آن یاری خواهدکرد.

شکی نیست که سلاطین لودی درتنظیم قشون خویش ازروش شاهان قبلی دهلی پیروی کردند اما درعین حال درحیات نظامی هندشمالی که قدرت سابقه اش راازدست داده بودروح تازه یی از مردانگی، دلیری وجوانمردی را نیزدمیدند. قبل از به قدرت رسیدن بهلول لودی به حیث سلطان دهلی جنرالان نظامی وسواران مربوط به آنها درتمام فتوحات نظامی برای یکدورهٔ بیش از

چندسال شکل اجتماعات غیر منظم را داشته است .

بقدرت رسیدن لودیها درهندهمزمان بوده است با عروج جنرالان جسوروناظا میانیکه مهارت درتیراندازی واستفاده از حرکات تاکتیکی مشخصات عمدهٔ آنها را تشکیل میداد. قشون این دوره از نظر شکل بصورت عنعنی به سه بخش تقسیم میشدکه عبارت بودنداز: نخست سواران، دوم فیلان وسوم پیاده نظام. شکی نیست که بدوبخش اول، به نسبت قدرت تحرک وموءثریت آنها در محاربات قرون وسطی اهمیت بیشترداده میشد. البته مهمترازهمه سواران بودندکه حیثیت محوررا درتشکیلات نظامی این دوره داشتند. ازهمین جهت درقسمت تشکیل قشون خاصه خیل یا عساکر شخصی سلطان نیزشاهان توجه خاص خویش را به عساکرسوار مبذول میداشتند. همین دستورتوسط اعیان وجنرالان کوچک و بزرگ نیز مراعات میشد. دردورهٔ لودیها لشکرهای اعیان نیزبنام خاصه خیل یاد میشدند.

خاصه خیل :

خاصه خیل بخش عمده ومهم قشون را دردورهٔ سلاطین دهلی تشکیل میداد وعبارت ازسواران وافسرانی بودکه تحت اوامر مستقیم سلطان قرارداشت. اگرچه دریافت منشأ اصلی این نام خیلی مشکل است اما اولین تذکرراجع به خاصه خیل را میتوان در نوشته های فرشته ودرمورد ملک راجه، که ازاشخاص مشهور دورهٔ فیروزشاه تغلق بود، دریافت. اجداد ملک راجه دردورهٔ سلاطین خلجی وتغلق به حیث اعیان بزرگ خدمت میکردند، درحالیکه وی بنابرعدم مساعدت بخت یک شخص غریب بودوتنها با مشکلات زیاد توانست دردورهٔ فیروزشاه به حیث یک خاصه خیل عادی و کوچک استخدام گردد، درحالیکه بعدازمدت کوتاهی با ابراز شایستگی توجه سلطان را جلب کردوبالاخره برتبهٔ افسری دوهزارسوار را رتقا یافت، اقطاع خاندیش را نیزبدست آورد (۱). چنان مینماید که

بازماندگان فیروزشاه نیزدارای قشون خاصه خیل بودند، مثلا " میگویندوقتی سلطان محمد (درحدود ۸۱۵ هـ ۱۴۱۲ میلادی) بجانب گوالیا روبیا نه حرکت میکردیکتعدادسوار ازقشون خاصه خیل خویش را بایکصدفیل نزدمقرب الملک گذاشت تا ازدهلی حمایت نماید (۱). قشون خاصه خیل تادوره جلال الدین اکبرنیزوجودداشت و دراین دوره بنام احادیث یادمیشد (۲).

به حیث معمول مردمان شایسته وبا کفایت بدون درنظرداشت نژادمذهب، ویاقبیله درقشون خاصه خیل استخدام میشدند. گاهی غلامان اسیردرجنگها نیزکه به کارهای عادی گماشته میشدندبشرط نشان دادن شایستگی وجلب توجه شاه به این قشون می پیوستند و به این ترتیب زمینهٔ ارتقا وپیشرفت آنها فراهم میشد (۳).

بنابران تصورخانم بیوریجه درموردا ینکه قشون خاصه خیل تماما اعضای خانواده شاهوخیل مربوط قبیلهٔ لودی وازنژادافغان بوده است غلط ثابت میشود (۴). همچنان بایدگفت که مفکوره ایجاد این قشون به لودیها ارتباط نمیگیردواز قدیم بخش عمدهٔ قشون را تشکیل میدادومتشکل ازغلامان وسایرمردم قابل اعتماد بود

فرشته، جلددوم، ص ۲۷۶

(۱) ایضا "، جلداول، ص ۱۵۴

(۲) مهترخان در اصل ازجمله قشون خاصه خیل اکبربودکه به نسبت استعدادش توسط سلطان به منصب عالی سه هزارپیاده وسه هزار سوار ارتقا جست " مهترخان خاصه خیل ازکره مانکپور به سیری آمده (ممکن دریکی ازجنگهای اوایل دورهٔ اکبر) وخدمت دربانی خادمان محل حضرت خلیفه الهی کرده به مرتبهٔ امارت رسید " ذخیره الخوانین، جلداول (پاکستان) ص ۲۲ وهمچنان ص (۲۶) راجع به پهرخان وفرحت خان خاصه خیل دردورهٔ اکبر.

(۳) ایضا " ، ص ۲۶

(۴) بابرنامه، انگلیسی (پاورقی) ص ۴۵۶

که به‌حیث قوای ذخیره تحت اوامر مستقیم سلاطین خدمت مینمودند. بطوریکه حتی فرمانروایان سلطنتهای ولایتی نیزکه بعد ازمرگ سلطان محمدشاه پسر سلطان فیروزشاه برا ریکهٔ قدرت نشستند بر علاوهٔ لشکرهای اعیان مربوط شان دارای قشون خاصه خیل بودند ابوالفضل درین موردازقطب الدین بابرخیل یاد میکندکه رتبه بزرگ خاصه خیل رانزدسلطان اخیرگجرات دارا بودوتوسط اخیر الذکربعدازمشکوک شدن بروفاداریش مضمحل گردید (۱).

به همین ترتیب شهزادگان واعیان مربوط به‌خانواده شاهی نیزقشون خاصه خیل مطیع ووفادار به‌خوددارا بودندکه اکثرا " آنها را غلامان خریداری شده ویا اسرای جنگ به‌شمول مردمان آزاد که تحت سرپرستی اعیان وشهزاده‌گان تربیه شده‌بودند تشکیل میداد (۲). ضمنا هرگاه یکی ازشهزاده‌گان یا اعیان، تاج وتخت دهلی را به‌دست می آورد، ویا دریکی ازولایات حصول استقلال مینمود، اعضای قشون خاصه خیل خودرا به‌مقایسهٔ آنهائیکه در خدمت حکمران سابقه‌قرارداشتندبه‌وظایف مهمتروحساسترمیگماشتند. همچنان تمام اعضای خاصه خیل که‌توسط سلطان جدیدبمقام اعیانی ارتقا می جستندازجملهٔ خاصه خیل شاهی بودند. زیرا آنها دارای اقطاع ورتب جداگانه میشدندواین خلا باا ستخدام

---

(۱) اکبرنامه، طبع نولکشور، جلدسوم، ص ۲۶۵

(۲) اقبال خان ازجمله‌غلامان خاصه‌خیل اعظم همایون لودی پسر خان جهان لودی بودکه‌دردورهٔ سلطان ابراهیم بااسلام خان شورشی پسراعظم همایون سروانی همدست شدهمچنان دولت خان با وجودآنکه‌توسط سلطان ابراهیم به‌موقعیت نیابت وی‌ارتقا جست دراصل خاصه‌خیل خانه‌زاداعظم همایون سروانی بود، زیراپدرش درخدمت شخص اخیرالذکر (اعظم همایون) بودواونیزدرتحت سرپرستی اوبزرگ شده‌بود. تاریخ داودی ص ۹۱، طبقات اکبری، جلداول، ص ۳۴۹ وتاریخ شیرشاهی، ورق ۲۳ الف.

اشخاص جدید از بین میرفت (۱). بعضا" افسران خاصه خیل نیز در پرگنه ها وشهرها به حیث آمرین اداری ویا مسئولین قشون متمرکز درپرگنه های خالصه دریک سرکار مقرر میشدند (۲). اینها سواران مستعد ومجرب درقشون خاصه خیل بودند که توسط سلطان به رتبهٔ افسری ارتقا یافته بودند. معمولا" سواران خاصه خیل موقفهای شانرا از یک سوار عادی آغاز میکردند که ارتقای شان به شایستگی وموءفقیتهای آنها درجنگها ارتباط میگرفت. چنانچه معلوم شده است یوسف خان بزرگترین افسر درخاصه خیل سلطان بهلول بود، زیرا اسم اوشامل لست شخصیتهای بزرگ این دوره میباشد (۳)

باگسترش امپراتوری لودی دردورهٔ سلطان سکندر تعداد قشون خاصه خیل باید افزایش یافته باشد. سیاست وی در قسمت تمرکز (بیشتر قدرت) نیزموجب اهمیت لشکرخصوصی گردید (۴).

مانندگذشتگان آنها، سلاطین لودی نیزیکتعداد خاص‌سواران وافسران خاصه خیل را درتحت قیادت جنرالان ممتاز به حیث

(۱) آنعده از اشراف سلطان بهلول که درهنگام تصرف تاج و تخت دهلی با وی ازسرهند آمده بودند درابتداء ازجمله خاصه خیل شاه بودند که بعدا توسط موصوف به مقامهای بزرگ اشرافیت ارتقا جستند وهرکدام اقطاع ولشکربزرگی را بدست آوردند، البته بعد ازتقرر اینان به پستهای مهم، سلطان به تشکیل قشون جدید خاصه خیل اقدام نمود ودراین زمینه امتیازاتی را به افغانهای مهاجر داد. تاریخ شیرشاهی، ورق ۵ الف

(۲) حمیدخان خاصه خیل شقدار شهرحصار فیروزه وقشون متمرکز در مربوطات آن بود. بابرنامه، جلددوم، ص ۴۶۵

(۳) فرشته، ص ۱۷۴ همچنان میگویند که سلطان بهلول به عوض اسپهای اسطبل (خاصه) شاهی از اسپهای اشراف به غرض تشویق و حفظ روحیهٔ عسکری آنها برای سواری استفاده مینمود.

(۴) واقعات مشتاقی، ورق ۱۲ ب

یک ا متیا زبرا ی جنگ می گما شتند .چنا نچه سلطا ن سکندریکتعدا د قا بل‌ملاحظهٔ آ نها را درجنگ سلطا ن حسین شرقی (۱۴۹۵م) در تحت قیا دت ا عیا ن سروا نی درمرکز مستقرسا خت .حا لانکه درهمین جنگ لودیها بشمول مردما ن مربوط به‌ا عیا ن شا هوخیل، لوها نـــی و فرملی با لترتیب درجبها ت عقب را ست وچپ می جنگیدند (۱).چون سلطا ن ا برا هیم به‌ا ستثنا ی بعضی موا ردخا ص معمولا "درپا یتخت بود ، بنا برآ ن تما م جنگها ی عمده‌دردوره‌ٔ ا وتوسط ا عیان‌صور ت میگرفت . ا زا ین جهت یکتعدا دقا بل ملاحظهٔ خا صه‌خیل به شمو ل سوا را ن وا فسرا ن نیزدرا ختیا رآ نها قرا ردا ده میشد .یک مرتبـــه تعدا دزیا دآ نها موظف شدندکه‌درتحت قیا دت میا ن مکهن درمقا بل را نا سنگا بجنگند.ا ما ا کثرآ نها به‌نسبت بی کفا یتی قوما ندانشان درمیدا ن جنگ به‌قتل رسیدند (۲).

شا ها ن سورنیزدرصورت وفا دا ری آ نها به‌تا ج وتخت ا همیت زیا دی را به‌قشون شخصی شا ن(خا صه‌خیل) قا یل بودند. ا گرچه شیر شا ه‌به‌وا ردآ وردن ریفورم درتما م شعبا ت دولت علاقهٔ زیا دداشت ا ما هیچگا ه‌تغییرا تی را درچگونگی قشون خا صه‌خیل بوجودنیا ورد ا عضا ی سا بقه‌دا رقشون خا صه‌خیل ا وکه‌به‌گروپها ی مختلف نژا د ی ا رتبا ط دا شتندوقبل ا زرسیدن به‌مقا م سلطنت با ومتعلق بودند حتی قبل ا زسا ل ۹۴۷ هـ –۱۵۴۰ میلادی به‌مقا مها ی ا عیا نی ا رتقا جستند .شجا عت خا ن که‌توسط شیرخا ن به‌حیث مقطع ولایت ما لـــوه مقررشده‌بوددرا صل ما نندغلاما ن وخا نزا ده‌گا ن وی ا زجمله خا صه خیل بود (۳) .همچنان پسران سخا ا زغلاما ن قدیمهٔ فرید (نا م ا ولیه شیرشا ه) ازجملـدخاصه‌خیل بودند وبه‌مقا یسه‌پیروا ن ا فغا نی،مورد تفقدبیشترقرا رمیگرفتندکه‌عبا رت با شندا زخوا ص خا ن بزرگ ، شها ب ا لدین وشمشیرخا ن.وقتی خوا ص خا ن درهنگا م عملیـــا ت

---

(۱) وا قعات مشتاقی‌ورق ۶۱ ب (۲)ذخیره ا لخوا نین، ص ۶۵

(۳) تا ریخ شیرشا هی، ورق ۶۰ ا لف

مربوط به محاصرهٔ قلعهٔ گوره درسال ۹۴۵ هـ ۱۳۵۸ م در خندق این قلعه غرق شد. شهاب الدین با گرفتن لقب خواص خان به عوض برادرش به قلعهٔ مذکور فرستاده شد (۱) و به زودی بصفت یکی از مهمترین اعیان شیرشاه تبارز نمود. برادر کوچکش شمشیرخان نیز رتبه و اقطاع جداگانه را به دست آورد (۲). حاجی خان نیز که خسر برهٔ خواص خان و در اصل از جملهٔ غلامان شیرشاه بود، در تمام دورهٔ سوریها مقام و منزلت برازنده داشت و به حیث مقطع پالاکسر بلندرتبهٔ یکی از ولایات ایفای وظیفه مینمود (۳). همچنان گمان میرود که مانندوی حبیب خان سلطانی نیز از غلامی به موقعیت یکی از اعیان ارتقا کرده باشد (۴). به استناد شیخ کبیر، برمزید گور مشهور از جملهٔ خاصه خیل بود، نه از اعیان، وممکن است که برخلاف اعیان دورهٔ لودی در اوایل فعالیت شیرخان با وی پیوسته باشد (۵).

درارتباط به قشون خاصه خیل شیرشاه، بعداً ...

رسیدن وی باید گفت که موصوف یکصدوپنجاه هزار سوار و بیست وپنج هزار عسکر پیاده و توپچی را درتحت ادارهٔ مستقیم خود داشت. حالانکه یکتعداد معین از سواران وقوای توپچی را بر

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۶۰ الف

(۲) تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۵۷ الف

(۳) ابوالفضل، حاجی خان را از جملهٔ غلامان شیرشاه میداند در حالیکه مشتاقی اورا حاجی خان سلطانی خطاب میکند. اصطلاح سلطانی نیزبرای غلامان دورهٔ قبل از مغلها استعمال شده است اکبرنامه، جلددوم، ص ۲۰ و واقعات مشتاقی اوراق ۸۳ الف و ب همچنان برای ارتباط حاجی خان با خواص خان، تاریخ شیرشاهی ورق ۸۹ الف

(۴) واقعات مشتاقی، ورق ۱۷۳ الف

(۵) افسانهٔ شاهان، ورق ۶۱ ب

مقطع هرولایت ، سرکا رویا قلعه‌نیزمی گما شت (۱). بدا ین‌ترتیب قشون شخصی وی توأم با لشکرهای اعیان بزرگ امپراتوری کمپ های نظامی را درهنگام عملیات عسکری به‌یک شهربزرگ متحرک تبدیل مینمود. این قشون بزرگ درهنگام جنگ به‌جناحهای متعددتقسیم میشد. توضیحات جیسی درموردکمپهای نظامی این دوره‌اگرچه‌لهجهٔ مدح آمیزدارد ما با آنهم برشأن وعظمت قشون شیرشاه روشنی میاندازد. "ازقهرمانی شاهی وسلطان جهانی سخن میگویم که‌وزن زرهش بردوش جهان گرانی میکند. به‌هنگامی که سواران لشکرش به‌پیش میتازندوروی زمین رافرا می گیرند ، گویی ازتضادم کوهها گردبرمیخیزدوازا برغبارآن که‌چهرهٔ خورشیدرا می پوشاندشب پدیدارمیگرددچنانکه‌آدمیان وپرنده گان به‌پناهگاههای خویش شتافته به‌خواب میروند. زمین‌به‌جنبش می آیدوبه‌سوی فلک پرمیکشاید. غبارزمین هربرا عظم وحتی جهان و تمام آفریده‌گان وکاینات را می پوشاند. آسمانها به‌لرزه می درآیند. ایندرا راازبیم رعشه‌برانداممیافتدو واسوکی رب النوع ماران به‌اسفل السافلین پناهنده‌میشود. میرو (رب النوع دریاها) به‌ژرفناها می گریزد. بحرها میخشکند. جنگلها شکسته‌میشوندوباگردوخاک آمیخته میگردند. چون لشکریانش به سوی منزلگاه میشتابند، تنها بخشی ازپیشقراولان رادمی آب و پری ازعلف برای اسپان میسرمیگردد ، درحالیکه‌واپسین سواران لشکرازگل آبگینی هم بهره‌نمی یابند. هنگامیکه‌سلطان جهان و خورشیدزمان شیرشاه بردژهایی که‌به‌هیچکس سرفرونیاورده اند میتازدهمگنان به‌گردوغبارمبدل میشوند"(۲).

اسلام شاه‌نیزدردورهٔ حیات پدر، شش هزارسواررا به‌حیث قشون خاصه‌خیل خویش دراختیارداشت که‌بعدازبه‌سلطنت رسیدن ،

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۵۰ الف

(2) Padmavati, Eng. tr. PP. 11-12

آنهارا موردنوازش زیاد قرار داد. آنها بیکه درقشون خاصه خیل او رتبهٔ افسری (گروهداری) داشتندومقام اعیانی دراِمپراتوری سوری وسواران عادی به رتبهٔ افسري (گروهداری) درخاصه خیل شاهی ارتقا جستند (۱).

اعیان سوری نیزماننددورهٔ لودیها دارای قشون خاصه خیل جداگانه بودند. بهگونت غلام خواص خان ازجملهٔ قشون خاصه خیل او بودکه توسط موصوف بهوارسی اقطاع مستمری اوکه عبارت از سرکار سرهند باشدگماشته شده بود (۲). همچنان بودجها مهجرخان که ازجملهٔ خاصه خیل ممتاز شجاعت خان سوردرمالوه بود (۳) ویا سلیم خان یکی ازخاصه خیل با زبها درکه توسط موصوف بحیث مقطع سرکارهای چاندیری ورایسین مقررشده بود. ازجملهٔ سایراشخاص مربوط بهقشون خاصه خیل کهتوسط موصوف بعدازاعلان استقلال درمالوه بهمقامهای عالی رسیدند میتوان ازتاج خان، کهازطایفه ممتاز نبود، تذکاربه عمل آورد (۴).

سواران وارزش وظیفهٔ ایشان

ازآنجاییکه سواران به نسبت قدرت تحرک وسرعت عمل آنها درجنگها مقام برازنده یی رادرقشون دارا بودند، به مقایسهٔ عساکرپیاده ازامتیازات بیشتری برخوردار بودند. ازآنجاییکه قیمت اسپهای خریداری شده ازعربستان، عراق وآسیای مرکزی، که میتوانست درجنگ بصورت موءثر ازان استفاده به عمل آید خیلی زیاد بود، یک عسکرعادی پیاده نمیتوانست آنها را برای پیشرفتش خریداری نماید (۵). درغیرآن اگراحیانا به کمک شخص

---

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۷۱ب (۲) تاریخ شیرشاهی ورق ۹۰ الف

(۳) تاریخ شیرشاهی، ورق ۹۸ (۴) اکبرنامه، ص ص ۱۵۰–۱۵۶

(۵) معمولا" یک اسپ خوب که توسط سلطان ویا اشراف نگهداری می شد ازچهارتا ده هزار تنگه قیمت داشت. مراجعه شودبه واقعات ——

دیگری موفق به داشتن اسپی شده میتوانست باعث ارتقای مقام وی نیزمیگردید(۱). بدون شک ایفای وظیفه به حیث سوار درآن روز ها برحیثیت و وقار مردم عادی میافزود. اشخاص دیگری نیز وجود داشتند که دارای یکتعداد قابل ملاحظهٔ اسپهای مزین با تجملات بوده ودرصورت عدم دریافت وظیفهٔ مناسب درقشون شخصی سلطان درنزد اعیان بزرگ ایفای وظیفه مینمودند. به طورمثال یکی از مغلها بنام مأمون یکتعداد زیاد اسپها را با دیگرضروریات آن دارا بودو میتوانست درمقابل پرداخت معاش مناسب به خدمتگزاری هریک از اعیان بزرگ مبادرت ورزد(۲). به هرصورت، یک مروردقیق برآثار معاصروانمود میسازد که معمولاً" افراد نظامی قدرت خریداسپهای قیمتی را نداشتند. توضیحات رزق الله مشتاقی دربارهٔ یکی ازسواران کوچک بنام جمال وبرادرش بروضعیت اقتصادی عساکرشاهی روشنی میاندازد. هردوبرادر درحالیکه یک اسپ داشتند درقشون شاهی استخدام شده بودند. بنابران یکی براسپ سوارمیشد ودیگری به حیث عسکرپیاده ایفای وظیفه مینمود

—— مشتاقی، ورق ۱۴ الف اما اسپهای سواران بمقایسه سلاطین واشراف قیمت کمترداشت. دیده شود: انوارالعیون شیخ عبدالقدوس، مطبعه احسن علیگر، ۱۹۵۵، ص ۴۳ اظهارات ملک محمد جیسی درمورداینکه بعضی ازاسپان عربی وعراقی یک لک روپیه ارزش داشت مبالغه آمیز مینماید. مراجعه شودبه: مدومتی، ترجمه انگلیسی، ص ۲۹۰

(۱) زمانی یکی ازثروتمندان برای شخصی بنام بختیار در اثر توصیهٔ شیخ عبدالحق چشتی مبلغ پنجصدتنکه بطوراعانه پرداخت وبختیارکه یکی ازعساکربودووظیفهٔ خویش را بنابر نداشتن اسپ ازدست داده بودبا استفاده ازین مبلغ توانست اسپی داشته باشد انوارالعیون، ص ۴۳

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۳۱ الف.

یک روزجمال وقتی برادرش دردیوان بوداسپ را برسبیل کمک به یکی ازسادات محتاج سپرد، درجواب برادرکه‌ازچنین خیرخواهی برادرمتعجب شده‌بود، به‌دلداری وی گفته‌که: "یک کس سوارمیشد ویکی پیاده‌میبود، حالا هردوپیاده‌شدیم اگرخدای تعالی سوار میگرداندهردوراسوارخواهدکرد"(۱)به‌ندرت اتفاق میافتاد که سلاطین واعیان بزرگ اسپها را به‌صبغهٔ مکافات دراختیارعساکر پیاده‌قراردهند. سلاطین هرسال اعیان را با دادن اسپها وخلعت نوازش میکردند. (۲) اعیان نیزبادادن اسپها رفقا ویاافسرانی راکه‌درخدمت داشتندمورتفقدقرارمیدادند. (۳) مأخذقرون وسطی راجع به معاش ویاپرداختهای ماهانهٔ سواران دوره‌های بهلول وسکندرلودی معلوماتی ارائه‌نمیکننددرحالیکه‌نظام الدین بخشی، شیخ‌عبدالحق دهلوی وعبدالله‌درباره‌ٔ شگوفانی دورهٔ سلطان ابراهیم لودی توضیح میدهندودرضمن آن عبدالله این معلومات رانیزمیافزایدکه‌سلطان ابراهیم لودی بیست و سه تنگه‌رابرای هرسواروپنج تنگه‌رابرای هرعسکرپیاده‌به حیث معاش ماهوارمقررنمود. (۴) به‌همین ترتیب مشتاقی درباره‌ٔ دورهٔ نزدیک به‌شیرشاه اظهارمیداردکه‌یک سوارمعمولا" دوبدره رابحیث معاش ماهوارخویش به‌دست می آورد (۵) وبه‌استنادعبد-الله‌یک بدره‌معادل دوازده‌روپیه‌بوده‌است. (۶) مشتاقی تذکر میدهدکه‌دربعضی حالات استثنایی به‌سواران درهرماه بیش از دو بدره‌نیزپرداخته‌میشد. ازمطالب فوق چنین برمی آیدکه‌سواران

(۱) واقعات مشتاقی ورق ۸ الف

(۲) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۳ ب و۳۵ الف و ب

(۳) ایضا " ورق ۴۰ ب

(۴) طبقات اکبری، تاریخ حقی، نسخه‌خطی علیگر، اوراق ۴۸ ب و ۴۹ الف وتاریخ داودی، صفحات ۱۰۴ و۱۰۵ (۱۵) واقعات مشتاقی، اوراق ۵۱ الف وب (۶) تاریخ داودی، ص ، ۱۳۵

حیات مرفه وآرام داشتند.

با ایجاد داغ (نشانی کردن اسپ) دردورهٔ شیرشاه قیمت اسب های جنگی افزایش یافت. قبلاً" اعیان چنانچه، بعدا نیز به آن اشاره خواهد شد، اسپهای موردضرورت را نگاه نمیداشتند.

فیلها :

از مطالعهٔ آثار قدیم واقعه نویسان دری چنین برمی آید که سلاطین اولیهٔ دهلی برخلاف شهزادگان راجپوت که به استفاده از سوار ه نظام آنها را مضمحل ساخته بودند هیچگاه درجنگهای شان از فیلها استفاده نکرده بودند. چنان مینماید که سلطان بلبن برای اولین بار به اهمیت و موثریت فیلها درمیدان جنگ متوجه شده بود. حکایت میکنند که وی موثریت یک فیل را با پنجصد سوار قابل مقایسه میدانست. (۱) درحالیکه شواهد استفاده از فیلها رادر جنگ تا دورهٔ محمدبن تغلق یافته نمیتوانیم. به عبارهٔ دیگر این دوره را باید دورهٔ سواره نظام دانست. از شواهد موجود چنین بر می آید که از فیلها درحالیکه عساکر دشمن از هرطرف درمحاصره قرار داشته ویا فرمان لگدمال کردن اسیران جنگ صادرمیشد استفاده بعمل می آمد (۲). استفاده از آنها با پیروی از عنعنه راجپوتها که قدرت تحرک قشون سواره کلید موفقیت درجنگها پنداشته میشد، کاهش یافت. از همین جهت بود که سلطان محمدبن تغلق تنها سه هزار فیل داشت. درحالیکه مقابلتا تعداد سواران درقشون شخصی وی به صدها هزار میرسید (۳). تعداد فیلها درقشون اعیان از آغاز دورهٔ سلطان فیروزشاه به بعد افزایش یافت زیرا یک تعداد قابل

---

(۱) تاریخ فیروزشاهی، برنی، ص ۵۳

(۲) فتوح السلاطین عصامی باتصحیح داکتر مهدی حسن، آگره ۱۹۳۸ اص۲۹۷

3. The Administration of the sultanate of Delhi, Dr. Ishtiaq, Husain Qureishi, 1944, P. 142 Kalpi ra Rapri Rapri

ملاحظهٔ آن همه ساله توسط حکام زیردست شاه در اطراف، تهیه و به مرکز ارسال میگردید (۱). در همین دوره بود که قشون سلطان دهلی عظمت و جلال سابقهٔ آنرا از یکطرف در تنفر شاه از خونریزی و جنگ، و از جانب دیگر قسما در عدم موجودیت تهاجمات خارجی از دست داد. نامبرده و بازماندگانش شخصا در مقابل سرکرده گان متمرد هندو مقطعهای یاغی و مسلمانان که از نظر تسهیلات و منابع حد اقل تا سال (۸۹۸ هـ ۱۴۹۲ میلادی) با وی قابل مقایسه نبودند به مقابله می پرداختند. البته از این تاریخ به بعد و با مرگ سلطان محمدشاه پسر فیروزشاه بود که جنگ داخلی آغاز و انارشی عمومیت یافت. در نتیجهٔ سیاست فیروزشاه بود که جنرالان نظامی به تن پروری پرداخته و بنا بر آن به مقایسهٔ سواران جسور و تربیه شده اتکای شانرا برفیلها در قوای نظامی افزایش دادند، در تنظیم قشون توجه کمتری را معطوف داشتند و در ترتیب پلانهای جنگی نقش اساسی را برای فیلان واگذار شدند. اینگونه اهمیت فیلان در قشون تا نیمهٔ اول قرن ۱۵ ادامه یافت. مجاربه نریلا که در سال ۸۵۶ هـ ۱۴۵۲ م بین سلطان محمدشرقی و سلطان بهلول لودی بوقوع پیوست بر عدم مؤثریت فیلها در مقابل سواران جسور افغان که در فن تیراندازی نیز مهارت داشتند روشنی میاندازد. ترس و وحشت زمانی درقشون شرقی ایجاد شد که یکی از وحشی ترین فیل های قوای شرقی توسط قطب خان لودی و با استفاده از تیراز پا در آمد (۲).

بقدرت رسیدن لودیها ستراتیژی عمومی را در زمینهٔ استفاده از فیل درقوای نظامی بزودی تغییر داد. اینها نه تنها عنعنه قدیم و قهرمانانهٔ سواره نظام ترکان اولیه را زنده ساختند، بلکه تخنیکهای جدید شبیخون زدن و حملات ناگهانی بر دشمن را نیز بر

(۱) تاریخ فیروزشاهی، عفیف، صفحات ۱۱۴-۱۶۱-۱۶۸-۱۶۹ وغیره
(۲) تاریخ خان جهانی، ص ۱۴۴ وهمچنان تاریخ داودی، ص ۱۵

آن افزودند. اینها وحشیترین فیلهای جنگی را برای آنکه در مقابل حملات ناگهانی دشمن سد مستحکمی ایجاد شده باشد در مرکز و در اطراف سلطان و یا فرماندهان عمومی قواء جا میدادند و تنها در صورتیکه سکته‌گی و مانعی را در مقابل سرعت عمل و تحرک سواران خود آنها ایجاد نمیکرد، برای لگدمال کردن عساکر دشمن مورد استفاده قرار میگرفتند. علاوه بر آن قوماندانان محاذ به منظور راهنمایی بهتر پیروان شان، با آنکه درین صورت به آسانی هدف دشمن قرار میگرفتند، بر آنها سوار میشدند (۱). سوریها نیز در هنگام حکومت شان از همین عنعنه پیروی نمودند (۲). یگانه تغییر وارد شده توسط اسلام شاه این بود که به غرض تضعیف قدرت جنگی آنها، وی داشتن فیلهای جنگی و حتی سواری را برای اعیان و جنرالان نظامی ممنوع قرار داد، البته تنها فیلهای ماده را به غرض حمل اموال نگهداری کرده میتوانستند (۳).

فیلها با تکه‌های رنگه که توسط طلا و نقره تزئین شده بودند پوشانیده میشدند و هودجهای گنبدی شکل که اشخاص تیز انداز و سپردار در آنها می نشستند بر عقب فیلها جا داده میشدند. بمنظور افزودن بر وحشت فیلان در میدان جنگ به آنها شراب داده می شد، چنانچه جیسی در مورد موءثریت آنها مینویسد: " هرگاه مانعی در مقابل آنها قرار گیرد مانند برگ آنها را جاروب میکنند" (۴) اما برای عساکر خیلی ساده بود که از حملهٔ فیل جسته‌گی خود را کنار کشیده و از هر دو جناح بر آن حمله نمایند.

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۲ ب و ۳۹ ب

(۲) طبقات اکبری جلد دوم، ص ص ۳۶-۳۷ و اکبرنامه، جلد اول، ص ۳۳۸

(۳) بدایونی، جلد اول، ص ۳۸۴

(۴)

(1) Madumati, Eng. tr. op. cit. pp. 298 - 9

پیاده نظام

سلاطین واعیان تعداد قابل ملاحظهٔ عساکرپیاده را نیز نگهداری میکردند (۱) که معمولاً" بنام پیاده یاد شده وبه اقشار پایینی جامعه ارتباط میگرفتندوبا تیروکمان ونیزه وشمشیر مجهزبودند .بعضی ازآنها درخدمت اعیان درفن تیراندازی بوجه احسن تربیه میشدند .بابرنیزبااعطای امتیازات ودادن مناسب ورتبه‌های مهم به آمرین آنها ، ازخدمت شان استفاده می نمود (۲) .

دردورهٔ سوریها معلومات موثوق درقسمت معاش ماهوار عساکرپیاده وجودندارد ، امامکان داردکه مانند دورهٔ سلطان ابراهیم لودی معاش افرادماهانه پنج روپیه بوده باشد .اظهارات مشتاقی درموردا قبال خان که توسط اسلام شاه ازاعیانی برتبهٔ یک عسکرپیاده تنزیل رتبه داده شدوروزانه یک روپیه دریافت می نمودازحقیقت بعیدمینمایدزیرا این مبلغ بدون شک معاش یک نفرسواره بوده است .بنابران اقبال خان یک سواربود وبعد از تنزیل نیزدرهمان رتبه باقی ماند. بهرصورت اظهارات فوق نشان میدهدکه یکنفرعسکرپیاده درصورت نشان دادن رشادت و جانبازی درجنگها میتوانست برتبهٔ امارت ارتقا نماید (۳) .

---

(۱) طبقات اکبری، جلداول،ص ۳۲۹ وبرای عساکرپیاده درخدمت شاه: تاریخ خان جهانی، ص ۱۵۳

نعمت الله درموردلشکرجلال خان سوری مقطع کالپی اظهار میدارد" جلال خان لشکرخودراآراسته وسرفوج ساخته بیکی از سواران ودیگری ازفیلان وسومی ازپیاده‌ها درسرراه استاده کرد تابه نظرسلطان(سکندرلودی) درآید "

(۲) بابرنامه ، جلددوم ،ص ص ۴۳۶–۵۳۸ و ۵۳۹

(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۷۲ ب

تشکیلات :

معمولاً از روی اشتباه چنین پنداشته میشود که در دوره تحت مطالعه قشون شکل قبیلوی را بخود گرفته و به عوض آنکه تحت کنترول مستقیم سلطان باشد به اعیان مربوط میشد (۱) حالانکه تعداد عساکر سلاطین لودی که تحت قوماندهٔ شخصی شان قرار داشت بسیار زیاد بود و تعداد افراد در لشکرهای اعیان برتبه، اقطاع یا پول مقرره برای فامیل و لشکراو که توسط سلطان تثبیت میشد، ارتباط میگرفت (۲). سلاطین لودی بر عنعنهٔ شاهان قدیم در مورد سازمان نظامی تجدید نظر نمودند. اگرچه اطلاعات محدودی در زمینه وجود دارد ما با آنهم این معلومات مبین این حقیقت است که عساکر افغانی حتی در دورهٔ لودیها از انتظام کافی برخوردار بوده اند. آثار دری موجود در این زمینه نشان میدهد که اعیان با در نظر داشت موقعیت شان دارای رتبهٔ جداگانه بودند. بلند ترین رتبه به خان ارتباط میگرفت که رتبه های ملک و امیر پائین تر از آن قرار داشتند. اگرچه هیچیک از نویسندگان به آن اشاره نکرده است، اما حقیقت مسلم اینست که رتبهٔ چهارم و پائینتر از امیر نیز وجود داشته است. اعیان بزرگ سلاطین لودی معمولاً رتبهٔ بزرگ سرکردهگی ۴۵ هزار، ۳۰ هزار، ۲۰ هزار، ۱۲ هزار و ۶ هزار سوار را دارا بودند (۳) درحالیکه رتبهٔ ملک و امیر در هیچ یک از منابع اطلاعاتی دریافت شده نمیتوانند. یگانه معلومات

---

(1) The Administration of the Sultanate of Delhi, 1944, p. 15

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۲۹ ب درمورد پرداخت معاش به اشرافی که اقطاع نداشتند.

(۳) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۵ الف و ۳۹ ب، تاریخ شیرشاهی، ورق ۷ الف، اخبار الاخیار شیخ عبدالحق، ص ۱۲۹

موجود درموردرتبهٔ ملک بهدا ودلودی ارتباط می گیردکه بنا بر نشان دادن شهامت فوق العادهٔ جنگی درمقابله با راجامان سنگهه ازگوالیار درسال ۹۱۱ هـ - ۱۵۰۵ م توسط سلطان سکندربه این رتبهٔ عالی ارتقا یافت (۱) عباس سروانی درمورد افسران کوچک یا امیرا ظهار میدارد که محمدسوروحسن سور (که هردو درخدمت مسندعالی جمال خان سارنگ خانی مقطع ولایت جوانپور بودند) درغیاب سلطان بالترتیب رتبهٔ ۱۵۰۰ و ۵۰۰ سوار را بدست آوردند، درحالیکه اصلا" رتبهٔ امارت داشتند. (۲) رزق الله مشتاقی اظهار میدارد که میاسیف درزمرهٔ سوریها بزرگترین افسربودوبرن را دراختیار داشت، اما حتی او هم ملک نبود. (۳) بههرصورت افسران کوچکتراز امیررتبهٔ خیلی پائینترداشتند و بنام گروهدار یاد میشدند. (۴) از شواهددریافت شدهدر یکی از کتیبههای شیرشاهدربهار که تاریخ ۹۴۳ هـ - ۱۵۳۶ را نشان می دهد برمی آیدکه شیرشاه قبل ازفتح بنگال، یعنی زمانیکه همایون درسال ۹۴۲ هـ ۱۵۳۵ درگجرات مصروف بود اعلان پادشاهی نمود. حتی بعداز اعلام استقلال دربهار اسم پدرش در آن کتیبه عوض حسن خان سورتنها حسن سورآمده است. (۵) زیرا تنها اعیان بزرگ کهرتبهٔ خانی را میداشتندبه این نام یادمی شدند، به طوریکهحتی اشخاص دارای رتبهٔ ملک نیزهیچگاه بنام خان یاد

---

(۱) طبقات اکبر، جلد اول، ص ۲۲۶ وتاریخ خان جهانی، صفحات ۱۹۸-۱۹۹

(۲) تاریخ شیرشاهی، اوراق ۷ الف و ۲۵ الف

(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۴۸ الف

(۴) ایضا "، ورق ۷۱ الف

(۵) درزمینهٔ تهیهٔ این معلومات ازدوستم داکترقیام الدین احمد استاد پوهنتون پتنهدربهار ممنون میباشم اوکتیبه های مهمی را دربهار کشف کرده ودرماهیت محتوای آنها مقالهیی به رشتهٔ تحریردرآورده است. این مقالهتاحال نشرنشده است.

نشده اند .

این تشکیلات ، بدون تغییر ، دردورهٔ شیرشاه ادامه یافت سه نفر از اعیان بزرگ وهریک مسندعالی اعظم همایون نیازی، مسندعالی شجاعت خان ومسندعالی عیسی خان سروانی بالترتیب رتبه های بزرگ وبه تعداد ۳۰ هزار و ۱۲ هزار وپنجهزار سوار را دارا بودند . البته دردورهٔ اسلام شاه بودکه رتبهٔ جدیددرساز مان نظامی به وجود آمد . رتبه های ۵۰، ۲۵۰ و ۵۰۰ سوار برای اولین بار درقشون شاهی پیدا شدوسران آن از جمله خواجه گان تربیه شده انتخاب میشدند . علاوه برآن دونفر کاتب ، یکنفر نویسندهٔ هندی ویکنفرنویسندهٔ دری نیزبرای محاسبهٔ امورمربوط به عساکر استخدام میشدند . همچنان دررتبهٔ اعیان بزرگ نیز تغییراتی بوقوع پیوست وتعداد سواران آنها پنجهزار ، ده هزار و بیست هزار سوار رتثبیت گردید . علاوه برآن برای هرکدام شان چهار نفر افسر ، یک منصف افغان ، یک افسرهندوستانی ودونفر خواجه نیز به غرض وارسی از امورآنها مقررشده بودند . (۱) به این ترتیب نا مبرده قشون خودرا بصورت درست وبا استفاده از سیستم اعشاری ترتیب وتنظیم نمود .

حلیه و داغ :

اگرچه سلطان سکندرعنعنهٔ داغ کردن اسپها را که توسط سلطان علاوالدین خلجی به میان آمده بودتغییرندادما باآنهم برای ثبت کردن و تسجیل اسپها وسواران، که به نام چهره کردن وحلیه یادمیشد ، اصرارمی ورزید . (۲) اعیان اونیزبا پیروی از این عنعنه چگونه گی تمام سواران، اسپها ولوازم جنگی موجود در

(۱) بدایونی، جلداول، ص ۴۱۱، واقعات مشتاقی، ورق ۷۱ ب

(3) The Administration of the Sultanate of Delhi, op. cit. p. 138

خدمت شانرا ثبت میکردند (۱) برای جلوگیری ازبروزهر گونه اشتباه شیرشاه علاوه برسیستم داغ، حیله رانیز احیانمود. چنانچه درین موردازنامبرده نقل میکنندکه میگفت: "درعهدسلطان ابراهیم وبعدازاومیدیدم که امرای دون همت دروغ لباس خود ساخته بودند. بوقت قرارماهیانه لشکرمینمودندوچون جایگیربدست ایشان می آمداکثرمردم سپاهی راحق نداده رخصت میکردند و اندک مردم ضروری رانگاه میداشتندوحق ایشان راهم تمام نمی دادندوازتیرشدن مهم صاحب وحرام خوردن ملاحظه نداشتند. مردم واسپ بیگانه آورده مینمودندوازپیش ایشان میماندومهم صاحب ضایع وابترمیشد."(۲)

شیرشاه بحدی به سیستم داغ توجه داشت که درحضور خود اسپهای قشون اعیان مربوط راداغ وحقوق شانراباد در نظر داشت شایستگی آنها تعیین مینمود. (۳) حقوق اعیانیکه باشاه بودندبه شمول قشون شان ازخزانه شاهی پرداخت میشد، (۴) البته آنهاییکه به امورادراری درولایات وسرکارهای مختلف اشتغال داشتندبادرنظرداشت تعدادسواران وقشون پیادهٔ آنها، اقطاع به دسترس آنها گذاشته میشد. (۵) هرکدام آنها وقتی به ملاقات شاه میرفتندویااحضارمیشدندبایدتمام دوسیه های لازم برای حساب دادن وتعدادسواران مربوط شانراحاضرمیکردندبرعلاوهٔ علامه گذاری براسپ توسط مقامات امپراتوری صورت میگرفت، سواران نیزبایداسلحه وسایرمهمات شانرا ثبت ودرج دردفتری میکردند که دردیوان عرض نگهداری میشد. علاوه برآن منصفین (مفتشین)

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۳ الف وب
(۲) تاریخ شیرشاهی، اوراق ۱۱۲ الف
(۳) واقعات مشتاقی، اوراق ۵۱ الف وب با تاریخ داودی، ص ۱۳۶
(۴) واقعات مشتاقی، ورق ۵۱ الف
(۵) تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۸۹ الف وهمچنان لطایف قدوسی، ص ۸۶

درتمام سرکارها وولایات سرحدی مقررمیشدندتا اسپهای اعیان را داغ مینمودند. شاه نیزدرزمانیکه ازین مناطق بازدیدبه عمل می آوردازاسپها، اسلحه ودیگرمهمات جنگی وارسی و دیدن می نمود. رزق الله مشتاقی درین باره میگوید:" دروقت داغ هر کس ازهرجا می آمدویراق خودمینمودوحساب میدادوبعضی افواج سرحدرا بهجهت داغ منصفان تعیین میفرمودویاوقتی خودنزدیک آن اطراف میرفت داغ میکرد"(۱)

زمانی یکعده از اعیان نزدشیرشاه آمدندوازشجاعت خان شکایت نمودندکه به غرض ذخیرهٔ پول لشکرش رامکمل نگاه نمیدارد اما وی ازاین موضوع توسط پسران خودبایزیدودولت خان که به حیث نمایندگان پدرخوددرنزدشاه بودنداطلاع یافت. ازینجهت وی قبل ازاحضارشاه به عجله خودرابا ۷۵۰۰ تن ازلشکریانش نزد شاه به راجپوتانه رسانیدواظهاردا شت که قسمت باقیماندهٔ (۱۲) هزارسوارش درپرگنه ها پراگنده اندودرصورتیکه امرشودآنها را حاضرخواهدکرد(۲). بعدازمرگ پدرش، اسلام شاه نیزسیستم داغ را ادامه داد.

دراینجا بیموردنخواهدبودا گرنکاتی چنددربارهٔ قوای توپچی دورهٔ شیرشاه واسلام شاه نیزگفته شود. ازآنجائیکه موثریت اسلحهٔ ناریه درمیدان محاربه وهمچنان درزمینهٔ دفاع از قلاع نظامی ثابت شده بودشیرشاه توجه زیادخودرا به ایجادیک قشون توپچی معطوف داشت، ویکتعدادزیادمواد منفلقه را توأم باتوپ های جنگی درقلعه های مهم، واقع درمناطق سوق الجیشی متمرکز ساخت. توپهایی که درمیدان محاربه مورداستفاده قرارمیگرفتند برگادیهای عراده دارمحکم شده بودند، که توسط گادیها بدحرکت می آمدندوباورقه های طلایی مزین شده بودند(۳).

---

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۵۰ ب

(۲) تاریخ شیرشاهی، اوراق ۱۰۷ الف و۱۰۸ ب

(3) Madumati, Eng. tr. p. 295

ممیزات نظامی جنرالان دورهٔ افغانها

بمیان آمدن لودیها بحیث شاهان دهلی آغاز به قدرت رسیدن عساکر و جنرالان دلیر و جسوری بود که به مقایسهٔ سلاطین شرقی در ستراتیژی و تکتیکهای نظامی تخصص و مهارت بیشتر را دارا بودند، از همین جهت تنها بعداً چند هزار سوار کافی بود تا قوای بزرگ شرقی را به سال ۸۵۶ هـ ۱۴۵۲ میلادی درنریله مضمحل سازد.(۱) علاوه بر آن آنها سلطنت درحال احتضار دهلی را دوباره احیا نمودند و عظمت از دست رفتهٔ آنرا بعداً زمدت زیادی بدست آوردند. اعمال شجاعانهٔ سلاطین و اعیان آنها، معبر خوب استعداد و نبوغ عسکری قومانداتان جنگ و زیردستان آنها بوده میتوانند. جنرالان بزرگی که درین مورد قابل تذکر اند عبارت بودند از قطب خان لودی پسر اسلام خان لودی، خان جهان لودی پسر فیروز خان عم دوم بهلول، تاتار خان یوسف خیل، مبارک خان لوهانی، شیخ سعید فرملی، میاگدای فرملی، خان اعظم عمر خان سروانی، مسندعالی دریا خان لوهانی، مسندعالی حسین فرملی، جمال خان سرنگ خان و مسندعالی خواص خان پدر

→ بایدبخاطر داشت که شیرشاه حتی قبل از غلبهٔ نهایی بر مغلها از توپ استفاده کرده بود. توضیحات جوهر از محاصرهٔ چنار توسط همایون درسال ۱۵۳۷ نشان میدهد که افراد شیرشاه درمدت کمی فن استفاده از توپها را آموخته بودند

Sher Shah and His Times, pp. 177-179

(۱) تاریخ خان جهانی، ص ۱۴۴، باستناد رزق الله مشتاقی وطوری که پیشتر نیز تذکار یافته است بهلول توانست با هفت هزار سوار قوای سلطان محمود شرقی را که متشکل از سی هزار سوار بود در نریله شکست دهد. واقعات مشتاقی، ورق ۵ ب

میا بهوهٔ مشهور .قطب خان لودی وخان جهان لودی هردو،بدوره ٔ حیات بهلول بعدازانجام خدمات مهم به سلطان وفات یافتند ، حالانکه تاتارخان یوسف خیل توسط شهزاده نظام خان(بعدا سلطان سکندر) به نسبت بغاوت وی درسالهای اخیردورهٔ بهلول درسال ۸۹۰ هـ ۱۴۸۵ میلادی مضمحل گردید .(۱) سایراعیان مدتها بعدا ز سلطان بهلول نیزدرقیدحیات بودندوفعالیتهای عمده یی را انجام دادند.

شیخ سعیدفرملی، میاگدای فرملی، خان خانان فرملی ، خان اعظم عمرخان سروانی ومیامحمدفرملی بادرنظرداشت استعدادوموفقیتهای آنها دردورهٔ بهلول به رتبه های بزرگ ارتقاء جستند . رهنمایی ورهبری آنها ازافراد، در مقابله باتاتارخان وقوای او، که ازنظرتعدادبرتری زیادداشت ، معرف خوب قدرت واستعدادآنها بوده میتواند . همچنان عمرخان سروانی باردیگرمردانگی خارق العادهٔ خودرادرمقابله با سلطان حسین شرقی، (۹۰۱ هـ ۱۴۹۵ میلادی) زمانیکه توسط زمینداران باغی جوانپورودیگرسرکارهای شرقی ازبهاردعوت شد ،نشان داد . خان اعظم عمرخان باوجودآنکه سلطان حسین شرقی صدها هزارعسکرسواروپیاده رابشمول تعدادزیادفیلهای جنگی دارا بود ، بایک حملهٔ ناگهانی درمجاورت قلعهٔ چرندبدون آنکه منتظرمواصلت قشون اصلی گردددنامبرده راشکست دادودرحالیکه برفیلی سواربودپیروان خودراچنان رهبری کردکه بایکتعداد محدودعساکر ، برقوای شرقی غلبه یافت . این فتح تاحد زیادی به شهامت فوق العاده وحرکات سریع اوارتباط می گرفت (۲).

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۹ ب و ۴۰ الف

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۱۲ ب؛ خان اعظم عمرخان سروانی در سالهای اول دوره سلطان سکندروفات یافته است .. مراجعه شودبه : لطایف قدوسی، ص ۶۶

مسند عالی میا محمد فرملی که به کالاپهار شهرت داشت از دوره بهلول مقطع سرکار اوده بود. چون درا ینجا رایها و زمینداران مقتدر ووفادار به سلطان حسین شرقی وجود داشتند، لذا ۲۴ نفر آنها با هم همدست شده و مسند عالی میا محمد فرملی را از اوده بیرون راندند. مسند عالی نیز برای جنگ با آنها حاضرشد و اما قبل از محاربه عساکر خود را به سه قسمت راست، چپ و قلب تقسیم نمود. قوماندانی قسمت قلب به میا نعمت الله و از راست و چپ باالترتیب به ملک الله داد قنوجی و قیام خان پنی سپرده شد. مسند عالی تنها ۱۴۰ سوار، یک فیل و یک طبل را با خود نگهداشت. وبعدا به هر سه قوماندان امر حرکت داد و خودش مصروف بازی شطرنج شد. بعد از مدتی او را از آغاز جنگ بین قوای متخاصم اطلاع دادند درحالیکه وی هنوزهم به بازی شطرنج ادامه میداد. خدمتگار بار دیگر خبرداد که جناحهای راست و چپ قشون او مضمحل شده و تنها نعمت الله درمقاومت مستقر مانده است. وی درحالیکه هنوز هم به بازی شطرنج ادامه میداد گفت: " چون نعمت الله به جای خود است آنها کجا روند " به هرصورت بالاخره خبردادند که عساکر هزیمت خورده جبهات راست وچپ بار دیگر به میدان محاربه مراجعت نموده و به نعمت الله پیوسته اند. مسند عالی فورا بازی را متوقف و به جانب میدان جنگ حرکت نمود، به افراد خود فرمان داد که اولا " دهل را به صدا بیاورند بعدا فریاد آمدن میا محمد را به میدان جنگ بلند نمایند. شنیدن نام او چنان ترسی درراجاها ایجاد نمود که متانت شان را از دست دادند و با قبول تلفات سنگین میدان جنگ را ترک دادند (۱) .

جنگ مهم دیگری در دوره سلطان سکندر درمقابل شمس خان مقطع پهرایچ مربوط سلطان حسین شرقی درسال ۹۰۲ هـ ۱۴۹۶م به وقوع پیوست .

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۹ ب و ۴۰ الف

میگویندکه یکعده اعیان دربهته بندل کهندبه سلطان سکندر خاطرنشان نمودندکه هیچیک از اعیان سلطان حسین شرقی در هیچ نقطه باقی نمانده است ، مگرشمس خان که هنوزهم سرکار پهرایچ را دراختیاردارد ودبنابران پیشنهادنمودندتا سلطان یکی ازآنها را درمقابل اوموءظف نماید . سلطان خاموش ماندا ما خان خانان فرملی چنان اندیشیدکه گویا سلطان بفرستادن میا محمد فرملی ازدوستان او وبرای انجام این مأموریت رضایت دارد ، لذا اورا ازموضوع مطلع گردانید، میا محمدفرملی تمام افسران خود را جمع نمودواظهارداشت که میخواهددرجنگ علیه شمس خان فورا از گوگره عبورنماید . افسران با طمینان دادن ازهرگونه حمایت ، اظهارات اورا تائیدنمودند . متعاقبا " وی دوباره تمام افسران وعساکررا جمع نمودویک پارچه رخت سفیدوبرگ درختان را درمیان گذاشت وگفت : " من این کفن را برسرمی بندم ، آنهاییکه آرزو دارندبمیرندبا من بیایندودرغیرآن میتوانندازین برگها با خود بردارند ، البته من ازایشان متأثرنیزنخواهم شد "تمام پیروانش سخنان اورا تائیدکرده وبرای جنگ علیه شمس خان ابرازآمادگی نمودند . بعدازرسیدن به ساحل رودگوگره باردیگر پیروان خویش را مخاطب نموده گفت : " اینک من درداخل کشتی قدم میگذارم ، آنهائیکه میخواهندبا من باشندبه کشتی داخل شوند ، درحالیکه هیچ شخصی را به انجام چنین امری مجبورنمیدانم " باین ترتیب درحالیکه وی ازحمایت همه جانبه آنها اطمینان داشت امرسوارشدن برکشتیها راداد وچون رودخانه قابل عبورنبودلذااسپها را درساحل رها کردند .

درهمین حال شمس خان نیزازحرکت میا محمداطلاع یافت و بنابران در ساحل دیگردریا اخذموقع نمودوازآنجاییکه افرادشمس خان درفن تیراندازی مهارت زیادنداشتندبنا بر آن جنگ با شمشیررا ترجیح دادند . درمقابل ، میا محمدبا دریافت اطلاع ازاین پلان دشمن بدعوض شمشیر ، امراستفاده ازتیروکمان

را برای افرادخودداد. باران تیراین افراد درصفوف دشمن ایجادتشویش نمود. مخصوصا" اینکه برحسب تصادف یکی از تیرها شمس خان را نیزبشدت مجروح ساخت (۱).

میا محمدفرملی هرسال مدت سه ماه را با افرادخودمصروف شکارحیوانات وحشی چون پلنگ، گرگ وغیره بودوتنها میا محمد مجازبودپلنگ را شکارکند، زیرا با وجودآنکه دست چپش شکسته بود ازتیروکمان به خوبی استفاده مینمود (۲). این علاقه به شکار توسط او، پیروانش را فعال وبا دسپلین نگهمیداشت.

مسندعالی دریاخان لوهانی

مسئله دریاخان لوهانی توسط سلطان سکندربه حیث مقطع بها رارتقا یافت، زیرا او به صفت یک جنرال موفق ازسالهای اخیردوره پدرش درتمام جنگهای سلطان، اشتراک داشت. نخستین این جنگها که وی توسط آن توجه شهزاده نظام خان(بعدا" سلطان سکندر) را به جانب خودمعطوف داشت، وپیشترنیزبه آن اشاره شد، درمقابل تاتارخان یوسف خیل صورت گرفت. ازهمین وقت به بعدوی با شهزاده باقی ماندوبعدازانکه درسال ۸۹۵ هـ ۱۴۸۹م تاج وتخت را به دست آورد، به حیث یکی ازاعیان قابل اعتماد پذیرفته شد، درسال ۹۰۱ هـ ۱۴۹۵ م حکومت ولایت بهارکه نامبرده شجاعانه از ان دفاع نموده وی سپرده شد.(۳) البته اندکی بعد ازتقررا وبه این رتبه، ۲۲ تن ازاعیان وراجاهای شرقی که با سلطان لودی پیمان موءدت داشتندبه بغاوت برخاسته ودرنواحی شرقی ایجادتشویش نمودندوهیچیک ازاعیان موجود در منطقه نتوانست درمقابل آنها مقاومت نماید تا آنکه بالاخره جمال خان

---

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۳۹ ب

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۴۰ الف

(۳) طبقات اکبری، ص ۳۲ و همچنان تاریخ داوودی صفحات ۱۱۰-۱۱۱

سرنگ خانی مقطع ولایت جوانپورودریاخان لوهانی تصمیم مقابله باآنها را گرفتند ، باوجودتعدادکم سپاه شاه درمقایسه با راجاها واعیان شرقی، بااستفاده از تکتیکهای مناسب نظامی به آسانی برآنها پیروزشدند . اندکی بعداز این سلطان حسین شرقی نیزباحمایت سلطان بنگال وزمینداران بهار براین ناحیه حمله نمود . دریاخان بدون ازدست دادن شهامت به مقابله پرداخت . دشمن رادرمیدان جنگ مصروف نگهداشت ، شب را درهمانجا گذرانید ، روزآینده آن به قلعه عقب نشینی نمود . درمقابل،سلطان حسین شرقی خودرا باشتاب به شهربهار رسانیددرمجاورت قلعه مستقرگردید. دریاخان برای ازبین بردن تدریجی قدرت دشمن همان سمت دیوارقلعه‌راکه درمقابل یورش قوای سلطان حسین قرارداشت شگافته وبعدازعقب زدن قوای دشمن دوباره داخل قلعه‌شد، وبرای مدت دوماه باهمین شیوه به جنگ ادامه داد . بالاخره سلطان حسین شرقی مأیوس شدوگفت :" درباره‌ٔ دریاخان چگونه مردی است ؟ ماتمام مساعی ووسایل خویش رابکار بستیم که خشتی راازدیوارقلعه درآریم درصورتیکه او خوداین دیوار را شکست وبیرون آمد، باآنکه سلطان وی بیش ازپنجصدکروه ازاو دوربود ." بعدازآن قوای امدادی ازمرکزرسید . سلطان حسین به بنگال گریخت .

درهنگام مرگ سلطان سکندربار دیگرسلطان بنگال وراجای اوریسه‌ازدوسمت برولایت بهار حمله نمودند . دریاخان پیروان خودرا مخاطب نموده گفت :" باکی ندارد، اگرسلطان مرده است ، من هنوززنده‌ام وهمان مردی بودم که هستم" . بعدازآن امرنمود تادوخیمه‌را ، یکی درمقابل قوای بنگال ودیگری قوای اوریسه برافرازند . عساکردشمن چون ازاین قضیه آگاه شدندآرزوی جنگ درمقابل دریاخان راازسربدورافگندند .(۱)

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۴۱ ب

مسندعالی میا حسین فرملی معروف به جکهت

مسندعالی میا حسین فرملی درابتداء به حیث سوار در نزد سلطان بهلول خدمت مینمود که بعدا در اثر استعداد و کاردانی به رتبهٔ افسری ارتقاء یافت و وقتی که در تحت قیادت شهزاده نظام خان درمقابل تاتارخان یوسف خیل می جنگید همین رتبه را داشت (۱) . درسال ۹۰۱ هـ ۱۴۹۵ م امور مربوط به سرکار سرن به وی سپرده شد، که در آن وی استعداد خویش را به حیث یک شخص مبتکر ثابت ساخت . کمی بعد از آنکه به حیث مقطع مقرر شد به مقابل راجای چمپرن، که به پذیرفتن قدرت شاه حاضر نمیشد، لشکر کشی نمود . چنانچه گفته اند راجا هیچگونه اضطرابی را از جهت عبور عساکر مهاجم از رود گندک به دل راه نمیداد و به تماشای نمایش رقص مشغول بود که ناگاه آوازهٔ آمدن او در شهر پخش گردید و در حالیکه وی هنوز هم آنرا باور نمیکرد مسندعالی قصرش را محاصره کرد و با وجود آنکه افراد و با مردانه گی جانهای شانرا قربان کردند فراری شد . دراین حال شیخ داود کمبو، یکی از شقدار ان مربوط میا حسین، کفشهای افراد راجا را که در جنگ از بین رفته بودند جمع آوری کرده در آتش انداخت که از آن طلایی به ارزش بیست هزار سکه حاصل شد (۲) .

سلطان از این فتح به حدی خرسند شد که بر آی جبران آن امور سرکار چمپرن را نیز به مسندعالی سپرد .

ناگفته نباید گذاشت که میا حسین فرملی یک شخص زودرنج و خودپسند بود . یکی اینکه در اوا خر دورهٔ سلطنت سکندر (۹۱۵ هـ ــ ۱۵۰۹ م) خاطر او را آزرده ساخت و همچنان وقتی حاجی سرنگ در مقابل او به سرن رسید به جانب بنگال گریخت (۳) . بعد از مرگ

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۹ ب و ۱۰ الف (۲) واقعات مشتاقی، اوراق ۴۱ الف و ب (۳) طبقات اکبری، ص ۳۳۳

اودوباره به آگره عودت کرد و اعتماد سلطان ابراهیم را جلب نمود اما وقتی سلطان جدید او را موظف ساخت که در تحت قیادت میاماکهن که یک شخص مستبدی بود، درمقابل رانا سنگه بجنگد، علیه او نیز قیام کرد و چون جانب رانا راگرفت باعث تلفات شدید در عساکر سلطان شد. بعداً او با رانا نیز به منازعه پرداخت و بصورت ناگهانی برکمپ نظامی او حمله کرد، بطوریکه با برداشتن تلفات شدید میدان را ترک کرد، درحالیکه از این غلبهٔ بزرگ خود مغرور بود، باردیگر نزد سلطان ابراهیم آمد و امور سرکار چندیری باو سپرده شد. (۱) با وجود آنهم چون سلطان با غیان را کمتر مورد عفو قرار میداد، لذا به همکاری شیخ زادهگان چندیری توطئه را برای کشتن وی طرح نمود. اگرچه میا حسین فرملی از این دسیسه تا حدی آگاه شد اما آنرا جدی نگرفت و برای اقارب خود میگفت " اگر بر آنها تف نیز کنم از شدت آن خواهند مرد و شما خواهید دید که چه واقع میشود،" درحالیکه شیخ زادهگان موفق شدند منزل او را محاصره کرده و در همان شب او را بکشند (۲).

به همین ترتیب موفقیتهای مسندعالی خواص خان وزیر سلطان سکندر و پدر میا بهوهٔ مشهور و مسندعالی اعظم همایون سروانی را به هیچ صورت نمیتوان کم اهمیت دانست. اول الذکر به حدی اعتماد سلطان سکندر را به خود جلب نمود که اخیرالذکر ادا بهوهٔ مناطق مهم و همچنان سوقیات بزرگ نظامی را به او سپرد. (۳) اما موفقیت بزرگ خواص خان، فتح قلعه کوهستانی و تسخیر نشدنی نگرکوت در پنجاب است، جاییکه او علما و دانشمندان را نیز مستقر ساخت. (۴)

---

(۱) تاریخ شاهی، احمد یادگار، ص ص ۸۷، ۸۳

(۲) واقعات مشتاقی، اوراق ۶۴ ب (۶۵ الف

(۳) طبقات اکبری، ص ص ۳۲۳-۳۲۴

(۴) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۲ ب و ۳۳ الف

درارتباط با مسندعالی اعظم همایون سروانی بایدگفت که وی نواحی وسیع راجای بهته (بوندلکهندا مروزه) راکه قدرت زیادی کسب کرده بودوبا سلطان لودی عداوت میورزیدتسخیرنمود، وازنظرموقعیت اورا به یک زمیندارکوچک، که همیشه مطیع تاج و تخت دهلی بود، مبدل ساخت.(۱) علاوه بر آن وی ولایت کره و مانکپوررا به طرف جنوب تا قلعهٔ کالنجرتوسعه داد، درحالیکه مرگ نابه هنگام سلطان سکندرپروگرام اورا به تعویق انداخت، به امیدحمایت شهزاده جلال خان درمقابل سلطان ابراهیم از محاصرهٔ قلعه دست کشید.(۲)

بعضی ازاعیان قبل الذکربه مرگ طبیعی ازبین رفتند،در حالیکه برخی دیگربنا برمشکوک شدن بروفاداری آنها توسط سلطان ابراهیم لودی مضمحل گردیدند. چون سلطان ابراهیم لودی با سنن پدروجدتربیه شده بود، فرمانده نظامی لایق بارآمد، غلبه وی برشهزاده علم خان مؤیدآن است.(۳) اما اکثر اعیان که توسط اوبه وجودآمدند، ازاشخاص مبتدی ودارای تجارب کمتر نظامی بودند.(۴) این هم حقیقت داردکه اگرگاهی جنگ پانی پت

← درسال ۱۳۶۱ میلادی سلطان فیروزشاه نیزاین قلعه رامحاصره نمود. توضیحات عفیف نشان میدهدکه حتی منجنیقهای بزرگ و بلندنتوانستندراجه را شکست دهند، اگرچه بعدازچندروزراجه به علت کمبودموادغذایی برای صلح حاضرشد. دیده شود: عفیف، ص ۱۸۸.

(۱) واقعات مشتاقی،اوراق ۱۹ب و ۲۵ ب وهمچنان مخزن افغانی

(۲) طبقات اکبری، ص ۳۴۷ وهمچنان تاریخ خان جهانی، ص ۲۳۶

(۳) طبقات اکبری، جلددوم، ص ۶۰ وهمچنان تاریخ خان جهانی، ص ص، ۲۵۵-۲۵۶.

(۴) واقعات مشتاقی، ورق ۶۰ الف وتاریخ داودی(نسخه علیگر) صفحات ۴-۹۲ میامکهن که به حیث قوماندان اعلای اردوی ←

برسر راهش قرار نمی گرفت وی بدون شک در تربیهٔ مناسب آنها موفق میگردید.

مهمترین جنرالان شیرشاه که بعداً از خراج مغلها در سال (۹۴۷ ـ ه ۱۵۴۰م) در صحنهٔ سیاسی بیشتر دیده شده اند عبارت بودند از قطب خان نایب، خواص خان سرسکه غلام فرید (بعداً شیرشاه)، اعظم همایون نیازی، شجاعت خان، جلال خان پسر جیلوی سور، غازی خان سور، برمزید گور (۱)، سرمست خان برادر کوچک جلال خان جیلو وحاجی خان خسربرهٔ خواص خان که با حمایت ووفاداری آنها شیرشاه مخالفین خودرا شکست داد. برای قشون خود شهرت شکست ناپذیر وامپراتوریی را تأسیس کرد که شکوه وجلال آن بر علاوهٔ معاصرین برای بازماندگان نیز مایهٔ تعجب بود موفقیت های شیرشاه واعیان او در ساحات مختلف فرهنگی، اداری ونظامی به تفصیل وجداگانه بیان شده است. (۲)

ـــــ تشکیل شده در مقابل رانا سنگه در سال ۱۵۲۳ میلادی مقررو برمسند عالی حسین فرملی وسایر اشراف مرجح دانسته شده بود، هیچ چیز وحتی تقسیم اردوی خودرا نیز نمیدانست. در نتیجه وی نتوانست که حمله شدید اردوی راجپوتها را تحت کنترول در آورد و بنا بر آن با قبول تلفات سنگین عقب نشینی نمود.

(۱) عموماً گمان برا ینست که برمزید کوریکی از جنرالان هندو بود امابه استناد بدایونی او یکی از جنرالان مسلمان است که یک چشم داشت، به خشونت مشهور بود. چنانچه بدایونی میگوید: "برمزید کورکه دجال این امت وحجاج روزگار خود بود".

بدایونی، جلد اول، ص ۳۹۷. باید گفت که دانشمندان به اشتباه کوررا گور خوانده اند.

(۲) در مورد حیات وموفقیتهای شیرشاه وجنرالان وی در بحث جداگانه موءلف تحت عنوان " شیرشاه" به تفصیل صحبت شده است.

فصل ششم :

سیستم زراعت

سیستم زراعتی افغانها دردورهٔ لودیها مطالعهٔ دقیق و همه‌جانبه‌را ایجاب مینماید، زیراپرابلمهایی درین زمینه‌وجود دارندکه‌هنوزهم حل نشده‌است. البته‌درصورتیکه‌اطلاعات حاصله درآثار واقعه‌نویسان، درپرتواشارات موجود ومعتبردرکتب تذکره الاولیای معاصرآنوقت مربوط به‌محیط موردمداقه‌قرار گیرد، نتایج مفیدازآن بدست می آید. درحقیقت شاهان لودی و سوری باتأمین صلح وامنیت زمینهٔ انکشاف زراعت، صنعت و تجارت را تاحدزیادی فراهم آوردند.

به‌صورت عمومی، اقتصادامپراتوری های لودی وسوری بر زراعت اساس‌گذاشته‌شده‌بود. تمام سیستم اداری تاحد زیادی برسهم دولت ازمازادتولیدات زراعتی، که‌ازدهاقین جمع آوری میشد، متکی بود. بنا برآن هرنوع انکشاف درسیستم زراعتی

باعث افزایش عواید دولتی میگردید. درهند قرون وسطی اراضی زیادی وجودداشت که امکان زراعتی ساختن آن به آسانی میسر بود، البته درصورتیکه دهقانان به دریافت مزد رنج و زحمت شان مطمئن میشدند. درعین زمان اندکترین فشار بر دهاقین، توسط مأمورین، خسارات زیادی را برای دولت عاید مینمود، زیرا دهقانان متأثر علاقهٔ شانرا به امور زراعت از دست میدادند. بنابر آن شاهان افغان تمام مساعی شانرا برای حمایهٔ دهاقین از استبداد مأمورین به خرج رسانیدند. اگرچه درشکل سیستم اداری بیشتر عنعنات سلاطین گذشته را درنظرداشتند اما هنگام ضرورت تغییرات مهمی را نیزدرآن واردنمودند.

واحد های مالیاتی :

قریه (موضع) کوچکترین واحد عایداتی سلطنت را تشکیل میداد که اداره ٔ آن با پیروی از عنعنات قدیم صورت میگرفت. مقدم ها، زمیندا ران(۱) چودریها وراییها که بصورت موروثی عبارت

(۱) اصطلاحات مقدم وزمیندار هردومترادف پنداشته شده اند، نخستین تذکرا ززمینداران درتوضیحات برنی ازدورهٔ فیروزشاه به مشاهده میرسد. نویسنده چنین می پندارد که گویا آنها سران موروثی قریه‌ها بوده، معمولا یک ویا دوقریه‌را دارا بودند. برنی ص ۵۳۹ و همچنان عفیف، ص ۱۱۳

علاوه بران زمیندا ران ویا مقدم مکلف بودتا مالیات دولت برذمهٔ مردم را جمع آوری نموده، بعدازگرفتن سهم خویش باقی مانده‌را به مأمورین دولت بسپارند. دردورهٔ افغانها نیز اینها همین موقف شانرا حفظ نمودند. واقعات مشتاقی، اوراق ۲۶ب و ۲۷ الف درارتباط با چودری باید گفت که او سرگردهٔ یکتعداد دقراء دریک پرگنه بود. آثار متأخر هندی تفاوت بین چودری ومقدم را

ا زسرا ن قریه بودنددرمقا بل ا فسرا ن هرپرگنه برا ی ا دا رهٔ قریه ها ی مربوطه شا ن مسئولیت دا شتند ، وبنا برا ن به حیث میا نجی دربین دولت وطبقهٔ دهقا ن وظا یف وخدما ت مهمی را ، برا ی هر دوجا نب ، ا نجا م میدا دند . چنین توقع میرفت که آنها ا ز یک طرف ا زمنا فع دها قین حما یت وپشتیبا نی بعمل آورندوا زجا نب دیگرتسهیلاتی را درموردا نجا م وظا یف مأ مورین دولت فرا هم آ رند . گا هی هنگا میکه پردا خت ما لیا ت بدتعویق میا فتید ، دهقا نا ن را شلاق میزدند ، درحا لیکه به هیچ صورت تأ ثیر ا یشا ن ا زذهن ا هل قریه دورنبودا یشا ن ا حترا م خودرا محفوظ دا شته و

ــــ تشریح مینما یندوتنها ا بن بطوطه ا ست که میگوید " صدی د ر هندعبا رت ا زمجموعهٔ یکصدقریه ا ست وا را ضی مربوط به هرشهر به صدیها تقسیم میشوندکه هرکدا م آ ن درتحت ا دا رهٔ یکنفر چودر ی میبا شد ، چودری که درعین حا ل سرکردهٔ مردما ن محلی و غیر مسلما ن نیزا ست ، برعلاوهٔ یکنفرمتصرف بحیث یک ا فسرمسئوو ل جمع آ وری ما لیا ت هم وجوددا رد " ا بن بطوطهٔ ، ترجمه ا نگلیسی توسط مهدی حسین ، ص ۱۲۳ دا کترا شتیا ق حسین قریشی برصحت ا ظها را ت ا بن بطوطه شک دا رد ، وا ظها ر میدا ردکه ا ین ا صطلاح رسما " قبول نشده بود ، زیرا در مدارک همان دوره تذکری از آن بعمل نیامده است .

The Administration of the sultanate of Delhi, second edition, pp. 203-4

ا زشوا هدموجوددرتا ریخ فیروزشا هی نیزبرمی آ یدکه ا صطلاح قصبه ممثل مرکزیک گروپ ا زقراء وهمچنا ن سا حه یی که تحت ا دا ره ا ین قراء قرا ردا شت ، بوده ا ست هرقصبه شا مل تقریبا صدقریه و چودریها ی متعددبود .

ا بن بطوطه همچنا ن درهنگا میکدقصبهٔ ا یندرپت را به نا م صدی هندپت میخوا ند ، با ردیگردچا را شتبا ه میشودزیرا در ا صل ا یندرپت ما نندسا یرقصبه ها یک وا حدا دا ری بوده ا ست .

آنها را طوری تحت تأثیر قرار داده بودند که حتی درصورت وقوع منازعهٔ نظامی بین افسران دولت ورئیس قبیله نیز باید از ایشان حمایت مینمودند (۱).

زمینداران بحیث سران موروثی به سه گروپ تقسیم میشدند: (الف) رایها (سران) مستقل، (ب) چودریها (زمینداران بزرگ که حق موجر بر عده یی از قراء را داشتند، "و (ج) خوت یا مقدمها (از زمینداران کوچک). دراین مورد باید ملاحظه کرد که قریه های تحت ادارهٔ این زمینداران از اراضی خالصه ویا اقطاع مربوط به اعیان مجزا نبود و هرقریه دارای یکنفر مقدم یا چودری بود که به حیث واسطه در بین مقطع ویا عامل خالصه وزارعین ایفای وظیفه مینمود.

اینها جزئی از ارسطوکراسی اعطا شده وموروثی را در هند تشکیل میدادند. مازاد تولیدات زراعتی، که از زارعین جمع آوری میشد بین آنها ودولت تقسیم میگردید. مقطعها و مأمورین خالصه نیز در قسمت ادارهٔ قریه ها تا حدزیادی به حمایت آنها متکی بودند و مقدمها ویا چودریهای ناراض مشکلات زیادی را برای اعیان وهمچنان سلاطین بوجود آورده میتوانستند (۲). به صورت عمومی، آنها نقش عمده را دربخشهای اقتصادی، سیاسی واجتماعی بازی مینمودند. ارتباط آنها با دربارشاه باعث گردید تا آنها کلتور

---

(۱) تاریخ خان جهانی، جلد دوم، ص، ۸۵۵

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۶۸ الف

مشتاقی به مقدم شورشی یکی از قریه ها که احمدخان جلوانی مقطع سرکار مربوط درمقابل لشکرکشی نموداشاره مینماید که چون نتوانست درمقابل وی مقاومت نماید تصمیم گرفت تا باتمام اهل ده به جانب جنگل فرار نماید. واقعات مشتاقی اوراق ۶۸ – الف وب، تاریخ خان جهانی، جلد اول، ص، ۱۷۹

اعیان سلطنت رااتخاذنمایند.(۱) وبه اینترتیب درقسمت ایجاد اتحاد فرهنگی دربین مردم شهری ودهاتی نیزنقش عمده را ایفا نمایند.

دراینجا بیموردنخواهدبوداگردرباره‌چگونه‌گی حقوق زمین داری برزمین نیزاندکی صحبت شودکه البته اراضی تحت آبادی (مساکن) وزراعت هردورا دربرمیگرفت. زمینداران از اراضی، که‌خودزرع مینمودندویا برای کشت به اجاره‌داده‌میشد، هردونوع آنرا دارا بودند، وچنانچه مدارک موجوددرموردفروش اراضی در دوره‌ٔ سوریها نشان میدهد، زمیندارحا کمیت برا عطا ویا واپس گرفتن این حقوق رادارد بود.(۲) همچنان حقایق موجود در تاریخ شیرشاهی نشان میدهدکداین حقوق اززمینداران نیز در صورت تمردشان درمقابل دولت گرفته میشد. درچنین موارد زمینداران متمردراازبین میبردندوبه عوض آنها زمیندارا ن جدیدبه میان می آمدند.(۳) البته‌شهادت مشتاقی درباره‌ٔ این حقیقت دارای ارزش زیادا ست. به استنادآن هیمویک تعداد ازمقدمهای بعضی پرگنه‌های ریواری را ازبین برده‌وزمینداران جدیدطبقه خودرا به عوض آنها گماشت.(۴) حقوق زمینداری هم

ہ

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۸ الف و ۶۳ الف وب

(۲) مدارک نمبر ۴-۵ و ۶ که‌توسط داکترعرفان حبیب تنظیم‌گرد- یده، ودرکتابخانهٔ دیپارتمنت تاریخ پوهنتون علیگروجوددارد که‌به‌سالهای ۱۵۴۳، ۱۵۴۵ و ۱۵۵۰ ارتباط می گیرند.

Indian Economic and Social History Review, vol. IV, Sept. 1967, New Delhi, pp. 222-230.

(۳) تاریخ شیرشاهی، ورق ۸

(۴) واقعات مشتاقی، ورق ۷۴ الف

تماس ابوالفضل با زمینداران دربعضی پرگنه‌های سرـــه

چنان با ازبین بردن جنگلها ومساعدساختن اراضی بایر برای زراعت بدست آمده میتوانست ، چنانچه میگویند درآستانه انقراض امپراتوری لودی اعیان سروانی که ازوظایف شان برکنار شده و مجبوربودند برای امرار معیشت به وظایف جدید متشبث شوند ، قریه های جدیدرا درسرکار کوله ه تأسیس نمودند. (۱)

معمولاً" بمنظورفراهم کردن تسهیلات اداری قریه ها را به تعداد پنجاه ، یکصدویا بیشترازآن بنام پرگنه[۲] ها درگروپ های جداگانه تنظیم مینمودند. مقدمها ، زمینداران وچودریها در زیردست آمرین پرگنه که بنامهای جداگانه یاد میشدند ،به اجرای امورمی پرداختند. اینها عبارت بودند از مقطع ، وجهدار وشقدار که نظربه چگونگی موقف ازهمدیگرمتفاوت بودند. و اما ، درسطح پرگنه ، عالیترین مقام به شمار میرفت که وظایف اجرایی ونظامی هردوبه آن تعلق میگرفت ویکتعداددیگرازمأمورین ملکی ومربوط به جمع آوری عوایددرزیردست آنها ایفای وظیفه می نمودند. بزرگترین آمرین پرگنه که توسط سلطان درپرگنه های خالصه به اداره امورملکی ونظامی موظف میشدند به نام شقدار یاد میگردیدند که اکثرآنها عنوان ولقب ملک را دارا بودند. آن

۵۵

—— کاردررایوی که درآئین اکبری تذکررفته نیزاظهارات مشتاقی را تائیدمینماید. (۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۱۰۲ب و ۱۰۳ الف

(۲) اصطلاح پرگنه بحیث یک واحد اداری برای باراول توسط عفیف درتاریخ فیروزشاهی بملاحظه میرسد. عفیف ، ص ۹۹

مشتاقی برای دوره لودی میگوید: " ودرهرپرگنه مثلاً "پنجاه ویا صددیهاند" واقعات مشتاقی، ورق ۳۲

بابرنیزوقتی میگویدکه دراقطاع اعظم همایون سروانی عوایدیک پرگنه به یک کرور وشصت لک تنگه میرسد درحقیقت برساختمان پرگنه ها روشنی افگنده است. بابرنامه ، جلددوم ،ص ۵۳۷

عده از اعیان بزرگ که به امر سلطان یک و یا چندین پرگنه را بعوض معاش نقد و به منظور امرار معیشت فامیل و همچنان تنظیم قشون شان به دست می آوردند به نام وجهدار و یا مقطع یاد میشدند .

شقدار و شقداری : شواهد موجود نشان میدهند که شقدار بحیث آمر اداری پرگنه ها از قدیم وجود داشته است ، برنی بار نخست در توضیحات خود راجع به دوره سلطان علاوالدین خلجی به شقدار اشاره نموده از مفسد بودن آنها شکایت دارد . (۱) درحالیکه از موقف و موقعیت وی هیچگونه تذکاری به عمل نمی آورد . موصوف در جای دیگر با ارتباط به شورش سران قراء که در دورهٔ محمد بن تغلق و در نتیجهٔ افزایش مالیه برار اضی بوجود آمده بود از شقدار توام با فوجدار تذکار بعمل می آورد (۲) . داکتر اشتیاق حسین قریشی شقدار را به عوض پرگنه اداره کنندهٔ شق میداند و از موجودیت فوجدار چشم میپوشد . (۳)

به استناد مؤلف تاریخ مبارکشاهی فوجدار یکی از اعیان مهم بوده و از امور نظامی و ملکی یک شق وارسی به عمل می آورد . (۴) شواهد باوری دیگر نیز نشان میدهند که شقدار معمولا" در یک پرگنه خالصه و یا یک شهر مهم که مربوطات آن به شکل اقطاع در اختیار اعیان گذاشته میشد مقرر میگردید . (۵) موصوف در آنجا به

---

(۱) برنی، ص ۳۳۷

(2) The Administration of the sultanate of Delhi, p. 202

(۳) ایضا ،ص ۴۹۷، (۴) تاریخ مبارکشاهی، ص ۱۷۵

(۵) عفیف ، ص ص ۱۱۷–۱۱۸

فیروزشاه یک شقدار را در شهر حصار فیروزه مقرر نمود که موصوف آنرا بعوض هانسی به مرکز اداری یک شق مبدل نمود . از آنجاییکه پرگنه های هانسی بصفت اقطاع برای اعیان دیگر داده شده بود ، لذا اعیان در موقعیت شقدار بایست در حصار فیروزه مقرر میشد .

طبقات اکبری، جلد اول، ص ۳۱۰

حیث قوماندان نظامی وهمچنان آمرا علای دفاتراجرائیه ایفای وظیفه مینمود.

دردورهٔ افغانها نیزشقدارهمان موقعیت فوق را داشت، چنانچه سلطان بهلول درسال ۱۴۷۹ شقداران پرگنه های مفتوحه، یعنی کامپل، پتیالی، شمس آباد، ساکت، جیلسروکول رامقرر نمود. این مقرریها نشان میدهندکه سلطان، پرگنه های فوق الذکررا به حیث خالصه نگاهداشته بود، زیرا برای آنها بیک پرگنه ها به حیث اقطاع به عوض معاش شان داده میشد، به نام وجهدار یا مقطع یاد میشدند. به همین گونه، سلطان سکندرلودی نیزمیا زیتون(افغان) را به حیث شقدارپایتخت جدیدالتأسیس، یا آگره، مقررنمود.(۱) قبلاً" آگره بخشی ازسرکاربیانه را تشکیل میداد، اما سلطان سکندرنه پرگنه راازان جدانموده وجزء سرکارجدید آگره ساخت. میا زیتون ازامورداری شهرآگره وارسی مینمود، زیرا پرگنه های آن به حیث اقطاع دراختیاراعیان دیگر قرار داشت. علاوه برآن شواهدموجودنشان میدهندکه شقدارمقرر شده دریک پرگنه مهم وسیع وخالصه معمولاً" ازجمله اعیان بزرگ بوده است. اززمان سلطان ابراهیم لودی برمی آیدکه پرگنه بزرگ ساندیله به قسم خالصه نگهداری وجمع آوری عوایدوادارهٔ ملکی آن به ملک ابوالفتح سپرده شده بود(۲). حمیدخان خاصه خیل نیز

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۱۴ الف وب وهمچنان:

Evolution of the Vilayet, The Shiqq and the Sarkar, Iqtidar Husain Siddiqi, Medieval India Quarterly, 1963, vol. IIV, pp. 14-28.

(۲) فرمان سلطان ابراهیم لودی به سال ۹۲۷ هجری ارتباط می گیردکه دردارهٔ معارف اسلامیه به چاپ رسیده است. .

Proceedings of the Idarai-Maarif Islamia, Second Session, Lahore, 1936, pp. 283-4.

شهر حصار فیروزه را به صفت شقدار در سال ۱۵۲۶ میلادی در اختیار داشت.(۱) به همین ترتیب ملک محمد پسر عمر شقدار شهر کول بود که مرکزیکی از سرکارها را تشکیل میداد.(۲) از آنجا یکه پرگنه های مربوط به آن برای اعیان تشخیص داده شده بود، لذا شهر کول را برای اداره توسط یکنفر شقدار به حیث نماینده دیوان اعلی نگهداشتند. از توضیحات فوق چنین استنباط میشود که سلاطین لودی نیز مانند فیروزشاه و دیگران اداره شهرهای مهم را برای شقداران به صفت نمایندگان دیوان اعلی تخصیص میدادند.

وظایف شقداران و زیردستان ایشان

وظایف شقداران متعدد بود. اینها نه تنها وظیفه حفظ صلح و امنیت را دارا بودند، بلکه مأمورین جمع آوری عواید (عامل) را نیز در وظایف شان در پرگنه های مربوط یاری مینمودند. و در صورت لزوم به عاملین در مقابل مقدمها و زمینداران شورشی کمک

← وعبارت از یک سند اعطای زمین است که قسمت فوقانی آن بخط نستعلیق نوشته شده و در قسمت تحتانی آن همان متن فارسی به رسم الخط هندی تحریر یافته است.

(۱) بابرنامه (متن ترکی)، ص ۲۶۲ الف

چنان معلوم میشود که اکثر پرگنه های حصار فیروزه بدسترس اعیان قرار گرفته بود، آنها یکه در اواخر دوره سلطان ابراهیم لودی با وی عداوت ورزیدند شهر حصار فیروزه و مربوطات آن به حمیدخان شقدار روسا یرا فسران نظامی قشون شاهی که تعداد آنها به بیش از چهار هزار سوار میرسید سپرده شده بود.

(3) The Monumental Antiquities and Inscriptions, pp. 2-3

با یدبخاطر داشت که اقطاع بزرگ الیاس خان ترک بچه در سرکار کول موقعیت داشت، واقعات مشتاقی ورق ۴۴ الف.

نظامی میدادند (۱). علاوه برآن آنها موظف بودندتا ازاراضی داده شده به علما، سادات وسایراشخاص مذهبی(که به نام وجه معاش، املاک ویا وظایف یادمیشد)٠(۲) نیزوارسی نمایدتا عاملین آنها راازاین حقوق محروم نسازند. به صورت مختصر، شقدار تمام وظایف ملکی ونظامی رابه سطح پرگنه به عهده داشت.

اعیان مقررشده به حیث شقداران، درپرگنه های وسیع افسران بزرگی بودند، که رتبهٔ ملک راداراBودندوفیصدی بسیار خوبی ازعوایدجمع آوری شده درپرگنه رابرای نگهداری قشون شان به دست می آوردند (۳).

مأمورین تحت ادارهٔ شقدار را درپرگنه، عاملها، امینها، وقاضیها تشکیل میدادندکه اخیرالذکرمسئولیت تأمین عدالت را به عهده داشت، چنانچه همین اکنون نیزدرشهرها، دفاتر قاضیها محاکم ومراکزمهم عالی راتشکیل میدهند. (۴) دراین مورد بایدگفت که قاضی تنها به قضایای ملکی وحقوقی دلچسپی داشته تصامیم لازم درموردقضایای جنایی توسط شقدارگرفته می شد. البته بعضا درصورت مصروفیت موصوف به کارهای دیگر، رسیده گی به این چنین قضایا توسط شقدار به عامل ویا چودری نیزمحول می گردید (۵).

---

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۴۴ الف

(۲) ایضا، ورق ۱۱ب وهمچنان مکتوبات قدوسی، نامهٔ ۱۱۹، ص ۲۳۶

(۳) هیچگونه شواهدی درآثارمتأخروجودندارد که سهم شقدار را ازعوایدپرگنه او دردورهٔ افغانها نشان دهد اما شواهدقبلی موجود درمرحلهٔ ابن بطوطه نشان میدهدکه آنها یک قسمت خاص این عواید رابدست می آوردند. (۴) مکتوبات قدوسی، نامهٔ ۴۳، ص ۵۹

(۵) لطایف قدوسی، ص ۳۵

ازدورهٔ لودیها ببعد، مسلمانان نیزبداشتن حقوق زمین داری براراضی آغازنمودندچودری که شیخ رکن الدین اوراذکرنمود د

- مانندشقدارها عاملها نیزدرپرگنه های خالصه توسط سلطان مقررمیشدندشواهدموءیدوموجوددرواقعات مشتاقی نشان میدهد که سلطان سکندرلودی هیچگاه آنعده ازعاملهایی راکه اودرپرگنه ها مقررکرده بودتبدیل نکرد (۱). وهمچنان وظایف عمده نیز به آنها محول میگردید. برعلاوهٔ آنکه جمع آوری عوایدرا به عهده داشتند، برای حفظ اراضی زراعتی ازآفات طبیعی نیزاقدامات لازم را به عمل می آوردندودرمواسم باراني بەساختمان وترمیم بندهای آبگردان مبادرت میورزیدند (۲). تقررامین درپرگنه ها برای این منظورصورت میگرفت تا اراضی تحت زراعت رابغرض تثبیت تقاضای دولت ازعوایدزمین، یادرک واقعی مقدارمجموعی حاصلات یک پرگنه ویا یک اقطاع اندازه گیری نمایند (۳).

مقدمها، زمیندا ران وسایرمأ مورین پرگنه دردورهٔ سوریها نیزموقعیتهای شانرا همچنان حفظ نمودند، درحالیکه رفورمهای معرفی شده توسط شیرشاه واسلام شاه قدرت آنها را محدود ساخت. این تدابیرمهم به آن منظوراتخاذشدتا ازکوبیدن وتحت فشار قرارگرفتن دهقانان توسط آنها جلوگیری بعمل آید. آنها نمی توانستندبه استناداد فواهات نادرست بیشترازمقدارحقیقی سهم دولت ازمازاد تولیدات زراعتی راازمردم بستانند. به منظور حمایت ازمنافع دهقانان امینها استخدام شدندتا اراضی تحت زرع راهرسال اندازه گیری نمایندوازآنجاییکه سهم دولت از عوایدزمین به استنادایگونه سنجش تثبیت میگردید، لذا ازاعمال سوء مقدمها وعاملها جلوگیری به عمل آمد. (۴)

ـــ یک مسلمان بودکه باحتمال قریه های متذکره را خریداری نموده ویا ازاولادزمینداری باشدکه تازه اسلام را قبول نموده بود.

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۱۱ب (۲) لطائف قدوسی، ص ۶۷

(۳) واقعات مشتاقی، اوراق ۲۶ ب و۲۷ الف

(۴) تاریخ داودی، ص ۲۱۳

از آنجا یکه مقدمها وظیفهٔ تأمین صلح وامنیت در قلمرو قراء مربوط شان را بعهده داشتند، لذا باید جبار اسعی مینمودند تا مراتب تأثر شاه را فراهم نیاورند. عباس خان در اینمورد میگوید: "دردورهٔ شیرشاه و اسلام شاه مقدمها هرنوع احتیاط لازم را به غرض حفظ سرحدات قراء مربوط شان به خرج میدادند. آنها متوجه بودند تا مبادا دزدان، رهزنان ویا دشمنان آنها آسیبی به مسافران برسانند، امریکه میتوانست به تعجیزوحتی مرگ آنها بینجامد". (۱)

مانندلودیها، شیرشاه نیزدرهرپرگنهٔ خالصه (۲)وهمچنان درهرشهرومراکزسرکارها، که مربوطات آنها بحیث اقطاع برای اعیان تخصیص داده شده بود، یکنفرشقدار را مقررکرده بودند (۳).

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۱۳ الف (۲)واقعات مشتاقی، ورق ۵۰ ب مولف میگویدکه درامپراتوری سوری به تعداد سیزده صدهزار پرگنه وجودداشت وشیرشاه درهرکدام آن یکنفرشقدار را مقررداشته بود. دراینجا مولف به پرگنه های خالصه اشاره مینماید، زیرا در پرگنه های مربوط به اعیان، که به شکل اقطاع دراختیار آنها قرار داشت، شقدارها وعاملها توسط ایشان مقررمیگردیدند. اما عبدالله میگویدکه شیرشاه به تعداد یکصدهزار روسی پرگنه را بشکل خالصه نگاه داشته وبرای ادارهٔ هرکدام آن یکنفرشقدار مقررکرده بود. تاریخ داودی، ص ۱۳۰ (۴) پرک نیازی توسط شیرشاه بحیث شقدار شهرقنوج ومناطق شامل این پرگنه مقررشده بود اما درارتباط به سایرپرگنه های سرکارقنوج میتوان گفت که به اعیان مربوط بوده اند، زیرا مسندعالی معروف فرملی وپسرش شاه محمدفرملی اقطاع وسیعی را دراینجا ازدورهٔ لودیها دردست داشتند عباس خان درمورد پرک نیازی میگویدکه موصوف تمام منطقه را ازشر دزدان ورهزنان پاک ساخت وهیچکس نمیتوانست هیچگونه کاری را خلاف میل او انجام دهد. تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۱۵ الف.

شقدارها برپرگنه ها وشهرهایی که به آنها سپرده میشدحکومت میکردند، مردمان باغی را موفقانه سرکوب وعدالت را بدون هر گونه تبعیض تأمین مینمودند. اسلام شاه برای اینکه شقدارها را درزمینهٔ ازبین بردن مجرمین به فعالیت بیشتروادارد، آنها را مانندمقدمها درمقابل هرجرمی که درساحهٔ تحت ادارهٔ شان به وقوع می پیوست مسئوول می پنداشت .

طوری معلوم میشودکه تعدادمأمورین زیردست شقداران در دورهٔ سوریها افزایش یافته باشد، زیرا دراین دوره سیستم تقسیم حاصل ازبین رفته وروش اندازه گیری معمول شدوبنابران در هر پرگنه یکنفرامین مقررشدتااراضی تحت زراعت را همه ساله سنجش نمایند. اینچنین اشخاص قبلا" درهرپرگنه وجودنداشتند زیرا اندازه گیری اراضی همه ساله صورت نمی گرفت وتنها دراثرتقاضای دهاقین ویازمانیکه سلطان میخواست تابرمقدار حقیقی محصول هراقطاع یقین حاصل نمایددروقفه ها ومواقع لازم سنجیده میشد. علاوه برآن یکنفرخزانه دار، یکنفرمنصف خزانه (مفتش خزانه) ودونفرازمحرران، یکی اززبان فارسی ودیگری ازهندی، درهرپرگنه ایفای وظیفه مینمودند (۱). آنها اندازه زمین زراعتی ومحصول را دردفاترثبت نموده وعاملها ومقدمها را دراجرای امور شان کمک مینمودند (۲). برعلاوهٔ آنها، ازقانونگونیزتذکار به عمل آمده است. وظیفهٔ اوحفظ اسنادجمع آوری مالیات بود که به استناد آن عاملها درسالهای آینده به جمع آوری مالیات می پرداختند، وعلاوه برآن دربارهٔ سال آینده پیش بینی میکردند (۳). برخلاف عنعنه یی که دردورهٔ سلطان سکندروجودداشت، شیر

---

(۱) ایضا، ورق ۱۱۳ الف. مشتاقی درینموردبعوض امین ازمنصف ذکرمیکند. واقعات مشتاقی، ورق ۵۰ ب وتاریخ داودی، ص ۲۱۳

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۵۰ ب، تاریخ شیرشاهي، ورق ۱۱۳ الف

(۳) ایضا ورق ۱۱ الف

شاه بعدا زهر دو سال عاملها را تبدیل مینمود، زیرا این وظیفه خیلی شاغع بود و پادشاه میخواست تا یکتعداد زیاد از خدمتگاران دولت از آن بهره مند شوند (۱).

عباس خان سروانی تأسیس این سیستم اداری را به شیرشاه نسبت میدهد. حالانکه از مواد متفرق و موجود چنین استنباط میشود که نه تنها سوریها بلکه حتی لودیها نیز تمام موسسات فعال اداری را که به آن مواجه میشدند درحال فعالیت نگاه میداشتند، زیرا این موسسات درجزئیات یک عملیهٔ تکاملی بوجود آمده بودند. ضمناً در دورهٔ کوتاه زمامداری شیرشاه تأسیس یکتعداد زیاد موسسات جدید کار آسان نبود، درحالیکه وی مدت زیادی مصروف قشون کشی برای فتوحات جدید بوده است. رتبه های شقدار، عامل وامین از قدیم وجود داشتند، درحالیکه خزانه چی وقانونگو جزء لایتجزای اداره بوده و از خدمات آنها در هیچ دوره چشم پوشی شده نمیتوانند. اما شیرشاه منصف خزانه و کارکنها را به غرض بررسی امور با راول مقرر نمود. با معرفی رفورم وقوانین جدید ماشین دولت را که بعد از مرگ سلطان سکندر مختصراً " در دورهٔ مغلها به نسبت سوء استفادهٔ زیاد متزلزل شده بود بریک اساس متین بنیان گذاشت.

اسمای مأمورین پرگنه را در دورهٔ سوریها، چنانچه در آثار مختلف تذکار داده شده است، درجدول ذیل میتوان ملاحظه کرد:

واقعات مشتاقی	تاریخ شیرشاهی	تاریخ داودی
۱ـ شقدار	۱ـ شقدار	۱ـ شقدار
۲ـ منصف	۲ـ عامل	۲ـ خزانه چی
۹ـ خزانه دار	۳ـ امین	۳ـ دونفر کاتب و محرریکی برای زبان فارسی و دیگری هندی
۴ـ منصف خزانه	۴ـ خزانه دار	(ص، ۱۳۰)

(۱) ایضا " ورق ۱۱۴ الف

۵ـ دونفرمحرربرای زبانهای فارسی و هندی (ورق ۵۰ ب)

۵ـ دونفرکاتب فارسی زبان و هندی زبان

۶ـ قانونگو

(اوراق ۱۱۳-۱۱۴ الف)

ماهیت سیستم اقطاع

تاریخ آغاز سیستم اقطاع را میتوان درتأسیس سلطنت دهلی سراغ نمود. سلاطین اقطاع را به عوض معاش نقدبرای اعیان تعیین مینمودند (۱). این اعیان به نام مقطع یاد میشدند و حسابات شان دردفتر وزارت حل وفصل میگردید (۲). دردوره لودی ها مقطع را وجهدار خطاب مینمودند (۳)، اما اراضی داده شده به آنها

(۱) منهاج، صفحات ۱۷۲ و ۱۸۰ و ۱۸۲ وغیره وبرنی صفحات ۴۰-۶۱-۶۲ وغیره (۲) عفیف، ص ۴۱۴

(۳) شیخ رکن الدین درین ارتباط به ملک عثمان کرانی اشاره مینماید که وجهدار پرگنه کنگوه بود ومیخواست یکی از پسران مرشد مذهبی خود شیخ عبدالقدوس را با خودنگهدارد. نویسنده در این باره میگوید:

" ملک عثمان کرانی وجهدار پرگنه گنگوه مرید مخلص بود، آرزو میداشت اگر یک شیخ زاده قدم مبارک خود برسرما نهد و در مقام ما متوطن شود موجب سعادت وسرفرازی ما گردد. بدین جهت چندمرتبه به کوشش عرض نمود حضرت قطبی فقیر حقیر رکن الدین رافرستادند".

درجای دیگر همین اثر داتوسروانی مرید شیخ عبدالقدوس به پرگنه های کنت وتیلهر اشاره مینماید که توسط شیرشاه برای عیسی خان بحیث وجهدار این پرگنه ها داده شده بود. (لطایف قدوسی صفحات ۶۲ و ۶۳).

ازآنجاییکه داتوسروانی وشیخ رکن الدین درارتباط نزدیک با مسندعالی عیسی خان زندگی میکردند میتوان چنین

را هنوزهم اقطاع مینامیدند(۱). درعین زمان اسمای مقطع، حاکم وآمرنیز، توسط مردم برای آنها استعمال میشد (۲). - مشتاقی نیزآنها را بەنام مقطع وحاکم هردویادمینماید.

اقطاع تعیین شدەبرای اعیان مجزاازاراضی بودکەتوسط سلطان برای دانشمندان، سادات وسایرمردمان مذهبی بمنظور امرارمعیشت آنها دادەمیشد. البتەاقطاع ازنظروسعت متفاوت بودوممکن یک پرگنه، کمترازان، یک سرکاروحتی یک ولایت را دربرمیگرفت. وجهدار، مقطع ویاحاکم براراضی دادەشده به افرادمذهبی وغیرههیچگونەحقوقی رادارانبود.

سلطان سکندربصورت خاص درفرامین خویش تذکرمیداد که املاک ووظایف بەاقطاع مربوط نمیباشد (۳). اگرچنانچه راپور

فرض نمودکەشاهان لودی وسوری هردواقطاع رابەاعیان بەحیث وجهدارمی سپردند، نەاقطاع دار.

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۶۵ و ۶۶ الف

(۲) شیخ عبدالقدوس، قاضی راضی رابەحیث مقطع اودهوهمچنان درجای دیگرامیرخطبهٔ اودهخطاب مینماید. اوهمچنان تذکرمیدهدکەقاضی راضی ازجملهٔ اعیان بزرگ بود.

انوارالعیون، صفحات ۱۶ و ۲۱، لطایف قدوسی، ص ۵ و مکتوبات قدوسی، ص ۲۰

(۳) واقعات مشتاقی، اوراق ۳۴ ب، ۶۵ الف، ۶۶ الف وغیره

تمام مؤرخین متأخربەاشتباه آنهائیراکەزمین گرفته اندبەعوض وجهداریامقطع بەنام جاگیرداریادکردەاند، زیرا قبل ازدورهٔ اکبردرهیچ اثرتذکری ازجاگیرداده نشدەاست. تاریخ دولت شیرشاهی کەبەاصطلاح ازآثارمهم عصردورهٔ سوریها میباشد، به صورت متمادی حتی برای دورهٔ لودی اقطاع راجاگیرخطاب مینماید. مالهجدومحتویات این اثرمیرساندکه کتاب دردورهٔ شاەجهان بوجودآمدەاست باوجودآنکەسوجن رای درکتاب

داده میشد که یکی از اعیان با تحت فشار قرار دادن آنها پیکه وجه معاش برای شان تخصیص داده شده بود، از فرمان شاه سرپیچی نموده است، مجازات میشدند. زمانی ملیح ترک وجهدار اول درمنطقهٔ که یا یکی از ساداترا از ملک او محروم ساخت. سید برای عرض شکایت از ین بیعدالتی که با وی به عمل آمده بود نزد سلطان آمد و چون بعداز تحقیقات در این باره مجرم بودن وجهدار به اثبات رسید، توسط سلطان از وظیفه اش معزول گردید (۱).

ـــ مشهور خود بنام خلاصه التواریخ ۲ از ان استفاده کرده است. تاریخ دولت شیرشاهی، تالیف حسن علی از آثار موثوق به شمار میرود زیرا که یک قسمت زیاد محتویات آن توسط شواهد مستند تائید نشده اند بطور مثال درین اثر محمدخان سور از چاوندها کم جوانپور دانسته شده است، حالانکه عباس خان میگوید که او پرگنه چاوند را با رتبه ۱۵۰۰ سوار دارا بود. تاریخ شیرشاهی، ص ص ۲۵-۲۶

علاوه بران مشتاقی اظهار میدارد که در دورهٔ لودیها به هیچ افغان سور رتبهٔ امیر داده نشده بود.

واقعات مشتاقی، ورق ۴۷ ب

بهمین ترتیب مولف تاریخ دولت شیرشاهی اظهار میدارد که شیرشاه با بیوهٔ بهادرخان لوهانی ازدواج کرده و به این ترتیب بهار را اشغال نمود. درحالیکه این امرکاملا نادرست میباشد، همچنان اصطلاحات استعمال شده دراثر نیز در دورهٔ افغانها مروج نبوده اند، بطور مثال اصطلاح صوبه برای ولایت تا سالهای اول دورهٔ اکبر استعمال میشد. مولف درباره سلطان محمود پسر سکندر لودی اظهار میدارد: "برصوبه بهار قابض و متصرف شد، همه اقطاع و مزارع سرزمین برامرای دولت و اعیان سلطنت بخشش فرمود." دولت شیرشاهی، صفحات ۱۲ و ۱۵.

بصورت مختصر باید گفت که این کتاب فقط ساخته و پرداختهٔ دورهٔ شاهجهان است. (۱) واقعات مشتاقی، ورق ۱۱ ب

همچنان هیچیک از اعیان اجازه نداشت که اراضی بیشتر از آنچه را که در فرمان تذکر داده شده بود در اختیار داشته باشد. زمانی یکی از اعیان نزد سلطان سکندر از میران سیدفضل الله شکایت نمود که برای موصوف اقطاع یکصدهزار تنگه تعیین شده بود، حالانکه وی اقطاعی را تصرف نموده که اندازهٔ حاصلات آن به پنجصدهزار تنگه رسیده است (۱). او همچنان اظهار داشت که اگر اقطاع مذکور را به او بسپارند از جملهٔ حاصلات آن تنها یکصدهزار تنگه را برای خود نگهداشته و از متباقی سه هزار تنگه را به خزانهٔ دولت تحویل و یک صدهزار تنگه را به میران سیدفضل الله میدهد. سلطان امر نمود تا تحقیقات لازم درزمینه عملی گردد. مقدمها و امین زمین را اندازه گیری نموده با تمام اسناد به محکمه حاضر شدند. در این اسناد وانمود شده بود که مقدار حاصلات این اراضی به عوض پنجصد، در حدود پانزده صدهزار تنگه میباشد. بنابران سلطان شخصاً آنرا به میران سپرد (۲). این موضوع معرف این حقیقت است که دادن اقطاع به اعیان به اساس موروثی، ویا اینکه سلطنت شکل قبیلوی داشته باشد، نبوده درمواقع لازم حقوق اعیان از اقطاع مربوط سلب نیزشده است.

گماشته‌گان حقوق و امتیازات زیادی را برعواید اقطاع شان دارا بودند. بعضاً آنها با یدیکمقدار معین عواید اضافی را به دولت می پرداختند که مقدار آن به اساس اسناد دومدارک قدیمهٔ پرگنه ها وقریه ها تثبیت میگردیدوصورت حساب آن درردیوان اعلی کنترول میشد (۳). بعداز تکمیل این مراحل رسمی مقطعها اجازه داشتند اقطاع مربوط را مطابق میل شان اداره نمایند. آنها برای تأمین صلح و امنیت عناصر سرکش را درترس وبیم نگه می

(۱) ایضا "، ورق ۱۳ ب

(۲) ایضا "، اوراق ۲۶ ب و ۲۷ الف

(۳) ایضا "، ورق ۹ الف وتاریخ داودی، ص ۳۸

داشتند (۱). سلطان سکندر بنا بر طبع سخاوتمندانهٔ خویش با آنها اجازه داده بود تا درصورتیکه عوایداقطاع بیشتر از پیش بینی دیوان باشد، مقدار اضافی را برای خودنگه دارند (۲). و ضمناً "چون برعوایداقطاع شان تسلط کامل داشتند، میتوانستند مانند سلطان بعضی از اراضی را برای اشخاص مذهبی تخصیص دهند (۳).

مقطع یا وجهدار برعلاوهٔ اداره‌نمودن، درقسمت تأمین صلح وامنیت دراقطاع نیزمسئولیت داشت. او به پیشرفت زراعت در اقطاع خویش علاقهٔ زیاد نشان میداد. دهقانان درقسمت زراعتی ساختن اراضی وهمچنان گرفتن قرضه‌ها از او درمواقع لازم تشویق میشدند (۴). وهرگاه وی درخارج از اقطاع موظف میشد نمایندهٔ او اقطاع را اداره مینمود. وی درداخل اقطاع از تمام قدرت نظامی واجرایی درآزادی از جاکم، سرکاریا ولایت برخوردار بود بطورمثال، سلطان بهلول مسندعالی عمرخان سروانی را به حیث حاکم سرکار لاهورمقررنمود، حالانکه اقطاع او درسرکار سرهند موقعیت داشت (۵). بعدازمرگ عمرخان پسرانش وخان اعظم سید خان وهیبت خان نیزتا هنگام تبعیدشان دردورهٔ سکندر درلاهور وشاه‌آباد باقی ماندند (۶). همچنان زمانیکه سلطان ابراهیم با

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، صفحات ۱۳ و ۱۴. برای اقداماتیکه توسط فریدخان (بعداً شیرشاه) درمقابل زمینداران متمرداتخاذگردیده بود

(۲) واقعات مشتاقی، اوراق ۲۶ ب و ۲۷ الف

(۳) انوارالعیون، ص ۱۹

(۴) واقعات مشتاقی، ورق ۳۲ ب

(۵) تاریخ شیرشاهی، ص ۶، لطایف قدوسی، ص ص ۳۰–۳۱

(۶) مراجعه شودبه تاریخ خان جهانی برای تقررسیدخان درلاهور ولطایف قدوسی، ص ۴۱ برای تبعیدسیدخان وهیبت خان. ضمناً "باید گفت که برای سیدخان پسربزرگ موصوف لقب مسندعالی داده شده بود. دیده شود مکتوبات قدوسی.

اعیان پدر به مخالفت برخاست، آن عده از اعیان را که توسط پدرش تبعید شده بودند از امتیازات برخوردار ساخت و از همین جهت بود که به عیسی خان سروانی پسر هیبت خان سروانی که از مالوه باز گشت نموده بود لقب مسندعالی داده شد. خود او را در قلعهٔ دهلی مقرر نمودند، حالانکه اقطاع وی به نام تهانیسار توسط فرزندش کمال خان اداره میشد (۱).

سیستم عنعنوی اقطاع بدون تغییر در دورهٔ سوریها نیز ادامه یافت. آنها تغییری در آن وارد نکردند. آنها همچنان عواید پرگنه‌ها و سرکارها را نیز با درنظرداشت رتبه‌های شان به عوض معاش نقد برای اعیان تخصیص دادند. این پرگنه‌ها و سرکارها به نام اقطاع وجهداری یاد میشدند. شاهان سور همچنان برای اعیان شان اقطاع معین نمودند که اراضی داده شده برای علما، سادات و اشخاص مذهبی را که به نام وجه معاش یاد میشد و از پرداخت محصول معاف بود در بر نمی گرفت. شواهد موجود در این زمینه نشان میدهد که عاملها در پرگنه‌های خالصه یک تعداد اشخاص را در دورهٔ سلطان ابراهیم از حقوق زمینداری آنها محروم کرده بودند. شیرشاه به اعیان خود امر نمود تا از شکایات آنها وارسی به عمل آورده. اینچنین اراضی را، اگر در اقطاع مربوط آنها وجود داشته باشد، به مستحقین واقعی آن واگذار نمایند (۲).

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، ص ص ۸۸–۸۹ برای تقرر عیسی خان در قلعهٔ دهلی ولطایف قدوسی، ص ۷۲ برای پرگنه تهانیسار.

(۲) لطایف قدوسی، ص ۸۳ شیخ داتو سروانی میگوید که وقتی عیسی خان سروانی بحیث منصف در خطهٔ سمبهل مقرر شد، دو پرگنه گنت و تیلهر را به صفت وجهدار به دست آورد. مسندعالی از او خواست تا به آنجا رفته و از امور اداری آن وارسی به عمل آورد. در ابتدا او نمیخواست آنجا برود، اما به زودی فکرش را تغییر داده عازم پرگنه‌های مذکور گردید، زیرا برای او گفتند که بعضی از عاملها

وجهدا ربدون درنظرگرفتن آنکه یک پرگنه ، کوچکتراز آن و یا تمام سرکار برای او تخصیص داده شده، درمقابل اداره ودفاع آن مسئولیت داشت . هرگاه وی درخارج از اقطاع، مصروف خدمت میبود میبایست یکی از افراد خودرا با قوای کافی به جا میگذاشت ، تا درغیاب او از امورا داری همان ناحیه وارسی به عمل آورد .
هنگامیکه خواص خان به حیث ومقطع سرکارهای جودهپور ، ناگور ، اجمیرو میوات مقررشد غلام موردا عتما دخویش بهگوءنت . را با یکتعداد کافی عساکردر اقطاع خویش ، که تمام سرکارسرهندرا در برمیگرفت ، به جا گذاشت برعکس مسندعالی خواص خان در اقطاع شجاعت خان درمالوه مقررشد ، جاییکه او مصروف خدمت نیزبود .
اقطاع اوسرکارهای اوچین، سارنگپوروماندپوررا برای نگهداشت دوازده هزار سوار دربرمیگرفت . وجهدا ران ویا مقطعها تمام عواید اقطاع شانرا با خودنگه میداشتند، حالانکه عواید مربوط به زمینهایی که تنها اداره آنها را به عهده داشتند، به خزانه شاهی تحویل میشد .
اگرچه بعضا میگویندکه اسلام شاه سیستم اقطاع راا ز بین بردوبا پرداخت معاش نقدتمام امپراتوری را تحت سیستم اراضی خالصه قرارداد ، اما با آنهم یک مطالعهء دقیق نشان میدهد که این سیستم حتی دردورهء او نیزادامه داشته است .این مطلب نیز کاملا" حقیقت داردکه او سرزمینهای خالصه راافزایش داده معاش یکتعدادزیاد اعیان را به صورت نقدی پرداخت ، درحالیکه اعیان بزرگ هنوزهم برای امرارمعیشت شان دارای اقطاع بودند .
چنانچه گفته است وی درسال ۱۵۵۷ سارنگپورویکتعداد پرگنه های دیگررا برای شجاعت خان تخصیص داد . حالانکه تمام ولایت مالوه

ـــ اراضی داده شده به بعضی ازبیوه ها راکه بمنظورامرارمعیشت آنها صورت گرفته بودازایشان اخذنمودا ند . بنا بران او میخواست درمورد مستمندان عدالت را تأمین نمایدزیرا این یک عمل نیک بود .

بین سایر اعیان مورد اعتماد تقسیم شده بود (۱).

چنان مینماید که یکتعداد زیاد از اعیان وجود داشتند که ایفای وظیفه مینمودند (۲) و دارای اقطاع در سرکارهای جداگانه بودند. شاه محمد فرملی پسر میا معروف فرملی هنوز هم سرکار قنوج را به حیث اقطاع خویش در اختیار داشت (۳). همچنان پسران شیرخان لودی، چنانچه بعداً نیز به آن اشاره خواهد شد، هنوز هم داشتن اقطاع شانرا ادامه دادند.

انتقال اقطاع

شاهان سوری ولودی هر دو حق امتیاز شانرا در مورد تبدیل نمودن ویا برطرف ساختن اعیان از داشتن اقطاع شان در موارد لازم محفوظ داشتند. هیچیک از اعیان جرأت تردید ویا مقاومت در برابر اینچنین تصامیم را نداشتند، حتی درصورتیکه اقطاع شان به یکی از خارجیها نیز داده میشد. میگویند که سلطان بهلول به سلطان محمود خلجی از ما لوه وعده داده بود که درصورت فرستادن کمک نظامی در مقابل شرقی از جوانپور، سرکار بیانه را به او

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۹۸

(۲) نعمت الله میگوید که اسلام شاه اجازه داد تا شجاعت خان تمام ولایت مالوه را تحت تصرف خویش داشته باشد حالانکه عادل شاه سرکار سرنگپور ویکتعداد پرگنه های دیگر را در سایر سرکارها برای او تخصیص داد. به استناد ابوالفضل، اسلام شاه تنها چند پرگنه را برای شجاعت خان گذاشت وباقی تمام ولایت را بین سایرین تقسیم نمود. بعداً سلطان عادل شاه بار دیگر امور مربوط به مالوه را به شجاعت خان سپرد. درحقیقت باید گفت که نعمت الله اسلام شاه را با عادلشاه اشتباه نموده است. اکبرنامه، جلد دوم، ص ۹۰

(۳) اداره ٔ معارف اسلامیه، ص ۸۵

خواهد داد. البته این معامله به نسبت وفات ناگهانی سلطان محمود خلجی عملی شده نتوانست (۱).

با زماندگان بهلول، یعنی سکندر و ابراهیم، در مورد تعمیل استقلال، تصمیم و قدرت شان خیلی جدی بودند. آنها موء کداً اصرار میورزیدند که پادشاه مالک تمام اراضی بوده و بنا بر آن تخصیص دادن اقطاع باید به اساس خواهش او صورت گیرد. سلطان سکندر بمجرد رسیدن به سلطنت، تمام اعیان غیرمطلوب را از وظایف شان سبکدوش کرد و اشخاص مورد نظر خویش را به عوض آنها گماشت. درسال ۱۵۰۹ بنا بر علل سیاسی بعضی از اقطاع مهم را از اعیان قدیمه تصرف نموده به دیگران سپرد (۲). علاوه بران وی اقطاع وسیع، رتبه و دفترخان جهان لودی را بعداز مرگش به عوض پسرش احمدخان لودی، به یکی از خادمانش به نام میان زین الدین سپرد و برای احمدخان لودی، آنهم بنام مادرش، تنها چندقریه ٔ محدود در پرگنه کیتل، کارنل داده شد. اما از آنجا یکه احمدخان لودی مورد اعتماد سلطان ابراهیم قرارداشت، لذا موصوف به عوض میان زین الدین تمام اقطاع پدرش را دوباره به او سپرد و به حیث مقطع سرکار بداون مقررش نمود (۳). همچنان وی سمرو را به صفت پسر مسندعالی میان محمدفرملی میشناسد، درحالیکه خویشاوندان وی درباره ٔ اصل و نصب موصوف مشکوک بودند. (بعد از مرگ میان محمد) سمرو متولد از دختریکی از غلامان بود که میان محمد او را به یکی از خادمان خود داده بود، اما بعداز چندماه، چون از حامله بودن موصوف اطلاع یافت، او را دوباره گرفت.

به هرصورت، سلطان ابراهیم اقطاعی در سرکار اوده را نیز در اختیار سمرو گذاشت (۴). قابل تذکر پنداشته میشود که مقطع

---

(۱) عبدالحق، تاریخ حقی، علیگر (نسخه قلمی) اوراق ۴۵ ب و ۴۶ الف

(۲) طبقات اکبری، جلد اول، ص ۳۲۲ (۳) واقعات مشتاقی، ورق ۲۹ ب

(۴) تاریخ شیرشاهی، ورق ۵۳ و ۵۴ الف

های دورهٔ افغانها برخلاف اعیان مغل دردورهٔ اکبروبا زماندهگان او معروض به تغییرات وتبدلات زیادومتداوم نبودند. مقطع ها ووجهدارها تا وقتیکه اعتماد سلطان را ازدست نمیدادند، از اقطاع شان تبدیل نمیشدند.(۱) یکعده از اعیان وجودداشتندکه درصورت اثبات لیاقت شان برای رتبهٔ مربوط اقطاع اجداد شانرا دارا بوده میتوانستند (۲). واما درصورتیکه سلطان پسر هر یک از اعیان متوفا را برای اینچنین رتبه ها غیر مناسب میپنداشت تقاضای آنها را ردمینمود. به عبارهٔ دیگرپسران میتوانستند رتبه ومقام پدران شانرا به حیث یک امتیاز ازسلطان بدستآورند، درحالیکه ازقانون وراثت پیروی مطلق نیزبه عمل نمی آمد.

همچنان شیرشاه ویا زماندهگان او نیزاعیان شانرا ازاقطاع مربوط دوهنگام لزوم معزول ویا تبدیل مینمودندوچنانچه قبلا" نیزتذکار یافت هیچیک ازاعیان جرأت سرکشی ازاین اوامر را نداشت. شیرشاه تمام سرکار لکنهو را به عوض مالوه برای مانو خان وولایت شمس آباد را برای بهیا پورنمل حکمران راجپوت مستقل سرکارهای رایسین واوجین تخصیص داد. اما آنها نمی توانستندازامورا قطاع وسیع شان وارسی نمایند، چنانچه شخص اول الذکروقتی خودرا برای خدمت فرمانروای سخت گیر چون شیرشاه غیرمناسب پنداشت ازکمپ اوفرار نمود(۳). بهیا پورنمل

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۳۶ ب (۴)دیده شودتاریخ شیرشاهی ، ورق ۵۳ وواقعات مشتاقی، اوراق ۲۲ ب و۶۶ الف

(۳) پروفیسورقانونگولکنهورا با لکهنوتی درینکال اشتباه نموده است ، میگوید: " بعدازمواصلت اوبه اوجین شیرشاه فرمانی را بنام نادرشاه صادرنمودودرآن تذکرداده بودکه خوشنوداست از اینکه سلطنت لکهنوتی را دربدل سلطنت مالوه برای او تخصیص داده است . مراجعه شودبه :

Sher Shah and His Times, p. 334.

با وجود آنکه شیرشاه مصئون بودن اورا وعده داده بود، از بین برده شد، زیرا قابل اعتماد پنداشته نمیشد (۱).
با رسیدن اسلام شاه به سلطنت، در اقطاع اعیان قدیم، به نسبت عداوتی که وی با ایشان داشت، تغییرات زیادی صورت گرفت، حتی اشخاص مورد اعتماد خود او و نیز به معزول شدن از وظیفه ویا تبدیلی، که ممکن بنا بر ضرورت سیاسی بوده و شکل جزائی داشته دوستان شان را که در نواحی دورافتاده میبودند نیز متوجه اعمال

مشتاقی درین باره میگوید" به او (مالوخان) امر دادند تا فامیل و متعلقین خودرا به لکنهو که بحیث اقطاع برای او تخصیص داده شده بود بفرستد. حالانکه خودش در نزد شاه باقی خواهد ماند" واقعات مشتاقی، ورق ۳۵ ب. عباس خان سروانی نیز تذکرات مشتاقی را تائید مینماید. تاریخ شیرشاهی، ورق ۹۵ الف شیرشاه در مورد اینکه منطقه وسیع لکهنوتی را برای مالوخان که بر وفاداری او مشکوک بودند تخصیص نداد، هوشیاری کامل به خرج داد، زیرا این منطقه دورافتاده بوده و عناصر مخالف افغان درآن زیاد بود و مالوخان به مقایسه مالوه در بنگال به مراتب خطرناکتر بوده می توانست.
(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۵۵ الف و تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۰۰- الف عباس خان میگوید که شیرشاه اقطاع بنارس را بعوض سرزمین های مربوط به پوران مل برای موصوف وعده داده بود، در حالیکه این امر امکان پذیر به نظر نمیرسد، زیرا قسمت اعظم مناطق مربوط به سرکار بنارس متعلق به زمینداران موروثی هندو بود که از دورهٔ لودیها ببعد تحت ادارهٔ مقطع ولایت کره قرار داشته است. عوایددولتی که از این ناحیه بدست می آید برای تکافوی مصارف پوران مل و پیروان او کافی پنداشته نمیشد. برعکس ولایت شمس آباد یک واحد وسیع اداری بوده و چنانچه مشتاقی میگوید برای پوران مل قابل قبول بوده است.

شان میساختند، زیرا هرعمل اشتباه‌آمیزآنها مخصوصا درصورتیکه شاه ازآن اطلاع حاصل میکرد، به بربادی آنها انجامیده می توانست (۱).

به نسبت موجودیت انارشی وهرج ومرج دردورهٔ سلطان محمد عادل شاه بودکه قدرت سلطنت متزلزل شدوهرچیزدرابهام قرار گرفت. باوجودآنهم حتی درصورت موجودیت چنین شرایط نا مساعدوهرج ومرج نیزشاه ازصلاحیت خویش درموردتبدیلی اعیان نامطلوب ازاقطاع شان استفاده مینمود. چنانچه سرکارقنوج را ازشاه محمدفرملی که ازاعیان سرشناس اسلام شاه نیزبود، گرفته ودراختیارسرمست خان سربنی قرارداد. سکندرخان پسرشاه محمد فرملی ازاین تبدیلی بهیجان آمده وبه کشتن افغانهای اطراف خودپرداخت وحتی شاه رانیزکه به حرم خویش پناه برده به کشتن تهدیدنمود. درهرصورت بعدازیک اندازه جنجال، ابراهیم خان سور (بعداسلطان ابراهیم شاه) موفق شدتاپدروپسرهردو را به قتل رساند (۲). همچنان محمودخان لودی، کمال خان لودی، عمرخان لودی وقاسم خان لودی پسران شیرخان لودی که ازدودهٔ شیرشاه بودند بعدا بالترتیب پرگنه‌های کمپل، پتالی، سکت و بهوگاون را بصفت اقطاع شان دراختیارداشتندبه علت عدم‌اطاعت آنها توسط موصوف معزول شناخته شدندوپرگنه‌های فوق الذکر به اعیان دیگرتخصیص داده شد (۳).

---

(۱) مراجعه شودبه:

The Proceedings of the Idara-i-Maarif-i-Islamia, pp. 85-86.

(۲) زبدة التواریخ، اوراق ۱۲۵ الف وب

(۳) تاریخ خان جهانی، جلددوم، ص ۴۵۷–۴۵۹

بعدا محمودخان، قاسم خان وکمال خان موردعفوقرار گرفتندودرسال ۱۵۵۵ باهیموعازم دهلی شدندتادرمقابل مغلها بجنگند محموخان درجنگ دوم پانی پت کشته شدحالانکه محمودخان وکمال خان به

ادارهٔ اراضی خالصه

دردورهٔ بازماندهگان ضعیف فیروزشاه ساخهٔ اراضی خالصه روبه کاهش گذاشت، طوریکه حتی دردورهٔ آخرین فرمانروای خاندان سیدزمینه برای از بین رفتن کلی آن مساعدگردید. سلطان بهلول بعدازانکه دهلی را تصرف نمود، سیاست جدیدومختص به خودش را درموردزمینهای خالصه درپیش گرفت. موصوف اراضی وسیعی را برای خالصه تخصیص نداد وتنها بعضی ازپرگنه ها را درهر سرکاربرای این منظورانتخاب نمود. درسال ۵۳-۱۴۵۲ سلطان هفت پرگنه ازاحمدخان میواتی وهفت پرگنه ازدریاخان لودی مقطع خطهٔ سمبهل (بعدا سرکار) را بعدازانکه بما وپیوستند مجزا نمود (۱). همچنان پرگنه هایی درسرکارهای غربی(پنجاب) برای این منظورمحفوظ نگهداشته شد (۲). طوری معلوم میشودکه همین سیاست توسط بازماندهگان اونیزدنبال میشد.

مسندعالی خان جهان لودی(قبلا میا حسین) مقطع سرکار بداون بایدترتیباتی اتخاذمینمودتاعوایدجمع شده در پرگنه های خالصهٔ سرکارمربوط اوبه خزانهٔ شاهی تحویل داده میشد (۳). درموردپرگنه های خالصه دردورهٔ سلطان ابراهیم نیزبعضی تذکراتی وجوددارد. بهاستنادفرمان او سندیله ازجملهٔ سرزمینهای خالصه بود، درحالیکه ازنظرموقعیت ازمربوطات سرکارلکنهوبود که تااوایل دورهٔ سلطنت اودراختیار مبارک خان یوسف خیل وبعد ازمرگش دردسترس پسران اوقرارداشت. عباس خان سروانی نیز درزمانیکه به پرگنه های خالصه ونگهداشته شده درولایات وسیع جوانپور اشاره میکند، دراین باره به معلومات ما میافزاید. بعضی

(۱) طبقات اکبری، ص ۳۱۵
(۲) واقعات مشتاقی ورق ۹ ب وتاریخ داودی، ص ۳۰
(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۲۹ الف

از این پرگنه ها بعد از سقوط خانواده لودی توسط شیرشاه سوری اشغال گردید. (۱) همچنان بعضی از شهرهای مهم چون مراکز سرکارها به قسم خالصه محفوظ نگهداشته شده بود، به طور مثال شهرهای حصار فیروزه و کول که دارای باغهای میوه و اراضی وسیع زراعتی در اطراف آن بوده و مرکز تجارت بشمار میرفت، در تحت اداره ٔ شقدار ان قرار داده شده بود. حالانکه پرگنه های متصل به آن برای اعیان تخصیص یافته بود. اینگونه مدارک متفرق معرف این حقیقت اند که سلاطین لودی هیچگاه سرزمینهایی را به قسم خالصه نگهداری نکرده بودند. در مرحلهٔ دوم پرگنه های خالصه در تمام سرکارها بصورت متفرق موقعیت داشته، مانند دوره های قبلی از طرف دیوان اعلی اداره میشدند. سوریها نیز همین عنعنه را تعقیب کرده، بعضی از پرگنه ها را در سرکارها و یا ولایاتی چون سرزمینهای خالصه، که مستقیما تحت کنترول دیوان اعلی قرار میداشت، نگهداری میکردند. مشتاقی میگوید که شیرشاه دارای یکصدوسی هزار پرگنه بود که در هر کدام آن یکنفر شقدار را برای پیشبرد امور اداری معین نموده بود (۲).

از آنجاییکه امپراتوری شیرشاه خیلی وسیع بود، بنابران برای او ممکن بود تا تعداد زیادی از پرگنه ها را بقسم خالصه تثبیت نماید. در دورهٔ لودیها یک سرکار وسیع معمولا" متشکل از پنجاه پرگنه بود، حالانکه کوچکترین آنها تنها چند پرگنهٔ محدود را دربر میگرفت. به این ترتیب امکان نگهداری چند پرگنه محدود به قسم خالصه در هر سرکار و ولایات ملتان، بنگال و مالوه وجود داشت عباس خان میگوید که شیرشاه به شجاعت خان فرمان داد تا یک تعداد پرگنه ها را برای یک اندازهٔ معین عوایددر ولایات مالوه چون خالصهٔ شاهی نگهدارد.

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۳۰ الف

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۵۰ ب

در ارتباط به آن مأمورین شجاعت خان او را تشویق نمودند تا راضی سواران خاصه خیل شاهی را که به تعداد زیادی برای خدمت در مالوه گماشته شده بودند، برای این منظور اختصاص دهد. اما سواران خاصه خیل از قبول این تصمیم شجاعت خان ابا ورزیدند و شکایت شان را به شاه فرستادند و در نتیجه به مقطع مالوه امر داده شد تا اراضی مربوطهٔ آنها دوباره به دسترس شان گذاشته شود (۱).

تا جاییکه تقرر اعیان در سرکارهای دهلی و اوترا پردیش غربی نشان میدهد، اسلام شاه از سیاست پدر در این مورد با تثبیت سرکارهای فوق به حیث سرزمینهای خالصه عدول نمود. تاج خان کرانی با بیست هزار سوار در سرمبهل مقرر شد، تا از سرحدات آن در مقابل حملات خواص خان حفاظت به عمل آورد. درحالیکه یحیی ترین با پنجهزار سوار در بیانه اقامت گزید. عواید سرکار بیانه به مقایسهٔ سرکار سرمبهل بیشتر بود، اما با قشون محدود امکان حمایت از آن در مقابل خواص خان، که در ارتفاعات کوماون اقامت داشت، موجود نبود، به عبارهٔ دیگر یک اندازه پول حتما" از خزانهٔ شاهی نیز برای تاج خان کرانی پرداخته میشد، زیرا در دورهٔ سلطان ابراهیم عواید سرکار سرمبهل به ۱۳۸۴۴۳۰۰ تنکه و از سرکار بیانه به ۱۴۴۱۴۹۸۰ تنکه میرسید.

با مرگ اسلام شاه و شورشهای اعیان مقتدر تمام ماشین اداری فلج شد. عادل شاه برای بدست آوردن حمایت بعضی اعیان اقطاع وسیعی را به پیمانهٔ بزرگ در بین آنها توزیع نمود و بنابر آن سیاست اسلام شاه در این زمینه متوقف گردید. با وجود آنهم پرگنه های قدیمه خالصه متعلق به دورهٔ شیرشاه در سرزمینهای مختلف هنوز هم توسط او نگهداشته شدند.

در این مورد ناگفته نباید گذاشت که سیستم نگهداری یکتعداد پرگنه ها در سرکارهای مختلف و یا ولایات که توسط سلطان بهلول

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۱۲ الف

اتخاذ شد، به این منظور بود، تا با تخصیص دادن آنها به حیث اقطاع برای اعیان افغان، وغیر افغان، درمواقع لازم مزاتب قناعت شانرا فراهم کرده بتوانند. اگرچه سلطان سکندر بر تعداد پرگنه های خالصه افزود، اما تخصیص دادن تمام اراضی مربوط به یک سرکار به حیث سرزمین خالصه تا هنگام به سلطنت رسیدن اسلام شاه صورت نگرفت، درحالیکه عادل شاه از سیاست اسلام شاه در این زمینه صرف نظر کرد و در این مورد از سیاست قدیمه پیروی نمود. حقیقت مسلم اینست که سیاست اسلام شاه در این زمینه بیشتر معقول بود، زیرا بر موقعیت و منافع حکومت مرکزی میافزود. بر عکس موقعیت پرگنه های خالصه، جدا از یکدیگر، در سرزمینها و سرکارهای مختلف در هنگام انارشی به تصرف اعیان باغی در می آمد. اعیان باغی میتوانستند شقدار ان شاهی را از خزانه وسایر املاکی که در اختیار آنها بود محروم سازند، زیرا آنها هیچگاه قدرت مقابله با اعیان باغی را که معمولا رتبه های نظامی و اقطاع وسیع را به مقایسهٔ آنها دارا بودند، نداشتند.

ادارهٔ مالیات

برای وارسی از عواید سیستم جداگانه وجود داشت که عبارت بودند از تقسیم حاصل، اندازه گیری (سیستم ضبط) و ترکیبی از هردو که در هند شمالی بیشتر معمول بود. دو سیستم اول بیشتر رواج داشت، درحالیکه استفاده از سیستم سومی نیز ادامه داشت. واما سلطان سکندر نظر به امتیازات آن به سیستم اندازه گیری توجه بیشتر داشت، وبرای ایجاد تسهیلات در این سیستم، موصوف گز سکندر را که به ۳۲ واحد تقسیم میشد، بوجود آورد، که در هنگام هر محصول مورد استفاده قرار میگرفت (۱). پتواریها موظف

(۱) واقعات مشتاقی، ورق ۲۶ وآئین اکبری، جلد دوم ص ۶۶

بودند تا مدارک ثابت اراضی زراعتی را که اندازه شده بودند نگهداری نمایند، درحالیکه اموراندازه گیری درتحت نظرامین یا عامل صورت میگرفت (۱). این سیستم باتمام جدیت درسرزمینهای خالصه که تحت کنترول مستقیم وزارت عوایدقراردا شت عملی میگردید. حالانکه مقطعها ووجهداران آزادبودند تا هرسیستمی را که مناسب بدانند اتخاذ نمایند. به همین ترتیب اجاره داران نیز از سیستم معمول استفاده کرده میتوانستند (۲).

ازآنجاییکه منبع عمدهٔ عایداتی خزانهٔ دولت را زراعت تشکیل میداد، لذا سلطان سعی مینمود تا حتی کوچکترین قطعه زمین نیزتوسط اعیان بدون استفاده وبایرگذاشته نشود. جنگل های موجوددراطراف قریه ها وشهرها قطع شده واراضی آن برای زراعت آماده میشد. درنتیجهٔ این اقدامات بودکه قریه ها در شگوفاتی بهگدامهای غله مبدل شدند (۳). زارعین تشویق میشدند تا اراضی بایررا زراعتی سازند. برای این منظورحتی آنها در صورت نیاز به کمک اهالی میتوانستند ازوجهداران دولتی قرضه نیزدریافت دارند (۴). برای جلوگیری ازبلندرفتن قیمت غله باب وهمچنان حمایت مولدین وتاجران درمقابل بازرگران محصول دولت، محصول زکوه (درقسمت فروش وتبادله) برغله باب از بین برده شد. این اقدامات ازیکطرف باعث افزایش عواید دولت گردید، وازجانبی زمینداران رادرموقعیت اندوختن ثروت زیاد، که آنها دردورهٔ حیات شان بیباکانه مصرف نموده ویابعدازمرگ برای پسران وبازماندگان شان به میراث می

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۲۶ ب و ۲۷ الف

(۲) ایضا، ورق ۲۶ ب. درصورت وعده پرداخت یک اندازهٔ معین عواید بدولت، هرپرگنه ویا اقطاع به شخص دیگری داده شده میتوانست.

(۳) ایضا" ورق ۸ ب

(۴) ایضا" ورق ۲۷ الف

گذاشتند، قرارداد (۱). علاوه بر آن، آنها شگوفانی را برای همه گان بوجود آوردند. از همین جهت وقتی مشتاقی توضیحات خود را درباره دوره سلطان سکندر لودی خاتمه می بخشد مبالغه آمیز به توصیف اوضاع می پردازد و برای نشان دادن شرایط سرورآفرین آن وقت اشعار امیرخسرو را تکرار مینماید. (۲).

اما مقطعها و یا وجهداران پرگنه ها و یا اقطاع توسط اوامر شاه مجبور نبودند از یک سیستم متحد الشکل در ارتباط به اداره عواید زمین پیروی نمایند. شواهد مربوط و موجود در واقعات مشتاقی و تاریخ شیرشاهی نشان میدهد که اعیان و مقطعها آزادی داشتند تا اقطاع شانرا، چنانچه مناسب دانند، اداره نمایند. هرگاه مقدم یا زمیندار بصورت مسالمت آمیز به پرداخت عواید زمین ابا میورزیدند، و زارعین نیز در این امر از ایشان پیروی مینمودند، مقطع میتوانست با استفاده از قوای نظامی آنها را به اطاعت وادار سازد. احمدخان جلوانی مقطع سرکار بیانه در دوره بهلول و سکندر در مقابل مقدمها و زارعین شورشی در قریه های تحت اداره او از قوه استفاده نمود (۳). همچنان فرید سور ی (بعداً شیرشاه) یکتعداد زیاد مقدمها و تابعین (زارعین) آنها را در پرگنه های سهرام و خواص پور تنداد، که در غیاب سلطان سکندر، توسط خان اعظم جمال خان سرنگ خانی برای پدرش تخصیص داده شده بود، از بین برد. بعداً زوال دار ساختن آنها به اطاعت با یشان اجازه داد تا یکی از سیستمهای تقسیم محصول و یا اندازه گیری را انتخاب نمایند. (۴)

مقدار مجموعی عواید هر پرگنه بر اساس هر قریه به کمک عامل

---

(۱) ایضا" ورق ۸ الف

(۲) ایضا" ورق ۱۷ ب

(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۶۸ الف

(۴) تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۲ الف

وقانونگو معلوم وسنجیده میشد . قانونگو ، که درهر پرگنه وجود داشت ، اسناد مربوط به عوایدسالهای گذشته را حفظ مینمود که به اساس آن چگونگی حالت گذشته ، موجوده ویا آینده ارزیابی می شد (۱) . هرگاه پرگنه از جملهٔ سرزمینهای خالصه میبود ، مقدم قریه مجبور بود تا مقدار عایدجمع آوری شده را به قسم جنس ویا نقد بپردازد . ازآنجاییکه در دورهٔ سلطان ابراهیم قلت شدید طلا و نقره احساس میشد ، وی امر نمود تا عوایدرا به قسم جنس جمع آوری نمایند (۲) . گرچه این تغییر تسهیلاتی را برای زارعین و مقدمها درقسمت پرداخت دیوان فراهم نمود ، اما قیمت حبوبات را کاهش داد . زیرا اعیان و مامورین که مردم ولخرج بودند ، به مجرد جمع آوری محصول ، بدون آنکه توجه به قیمتها داشته باشند ، سهم شانرا به فروش میرسانیدند . عبدالله درشرح شگوفانی دورهٔ سلطان ابراهیم لودی میگوید که یکی از عجایب دورهٔ او این بود که مواد اولیهٔ ضروری چنان ارزان بود که قبل از آن واقع نشده بود . البته دورهٔ سلطان علاء الدین خلجی را میتوان در این مورد مستثنی دانست که در آن این امر با اعمال زور صورت گرفته بود . اگرچه در دورهٔ سلطان سکندر نیز فراوانی وارزانی مواد مشاهده میرسید ، اما با آنهم با دورهٔ بازماندگان او مقایسه شده نمی توانند ، چنانچه میگویند یک بهلولی (بعدا روپیه) ارزش ده من غله ، پنج سیر تیل و ده گز تکه را دارا بود . سایر مواد نیز به همین

ـــــ میگویند که فرید به زارعین نیز اختیار داده بود تا عواید زمین را به نقد ویا جنس طوریکه برایشان مناسب باشد ، بپردازند . به آنها ییکه برای اندازه گیری زمین موظف بودند ماموریت داده شده بود تا پیاله زدیلا دمحصول معینه زارعین راتحت فشار قرار ندهند .

(۱) دیده شود Moreland, p. 73 وهمچنان واقعات مشتاقی اوراق ۲۶ ب ، ۲۷ الف .

(۲) تاریخ حقی ، ورق ۴۹ الف وهمچنان تاریخ داودی ، ص ۱۰۵

ترتیب ارزان بود. علت آن این بودکه با زنده‌گی دروقت مناسب آن صورت میگرفت وزراعت پیشرفت زیاد نمود (۱).

سهم دولت از حاصلات زراعتی یک ثلث بودوتوسط مقدم جمع آوری میشدکه بعدا زکسرسهم خویش متباقی را به مأمورین دولت تسلیم مینمود. (۲)

سیستم فوق الذکردردورهٔ شیرشاه تغییرات زیادی راشاهد بود. برعلاوهٔ تقرریکتعداد مأمورین جدیدبمنظورفراهم آوری تسهیلات دراموراداری عوایدبه‌سطح پرگنه‌وسرکار شیرشاه اصلاحاتی را نیزدرامورادارِی عوایدبه‌وجودآورد، که ازیکطرف مانع داشتن دست آزاد اعیان درا قطاع آنها گردیده‌وازجانب دیگر امکانات شکنجهٔ زارعین را ازبین برد. زیرا شگوفانی امپراتوری برپیشرفت زراعت متکی بود. همچنان زمینداران شورشی که به‌راهزنی مبادرت ورزیده‌ودرفضای مسالمت آمیزبه‌پرداخت عوایدویون دولتی حاضرنمیشدند، با اعمال قوه‌به‌اطاعت مجبور میشدند. درنتیجهٔ این اقدامات درمدت کوتاهی رفاه و سعادت برای همه‌تأمین شد. دراین مورد، البته‌ازفعالیتها وموفقیت های اعیان دربارنیزکه‌ازپیاده‌ساختن اصلاحات وتطبیق قوانین وضع شده مضایقه نکرده‌اند باید یادآوری به‌عمل آورد. دراین جا میتوانیم ازاقدامات دورهٔ شیرشاه دراینموردبشمول سهم اعیان درتطبیق آن بااندکی تفصیل تذکاربه‌عمل آوریم.

(۱) تاریخ داودی، ص ۱۵۴

(۲) Moreland, p. 76

عباس خان میگویدکه‌دردورهٔ شیرشاه یک سهم برای زارع‌داده شده ونصف یک سهم توسط مقدم بحیث سهم دولت اخذمیگردید. از آنجا ئیکه‌عوایدموردمطالبهٔ دولت رابه‌مقایسه‌لودیها کم و یا زیادنکرده‌بودبنابران میتوان گفت که‌همین سیستم ازدوره‌لودیها بعدادامه‌داشته‌است.

اولین تغییری که شیرشاه درسیستم عواید به وجود آورد و بر قدرت و استقلال اعیان موظف درسرزمینهای مختلف موء ثر واقع میشد، مجبورساختن آنها به پیروی از یک سیستم واحد در قسمت جمع آوری عواید، که البته درسابق وجود نداشت، بود. سیستم جمع آوری عواید دولت از طریق تقسیم محصول زراعتی به اساس سهم، منسوخ شده و به عوض آن سیستم اندازه گیری در همه مناطق تعمیم یافت (۱). علت این تغییر را میتوان در احساس نیک شیرشاه در مقابل زارعین، که او آنها را ستون فقرات و منبع بزرگ قدرت و شگوفانی امپراتوری خویش میدانست، سراغ نمود. هیچ کس، اعم از اعیان بزرگ و خدمتگاران کوچک را، یارای ضرر رساندن به زارعین و مزارع شان نبود. اعیان در جریان لشکرکشی نیز از مزارع سبز اطراف کمپهای نظامی شان وارسی به عمل میآوردند و هرگاه شخصی برای استفاده ٔ حیوانات آنرا قطع میکرد، در محضر عام تحقیر میشد (۲). شیرشاه زمانی یکی از ساربانها را دید که بته یی از مشنگ را در دست داشته و دانه های آنرا میخورد. سلطان فورا اسپ خویش را گردانده و امر نمود تا او را به حضور حاضر نمایند. وقتی حاضر شد، شاه از او سوال نمود که چرا از اوامر سلطنتی اطاعت ننموده است. ساربان جواب داد که من با دست های خودم این بته را از مزرعه اخذ نکرده ام، بلکه آنرا از شخص دیگری گرفته ام. متهم، که او هم ساربان بود، برای عبرت دیگران مجازات شد و بعد از آن هیچکس به ارتکاب چنین جرم اقدام نکرد (۳).

قبل از رسیدن شیرشاه به سلطنت، اعیان ترجیح میدادند تا از سیستم تقسیم محصول پیروی نمایند، زیرا درین صورت تولیدات

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، ورق ۱۱۳ الف

(۲) واقعات مشتاقی، ورق ۵۲ الف و تاریخ داودی، ص ۱۴۲

(۳) واقعات مشتاقی، ورق ۵۲ الف و تاریخ داودی، ص ۱۴۲

بهتر و بیشتر را به دست می آوردند . زیرا دهقانان همیشه سعی به خرج میدادند تا اندازه ٔ حاصلات افزایش یابد . برعکس از طریق اندازه گیری، اراضی زراعتی آنها به یک مقدار ثابت عاید، که توسط دولت مشخص میگردید، دسترس داشته میتوانستند . شیرشاه گرفتن هرنوع محصول اضافی را ممنوع قرار داد و امر نمود تا اراضی زراعتی را همه ساله برای تثبیت عواید معین نمایند .در این صورت هیچکس مجاز نبود تا بیشتر از ین مقدار ثابت چیزی از دهقانان اخذ نماید (۱) . این سیستم به استثنای سرزمین ملتان، که بعداز سقوط لنگه ها توسط سرکرده گان بلوچ، لامزروع باقی گذاشته شده بود ، درتمام امپراتوری سوری تطبیق میشد . به فتح جنگ به مقطع سرزمینهای دیپل پور و ملتان امرداده شدتا در زمینه اداره ٔ عواید، عنعنه ٔ لنگه ها را تعقیب نموده ، سعی نماید تا این مناطق را تا حدامکان برای استقرار نفوس بیشتر مساعد گرداند و مقطع مذکور با پیروی ازین حکم ربع حاصلات زراعتی را، چنانچه قبلا" درملتان رایج بود ، جمع آوری نمود (۲) .

درارتباط با جمع آوری عواید در سایر مناطق، دانشمندان معاصر اختلاف نظردارند . داکتر قانونگو و داکتر قریشی اظهار می دارند که شیرشاه یک ربع تولیدات زراعتی را اخذ مینمود (۳) . حالانکه مورلند با آنها اختلاف نظرداشته ، اظهار میدارد که سهم دولت از محصول زراعتی در دوره ٔ سوریها به یک ثلث میرسید .

---

(۱) تاریخ شیرشاهی، اوراق ۱۱۳ و ۱۱۴ الف

(۲) ایضا " اوراق ۹۹—۱۰۰ الف

(3) Sher Shah, pp. 373-4

Dr. I.H. Qureshi, Village Economy in the Indo-Pakistan sub-continent in the Middle Ages, Journal of the Pakistan Historical Society, Vol. I, Part V, January 1953, p. 38.

استدلال مورلندبرتحلیل درست اعدادموجوددرهمان عصر اساس گذاشته شده است (۱).

ابوالفضل اظهارمیدارد که شیرشاه یک ثلث تولیدات زراعتی سه نبات را اندازه گیری وبه حیث سهم دولت تعیین نمود (۲). این اندازه گیری، با درنظرداشت حاصلخیزی خاک، بر اراضی زراعتی به صورت جداگانه تطبیق میشد. علاوه بران تهیهٔ رایی و یا جدول اندازه گیری نباتات مختلف درهندبرای اولین بار از امتیازات دورهٔ شیرشاه است. ازآنجاییکه حاصلخیزی خاک از یک منطقه تا منطقهٔ دیگرا ختلاف می پذیرفت، لذا حدوسطی مقدار حاصلات سالهای خوب، متوسط ویا خراب درگذشته را برای یک زمین معین تثبیت نموده، یک ثلث آنرا بحیث محصول دولتی تعیین مینمودند. تهیهٔ این جدول تسهیلاتی را برای جمع کننده گان عوایددولتی وزارعین به وجودآورد، زیرا براساس قیمتهای بازاربه زودی به پول نقدتبدیل شده میتوانست. طوری معلوم می شودکه اندازهٔ سبزیجات تازه به پول نقدتثبیت شده بود، زیرا تذکری ازآنها دررایی(جدول) وجودندارد(۳).

ابوالفضل میگوید: " عوایدتثبیت شده توسط شیرخان(شاه) درحال حاضربه اساس پائینترین اندازهٔ آن درتمام ولایات رایج است، به غرض فراهم آوری تسهیلات برای زارعین ومأمورین به پول نقداخذمیشد." (۴) وی همچنان جدولی راارائه می نمایدکه اندازهٔ محصول تثبیت شدهٔ هربیگها را برای فصول ربیع وخریف نشان میدهدوبه دورهٔ شیرشاه تعلق دارد. ازان چنین بر

---

(۱) W.H. Moreland, Journal of the Royal Asiatic Society, 1926, p. 448

(۲) آیین اکبری، جلداول، ص ص ۳۹۷–۳۰۰

(3) Cf. Moreland, pp. 75-76.

(۴) آیین اکبری، جلددوم، ص ۶۸

می آیدکه‌دولت درا کثرولایات حاصلخیزیک ثلث محصول را اخذ می کرد. جدول فصل بهاری چنانچه‌درآیین اکبری نیزتذکار داده شده‌قرارذیل است: (۱).

---

(۱) ایضا "، ص ۶۹

	٦ یك ثلث حاصل متوسط تثبیت شده برای مالیات		۱ تولیدات یك بیگها از نوع بسیار خوب		۲ تولیدات یك بیگها از نوع متوسط		۳ تولیدات یك بیگها از نوع ادنی		٤ مجموع هرسه نوع حاصل		٥ یك ثلث حاصل مجموعی تثبیت شده برای مالیات	
	سیر	من	سیر	من	سیر	من	سیر	من	سیر	من	سیر	من
گندم	۱۲ و سه بر ٤	٤	۰	۱۸	۰	۱۲	۳٥	۸	۳٥	۳۸	۳۸ یك بر ٤	۱۲
نخود	۱۸	۳	۰	۱۳	۲۰	۱۰	۲۰	۷	۰	۳۱	۱۳ و نیم	۱۰
عدس	٦	۲	۱۰	۸	۲۰	٦	۲٥	٤	۱٥	۱۹	۱۸ و نیم	٦
جو	۲۱ و نیم	٤	۰	۱۸	۲۰	۱۲	۱٥	۸	۳٥	۳۸	۳۸ یکبر ٤	۱۲
لن لید	۲۹	۱	۲۰	٦	۱۰	٥	۳۰	۳	۲۰	۱٥	۷	٥
سفلورو	۱۲	۲	۳۰	۸۰	۳۰	٦	۱۰	٥	۳۰	۲۰	۳٦ و نیم	٦
ارزن	۲۷ و نیم	۲	۲۰	۱۰	۲۰	۸	٥	٥	٥	۲٤	۱ یکبر ۳	۸
خردل	۲۷ و نیم	۲	۲۰	۱۰	۲۰	۸	٥	٥	٥	۲٤	۱ یکبر ۳	۸
مشنگ	۲۳	۳	۰	۱۳	۲۰	۱۰	۲٥	۸	٥	۳۲	۲۳	۱۰
میتی	۳٥	۳	۰	۱٤	۰	۱۱	۳٥	۹	۳٥	۳٤	۲٥	۱۱
برنج	۱۰	٦	۰	۲٤	۰	۱۸	۱۰	۱٤	۱۰	٥٦	۲۰	۱۸

باید تذکر داد که اندازه مالیات به هیچصورت متحد الشکل نبود، و در مناطق دارای خاکهای ضعیف به پیمانهٔ قابل ملاحظه یی اختلاف می پذیرفت. آیین اکبری نشان میدهد که حتی در دوره اکبر مالیات دولت در بعضی مناطق سرکار اجمیر یک بر هفت و یک بر هشت اندازهٔ حاصلات بوده است (۱).

در این مورد باید از اعیان شیرشاه نیز، که مطابق به آمال شاه در اجرای موفقانهٔ این سیستم سهم گرفته اند، تذکار به عمل آید. حمیدخان کاکر کنترول جدی سرزمینهای کوهستانی نگرکوت، جوالاموکهی، دیداور ال وجمور ا در دست داشت. جاییکه وی این سیستم را عملی نمود و با تعمیل قوه همه را مجبور به پرداخت مالیات دولتی کرد، مسندعالی عیسی خان سروانی نیز در سرکار سمبهل زمینداران شورشی را چنان تنبیه نمود که بعد از ان هیچگاه جرأت مخالفت در مقابل او را نداشتند. آنها تمام جنگلهای انبوه شان را که برای پنهان شدن از قشون شاه بوجود آورده و برای مقاصد متعدد چون دزدی، شورش و غیره از ان استفاده مینمودند، قطع کردند، و همچنان مالیات دولت را به اساس سیستم اندازه گیری پرداختند. همچنان پرگنیا زی شقدار قتوج با قطع کردن جنگلها تمام زمینداران شورشی را به اطاعت کامل وا داشته مجبور نمود تا مالیات دولت را بدون هرگونه تأخیر بپردازند (۲). درنتیجهٔ ازبین بردن اینچنین جنگلهای انبوه در مطابقت با سیاست شاه بود که اراضی زراعتی افزایش یافت و هندبیک سرزمین وسیع و سبز مبدل شد. چنانچه خان اعظم (عزیزکوکه) دراینمورد به جهانگیر نوشت: " شیرشاه افغان که بدون شک از جملهٔ ملایکه نبود و تنها یک اداره کننده بود چنان حکومت ثابت و مستقر را تأسیس نمود که خاطرات او هنوز هم زنده اند. او هندوستان را به

---

(۱) آیین اکبری، (متن فارسی) جلدسوم، ص ۱۲۸
(۲) تاریخ شیرشاهی، اوراق ۱۱۴ و ۱۱۵ الف

باغی تبدیل نمودکه شاهان ایران وتوران آرزوی دیدن آن را داشتند . حضرت عرش آشیانی(اکبر) ازاساسات اوبدون وارد آوردن تغییرات برای پنجاه سال استفاده نمود." (۱)

دراینجا لازم می افتدبنکاتی چنددرباره انکشاف بعضی مناطق توسط شیرشاه نیزگفته شود. مشتاقی وعباس هردوبا افتخار برموقف قابل احترام شیرشاه درمقابل زارعین وهمچنان دلچسپی اوبرای پیشرفت زراعت درامپراتوری سوری روشنی می اندازند. امااطلاعات آنها تنها به بعضی مناطق هندشمالی محدود میشوند. شیخ کبیرا طلاعات دلچسپی رادرموردپیشرفت زراعت در مالوه بعدازفتح آن توسط شیرشاه و اسکان مجددمردم در وادی نربده ارائه نموده است . موءلف اظهارمیداردکه یکتعداد زیاد مناطق ساحلی نربده (بعداسرکارهندیا وساتواس) ازمدتها بدون استفاده ودرحالت ویرانی قرارداشت . شیرشاه با دادن اراضی برای مردم، که برای سه سال ازپرداخت هرگونه حق الاجاره نیزمعاف بودند، این ناحیه را مسکونی ساخت و درنتیجه بعد از یک مدت کم این منطقه به یک ناحیه شگوفان وپرنفوس مبدل شد. این منطقه تا دوره اسلام شاه چنان انکشاف نمودکه برای یکی از اعیان بزرگ بمنظورنگهداری شش هزارسوار تخصیص داده شد (۲) . به همین ترتیب شیرشاه سرزمین سرونج راکه ویران بودبار دیگر پرنفوس ساخت . دهقانان ازمناطق مختلف دعوت وتشویق شدند تا درآن سکونت اختیارنمایند (۳) .

---

(۱) جلال حصاری، مکتوبات خان جهان وگوالیارنامه ،ورق۱۸الف

(۲) افسانهء شاهان، اوراق ۱۲۶ ب و۱۲۷ ب

ابوالفضل نیزدرموردخان دیش اینچنین مطالب را اظهار مینمایدوبیان میداردکه اسکان مجددمردم دران ناحیه تحت حمایت موءسسین خانواده خان دیش درحوالی اواخرقرن ۱۴ صورت گرفت. آیین اکبری، جلداول،ص ۴۲۵. (۳) افسانه شاهان، ورق ۱۳۱ ب .

اکنون از بررسی ومدارک موجود میتوان چنین نتیجه گرفت که در دورهٔ افغانها صلح وشگوفانی درهندشمالی حکمفرما بود. و دراین مورد که سیستم دولت دراین دوره بصورت منظم جریان داشت هیچگونه اختلاف نظر وجود ندارد. حتی مردم طبقات پایین جامعه سطح حیات نسبتا خوب داشتند، وچون دولت درمقابل غربا از مهربانی وترحم کارمیگرفت، لذا حتی چوپانان وباغبانها نیز حیات رضایتبخشی را سپری می نمودند. (۱) برای پایین نگهداشتن قیمتهای مواد ضروری حیات وقتا فوقتا اقداماتی در فضای مسالمت آمیز صورت میگرفت. دردوره های سلطان سکندروسلطان ابراهیم منسوجات نخی وسایر مواد به مقایسهٔ تمام دوره ها، به استثنای سالهای اخیر دورهٔ علاء الدین خلجی، که در آن این هدف با اعمال زوربرآورده شد، ارزانتر است.

سیاست شیرشاه درموردفراهم آوری مصئونیت وسایر تسهیلات برای دهقانان ازطریق احداث سرکها وارتباط دادن مناطق مختلف امپراتوری به ساختمان اقتصادی هندشمالی شکل جدید داد. این سیاست توسط اسلام شاه نیزادامه یافت، در حالیکه موجودیت هرج ومرج دردورهٔ عادلشاه سیستم دولتی را فلج نمود. قحطی شدیدبه وقوع پیوست وسرزمینهای آگره، بیانه و دهلی خسارات زیادرا متحمل شدندوازآنجاییکه برای دوسال متواتر ادامه یافت لذا تعداد مردهگان چنان زیادبودکه امکان تهیه کفن وقبربرایشان وجود نداشت. دراول مردم غریب به خوردن خار، علوفهٔ خشک وپوست گاوپرداخته ودراخیربه مرده خوری وآدمخوری ووحشیگری پرداختند. دهاقین یا تلف شدندیا رهزنی را پیشه ساختند (۲).

---

(۱) واقعات مشتاقی، اوراق ۲۱ الف و ۹۶ ب

(۲) بدایونی، جلداول، ص ص ۴۲۸-۴۲۹ واکبرنامه جلددوم، ص ۳۵

فهرست مآخذ

ابن الاثیر، تاریخ کامل، ترجمه اردو، حیدرآباد
ابن بطوطه، رحله، ترجمه انگلیسی توسط داکتر مهدی حسین
ابوالفضل، اکبرنامه، جلدهای اول ودوم، بیبلیا تیکا اندیکا، کلکته، ترجمه انگلیسی توسط بیوریج، بیبلیکا ـ اندیکا، ۱۹۳۹
ابوالفضل، آئین اکبری، متن، مطبعه نیول کشور، لکنهو و ترجمه انگلیسی توسط و Sir Jadunath Sarkar, H. Blochman, Jarret، بیبلیا تیکا ـ اندیکا، ۱۹۲۷
البیرونی، کتاب الهند، ترجمه انگلیسی توسط E.C. Sachau لندن، ۱۹۱۰
العتبی، تاریخ یمنی، متن لاهور، ۱۳۰۰ هجری
بابر، تزک بابری یا بابرنامه، ترجمه فارسی توسط شیخ زین و عبدالرحیم خان خانان و ترجمه انگلیسی توسط خانم بیوریج، شرکت طباعتی نوراک، لندن
بدایونی، عبدالقدیر، منتخب التواریخ، متن اصلی، بیبلیا ـ تیکا، اندریکا، کلکته ۱۸۶۸ وترجمه انگلیسی توسط George, S.A. Ranting
برنی، ضیا الدین، تاریخ فیروزشاهی، بیبلیا تیکا اندیکا، ۱۸۶۲
برنی، ضیا الدین، فتاوای جهانداری، عکاسی شده از نسخه خطی کتابخانه اندیا آفس (I.O. 1149 ۴۹ ترجمه انگلیسی با مقدمه وحواشی توسط پروفیسور حبیب و داکتر افسر افضل الدین
The Political Theory of the Delhi Sultanate, Allahabad, 1960.

بهکری، فرید، ذخیره‌الخوانین، جلد اول، ادیت توسط داکتر
معین الحق، کراچی، ۱۹۶۰
بهمدخان، تاریخ محمدی، عکاسی شده از نسخه خطی برتیش موزیم،
لندن
بهوا، مسندعالی، معادن الشفا یا طلب سکندری، تداین شده در
دورهٔ سلطان سکندرلودی، کلکسیون نسخ خطی حبیب گنج،
علیگر.
بیات، بایزید، تاریخ همایون واکبر، بیبلیا تیکا اندیکا،
کلکته، ۱۹۴۱
جوهرآفتابچی، تذکره‌الواقعات، سبحان الله، کلکسیون نسخ
خطی علیگر
حیات خان، حیات افغانی
دهلوی، عبدالحق، تاریخ خفی (نسخه خطی علیگر)
سالم، غلام حسین، ریاض السلاطین، بیبلیا تیکا ندیکا، ۱۸۹۰
سراج، منهاج الدین، طبقات ناصری، بیبلیا تیکا اندیکا،
۱۸۶۴، ترجمه انگلیسی توسط راورتی، بیبلیا تیکااندیکا
۱۸۹۷
سروانی، عباس خان، تاریخ شیرشاهی یا تحفه اکبرشاهی، تدوین
در ۱۵۸۷ کلکسیون نسخ خطی حبیب گنج، کتابخانه مولانا
آزاد، علیگر
سرهندی، یحیی، تاریخ مبارک شاهی، بیبلیا تیکا اندیکا، کلکته
۱۹۳۱
شیخ رکن الدین، لطایف قدوسی، دهلی
عبدالله، تاریخ داودی، به‌سعی پروفیسورشیخ عبدالرشید،
دیپارتمنت تاریخ، پوهنتون اسلامی علیگر، ۱۹۵۴
عصامی، فتوح السلاطین، به‌سعی اوشا، مدراس ۱۹۴۸
عفیف، شمس سراج، تاریخ فیروزشاهی، بیبلیا تیکا اندیکا،
۱۸۹۰

فخرمدبر، تا ریخ فخرالدین مبارکشاه، بەسعی Dicnson Ross
لندن، ۱۹۲۷
فرشته، محمدقاسم هندوشاه، گلشن ابراهیمی یا تاریخ فرشته،
مطبعه‌نیول کشور، لکنهو
کمبو، شیخ جمالی، سیرالعارفین، مطبعه‌رضوی، دهلی، ۱۳۱۱ ه
گنگوهی، شیخ عبدالقدوس، انوارالعیون، دهلی
مکتوبات قدوسی، دهلی، ۱۳۳۲ هجری
گلبدن بیگم، همایون نامه، بیبلیا تیکا اندیکا، کلکته، ۱۹۰۲
محمدجیسی (ملک) پدموتی، ترجمه‌انگلیسی توسط A.G. Shirreff
کلکته، ۱۹۴۴
محمدکبیر، افسانه‌شاهان، عکاسی شده‌ازنسخه‌خطی برتیش موزیم
(Ad ۱۴۴۰۹)
محمودبن ضیا، تحفه‌السادات، تدوین شدن دردورهٔ سکندرلو-
دی، کتابخانه‌رضا، نسخ خطی رامپور
مشتاقی، رزق الله، واقعات مشتاقی، عکاسی شده‌ازنسخه خطی
بریتش موزیم (Add. ۰۱۱۶۳۳)
مجهو، سکندر، مرآت سکندری، بمبئی، ۱۳۰۸ هجری
میرمنجهن، مدهوملتی، بەسعی، ماتاپرسادگوپتا، الله آباد،
۱۹۶۱
نظام الدین احمد، طبقات اکبری، جلدهای اول ودوم، بیبلیا-
تیکا اندیکا، کلکته
نعمت الله، تاریخ خان جهانی، جلدهای اول ودوم، ادیت
توسط داکتر امام الدین
Asiatic Society of Pakistan داکه
نورالحق، زبدهالتواریخ، عکاسی شده‌ازنسخه‌خطی کتابخانه
اندیا آفیس (نمبر ۱۸۰۵)
نهاوندی، عبدالباقی، مآثر رحیمی، جلداول، بیبلیا تیکا اندیکا
کلکته

یادگار، احمد، تاریخ شاهی، ادیت توسط محمدهدایت حسین
بیبلیاتیکا اندیکا، ۱۹۳۹

مآخذبزبان خارجی :

Agha Mahdi Husain
The Rise and Fall of
Muhammad bin Tughluq, Luzac & Co. London, 1938.

Awadh Bihari Pandey,
The First Afghan Empire in India,
Bookland Ltd. Calcutta, 1956

Elliot & Dowson,
History of India as told by its own
Historians, Vols. I-V, London.

Habibullah,
The Foundation of Muslim Rule in India,
Lahore, 1945.

Hodivala, S.H.,
Studies in Indo-Muslim History,
(Bombay, 1939).

Ishwari Prasad,
The Life and Times of Humayun,
Calcutta, 1955.

M.A. Rahim,
History of the Afghans in India,
Karachi, 1961.

Moreland, W.H.
The Agrarian System of Muslim
India, Reprint, Book dept. Allahabad.

(Prof.) Muhammad Habib,
Introduction to the Reprint of
Elliot's volume, II, Aligarh, 1959.

Nirod Bhushan Roi,
Makhzan-i-Afghani, Calcutta 1958.
Olaf Caroe,
"The Pathans" London, 1958.
Qureishi, Ishtiaq Husain,
The Administration of the sultanate of Delhi, Lahore, 1944.
Qanungo, K.R.,
Sher Shah, Calcutta, 1921
Sher Shah and His Times, Calcutta, 1965.
S.R. Sharma,
Religious Policy of the Mughal Emperors, (Asia Publishing House)
Tripathi, R.P.,
Some Aspects of Muslim Administration, Allahabad, 1936.
Vincent A. Smith,
Akbar The Great Mogul.
Wright, H.N.,
The Coinage and Metrology of The Sultans of Delhi, Delhi, 1936.

مجلات

Islamic Culture -- Hyderabad.
Journal of the Bihar Research Society -- Patna.
Journal of Pakistan Historical Society -- Karachi.
The Encyclopaedia of Islam, New Edition, Vol I, Fasciculus 4, London 1955.
Proceedings of All India History Congress.
Proceedings of Idara-i-Ma'arif-i-Islamia, Lahore
Oriental College Magazine, Lahore
Medieval India Quarterly, Aligarh
The Indian Economic and Social History Reviews, New Delhi.
Studies in Islam, Panchkuin Road, New Delhi - 1.
Indo - Iranica, Journal of the Iran Society, Calcutta, 16.
Medieval India - A Miscellany, History Department, Aligarh.

د آزاد افغانستان دلیکوالو ټولنې خپرونې

نشرکرده‌ٔ اتحادیه‌نویسنده‌گان افغانستان آزاد

۱- دځنا وروفارم
لیکوال: جارج ارول، ژباړن: ع. رسول امین

۲- روسهای عظمت طلب وتیوری نشنلیزم نوین
مؤلف: پروفیسورتیواری، مترجم: شفق ستانیزی

۳- دروس فاسده‌ټولنه (دری ټوکه)
لیکوال: کانستینتن میخایل سمس، ژباړن: محمدآصف اکرام

۴- دکی.جی.بی. دننه (دوه‌ټوکه)
لیکوال: الکسی مایکوف، ژباړن: اخترمحمد

۵- کولیما (کمپهای مرگ)
مؤلف: رابرت کانکویست، مترجم: دوکتور ز.غ. ممتاز

۶- دروغهای جدیدبه‌خاطردروغهای قدیم (دوجلد)
مؤلف: اناتولی کولیتستن، مترجم: سیدفقیرعلوی

۷- شوروی اتحاداوداراجونه (تروریزم)
مؤلف: رابرتاکورین، ژباړن: محمدآصف اکرام

۸- تلاشهای روسها برای اشغال افغانستان
مؤلف: عبدالکریم محب

۹- دکیمیاوی زهرجنوموادو سه‌برخه‌کې لومړنی لارښوونې
مؤلف: تاج الدین ملت مل

۱۰- طبقه‌نوین
مؤلف: میلوان جیلاس، مترجم: ج.ح. ابراهیمی

۱۱- انتقاد ماتریالیزم دیالکتیک

مؤلف : ابوالوفا افغانی

۱۲- په آسیا کې دروس دپراختیا غوښتنو پالیسي

مؤلف : جوزف پوپوسکی، ژباړن: موسی خان جلالزی

۱۳- ماده ومعنی

مؤلف : ابوالوفا افغانی

۱۴- په روسیه کې مخالفین

مؤلف :ایودولف ل. توکس ، ژباړن: عبدالکریم محب

۱۵- افغانستان - درگیری شوروی

مؤلف : ایدوردجیرارډت ، مترجم :ج.ح. ابراهیمی

۱۶- دترکستان مستعمره کول

مؤلف : ب . گ .کالوزا ، ژباړن: جگرن نصرالله صافی.

۱۷- اقوام مسلمان در روسیه

مؤلف :آ باد شاه پوری، مترجم : جگرن غلام دستگیر شکیب

۱۸- دافغانستان په باب دزنیو جوړه

مؤلف : پوهاند داکتر محمدحسن کاکړ

۱۹- افغان، افغانستان،

افغانها وتشکیل دولت درهندوستان ،فارس وافغانستان

مؤلف : پوهاند دوکتور محمدحسن کاکړ .

۲۰- نری رنځ (سل)

مؤلف : داکتر محمدیوسف لغمانی

۲۱- تهاجم مسلحانه روس برافغانستان

مؤلف : غلام محی الدین زرملوال

۲۲- جهاد فی سبیل الله

مؤلف : عصمت الله روحانی /

۲۳- ابوالهول اوکمیسار
موءلف : محمدحسنین هیکل، ژباړن: محمدآصف اکرام

۲۴- عوامل ونتایج کودتای هفت ثور ۱۳۵۷
موءلف : شبازی امیدوار

۲۵- زندانیان وجدان دراتحادشوروی
موءلف : مصئونیت بین المللی،مترجم: ج.ح. ابراهیمی

۲۶- سره غالی
لیکوال: محمدصدیق پسرلی

۲۷- جهاد درکنرها
مولف : دلاورسهری

۲۸- حماسه جهاد
مولف : حامدنوید

۲۹- افغانستان اودروسی دوستی داستان
لیکوال: ذکی الله خان

۳۰- استفاده نامطلوب سیاسی ازروان پزشکی دراتحادشوروی
ازنشرات مصئونیت بین المللی، مترجم : ج حامد

۳۱- مبارزهٔ مردم سایبریا
مؤلف : ث ، ج، ف سیمکین، مترجم : ج ، حامد

۲ زندان پلچرخی(دوزخ استعمارروس درافغانستان)
نویسنده : پوهاندداکترمحمدعثمان روستار

PROPERTY OF ACKU
1141

SOME ASPECTS OF AFGHAN DESPOTISM IN INDIA

by

Iqtidar Hussain Siddiqi

Translated by

Prof. Hamidullah Amin

Published by

writers Union of Free Afghanistan

WUFA

PESHAWAR *1990*

Series 48-49